

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه ارمیه

پردیس دانشگاهی

گروه فقه و حقوق اسلامی

پایان نامه جهت دریافت درجه‌ی دکتری (Ph.D) رشته‌ی فقه و حقوق اسلامی

عنوان :

بررسی فقهی حقوقی تجسس و موارد استثنایی آن

نگارش:

سید هادی صالحی

استاتید راهنما :

دکتر سید مهدی صالحی

دکتر رضا نیکخواه سرنقی

خرداد ۱۴۰۱



پردیس بین الملل دانشگاه ارومیه

فرم ارزیابی دفاع از رساله دکتری

مدیر محترم گروه

باسلام

بدینوسیله به اطلاع می‌رساند جلسه امتحان نهائی شامل دفاع از رساله سید هادی صالحی دانشجوی دکتری فقه و حقوق اسلامی به عنوان بررسی فقهی حقوقی تجسس و موارد استثنائی آن به شماره دانشجویی ۹۳۲۸۴۳۰۰۴ با حضور اعضاء کمیته رساله دکتری در ساعت ۱۱:۰۰ مورخه ۲۲/۳/۱۴۰۱ در محل پردیس بین الملل دانشگاه ارومیه تشکیل و بر اساس محتوی و چگونگی ارائه رساله و با احتساب مقالات مستخرجه از آن تحت عناوین (عناوین مقالات - محل ارائه)

-۱-

با نمره	۳۰	با درجه	عالی
---------	----	---------	------

عالی (۲۰ - ۱۹) بسیار خوب (۱۸ - ۱۸/۹۹) خوب (۱۷ - ۱۶/۹۹) قابل قبول (۱۵ - ۱۴/۹۹) غیر قابل قبول (کمتر از ۱۴) مورد تصویب اعضاء کمیته قرار گرفت. خواهشمند است دستور فرمایند مراتب جهت اطلاع و اقدام به مدیر کل تحصیلات تکمیلی دانشگاه اعلام گردد. محل اعضاء اعضاء کمیته رساله

مشخصات هیات داوران	نام و نام خانوادگی	درصد اشتراک	اعضاء
۱- استاد/اساتید راهنما اول	سید مهدی صالحی	۸۰	
۲- استاد/اساتید راهنما دوم	رضا نیکخواه	۳۰	
۳- استاد/اساتید مشاور			
۴- داور داخلی	دکتر سلمان علیپور		
۵- داور داخلی	دکتر سیامک جعفرزاده		
۶- داور مدعو	دکتر قهرمانی افشار		
۷- نماینده تحصیلات تکمیلی دانشکده			
۸- کارشناس تحصیلات تکمیلی پردیس بین الملل	امیر تمیری		

استاد راهنمای اول

سید مهدی صالحی
اعضاء

تقدیم به :

سپاس گذاری:

سپاس از آن احد واحد منان که رعایت ادب و احترام در مقابل دیگران را که در حقیقت ادب به خود است را به من آموخت و همیشه در سختی های مسیر زندگی ، یاد او تسکین دهنده قلبم و توکل بر لطف و عنایت او راه گشای کارهایم بوده و هست .

از تمامی اساتید بزرگوارم که در طول این دوران از محضرشان درس ها آموختم سپاس گزارم.

چکیده:

بر اساس ادله احکام در فقه امامیه تجسس از حریم خصوصی افراد حرام است و اکتشاف و پیگیری عورات و اسرار مؤمنین به مقتضای آیات و اخبار جایز نمی‌باشد با این حال نوعی از تجسس که از منظر فقه امامیه حکم تکلیفی آن حرمت است، تجسس علیه حکومت اسلامی است چرا این تجسس مقدمه‌ای برای ایجاد اختلال در امور افراد و جامعه اسلامی است و در صورت حکم به جواز آن عقلاً آرامشی برای افراد که جزء اساسی حکومت و جامعه‌ی اسلامی هستند، نخواهد ماند، و این جواز تجسس مقدمه‌ای برای از بین رفتن نظم و نظام و اختلال در آن است، لذا از باب مقدمه‌ی حرام - مقدمه‌ی اختلال که عقلاً حرام است - عقلاً حرام و ممنوع خواهد بود و بر اساس یک مبنا شرعاً نیز حرام می‌باشد. به صورت کلی می‌توان محدوده حرمت را بدین شکل مشخص کرد: یک. تجسس و جاسوسی عبث و بی‌دلیل و دو. تجسس در مورد مؤمنان. در این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی سعی در بررسی احکام تجسس غیر مشروع در فقه امامیه خواهد شد.

کلمات کلیدی: تجسس، حرمت جاسوسی، حریم خصوصی، احکام تکلیفی، احکام وضعی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	۱. فصل اول: کلیات.....
۱-۱	۱-۱. بیان مساله.....
۳	۲-۱. اهمیت و ضرورت انجام تحقیق.....
۴	۳-۱. پیشینه تحقیق.....
۱۰	۴-۱. پرسش های تحقیق.....
۱۰	۵-۱. فرضیه های تحقیق.....
۱۰	۶-۱. اهداف تحقیق.....
۱۰	۱-۶-۱. اهداف علمی.....
۱۰	۲-۶-۱. اهداف کاربردی.....
۱۱	۷-۱. جنبه جدید بودن و نوآوری تحقیق.....
۱۱	۸-۱. روش تحقیق.....
۱۱	۹-۱. روش گردآوری داده ها.....
۱۱	۱۰-۱. ابزار گردآوری داده ها.....
۱۱	۱۱-۱. روش ها و ابزار تجزیه و تحلیل داده ها.....
۱۲	۱۲-۱. سازماندهی تحقیق.....
۱۳	۲. فصل دوم : مفاهیم و مبانی.....
۱۳	۱-۲. معنا و ماهیت تجسس.....
۱۳	۱-۱-۲. معنای لغوی تجسس.....
۲۲	۲-۱-۲. معنای اصطلاحی تجسس.....
۲۲	۱-۲-۱-۲. تعریف تجسس در متون فقهی و روایی.....
۲۵	۲-۲-۱-۲. تجسس در قوانین جمهوری اسلامی ایران.....
۲۵	۳-۲-۱-۲. تعریف حقوقی تجسس.....
۲۶	۲-۲. مفهوم و مبانی حریم خصوصی.....
۲۶	۱-۲-۲. تعریف حریم خصوصی.....
۲۶	۱-۱-۲-۲. مفهوم لغوی.....
۲۷	۲-۱-۲-۲. مفهوم اصطلاحی.....

۳۱.....	۲-۲-۲. انواع حریم خصوصی.....
۳۱.....	۲-۲-۲.۱. حریم خصوصی جسمانی.....
۳۱.....	۲-۲-۲-۱. ضوابط حاکم بر تفتیش جسمانی.....
۳۲.....	۲-۲-۲-۲. تفتیش بدنی.....
۳۵.....	۲-۲-۲-۳. بیومتریक्स.....
۳۶.....	۲-۲-۲.۲. حریم خصوصی اماکن و اشیاء.....
۳۶.....	۲-۲-۲-۱. مفهوم و مصادیق اماکن و اشیاء.....
۳۸.....	۲-۲-۲-۲. ضوابط تفتیش اماکن و اشیاء.....
۴۰.....	۲-۲-۲-۳. حریم خصوصی ارتباطات.....
۴۲.....	۲-۲-۲-۴. حریم خصوصی اطلاعات.....
۴۷.....	۲-۲-۳. مبانی حریم خصوصی.....
۴۸.....	۲-۳-۱. نظریه های مخالفان حریم خصوصی.....
۴۸.....	۲-۳-۱-۱. نظریه تحویل گرایانه تامسون.....
۴۸.....	۲-۳-۱-۲. نظریه اقتصادی پوسنر.....
۴۹.....	۲-۳-۱-۳. نظریه فمینیستی از حریم خصوصی.....
۵۰.....	۲-۳-۲. نظریه های موافقان حریم خصوصی.....
۵۰.....	۲-۳-۱-۱. نظریه حق داشتن تنهایی.....
۵۰.....	۲-۳-۲-۲. نظریه دسترسی محدود دیگران به خود.....
۵۲.....	۲-۳-۲-۳. نظریه سری بودن.....
۵۲.....	۲-۳-۲-۴. نظریه کنترل بر اطلاعات شخصی.....
۵۳.....	۲-۳-۲-۵. نظریه حمایت از شخصیت و کرامت.....
۵۴.....	۲-۳-۲-۶. نظریه خلوت.....
۵۵.....	۲-۳-۲-۷. نظریه پراگماتیک.....

۳. فصل سوم: بررسی فقهی تجسس و موارد جواز و عدم جواز آن..... ۵۵

۵۵.....	۳-۱. ادله تجسس غیر مشروع در فقه امامیه.....
۵۵.....	۳-۱-۱. حکم تکلیفی.....
۶۶.....	۳-۱-۲. احکام وضعی.....
۶۸.....	۳-۱-۳. احکام تجسس بر ضد حکومت اسلامی.....
۶۸.....	۳-۱-۳-۱. حکم تکلیفی.....
۷۴.....	۳-۱-۳-۲. احکام کیفری جاسوسی علیه حکومت اسلامی.....

۲-۳. ادله و مصادیق تجسس مشروع در فقه امامیه	۷۶
۳-۲-۱. مصادیق تجسس مشروع	۷۶
۳-۲-۲. قوانین عمومی در شناخت مصادیق جواز	۹۷
۴. فصل چهارم : بررسی حقوقی تجسس و موارد جواز و عدم جواز آن ۱۰۱	
۴-۱. ارتکاب مقدمات حرام با هدف تجسس	۱۰۴
۴-۱-۱. اختیارات جاسوسان و مراقبان، و محدوده اقدام آنها	۱۰۶
۴-۱-۲. ویژگی های مراقبان و ماموران تجسس	۱۱۰
۴-۱-۳. چگونگی خبررسانی	۱۱۲
۴-۱-۴. حکم خبررسانی مسلمان برای دشمن	۱۱۲
۴-۱-۵. جاسوس کافر غیر ذمی و مانند آن	۱۱۶
۴-۱-۶. حکم جاسوس ذمی	۱۱۸
۴-۱-۷. امان دادن به جاسوس	۱۲۰
۴-۱-۸. تبادل اطلاعات	۱۲۱
۴-۱-۹. ضمان ناشی از جاسوسی و خبر رسانی	۱۲۲
۴-۱-۱۰. کمک رسانی و همکاری با ماموران تجسس	۱۳۰
۴-۱-۱۱. نگهداری اسناد اطلاعاتی	۱۳۱
۴-۱-۱۲. گرفتن اعتراف	۱۳۱
۴-۱-۱۳. پنهان نگه داشتن اسرار	۱۳۲
۴-۱-۱۴. دزدیدن اسناد و اطلاعات از کفار	۱۳۲
۴-۱-۱۵. انتشار و افشای اسناد اطلاعات	۱۳۳
۴-۱-۱۶. تعیین حکم تجسس و جاسوسی	۱۳۳
۴-۲. قرآن کریم	۱۳۳
۴-۲-۱. قلمرو حرمت جاسوسی مستفاد از آیات:	۱۳۹
۴-۲-۲. احادیث و روایات	۱۳۹
۴-۲-۲-۱. روایات دال بر نهی از ارتکاب فعل جاسوسی و تجسس:	۱۴۰
۴-۲-۲-۲. روایات دال بر تحریم جاسوسی از حوزه شخصی افراد:	۱۴۱
۴-۲-۲-۳. روایات دال بر حرمت اشاعه فحشاء:	۱۴۲
۴-۳. قلمرو حرمت جاسوسی و تجسس مستفاد از احادیث و روایات	۱۴۳
۵. فصل پنجم : نتیجه گیری ۱۴۹	

۵-۱. نتیجه‌گیری..... ۱۴۹

۶. منابع..... ۱۵۱

فصل اول : کلیات

۱-۱. بیان مساله

حریم خصوصی از جمله مفاهیم دشوار است که ارایه تعریف جامع و مانع و مورد اتفاق از آن در علم حقوق وجود ندارد. در فقه امامیه نیز از این مساله تعریف و مصطلح شرعی یا متشرعی خاصی ارایه نشده است.

می‌توان تعریف حریم خصوصی را اینگونه ارایه نمود: قلمروی از اطلاعات و متعلقات هر فرد که آن فرد نوعاً یا عرفاً یا با اعلان قبلی به نحو معقولی انتظار عدم دسترسی دیگران به اطلاعات مربوط به آن را دارد.

از منظر فقه امامیه دو نوع تجسس حرام وجود دارد: یکی تجسس در حریم خصوصی افراد که به طور مطلق بر اساس آنچه از ادله ی احکام در فقه امامیه بیان شد، حرام می باشد. و دیگری تجسس بر ضد نظام اسلامی است که از نگاه فقه امامیه حرام است.

خداوند در قرآن کریم و نیز در احادیث معصومین، تجسس و کنجکاوی در امور دیگران را نهی نموده است، حریم خصوصی افراد را محترم شمرده، تعدی به آن را تقبیح نموده است. شمول این دستورالعمل عمومی است و استثنایی در آن قید نشده است تا تجسس در امور دیگران برای عده‌ای جایز باشد و برای عده‌ای دیگر جایز نباشد. پرسش اساسی این جا است که با در نظر داشت این منشور اخلاقی اسلام، اگر موقعیتی پیش آید و ضرورت ایجاب کند(بنا به حکم عقل) که مخفیانه از خصوصیات و تمور پنهانی افراد برای برخی منظورها مثل گزینش افراد برای گماردن در پست‌های حکومتی و یا در امان ماندن از کید و برنامه ریزی‌های ضد امنیتی افرادی که نسبت به آنها شک و شبهه‌ای وجود دارد و از ناحیه آنان نسبت به جان و مال مردم و یا قدرت و حاکمیت ملی احساس خطر می‌شود، تفحص و

تجسس نمود و تمام اموراتش اعم از مکاتبات و مکالمات و رفت و آمدهایش و ... را زیرنظر گرفت، تکلیف مسلمانان با دستور اخلاقی اسلام چه می‌شود؟

آیا حاکمیت و نظام اسلامی می‌تواند برای حفظ امنیت و استقلال و تمامیت ارضی، نیروهایی را تحت عناوین مختلف و پوشش‌های گوناگون در داخل و خارج مرزها به عنوان جاسوس، مخبر و اطلاعات‌چی به کارگیرد تا اعمال و رفتار دشمنان داخلی و خارجی و نیز رفتار افراد جامعه به‌خصوص عده خاصی که از ناحیه آنها احساس خطر می‌شود و احتمال می‌رود توسط دشمنان اسلام اجیر شده و به نفع آنان با نیات خاصی که دارند، خبرچینی و جاسوسی می‌کنند را زیرنظر بگیرند و به اموری چون مکالمات و مکاتبات خصوصی آنان دسترسی پیدا کنند و تمام حرکاتشان را کنترل نامحسوس داشته باشند؟

علاوه بر دستگاه‌های اطلاعاتی، امروزه، مساله تجسس در امور افراد در دستگاه‌های اداری و اجرایی و نظامی تحت عنوان «گزینش» به صورت کاملاً قانونی انجام می‌شود.

مرحله گزینش و سؤالاتی که در این مرحله مطرح می‌شود به نوعی تعرض به حریم خصوصی شهروندان و تفتیش عقاید محسوب می‌شود که خلاف اصول قانون اساسی کشور می‌باشد. سوال کردن از اموری که تفتیش عقاید محسوب می‌شود، مجاز نیست. مسئول گزینش، حق ندارد از متقاضی استخدام سوال کند که عقیده شما درباره ولایت فقیه چیست؟ یا عقیده شما درباره عزاداری، روضه‌خوانی و ... چیست؟ و اگر مسئول گزینش چنین سؤالاتی بنماید، طبق اصول صریح قانون اساسی، مجرم بوده و باید تعزیر شود.

سؤال کردن احکام فقهی از متقاضی استخدام نیز حرام است. از هیچ متقاضی استخدامی نمی‌توان احکام عبادات و مسائل توضیح المسائل را مورد سؤال قرار داد و مصاحبه و گزینش و استخدام نباید اینها را ملاک قرار داد؛ چنین عملی با روح دین در تضاد است؛ همچنان که نباید از محل شهادت یا محل دفن فلان شهید و یا فلان سردار، سؤال نمود.»

سؤال کردن از روش زندگی همسر، پدر و مادر و دیگر اعضای خانواده نیز حرام است؛ مثلاً جایز نیست که از متقاضی استخدام سؤال شود که آیا مادرش محجبه است یا اینکه نحوه پوشش وی به چه شکل است؟ هم‌چنان که نمی‌توان از متقاضی استخدام است، سؤال نمود که آیا نماز می‌خواند یا خیر؟ روزه می‌گیرد یا خیر؟ و حتی سؤال از این که معتاد به مواد مخدر است یا خیر و یا مشروبات الکلی می‌نوشد یا خیر نیز نباید پرسیده شود؛ زیرا تمام اینها مصداق تجسس بوده و حرام است. به طور کلی، هر سؤالی که عرفاً مصداق تجسس باشد، حرام است و از این جهت، فرقی بین مصاحبه برای گزینش و آزمون برای استخدام نیست.

۱-۲. اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

در فقه امامیه پیرامون ضوابط و حیطة حرمت تجسس و جواز آن و ادله آنها بحث کافی نشده و می-طلبید برای دستگاه های اطلاعاتی ضوابط و حیطة حرمت تجسس و موارد و مصادیق جواز آن منضبط گردد؛ چراکه انضباط این مساله و بی اطلاعاتی نسبت به آنها پیامدها، آثار، آفات شرعی بسیاری دارد. علاوه بر این ضرورت تعیین محدوده مجاز تجسس برای نوع مکلفین نیز امری ضروری است. فقهای امامیه حول مبانی حکم تجسس و مقتضای ادله آن و حیطة حرمت و موارد مشروع آن در هیچ یک از کتب فقهی به طور مبسوط بحث و بررسی نکرده اند و صرفاً در برخی از کتب فقهی همانند جهاد، قصاص، دیات صرفاً برخی از مسایل مربوط به تجسس و اطلاع ناروا از حریم دیگران را مطرح نموده اند.

موضوع جاسوسی برخلاف برداشت اذهان عمومی یک پدیده نوظهور نیست، گرچه اهداف جاسوسی و انواع آن در گذشته و حال تفاوت پیدا کرده است. در گذشته های دور جاسوسی در اکثر موارد برای مقاصد نظامی و مخصوصاً در جنگ ها و آن هم به صورت ابتدایی کاربرد داشته و همچنین برای کشف تحرکات دشمن در زمان صلح. اما امروزه جاسوسی ابعاد مختلف به خود گرفته، علاوه بر امور نظامی، در امور علمی، صنعتی، سیاسی، فرهنگی و... با شیوه های بسیار پیچیده انجام می پذیرد. یکی از علل توسعه جاسوسی را دانش فنی می دانند. در دوران کنونی به علت توسعه سریع تکنولوژی های علمی و نظامی، جاسوسی نیز گسترش یافته است و دستگاه های اطلاعاتی، عوامل ورزیده را برای این کار پرورش می دهند.

حفظ استقلال و تمامیت ارضی، خنثی نمودن کید دشمنان میسر نیست مگر با هوشیاری و بیداری آن دسته از نیروهایی که مسئول حفظ امنیت هستند و از جمله مهمترین آنها نیروهای اطلاعاتی در یک نظام حکومتی است که عرصه های علمی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و امنیتی را زیر نظر دارند و مترصد احوال می باشند و طرح ها و برنامه های دشمن را عقیم می گذارند.

بنابراین در یک نظامی که مبتنی بر تعالیم اسلام بنا شده، نیروهای اطلاعاتی و استخباراتی آن در عین اینکه باید دارای امکانات مخصوص، مجهز و آماد میک بروز باشند، تقویت جنبه دیگر در آنها از اهمیت بالایی برخوردار است و آن توجیه عقیدتی است که بدانند آنچه را انجام می دهند مبتنی بر تعالیمی است که در مکتب اسلام وجود دارد.

بنابراین تحقیق در زمینه موضوع با اهمیتی مثل تجسس و جاسوسی و حفظ حریم خصوصی ضرورت دارد تا تفکیک بین تجسسی که جنبه منفی اخلاقی دارد و تجسسی که معادل جاسوسی است صورت

پذیرد و هم برای تنویر افکار عامه مردم و خصوصاً افراد دست اندرکار چنین مناصبی به عنوان مستمسک، مدرک و راهگشا باشد.

۱-۳. پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش جامعی درخصوص موضوع "بررسی فقهی حقوقی تجسس و موارد استثنایی آن" انجام نشده است ولی درخصوص موضوعات مرتبط با این موضوع پژوهش‌هایی صورت گرفته‌است که مرتبط-ترین آنها با موضوع موردبحث ما شامل موارد زیر است:

یدالله خطیبی(۱۳۹۰) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی فقهی و حقوقی بازرسی و نظارت در حوزه (عیون و تجسس)» بیان داشته: بازرسی و نظارت با هدف تامین امنیت و سلامت هر جامعه‌ای، به‌عنوان دو رکن اساسی و تاثیرگذار در فرآیند مدیریت کلان کشور دارای جای داشته و از جمله مولفه‌های بنیادی این مبحث، توجه به مسئله عیون می‌باشد که ریشه در مفهوم تجسس دارد و از آنجا که کارکرد اصلی این گونه افراد که بعنوان عیون و بازرس مخفی در جوامع مختلف، جهت تجسس به حریم خصوصی مخاطبین خود ورود دارند، بس لازم و ضروری است که دیدگاه دین مبین اسلام به این مسئله از زاویه نگاه قرآنی، روایی، فقه تشیع و حقوق، تبیین گردد که آیا پرداختن به این موضوع بعنوان یک اصل مراقبتی در نظام اسلامی دارای مشروعیت می‌باشد یا خیر؟ آنچه که از مجموع منابع اصیل اسلامی با تکیه بر دیدگاه فقهی و حقوقی برمی‌آید این است که اصل پرداختن به مقوله عیون و تجسس به هر شکلی به معنای عام کلمه جهت ورود مخفیانه و بدون اطلاع در حریم خصوصی زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی افراد جامعه، حرام می‌باشد. اما به معنای خاص کلمه که مورد بحث ما می‌باشد، مقوله وجود عیون در ساختار نظام اسلامی در جهت تامین امنیت و سلامت و حفظ نظام، نه تنها حرمت ندارد بلکه در برخی مصادیق دارای وجوب شرعی و عقلی است و اقتضائاً تحقق این امر در هر جامعه‌ای، ضرورتی اجتناب ناپذیر می‌باشد. بنابراین گماردن افرادی به‌عنوان عیون جهت تجسس در رفتار شخصی و سازمانی و اجتماعی نوع بشر، با رعایت حدود و ثغور شرعی دارای جواز بوده و استدلال نوشتار حاضر نظر دارد، مبانی مشروعیت مبحث عیون و تجسس و انواع تجسس را با وجود مصادیقی چون ورود در حریم خصوصی، تجسس جهت حفظ نظام، تجسس در امور دشمنان و غیره را مورد مذاقه فقهی و حقوقی قرار دهد.

علی خیاط فدردی(۱۳۹۴) در پژوهشی تحت عنوان «حریم خصوصی انسان از دیدگاه قرآن و روایات» بیان داشته: حریم خصوصی قلمروی از زندگی و متعلقات هر فرد است که انتظار دارد دیگران بدون رضایت وی به آن قلمرو وارد نشوند یا به اطلاعات آن دسترسی نداشته باشند. و انسان‌ها بنا بر فطرت

خود، قلمروهایی را محدوده خصوصی خویش می‌دانند و در آن پناه می‌گیرند. این پناهگاه امن، حریم خصوصی است که زندگی و حیات برای آنان میسر می‌شود و انسانیت معنا و مفهوم می‌یابد. اسلام برای حریم خصوصی انسان اهمیت ویژه‌ای قائل می‌باشد زیرا انسان به عنوان اشرف مخلوقات دارای کرامت و عزت می‌باشد که از جانب خداوند متعال به او عطا شده و دیگر موجودات از آن بی‌بهره هستند. نیاز به حریم خصوصی، امری بسیار ریشه‌دار و فطری است که با کرامت انسانی ارتباط وثیق دارد و هدف از آن تکریم تمامیت مادی و معنوی انسان و تعالی شخصیت او می‌باشد و رعایت این حق فضای لازم برای رشد و تکامل شخصی افراد را فراهم ساخته و از تنزل انسان‌ها در حد یک ابزار جلوگیری می‌کند. از قرآن و روایات استفاده می‌شود که موارد ذیل از مصادیق حریم خصوصی است: منزل و محل سکونت، بدن و جسم انسان، عقاید و افکار انسان، متعلقات شخصی و مالکیت انسان بر اموالش. و همچنین عوامل نقض کننده حریم خصوصی از دیدگاه قرآن و روایات، تجسس، غیبت، سخن چینی، استراق سمع، اشاعه فحشا و هتک ستر، افشای اسرار و سوء ظن برشمرده شده است. و با اینکه اصل این است که ورود به حوزه حریم خصوصی افراد ممنوع است، ولی مواردی به طور محدود اجازه داده شده است، که عمده آن موارد ذیل است: تحقیق برای امر ازدواج درحد متعارف و لازم، تجسس از کودک، نوجوان و جوان توسط ولی او، تجسس از ظالم برای افشای ظلم او، تجسس و نظارت حاکم بر کارگزارانش، تجسس برای کشف توطئه‌های منافقان و کافران علیه مسلمانان.

رضا موسوی آزاد(۱۳۹۵) در پژوهشی تحت عنوان «مطالعه فقهی-حقوقی منع تجسس و بازتاب آن در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲» بیان داشته: منع تجسس یکی از قواعد مسلم فقهی است که قرآن کریم در آیه ۱۲ سوره حجرات به این امر مهم اشاره کرده است و همچنین روایات زیادی از معصومین (ع) که دال بر ممنوعیت تجسس در حریم خصوصی دیگران است، وارد شده است. به‌طور کلی می‌توان گفت تجسس در اسلام با توجه به عموماتی از آیات و روایات و حکم عقل و سیره به‌طور مطلق حرام و ممنوع می‌باشد و با مطالعه متون فقهی و تفسیری می‌توان مبانی چون اصل ستر و بزه پوشی، قاعده درء، اصل عدم ولایت و... را بر ممنوعیت تجسس استخراج و استنتاج کرد. البته ادله‌ای نیز وجود دارد که نشان می‌دهد در برخی از موارد تجسس جایز است. خوشبختانه موارد جواز تجسس به‌صورت محدود و با رعایت تشریفات و مقررات خاصی در قوانین ایران علی‌الخصوص قانون آیین دادرسی کیفری آورده شده است. مصلحت جامعه و تضمین حقوق بزه دیده از جمله مبانی استثناءهای وارد بر منع تجسس در جهت کشف اسباب، آلات و ادله وقوع جرم و دستگیری متهمان در نظام حقوق کیفری ایران است. البته در مواردی که ضابطان دادگستری و مقام‌های قضایی بدون وجود ظن کافی مبادرت به نقض حریم خصوصی افراد می‌نمایند، با ضمانت اجرای کیفری، انتظامی و مدنی روبرو خواهند شد. اما

قانون در خصوص اعتبار ادله اکتسابی ناشی از نقض حریم خصوصی که بدون رعایت مقررات و تشریفات قانون آیین دادرسی کیفری صورت می‌گیرد ساکت است و متأسفانه همین سکوت و نقص قانون موجب شده است رویه قضایی ایران این گونه ادله را از باب قرائن و امارات قضایی مورد پذیرش قرار دهد و به آن ترتیب اثر بدهد.

رضا حسین زاده (۱۳۹۴) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی فقهی و حقوقی قلمرو جاسوسی و تجسس در حریم خصوصی» بیان داشته: حفظ امنیت و ثبات جامعه و حریم خصوصی افراد و جلوگیری از به هم خوردن نظم عمومی و دیگر مصلحت‌ها در حریم خصوصی تجسس را اجتناب ناپذیر می‌کند و نتایجی که پایه و اساس بحث تجسس را تشکیل می‌دهد نه تنها در فرض وجود حکومت شرعی و در سایه نظام اسلامی عادل، معنا پیدا می‌کند و نباید این نتایج را به دیگر حکومت‌های نامشروع سرائت داد و تجسس و جاسوسی به نفع آنها را مشمول این احکام دانست که تجسس جایز است؛ البته در صورتی که از مقدمات حلال برخوردار باشد و گر نه تجسس با ارتکاب مقدمات حرام جایز نیست. آری چنانچه تحقق اهم وابسته به تجسس باشد و این تجسس، به ارتکاب مقدمات حرام وابسته باشد، در اینجا نیز حرمت ارتکاب مقدمات، شأنی است؛ در نتیجه، برای حفظ اهم و به حکم عقل، انجام مقدمات جایز خواهد بود. اکنون سوال این است که اساساً مفهوم جاسوسی و تجسس در فقه و حقوق ایران چیست؟ و برای جاسوسی و تجسس چه شرایط و احکامی در نظر گرفته شده است؟ و بالاخره قلمرو جاسوسی و تجسس در حقوق ایران و فقه امامیه چیست؟ شناخت ماهیت جاسوسی و تجسس از نظر حقوق ایران، شناخت ماهیت جاسوسی و تجسس از نظر فقه امامیه، مشخص شدن موارد جواز و منع جاسوسی و تجسس در حقوق و مشخص شدن موارد جواز و منع جاسوسی و تجسس در فقه اهداف این تحقیق است.

علی روزگار (۱۳۹۵) در پژوهشی تحت عنوان «قاعده تراحم از منظر فقهی در فعالیت‌های امنیتی» بیان داشته: قانون لزوم تقدم اهم و مهم، یعنی جلب مصلحت اهم با ترک مصلحت مهم از قواعد فقهی اصطیادی و ارتکازی است، استثناء ناپذیر و جزء اسناد عقلی و نقلی است که عمل فقیهان گواه بر آن بوده است، اگرچه در کتب فقهی بعنوان قاعده مستقل بررسی نشده است. از مصادیق فعالیت‌های امنیتی، می‌توان به جاسوسی، تجسس، استراق سمع (شنود) اشاره کرد. یکی از بارزترین فعالیت‌های امنیتی جاسوسی و تجسس است و با توجه به مفاد و محتوای آیات و روایات دال بر حرمت جاسوسی و تجسس، اگر این عمل بدون هدف باشد و در آن مصلحت الهی و عقلانی نباشد، قطعاً حرام است. حال با توجه به مطالب مذکور هنگام فعالیت‌های امنیتی اگر برای دفاع از جان و مال و ناموس و سرزمین،

عمل تجسس و امثال آن انجام پذیرد، بر اساس این قانون (لزوم تقدم اهم و مهم)؛ اجرای فعالیت های امنیتی جزو ضروریات خواهد بود و در غیر این صورت مذموم و نکوهیده است.

حاتم سواری (۱۳۹۴) در پژوهشی تحت عنوان «جاسوسی از منظر قرآن کریم و حدیث» با استفاده از فرهنگ های لغت و کتب تفسیر ضمن بررسی مفاهیم لغوی و اصطلاحی جاسوسی و آیات مربوط به تجسس و واژه های هم معنی با آن نیز استخراج و احکام مربوط به این فرآیند از دیدگاه آیات و روایات را مورد بررسی قرار داده است. پژوهش کنونی که یک تحقیق تحلیلی توصیفی و به روش کتابخانه ای و فیش برداری است، پس از بررسی محتوای این واژه و تبیین احکام تشریعی آن این نتیجه نیز حاصل شد که فرآیند تجسس که در قرآن اکیدا نهی شده در روایات و ایده های دیگر مذاهب نیز به ممنوعیت شرعی آن اشاره شده است. اما با توجه به شرایط جامعه و به منظور حفظ حکومت اسلامی از کید دشمنان همانگونه که در صدر اسلام مواردی از قبیل تجسس و اطلاع یابی جایز شمرده شده بود در عصر کنونی نیز احکام ثانویه نیز به خود می گیرد.

مجتبی شیرعلی زاده (۱۳۹۳) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی موازین فقهی و حقوقی حریم خصوصی» بیان داشته: حریم خصوصی یکی از نیازهای اصلی بشر است و حقی محسوب می شود که افراد براساس آن می توانند تعیین کنند که دیگران تا چه اندازه باید به آن حیطه وارد شوند. حریم خصوصی متشکل از زندگی خصوصی و کلیه امور ناظر به یک شخص است؛ خانه، اطلاعات خصوصی، اطلاعات مربوط به جسم، روابط خانوادگی، ویژه گی های شخصیتی و... نمونه هایی بارز از امور خصوصی محسوب می شوند. لذا انسان بر همه این امور به نوعی سلطه و حاکمیت دارد که هیچکس حق تجاوز بر آنها را ندارد مگر به اجازه فرد یا این که به موجب قانون و مجوز قضایی از مقامات ذی صلاح. اگر چه در حقوق موضوعه جمهوری اسلامی ایران، در قوانین مختلف صراحتاً عنوان حریم خصوصی مورد حمایت واقع نشده است اما می توان این حمایت را در بطن اصول مختلف قانون اساسی و قوانین مختلف مشاهده کرد اما با وجود حمایت مواد قانونی مختلف از حوزه های مختلف حریم خصوصی خلأهای قانونی زیادی وجود دارد. که در این بررسی نیز ضمن بیان قلمرو حریم خصوصی در قالب حوزه های مختلف آن، به آن خلأها اشاره شده است. و این ضرورت احساس می شود تا با وضع قوانینی جامع ابهاماتی که در این مواد وجود دارد برداشته شود. همچنین در فقه اسلامی نیز اگرچه همانند حقوق ایران صراحتاً عنوان حریم خصوصی را مورد حمایت قرار نداده است اما در مواجهه با مقوله حریم خصوصی، موضعی به اصطلاح تحویل گرایانه دارد لذا در اسلام، حریم خصوصی، در قالب احاله به حقوق و آزادی های دیگر نظیر حق مالکیت، منع تجسس و غیبت و سوءظن، حرمت افترا و توهین و کذب، حرمت اشاعه فحشاء، حرمت استراق سمع و بصر و... مورد حمایت واقع شده است.

شیوا رحمانی خانقاهی (۱۳۹۳) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان حریم خصوصی فرد و عوامل نقض آن از دیدگاه قرآن و روایات بیان داشت حریم خصوصی قلمرویی از زندگی و متعلقات هر فرد است که (عرفاً یا بر اساس اعلان قبلی) انتظار می رود که دیگران بدون رضایت وی به آن قلمرو وارد نشوند یا به اطلاعات آن دسترسی نداشته باشند. و انسان ها بنا بر فطرت خود، قلمروهایی را محدوده خصوصی خویش می دانند و در آن پناه می گیرند. این پناهگاه امن، حریم خصوصی است که زندگی و حیات برای آنان میسر می شود و انسانیت معنا و مفهوم می یابد. حریم خصوصی تمایل اشخاص است به این که آزادانه تصمیم بگیرند که تحت چه شرایطی و تا چه میزانی خود، وضعیت و رفتارشان را برای دیگران فاش کنند. قرآن کریم و احادیث چنین قلمروی را به رسمیت شناخته و دیگران را موظف می کند قبل از ورود به حریم خصوصی افراد اجازه بگیرند. از نصوص و ظواهر قرآن کریم و احادیث استفاده می شود که موارد ذیل از مصادیق حریم خصوصی است: منازل مسکونی و محل استراحت دیگران، اعضای بدن انسان که باید پوشیده باشد، عقاید و افکار سری اشخاص، متعلقات شخصی از قبیل نامه و همچنین مکالمات خصوصی. با اینکه اصل این است که ورود به حوزه حریم خصوصی افراد ممنوع است، ولی ورود محدود مواردی اجازه داده شده است که عمده آن موارد ذیل است: تحقیق برای امر ازدواج در حد متعارف و لازم، تجسس از کودک، نوجوان، و جوان توسط ولی او، تجسس از ظالم برای افشای ظلم او، تجسس و نظارت حاکم بر کارگزارانش، تجسس برای کشف توطئه های منافقان و کافران علیه مسلمانان.

محمدرضا رحمتی (۱۳۸۰) در پژوهشی تحت عنوان جاسوسی در حقوق موضوعه ایران بیان داشت امنیت از مهمترین مسائلی است که در ثبات حکومتها و استقلال کشورها نقشی حیاتی و تعیین کننده ایفا می کند. بر همین اساس می توان جرایم علیه امنیت کشور و از آن جمله جاسوسی را بزرگترین عامل تهیه کننده امنیت و استقلال کشورها محسوب نمود. جاسوسی از جمله جرایم علیه امنیت خارجی کشور محسوب می گردد که امنیت و استقلال یک کشور را در صحنه بین المللی به مخاطره می اندازد و حتی در پاره ای از موارد منجر به سقوط دولتها، تزلزل حکومتها و حتی از بین رفتن استقلال و تمامیت ارضی آنها می گردد. به عنوان نمونه، می توان به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران اشاره نمود که منجر به سقوط دولت قانونی دکتر مصدق شد. این کودتا با طراحی دولت انگلیس و توسط سازمان جاسوسی آمریکا تحقق یافت. در عصر حاضر، به دلیل توسعه تکنولوژی ارتباطی و مخابراتی و پیدایش تجهیزات مدرن تجسمی مانند ماهواره ای جاسوسی و هواپیماهای تجسسی بدون خلبان و ... شگردها و انواع جاسوسی نیز بسیار پیچیده و متنوع شده است که همین امر، اصلاح و بازنگری قوانین کیفری پیرامون این جرم را ایجاب می کند.

محمد عقیلی (۱۳۹۰) در تحقیقی تحت عنوان جرم جاسوسی در فضای سایبر بیان داشت به واسطه افزایش پردازش داده ها در مشاغل و ادارات، داده های ارزشمند اقتصادی اداری، حکومتی و خصوصی به طور زیاد در سیستم های داده پردازشی و در حامل های داده ها ذخیره می شوند، امروزه شاهد نفوذ یابنده ها (خدشه زننده ها) هستیم که به طور غیرمجاز به سیستم ها دست یابی پیدا می کنند این افراد از توانایی های خاص کامپیوتر آگاهی دارند و به همین دلیل در صدد دستیابی غیرمجاز به آن هستند دلایل و انگیزه های متنوعی می تواند از ارتکاب به چنین اعمالی وجود داشته باشد گاه انگیزه مرتکبین ایجاد چالش در سیستم امنیتی شرکتها است و گاه در صدد استفاده از بانکها داده ها فیلتریزه نشده اند هستند و یکی دیگر از انگیزه های آنها تحصیل اطلاعات اقتصادی و بازرگانی و تسلیم آنها به مراکز دیگر است که اصطلاحاً به آن جرم جاسوسی گویند. حال در رساله پیش رو سعی شده است تا با بررسی جرم جاسوسی در حقوق جزای کلاسیک، نحوه ارتکاب آن نیز در فضای مجازی (سایبری) مورد مذاقه قرار گیرد و با توجه به آن، وضعیت قوانین مدون داخلی و نقاط ضعف و قوت آنها در راستای جرم انگاری، پیشگیری، برخورد و رسیدگی به این جرم نوظهور، مطالعه و بررسی شود.

رحمان لشجوده (۱۳۸۸) در تحقیقی تحت عنوان جاسوسی علیه امنیت داخلی ایران بیان داشت امروزه با توسعه تمدن و پیشرفت اجتماعات و توسعه تکنولوژی دایره شمول مصادیق جرم جاسوسی بسیار پیچیده تر و وسیع تر گشته است و جا دارد قانون گذار در ارتباط با عنصر قانونی و عنصر معنوی و عنصر مادی این جرمیک بازنگری را به عمل آورد. هدف و مجنی علیه مستقیم متکبین جرم جاسوسی که از جمله جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی می باشد ملت و یا حکومت است جرک جاسوسی اولین صدمه اش متوجه مصالح عالیه خود کشور می گردد.

فاطمه حاجی آبادی (۱۳۹۲) در پژوهشی تحت عنوان بررسی فقهی و حقوقی ثغور تجسس در سیاست کیفری اسلام بین مذاهب خمس به تأکید بر مسایل مستحدثه بیان داشت تجسس در احوالات شخصی به عنوان یکی از رذایل اخلاقی در آیات و روایات متعددی از سوی شارع مقدس مورد نهی قرار گرفته است. با این حال رعایت این اصل مادامی است که حفظ مصالح نظام و تحکیم حکومت اسلامی و نیز رعایت غبطه و مصلحت در مسایلی که مورد نظر شارع مقدس می باشد از اهمیت بالاتری نسبت به حفظ حریم خصوصی و حق خلوت شهروندان برخوردار نباشد والا همین تجسس جز ملزومات کسب اطلاع واستخبار به شمار می آید و از عموم حرمت حکم خارج شده و حتی به صورت امری واجب تلقی می شود.

۴-۱. پرسش های تحقیق

- ۱- حکم تجسس و جاسوسی از دیدگاه اسلام چیست؟
- ۲- موارد جواز تجسس چیست؟
- ۳- مشروعیت جاسوسی در حقوق بین الملل چگونه است؟

۵-۱. فرضیه های تحقیق

- ۱- تجسس و جاسوسی از دیدگاه اسلام امر تجسس و تفتیش از جمله موارد حساسی است که در برخی از امور انجام آن حرام موکد و در مواردی هم واجب است.
- ۲- تجسس در جنگ و برای حفظ امنیت عمومی و در مسائل شخصی که جنبه حیاتی دارد جایز می باشد.
- ۳ جاسوسی در دوران مخاصمات مسلحانه اشکالی ندارد و قابل پیگرد قانونی و شرعی نیست

۶-۱. اهداف تحقیق

۱-۶-۱. اهداف علمی

- بررسی تجسس در فقه و حقوق اسلامی و موارد استثنایی آن
- تبیین دیدگاه اسلام در مورد تجسس در جنگ و موارد خاص

۲-۶-۱. اهداف کاربردی

- استفاده محاکم قضایی و سازمانهای امنیتی از نتایج پایان نامه
- ایجاد آرامش و امنیت در شهروندان با آگاهی از دیدگاه اسلام در مورد تجسس در اسلام و حریم اشخاص
- به وجود آوردن زمینه برای اصلاح کاستی های موجود در زمینه قانون تجسس و اجرای آن

۷-۱. جنبه جدید بودن و نوآوری تحقیق

گرچه تحقیقات مختلف و محدودی در زمینه تجسس و جاسوسی انجام شده است ولی جدید بودن موضوع این تحقیق از این امر ناشی می‌شود که به بررسی فقهی حقوقی تجسس و موارد استثنایی آن می‌پردازد. و با جستجوهای متعدد در کتب و سایتهای اینترنتی و مجلات به موضوع مشابهی دست نیافتیم.

۸-۱. روش تحقیق

نظر به اینکه هدف از این پژوهش بررسی "بررسی فقهی حقوقی تجسس و موارد استثنایی آن" می باشد، لذا نوع تحقیق توصیفی - تحلیلی می باشد به بیان دیگر روش تحقیق این طرح، توصیفی و غیرتجربی و از نوع همبستگی و همخوانی است به این دلیل که آنچه را که هست توصیف می‌کند، شامل جمع آوری، ثبت، تجزیه و تحلیل و تفسیر شرایط موجود است و گردآوری اطلاعات، به شیوه کتابخانه‌ای و مراجعه مستقیم به منابع و مآخذ با استفاده از فیش برداری است.

۹-۱. روش گردآوری داده‌ها

روش کتابخانه‌ای: از آنجا که کلیه دانش‌های بشری را می‌توان در کتاب و کتابخانه جستجو کرد، به جهت جمع آوری اطلاعات، قبل از استفاده از هر ابزار دیگری از کتاب استفاده خواهد شد.

۱۰-۱. ابزار گردآوری داده‌ها

با مراجعه مستقیم به منابع موجود در کتابخانه و مطالعه کتب مختلف حقوقی و مقالات، مطالب مورد نظر با فیش برداری جمع آوری شده است و همچنین از شبکه‌های کامپیوتری و سایت‌های مختلف داخلی و خارجی نیز به عنوان ابزار گردآوری اطلاعات استفاده خواهد شد.

۱۱-۱. روش‌ها و ابزار تجزیه و تحلیل داده‌ها

در پژوهش پیش رو سعی خواهیم کرد، توصیف حقوقی و تحلیل محتوا براساس قواعد منطقی حقوقی بوده تا نیجتا به بهترین نظرها رسیده و ابهامات موجود و جایگاه واقعی موضوع را شناخته و ارایه نماییم. همچنین نگارنده در صدد است که طرز ارایه مطالب تحقیق ضمن این که از جنبه‌های نظری برخوردار باشد، جنبه‌های عملی و کاربردی نیز داشته باشد. در واقع در تهیه و گردآوری سعی شده است با استفاده از روش تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای، علی‌رغم منابع محدود در این زمینه، نظرات حقوقدانان (داخلی و خارجی) در هر زمینه که مربوط به این عنوان باشد، جمع آوری و در حد امکان با

رجوع به کتب و مقالات ایشان، موضوعات بررسی شده و همچنین رویه عملی حاکم نیز در آن خصوص بیان شده باشد. و در این راستا از تقسیماتی چون فصل، مبحث، گفتار و بند بهره جسته و در نهایت به عنوان نتیجه، فشرده نتایج به دست آمده به منظور ارائه پاسخی در خور شایسته به سوالات تحقیق بیان خواهد گردید.

۱-۲. سازماندهی تحقیق

این پژوهش مشتمل بر ۵ فصل می‌باشد:

فصل اول تحت عنوان "کلیات" به تبیین بیان مساله، اهمیت و ضرورت انجام تحقیق، پیشینه تحقیق، سوالات تحقیق، فرضیات تحقیق، اهداف تحقیق، روش تحقیق و سازماندهی تحقیق اختصاص دارد.

فصل دوم تحت عنوان "مفهوم و مبانی" به تبیین مفاهیم اساسی تحقیق و همچنین مبانی مساله تحقیق اختصاص دارد.

فصل سوم تحت عنوان "بررسی فقهی تجسس و موارد جواز و عدم جواز آن" به تبیین مساله موارد جواز و عدم جواز تجسس در فقه امامیه اختصاص دارد.

فصل چهارم تحت عنوان "بررسی حقوقی تجسس و موارد جواز و عدم جواز آن" به تبیین مساله موارد جواز و عدم جواز تجسس در حقوق ایران و بعضاً حقوق بین الملل اختصاص دارد.

فصل پنجم تحت عنوان "نتیجه" به ارائه نتایج کلی و پیشنهادات اختصاص دارد.

فصل دوم : مفاهیم و مبانی

۲-۱. معنا و ماهیت تجسس

از جمله کلیدواژه‌ها و مفاهیم اصلی پژوهش حاضر واژه تجسس از منظر لغت و اصطلاح است. در این قسمت به بررسی این واژه و واژه‌های نزدیک و مرتبط به آن می‌پردازیم. البته ممکن است تصور شود معنا و مفهوم تجسس روشن و واضح بوده و نیازی به بررسی و بیان ندارد، اما با توجه به معانی مختلفی که این واژه و واژه‌های هم‌معنای آن دارد، لازم است معانی مختلف آن را مطرح نماییم.

۲-۱-۱. معنای لغوی تجسس

«تجسس» در لغت به معنای «دست زدن، با دست لمس کردن، با دست معاینه کردن، بررسی کردن، جست‌وجو کردن، تحقیق کردن، جاسوسی کردن، کسب خبر و خبرجویی به کار رفته و مجازاً به معنای «نگاه کردن از سر کنجکاوی برای شناسایی دیگران» است.^۱ این واژه در فارسی به معنای خبر جستن است.^۲

آنچه از تعریف‌های اهل لغت، فقها، علمای اخلاق و مفسران در مورد ماهیت تجسس برمی‌آید، این است که تجسس به تحقیق و تفحص در امور مخفی و پنهان افراد برای کشف لغزش‌ها و وجوه تاریک زندگی آنها گفته می‌شود؛ اموری که ذات و ماهیت آنها مخفی و غیر ظاهر است.

در لسان عرب آمده: قال اللحياني: تجسس فلاناً و من فلانٍ بحث عنه كتحسس^۳.

لحياني می‌گوید:

^۱ آذرنوش، ۱۳۸۶، ۸۵

^۲ دهخدا، ۱۳۸۸، ذیل واژه

^۳ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۲:۲۸۳

«تجسس فلاناً و من فلان» یعنی پیرامون او جست و جو کردم همانند تجسس ظاهر کلام لحيانی نشان می دهد که بین تجسس و تجسس تفاوتی وجود ندارد.

صاحب مصباح المیز می گوید: «جسه بیده جسا من باب قتل، واجتسه لیتعرفه و جس الاخبار و تجسسها تتبعها و منه الجاسوس لانه يتتبع الاخبار و يفحص عن بواطن الامور»^۱.

خودش از امری جستجو کرد که از باب قتل می باشد(جَسَس) جستجو کرد تا آن را شناسایی کند و خبر ها را پیگیری، واری و دنبال کرد و این از باب جاسوسی است، زیرا او خبر ها را دنبال می کند و درون آن کارها کنکاش می کند.

«جسه بیده جسا» که از باب «قتل یقتل» می باشد و نیز اجتسه یعنی برای شناسایی، واری کرد. جس الاخبار و تجسسها یعنی دنبال نمودن و پیگیری کردن خبرها. جاسوس نیز از همین باب می باشد، زیرا در پی جست و جوی خبر ها و کنکاش از امور است.

از ظاهر این توضیح بر می آید که تجسس تنها پیگیری زشتی ها و عورات نهان نمی باشد، بلکه معنایی اعم از آن دارد.

در کتاب مقابیس اللغة در معنای جس آمده است: «هو تعرف الشيء بمس لطيف، و الجاسوس فاعول من هذا، لانه يتخبر ما يريده يخفاء و لطف»^۲ و آن شناختن چیزی با دریافت نا محسوس و ظریف است و جاسوس بر وزن فاعول از این باب است(صیغه مبالغه است)، زیرا او هر خبری را بخواهد به آرامی وبدون سر و صدا بدست می آورد.

«جس» شناخت چیزی با دریافت نامحسوس و ظریف است. جاسوس - بر وزن فاعول- نیز از همین ریشه است، زیرا او هر خبری را که بخواهد به آرامی و بی سر و صدا به چنگ می آورد.

جوهری در صحاح می نویسد: «و جسست الاخبار و تجسستها، ای تفحصت عنها و منه الجاسوس و حکي عن الخليل: الجواس: الحواس و قال ابن برید: قد يكون الجس و بالعین...»^۳

^۱ مقری فیومی، ۱۳۳۶ ۱:۱۲۵

^۲ ابن فارسی، ۱۴۰۴ ق ۱:۴۱۴

^۳ جواهری، ۱۴۱۰ ق ۳:۹۱۳

و خبرها را جستجو و پیگیری کردم یعنی کنکاش کردم واز همین باب است جاسوس، واز خلیل روایت شده است جواس: یعنی کسی که در کسب خبر ها نیت شر دارد وحواس یعنی کسی که در کسب خبر ها نیت خیر دارد. واین برید بیان می کند: گاهی جس گفته می شود عین.

صاحب اقرب الموارد می گوید: «تجسس الخبر تفحص عنه، و بواطن الامور بحث عنها. . . الجاسوس و الجسیس صاحب سر الشر و هو العین الذی یتجسس الاخبار ثم یاتی بها»^۱

«تجسس الخبر» یعنی در پی خبر به جست و جو پرداخت و نهان امور را کاوید. جاسوس و جسیس به حامل پیام فتنه انگیز گفته می شود. یعنی همان جاسوس که در پی خبر می گردد و آنگاه که به دست می آرد، آن را به دروغ می آراید.

همچنین درلسان العرب می گوید: «تجسس استمع لحديث القوم وطلب خبرهم فی الخير. . . و بالجیم الشر»^۲

تجسس یعنی به سخن قوم گوش داد و خبر آنها را به قصد خیر دریافت کرد. تجسس یعنی خبر و احوال آنها را به نیت شر و فتنه دریافت نمود

همچنین در لسان العرب می گوید: «الجاسوس الذی یتجسس الاخبار- بالحا- و هو فی الخير و بالجیم فی الشر و قبل: التجسس بالجیم ان یطلبه لنفسه و قبل: بالجیم البحث عن العورات و بالحاء الاستماع. و قبل معناهما واحد فی تطلب معرفه الاخبار»^۳

جاسوس یعنی کسی که در جست و جوی خبرهاست، همانند جاسوس و یا آنکه جاسوس در کسب خبر نیت خیر دارد، اما جاسوس نیت شر و فتنه دارد. برخی گفته اند: در تجسس جاسوس خبر را برای دیگری می خواهد ولی جاسوس خبر را برای خود می خواهد. برخی هم گفته اند: تجسس جست و جوی عیوب است و تجسس گوش فرادادن است و نیز گفته شده: هر دو به یک معنا به کار می روند و آن اخبار یابی و طلب شناخت اخبار می باشد.

از اخفش نقل شده: «لیس تبعد التجسس- الجیم- عن التحسس- بالحاء- لان التجسس البحث عما یکتم عنک و التحسس- بالحاء- طلب الاخبار و البحث عنها و هنا قول ثانٍ فی الفرق انه بالحاء تطلبه لنفسه و بالجیم ان یکون رسولاً لغيره قاله ثعلب»

^۱ شرتونی، ۱۴۰۳ق ۱:۱۲۳

^۲ ابن منظور، ۱۴۱۴ق ۱:۱۹۱

^۳ همان ۲:۲۸۳

معنای «تجسس» با «تجسس» تفاوت زیادی ندارد، زیرا تجسس تحقیق از چیزی است که بر تو پوشیده مانده است و تجسس، به دنبال اخبار و در جست و جوی آن بودن است. ثعلب بر این باور است که رای دیگری در اینجا وجود دارد که میان این دو تفاوت می گذارد، چرا که در تجسس، شخص خبرها را برای خود می خواهد اما در تجسس، فرد خبر گیر، اخبار را برای دیگری می خواهد و فرستاده اوست.

قرطبی در کتاب تفسیر خود پس از نقل این سخن منسوب به اخفش می گوید: نظر اول یعنی عدم فرق بین تجسس و تحسس معروف تر است.^۱

در مجموع بدست می آید که «تجسس» و در لغت و عرف اختصاص به خبریابی برای دیگران ندارد بلکه اهم از آن است «خبر گیری برای خود یا دیگری» چنانکه در لسان العرب، ابن منظور از قائلین به صرف خبریابی برای غیر، با لفظ «قیل» که نشانه ی ضعیف بودن است، یاد شده است. آری وجود اختصاص (کسب خبر برای دیگران) در خصوص لفظ «جاسوس» بعید نیست.

از سوی دیگر ظاهر عبارت مصباح المنیر و کلام منسوب به اخفش که قرطبی در جامع الاحکام نقل کرد، این است که تجسس منحصر در عیوب و بدی ها، و تحسس تنها، جست و جوی خوبی ها و امور خیر نیست و چنین انحصاری در معنای این دو واژه وجود ندارد. به نظر می رسد صاحب لسان العرب نیز تفاوت معنا و انحصار را تنها در واژه جاسوس می داند. البته برخی همانند صاحب اقرب الموارد «تجسس» و «تجسس» را دارای دو معنای متفاوت می داند.

در تفسیر ابن کثیر آمده: «تجسس، تلاش برای کسب خبر است به قصد فتنه انگیزی».^۲

علامه میانجی-مدظله -براین باور است که تجسس تنها در جایی است که انگیزه شر در میان باشد و گواه سخن خود را، نظر برخی از اهل لغت می داند:

«الجاسوس صاحب سر الشر او قولهم تجسس ای استمع وطلب الخبر فی الخیر وبالجمیم فی الشر»^۳

جاسوس آن است که در بردارنده اخبار فتنه انگیز باشد؛ تجسس یعنی در نهان گوش فرا دادن و در امور نیکو کسب خبر کرد و تجسس یعنی در امور فتنه انگیز، کسب خبر کرد.

^۱ انصاری قرطبی، ۱۴۲۰ق ۱۶:۳۳۳

^۲ ابن کثیر، بی تا. ۴:۲۱۴

^۳ ابن منظور، ۱۴۱۴ق ۲:۲۸۳

به نظر می رسد از حیث لغوی قول ارجح در معنای تجسس ناظر به جایی که انگیزه ی شر در میان باشد، است. شاهد این مدعا دیدگاه برخی از لغویون است، که به آنها اشاره می کنیم، مثلاً چنانکه گذشت، در اقرب الموارد آمده است که: «الجاسوس و الجسیس صاحب سر الشر»^۱ جاسوس و جسیس یعنی کسانی که دارای سر شری می باشند.

ایشان می گوید: «تحسس : استمع حدیث القوم و طلب خبرهم فی الخیر... و بالجیم فی الشر»^۲

تحسس کرد یعنی به گفتار مردم گوش داد تا اخبار سری آنها را بدست آورد (اگر نیت خیر داشته باشد) و تجسس گویند، در صورتی که نیت شر داشته باشد در ماده جس، ابن منظور در کتاب لسان العرب می گوید: التجسس بالجیم: التفتیش عن بواطن الامور و اکثر ما یقال فی الشر و الجاسوس و صاحب الشر»^۳ تجسس با جیم تفتیش کردن از باطن کارهاست وغالباً در امور شر استعمال می شود.

معاضد قول حاضر بیان برخی از بزرگان از مفسرین نیز می باشد، آنها هم قائلند تجسس با جیم در امور شر به کار رفته است و تحسس با حاء در امور خیر جریان دارد.^۴ ابن منظور در لسان العرب به قول ایشان این گونه اشاره می نماید: و قال بعض الناس: التجسس الجیم فی الشر و الحاء فی الخیر.^۵

خلاصه اینکه: تجسس را اکثر لغویان – احتمالاً- به حکم انصراف ظهوری لفظ و غلبه استعمال مخصوص امور شر و تحسس را مخصوص امور خیر دانسته اند. در قرآن کریم نیز شواهدی بر اختیار این قول وجود دارد که در آن تجسس نهی شده است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظُّلُمِ إِنَّ بَعْضَ الظُّلُمِ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أ يُلَٰبِ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ»^۶ ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمان ها اجتناب کنید که بعضی از گمان ها گناه است و از عیوب مردم تجسس نکنید و پشت سر همدیگر غیبت نکنید، آیا کسی از شما هست که دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد، قطعاً از چنین کاری اکراه دارید و از خدا پروا کنید که خدا توبه پذیر و مهربان است.

^۱ شرتونی، ۱۴۰۳ق ۱:۱۲۳

^۲ شرتونی، ۱۴۰۳ق ۱:۱۹۱

^۳ ابن منظور، ۱۴۱۴ق ۲:۲۸۳

^۴ ثعالبی، ۱۴۱۶ق ۴:۱۹۰؛ طبرسی، بی تا. ۹:۱۳۷؛ نیسابوری، ۱۴۱۶ق، ۲۶:۱۵۰

^۵ ابن منظور، ۱۴۱۴ق ۲:۲۸۳

^۶ سوره حجرات: آیه ۱۲

قدر متیقن از نهی در آیه شریفه جایی است که با مقاصد شر باشد. ما در مورد تجسس در قرآن کریم امر نسبت به آن هم از سوی حضرت یعقوب وجود دارد «يَا بَنِي اِذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوْسُفَ وَ اَخِيهِ وَ لَا تَأْتُوا مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِنَّهُ لَا يَأْتِي السُّ مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»^۱ ای فرزندان من، بروید (به ملک مصر) و از حال یوسف و برادرش تحقیق کرده و جويا شوید و از رحمت خدا نومید مباشید که هرگز جز کافران هیچ کس از رحمت خدا نومید نیست.

البته با وجود امر به تحسس در این روایت شریفه در برخی از روایات نسبت به آن نهی شده است، مثلاً ابو هریره از رسول الله (ص) نقل می کند که «یاکم و الظن فان الظن الکذب الحدیث و لاتحسسوا و لاتجسسوا و لا تقاطعوا و لا تدابروا و کونوا عباد الله اخوانا»^۲

از گمان بپرهیزید، چرا که گمان، سخن را به گرداب دروغ می افکند و کنجکاوی نکنید و از احوال هم دیگر جستجو نکنید و همدیگر را مواظبت نکنید و به همدیگر پشت نکنید و با بندگان خدا، برادرانه هم زیستی کنید.

البته همین که در این روایت و روایات بسیار دیگر هم مضمون با این روایت نهی از تجسس و نهی از تحسس جداگانه آمده است، بیانگر اختلاف این دو کلمه است و لذا فرق بین این دو برای جمع بین آیات و روایات وارده برای این معنا **اوفق** می باشد، چنانکه ابن عباس هم قائل به این فرق می باشد و شاید نهی از تحسس و تجسس در روایت بالا و در دیگر روایات مذکور از طریق عامه و خاصه به معنای این است که از امور (قضایای) مردم چه خیر و چه شر فحس و کنکاش نکنید.^۳ البته تا جایی که در معاجم حدیثی امامیه تحقیق و جست و جو کردم، روایتی دال بر نهی از تحسس یافت نشد و به صرف وجود حدیثی در معاجم حدیثی عامه که مشوب به مجعولات است نمی توان مدعی حرمت تحسس بود و حال آنکه نبی خدا حضرت یعقوب (ع) فرزندان خود را به آن امر نموده اند و در فرق بین این دو واژه قول لغوی و شاهد از مصحف شریف کفایت می نماید.

خلاصه اینکه:

چنانکه گذشت بهتر این است که قابل به اختلاف معنای تجسس و تحسس شویم و تجسس را ناظر به امور شر دانسته و تحسس را در مورد مسائل خیر بدانیم.

^۱ سوره یوسف: آیه ۸۷

^۲ ابن عربی، ۱۴۰۸ ق ۱۷۲۴: ۴

^۳ مکارم شیرازی، ۱۴۱۲ ق ۲۸۵: ۷

پس از اجمالی که در معنای تجسس بیان شد، به بررسی و واکاری کلمات مرتبط با تجسس در متون ادبی، فقهی، قرآنی و روایی می پردازیم.

«بحث» یکی از واژه هایی است که در قرآن کریم به معنای کاویدن و جست و جو کردن و تفحص آمده است. «فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُلَيِّقَهُ كَيْفَ يُؤَارِي سَوْءَهُ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَهُ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ.» آن گاه خدا کلاغی را برانگیخت که زمین را به چنگال حفر نماید تا به او بنماید چگونه بدن مرده برادر را زیر خاک پنهان کند. (قابیل) گفت: وای (بر من) آیا من از آن عاجزترم که مانند این کلاغ باشم تا جسد برادر را زیر خاک پنهان کنم؟ پس (برادر را به خاک سپرد و) از این کار سخت پشیمان گردید.^۱ البته بحث در اصل به معنای تفتیش کردن و جست و جو کردن از چیزی در خاک است.^۲

سوره توبه را هم سوره بحوث نامیده اند، چه آنکه این سوره شامل کاویدن و تفتیش اسرار منافقان می باشد.^۳ این تسمیه دلیلی بر اعم بودن معنای بحث و عدم انحصار آن در کاوش در خاک می باشد.

در مجمع البحرین آمده است: قوله تعالى: غرابا يبحث في الارض هومن البحث و هو طلب الشئ في التراب والبحث ايضاً: التفحص عن الشئ والتفتيش... وفي الحديث: ليس على الناس ان يبحثوا اي يتقصوا عن الاحوال و يفتشوا، من قولهم بحث عن الامر بحثا...^۴

سخن خداوند، که کلاغ در زمین جستجو کرد، یبحث از بحث است و معنای آن، درخواست چیزی در خاک است، معنای دیگر بحث کنجکاو و کنکاش از چیزی است و در حدیث هست: بر مردم جایز نیست که از اوضاع واحوال هم جستجو و کنکاش کنند و از سخن آنها است که از کاری جستجو کرد.

بر مبنای سخن طریحی «بحث» در آیه شریفه به معنی تفتیش و تجسس نیست، ولی در پاره ای از موارد به معنی تجسس و تفتیش استعمال شده است، به عنوان مثال در روایت «لیس علی الناس ان یبحثوا» در همین معنی استعمال شده است. همچنین خلیل یکی از معانی بحث را در کتاب العین این چنین بیان می دارد: البحث : طلبک شیئاً فی التراب، و سواک مستخبراً...^۵

^۱ سوره مائده: آیه ۳۱

^۲ قرشی، ۱۳۶۱، ۱:۱۶۱

^۳ ابن عربی، ۱۴۰۸ق، ۲:۸۹۱

^۴ طریحی، ۱۴۱۰ق، ۲:۲۳۵

^۵ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۳:۲۰۷

از واژه های دیگر مرتبط با تجسس و تفحص واژه «تفقد» می باشد. در صحیفه سجادیه دعای ۴۹ امام می فرمایند: «الهی کم من باغ بغانی بمکایده. . . و وکل بی تفقد رعایتہ. . .» یعنی خدایا چه بسا ظالمی که با دورویی هایش به من هجوم آورده و بر علیه من جاسوس قرار داده. . در این دعا امام(ع) از مکر دشمنان و تفقد و جاسوسی مراقبان پناه می طلبد.

در نهج البلاغه هم در نامه به مالک اشتر نخعی، امیر المومنین(ع) می نویسد: «. . ثم تفقد اعمالهم و ابعث العیون من اهل الصدق و الوفاء علیهم. . .»^۱ در موارد دیگری هم همین واژه در نهج البلاغه به همین معنا به کار رفته است.

«جوس» کلمه ای دیگر است که معنای جستجوی شدید و تفتیش را می رساند. همچنین در قرآن این کلمه در سوره ی اسراء آیه ۵ آمده است.

« فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَئِهِمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا » پس هنگامی که وعده نخستین فساد انگیزی و طغیان شما فرا رسید، بندگان سخت پیکارگر و نیرومند خود را بر ضد شما برمی انگیزیم، آنان(برای کشتن، اسیر کردن و ربودن ثروت و اموالتان) لابلای خانه ها را با دقت جست و جو و تفتیش می کنند و یقیناً این وعده الهی انجام شدنی است.

«اجتیس» نیز چنانکه در اقرب الموارد آمده است به معنای «جوس» می باشد.^۲

از سایر لغاتی که هم معنا و یا معنایی نزدیک به تجسس دارد «تفحص» می باشد؛ آن طور که در «المختار من صحاح اللغه» ذکر شده است: «جس الاخبار و تجسسها: تفحص عنها»^۳

«تحسس» از سایر لغاتی است که مرتبط با تجسس است. عده ای معتقدند که با تجسس مترادف است و عده ای معتقدند بین این دو واژه تفاوت وجود دارد. محقق حلی برخی از این تفاوتها را بدین شرح برشمرده است:

الف) جس اخص از حس است، زیرا جس شناختن چیزی است که آن را درک می نماید.

ب) تجسس تفتیش و بازرسی از بواطن و پنهانی های امور می باشد، در حالی که تحسس جست و جو از چیزی است که دیگری آن را می داند.

ج) تجسس در امور شرو تحسس در امور خیر می باشد.

^۱ نهج البلاغه: نامه ۵۳

^۲ شرتونی، ۱۴۰۳ ق ۱:۱۵۰

^۳ زین الدین الرازی، ۱۳۶۳ ۱۱۵

د) تجسس به دست آوردن خبر برای دیگری است و تجسس تفتیش و طلب خبر برای خویش است.
ه) تجسس بحث و کنجکاوی از عورات و تجسس استماع اخبار مردم است.^۱

به نظر می‌رسد این دو واژه معانی متفاوتی دارند و رابطع عموم و خصوص مطلق میان آنها برقرار است. بدین معنا که تجسس عام و تجسس نوع خاصی از تجسس است.^۲ یعنی هر تجسسی تجسس است ولی هر تجسسی تجسس نیست

ترصد از کلمات دیگری است که مرتبط با تجسس می‌باشد. در مصباح المنیر چنین ذکر شده است که: «الترصد: القعود علی الطريق و منه الرصدی: الذی یقعد علی الطريق ینظر الناس لیاخذ شیئاً من اموالهم ظلماً و عدواناً».^۳

شباهت تجسس و ترصد این است که هر دو واژه به معنای جستجو در احوال دیگران می‌باشد اما با این اختلاف که تجسس عام تر از ترصد است. به این دلیل که بر حسب بیان اهل لغت، ترصد اطلاق می‌شود به نشستن و انتظار کشیدن بر سر راه، ولی تجسس عام‌تر از آن است.

از دیگر واژه‌های مرتبط با تجسس «تنصت» می‌باشد، در مصباح المنیر آمده است که «التنصت هو التسمع، یقال: انصت انصتاً ای: استمع، و نصت له ای: سکت مستمعاً، فهو اعم من التجسس، لان التنصت یكون سرا و علانیه».^۴

تفاوت تجسس و تنصت بر اساس بیان فیومی در این است که تنصت گاهی به صورت سری است و گاهی به صورت آشکار است و حال آنکه تجسس اخص از تنصت بوده و فقط به صورت سری است.

از دیگر واژه‌های مرتبط با تجسس و جاسوسی، واژه «عین» است. لذا مشاهده می‌شود که کتب روایی و فقهی عین و جاسوس به یک معنا استعمال شده اند، مثلاً ذهبی در شرح صحیح مسلم می‌گوید: «ان العین هو الجاسوس».^۵

در «فتح الباری فی شرح صحیح البخاری» و «نیل الاوطار» درخصوص استفاده از واژه «عین» به جای جاسوس این چنین بیان شده است: «ان الجاسوس یسمى عینا لان عمله بعینه او لشده اهتمامه بالروهیه.

^۱ محقق حلی، بی تا. ۱۶۶: ۵

^۲ طریحی، ۱۴۱۰ق ۵۷: ۴

^۳ مقرئ فیومی، بی تا. ۷۲: ۱

^۴ همان

^۵ ذهبی، ۱۴۱۳ق ۱۰۴: ۲

.. فکان جمیع بدنه صار عینا.^۱ «بدرستی که جاسوس، عین و چشم تسمیه شده است، به این دلیل که جاسوس عمل خود را با چشمش انجام می‌دهد. و یا به سبب اهتمام وی به نگاه کردن است، همانند این که همه بدن جاسوس، چشم می‌شود.»

واژه جاسوس در کتاب «دایره المعارف الاسلامیه» بدین شکل معنی شده است: جاسوس واژه ای است که دلالت می نماید بر معنای معروفش. و با واژه عین به معنای رقیب ملازمه دارد و به همین علت است که امکان مفارقت میان این دو واژه در تمامی اشکال و موارد وجود ندارد.^۲

در کتاب «مصباح المنیر»، فیومی، عین را جاسوس معنا نموده و بیان داشته است: «العین: الجاسوس..».^۳

«سمع و مشتقات آن» از دیگر لغاتی هستند که به تجسس مرتبط هستند و عبارتند از:

سماعون : جاسوسان، خبرجویان.^۴

سماعون الکذب: جاسوسان بنی قریظه.^۵

سمع به: عیب او را اشتها داد و رسوایش نمود.^۶

تا بدین جا به بررسی لغوی تجسس و کلمات مرتبط با آن پرداختیم. حال به بررسی معانی اصطلاحی تجسس می پردازیم.

۲-۱-۲. معنای اصطلاحی تجسس

۲-۱-۲-۱. تعریف تجسس در متون فقهی و روایی

تا جایی که ممکن بود، به تحقیق و جست و جو در کتب فقها پرداختیم، اما برای تجسس در لسان فقها تعریف و مصطلح شرعی و متشرعی ای نیافتیم. برخی از فقها نیز همانند آیت ا. . . مشکینی به مطلب اشاره کرده اند که در مورد مسئله تجسس در شریعت اسلامی مصطلح شرعی یا متشرعی خاصی وجود

^۱ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۲ ق ۱۲۶: ۶؛ شوکانی، ۱۴۱۲ ق ۸: ۱۰

^۲ موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲ ۱۰: ۴۰۱

^۳ مقرئ فیومی، بی تا. ۱: ۱۰۱

^۴ عبدالفتاح الصعیدی وحسین یوسف موسی ۱۹۸۷م. ۵: ۳۵

^۵ محقق، ۱۳۸۲ ۱۶۹ و ۱۷۷

^۶ سیاح، جعفری، حسن زاده آملی ۱۳۷۶ ۲: ۷۳۲

ندارد.^۱ حتی فقهای عظام بحث مستقلی که شامل ابعاد مختلف مسئله تجسس گردد، نیز در کتب مختلف نیاورده‌اند و صرفاً در برخی از ابواب به بررسی بعضی از احکام وضعی یا تکلیفی آنها پرداخته‌اند.

البته تجسس صریحاً در قرآن کریم نهی شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظِّلِّ إِنَّ بَعْضَ الظِّلِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَلَيْسَ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ»^۲

در این آیه شریفه نهی آحاد مسلمین را مورد توجه قرار می‌دهد و بدین معناست که ای اهل ایمان به بحث و جست و جو پیرامون زشتی‌ها و معایب نپردازید و به دنبال آنچه که خداوند متعال از شما پنهان ساخته است، نباشید. در برخی از قرائات آیه شریفه با (حاء) مهمله خوانده شده است: «و لا تحسسوا» که از ریشه (حس) می‌باشد که اثر (جس) است و براساس هردو قرائت مراد: نهی از جست و جو از زشتی‌ها و گناهان می‌باشد.^۳

علاوه بر نهی از تجسس در قرآن کریم در روایات نیز از آن نهی شده است، مثلاً حدیثی از رسول اکرم (ص) در صحیح بخاری نقل شده است؛ «یاکم و الظن فان الظن اکذب الحدیث، و لا تجسسوا و لا تحسسوا و اتناجشوا و لاتحاسدوا و لا تباعضوا و لا تدابروا و کونوا عباد الله اخواناً»^۴

اگرچه روایات بسیاری وجود دارد که در آنها صریحاً نهی از تفتیس و تجسس شده است، اما برای ماده «جس» و «تجسس» تعریف و مصطلح شرعی یا متشرعی یافت نشد. بنابراین تجسس در فقه امامیه و اهل سنت تعریف شرعی و متشرعی خاصی ندارد و به همان معنای لغوی اش بکار رفته و احکام مختلفی بر آن بار شده است.

توضیح اینکه در فقه گاهی تجسس به معنای تتبع از عورات، و تفتیش اسرار به کار رفته است و حکم تکلیفی اولیه آن بر اساس ادله احکام در فقه امامیه حرمت است، چنانکه در تفسیر آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظِّلِّ إِنَّ بَعْضَ الظِّلِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا إِيْحَب أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ»^۵ در تفاسیر آمده است که غرض این است که : ظاهر حال مسلم را ملاک قرار دهید و اگر ظاهر خوب است به همین ظاهر اکتفا

^۱ مشکینی، ۱۳۸۶، ۱۲۸

^۲ سوره حجرات: آیه ۱۲

^۳ آلوسی، ۱۳۷۰، ۱۵۷: ۲۶

^۴ عسقلانی، ۱۴۰۲ ق ۱۷۰: ۴

^۵ سوره حجرات: آیه ۱۲

کنید و دنبال عیوب پنهانی نروید، یعنی از عیوب و اسرار برادر مسلمان خود جست و جو و تفتیش نکنید تا احیاناً به چیزهای بد و کارهای زشت مردم که مخفی و مستور است، مطلع نشوید.^۱

خلاصه این که:

اگرچه روایات بسیاری وجود دارد که در آنها صریحاً نهی از تفتیس و تجسس شده است، اما برای ماده «جس» و «تجسس» تعریف و مصطلح شرعی یا متشرعی ای یافت نشد. بنابراین تجسس در فقه امامیه و چنانکه عبدالرحمن بن عوف می گوید:

شبی در مدینه با عمر بن خطاب برای حفاظت شهر گردش می کردیم، به خانه ای رسیدیم که چراغش روشن و درش بسته بود ولی صدای بلندی از خانه به گوش می رسید. عمر گفت این خانه ربیعه بن امیه است و اینها شراب خورده اند و الان هم می خورند. گفتیم: ما خلاف کردیم خداوند فرموده «لا تجسسوا» اما ما تجسس کردیم، عمر برگشت و آنها را به حال خود وا گذاشت.^۲

همچنین نقل شده که به ابن مسعود گفتند: آیا می خواهی ببینی که ولید بن عقبه شراب خورده و شراب از ریشش می چکد. گفت: ما از تجسس کردن نهی شده ایم.^۳

خلاصه اینکه یکی از معانی ای که در متون فقهی و روایی تجسس، در آن معنا به کار برده شده است، تجسس از عورات و زشتی ها و اسرار افراد است. گاهی نیز تجسس و مشتقات آن در متون فقهی و روایی به معنای خیانت به حکومت اسلامی و بیضه اسلام به کار می رود و حکم تکلیفی آن بر اساس ادله احکام در فقه امامیه حرمت می باشد، چنان که هم اطلاق آیه شریفه ۱۲ سوره ی حجرات شامل این مصداق از تجسس می گردد و هم آیه شریفه : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةٍ مِّنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُوا مَا عَنِتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»^۴

ای کسانی که ایمان آورده اید، از غیر خود (غیر مسلمانان) مَحْرَم اسراری انتخاب نکنید، آنها از هرگونه شر و فساد دربار شما کوتاهی نمی کنند، آنها دوست دارند شما در زحمت و رنج باشید. دشمنی از

^۱ طبری، ۱۴۱۳ ق؛ ۸۵:۶؛ سیوطی، ۱۴۲۴ ق؛ ۹۶:۶

^۲ انصاری قرطبی، ۱۴۲۰؛ ۳۳۳:۶؛ سیوطی، ۱۴۲۴ ق؛ ۹۲:۶

^۳ احمدی میانجی، ۱۳۸۴؛ ۱۲۲

^۴ سوره آل عمران: آیه ۱۱۸

دهان آنها آشکار است و آنچه در دل هم پنهان دارند از آن هم مهم تر است، ما آیات را برای شما بیان کردیم، اگر اندیشه کنید.

از سوی دیگر از جمله مشتقات «تجسس» که به این معنا به کار رفته است، جاسوس می باشد، مثلاً روایت شده: «الجاسوس و العین اذا ظفربهما قتلا»^۱ در اینجا نیز جاسوس در معنای خائن به نظام اسلامی به کار رفته است، و خیانت به نظام نیز در اسلام حرام است.

نتیجه اینکه:

در منابع فقهی معنی شرعی یا اصطلاحی خاص متشرعی درخصوص تجسس مورد استفاده قرار نگرفته است لذا جهت تعریف تجسس، تعریفی جز شرح اسم نخواهیم داشت و در منابع مختلف فقهی و روایی، عموماً تجسس و مشتقات آن به دو معنا استعمال می‌شود، تفتیش و تفحص از اسرار، عورات و زشتی های افراد و خیانت به نظام و بیضه ی اسلام که همان متفاهم عرفی از این واژه می باشد.

۲-۱-۲-۲. تجسس در قوانین جمهوری اسلامی ایران

بر اساس بررسی و تحقیقاتی که ما در قوانین جزایی و کیفری جمهوری اسلامی ایران نمودیم، دریافته‌ایم که قانون‌گذار نیز در هیچ جای قانون به تبیین مفهوم و معنای تجسس نپرداخته است، شاید دلیل آن روشن بودن مفهوم تجسس یا موکول بودن آن به عرف و لغت باشد. البته در برخی از مواد قانون مجازات اسلامی به کلمه جاسوسی و جرایم مرتبط با آن اشاره شده اما در آنها معنای تجسس مفروض غنه گرفته شده است.

۲-۱-۲-۳. تعریف حقوقی تجسس

برخی از حقوقدانان معتقدند، تجسس عبارت است جمع آوری و تملک اطلاعات و اسناد قابل استفاده یک کشور خارجی بر ضد امنیت کشور خارجی دیگر.^۲

عده ای، جمع‌آوری اطلاعات و مدارک سری و طبقه بندی شده درخصوص مسائل نظامی و عملیات آفندی و پدافندی و یا به دست آوردن اطلاعاتی از شرایط و اوضاع و احوال سیاسی یا اقتصادی کشور

^۱ هویدی، ۱۴۱۶: ۵۱۷

^۲ گاور، بی تا. ۳:۶۹۴

به این نیت که آنها را در مقابل پول یا هر نوع پاداش در اختیار دول خارجی قرار دهند را تجسس و جاسوسی معنی کرده اند.^۱

برخی از حقوقدانان در تعریف جاسوس بیان داشته‌اند: جاسوس فردی است که با عنوان‌های جعلی و تقلبی و به طور سری در پی کسب اطلاعات یا اشیائی به نفع دشمنان باشد.^۲

عده ای نیز جاسوس را شخصی می‌دانند که به طور تقلبی و یا سری و به نفع دشمنان، در پی تفحص و تجسس درخصوص اسرار مملکتی و یا کسب اطلاعات یا اشیاء یا دیگر اسناد مرتبط با توانایی‌های اقتصادی، فرهنگی و نظامی مرتبط با کشور و ارائه آنها به دشمن هستند.^۳

بر این اساس کلمه تجسس در متون فقهی و اسلامی اعم از، معنایی است که از آن، در متون حقوق به کار می‌رود. در متون حقوقی تجسس و مشتقات آن صرفاً به معنای خیانت به کشور به کار می‌رود و حال آن که در متون فقهی و روایی گاه در معنای اعم از آن به کار می‌رود. از سوی دیگر تجسس در متون حقوقی دارای معنای اصطلاحی و بار معنایی خاصی است و حال آن که در متون فقهی و روایی صرفاً به معنای لغوی به کار می‌رود و مصطلح خاص شرعی و متشرعی ندارد.

۲-۲. مفهوم و مبانی حریم خصوصی

۲-۲-۱. تعریف حریم خصوصی

۲-۲-۱-۱. مفهوم لغوی

عبارت حریم خصوصی از دو واژه حریم و خصوصی تشکیل شده است. حریم به معنای آنچه از پیرامون خانه و عمارت که بدان ملحق باشد، مکانی که حمایت و دفاع از آن واجب باشد (جمع احرام، احاریم و برگرفته از واژه حرم)^۴ بخشی از اطراف چیزی مانند خانه، باغ، جاده، راه آهن، جنگل و دریا که جزیی از آنها به حساب می‌آید، جایی که حرمت دارد، مکان محترم و مقدس،^۵ آن چه حرام شد و مس آن جایز

^۱ ولیدی، ۱۳۵۷: ۵۳۳

^۲ گلدوزیان، ۱۳۸۴: ۳۴۶

^۳ ولیدی، ۱۳۵۷: ۱۰۶

^۴ معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ ۲۳، ۱۳۸۶، ص ۱۳۵۲

^۵ انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، جلد سوم، تهران، انتشارات اسخن، چ دوم، ۱۳۸۲، ص ۲۵۰۹

نباشد(جمع حرم)^۱، باز داشتن از، بی بهره گردانیدن از ...، چیزی که آن را حمایت کنند و جنگ کنند بر آن^۲ در کتب و فرهنگ ایران به کار رفته است.

واژه خصوصی به معنای شخصی، داخلی، صمیمی،^۳ مخصوص فرد یا عده معینی، اختصاصی، ویژه، مقابل عمومی، محرمانه، غیرعلنی، خارج از نظارت یا حوزه کارهای دولتی.^۴ خاص کردن، ویژه ساختن، برتری دادن کسی یا چیزی بر دیگری، خاص و منفرد بودن^۵ آمده است.

می توان گفت که حریم خصوصی در لغت به معنای جا و مکان و محدوده ای شخصی و خاص است که ورود و مداخله در آن جایز نیست.

البته مفهوم حریم خصوصی باتوجه به موضوعی که حریم خصوصی به آن اضافه می شود، متفاوت است مانند حریم خصوصی جاده، راه آهن، باغ یا حریم خصوصی جسمانی، ارتباطات، اطلاعات و ... که هر کدام مفهوم خاص خود را دارند.

از آنجا که در مفهوم حریم خصوصی روابط خانوادگی افراد و اسرار خانوادگی نیز از جایگاه ویژه ای برخوردار است، در تعریف فوق اشاره به حریم خصوصی خانواده نیز ضروری به نظر می رسد.

۲-۱-۲-۲. مفهوم اصطلاحی

با بررسی قوانین جاری متوجه خواهیم شد که تاکنون تعریف جامع و کامل از اصطلاح و مفهوم حریم خصوصی به عمل نیامده و در برخی از قوانین صرفاً به برخی از مصادیق حریم خصوصی اشاره شده است. نظر به اینکه مفهوم حریم خصوصی به تناسب پیشرفت های بشری اعم از اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سایر جهات، دستخوش تغییر و تحول بوده و هست، ارائه تعریف دقیقی از آن امر دشواری است. از این رو، بسنده نمودن به یک تعریف ارائه شده از این مفهوم سبب غفلت از سایر جوانب و ابعاد حریم خصوصی خواهد شد.^۶

^۱ عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ ۲۰، ۱۳۸۰، ص ۵۲۲

^۲ دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، چ ۶، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید، ۱۳۷۷، ص ۸۹۰۴

^۳ معین، محمد، پیشین، ص ۱۴۲۶

^۴ انوری، حسن، پیشین، جلد چهارم، ص ۲۷۷۱

^۵ عمید، حسن، پیشین، ص ۵۵۸

^۶ برای ملاحظه برخی تعاریف از حریم خصوصی ر.ک انصاری، باقر، حقوق حریم خصوصی، انتشارات سمت، چ اول، ۱۳۸۶،

صص ۱۹ - ۱۱

یکی از نویسندگان معاصر در تعریف حریم خصوصی می نویسد: «حریم خصوصی را می توان فضایی دانست که نمی توان بدون اجازه شخصی به آن تجاوز یا تعرض کرد. در واقع دسترسی به آن فضا برای دیگران امکان پذیر نیست.»^۱ البته به نظر می رسد این تعریف صرفاً به حریم خصوصی مکانی اشاره نموده و سایر مواردی را که دارای حریم خصوصی هستند شامل نمی گردد.

در تعریف دیگری از حریم خصوصی آمده است: «حریم خصوصی عبارت است از حق اولیه افراد در مصون ماندن حوزه خصوصی ایشان از هرگونه مداخله و تعرض فاقد مجوز قانونی و همچنین منع دیگران از وقوف بر اطلاعات این حوزه.»^۲

به نظر می رسد که عدم تعریف حوزه خصوصی از نواقص تعریف مذکور است. زیرا حوزه خصوصی به تناسب موقعیت، زمان، مکان و حتی شرایط سیاسی، قابل تغییر و جابجایی است و تا زمانی که از حوزه خصوصی چارچوبی معین نگردد، تشخیص تعرض یا عدم تعرض به حریم خصوصی بسیار دشوار خواهد بود.

در سطح بین المللی نیز می توان به مواردی از تعریف حریم خصوصی دست یافت. به طور مثال کمیته کالیکات^۳ انگلستان حریم خصوصی را اینگونه تعریف کرده است: حق افراد نسبت به حمایت شدن در برابر ورود به زندگی یا امور خصوصی یا خانواده آنها با وسایل فیزیکی یا انتشار اطلاعات.^۴

با نگاهی اجمالی به تعریف ارائه شده به نظر می رسد که برخی ابعاد حریم خصوصی از جمله حریم خصوصی ارتباطات، اماکن، از نظر دور مانده و اشاره ی به حفظ و عدم تعدی به آنها نشده است. علاوه بر این مرجع حامی نیز در این تعریف نامشخص می باشد.

در تعریف دیگری از حریم خصوصی آمده است: «حریم شخصی (خصوصی) یعنی آزادی عمل فرد در حریم خانه و زندگی خصوصی، روابط، مکاتبات، مکالمات و اسرار شخصی است. در این محدوده، فرد مصون از تعرض و تجسس و کنجکاوی ها و دخالت پلیسی است. از نظر تفکر آزادمنشی حریم خصوصی

^۱ انصاری، ولی الله، حقوق تحقیقات جنایی (مطالعه تطبیقی)، انتشارات سمت، چ اول، ۱۳۸۰، ص ۲۷۰

^۲ اصلانی، حمیدرضا، حقوق فناوری اطلاعات، نشر میزان، چ اول، ۱۳۸۴، ص ۲۰

^۳ Calcutt Committee ۱۹۹۰

^۴ انصاری، باقر، پیشین، ص ۱۹

لازمه تجدید قوا و احساس آرامش و تحقق بخشیدن به شخصیت انسان است که بدون آن فرد به جسمی بدون روح مبدل می شود.^۱

اگرچه تعریف مذکور کامل تر از سایر تعاریف ارائه شده به نظر می رسد با این حال مصون از ایراد و انتقاد نیست. در این تعریف، ورود به حریم اشخاص بطور مطلق ممنوع اعلام شده و حال آنکه بر این اطلاق استثنائاتی وارد است. به بیان روشن تر، تعریف یاد شده به مواردی که نقض حریم خصوصی شهروندان بنا به مصالح مهمتر و به حکم قانونگذار، تجویز شده اشاره ننموده است. محقق دیگری در تبیین حریم خصوصی می نویسد: «هر آنچه در قلمرو یک شخص قرار دارد یا مخصوص به وی می باشد و ورود و تعرض به آن ممنوع است مگر با اجازه شخص یا در موارد استثنایی با تجویز قانون.»^۲

از آنجا که در مفهوم حریم خصوصی، روابط خانوادگی افراد و اسرار خانوادگی نیز از جایگاه ویژه ای برخوردار است، در تعریف فوق اشاره به حریم خصوصی خانواده نیز ضروری به نظر می رسد. حریم خصوصی دارای مفهومی شناور بوده که با توجه به موقعیت، مکان، زمان و عوامل دیگر قابل توسعه می باشد.

نویسنده دیگری در تعریف حریم خصوصی نوشته است: «حریم خصوصی حق افراد است برای حمایت شدن در مقابل وارد شدن بدون اجازه به امور و زندگی افراد و خانواده هایشان با ابزار مستقیم فیزیکی یا به وسیله نشر اطلاعات.»^۳ در خصوص این تعریف اشاره به دو نکته ضروری به نظر می رسد؛ نخست اینکه، تعرض به حریم خصوصی صرفاً محدود به ابزار فیزیکی یا نشر اطلاعات نیست چرا که با پیشرفت های بشری این ابزار تنوع بیشتری پیدا می کند و دوم اینکه، مصادیق حریم خصوصی فراتر از آنچه در تعریف آمده وجود دارد که از نظر نویسنده به دور مانده است.

به اعتقاد نویسنده دیگری، حریم خصوصی محدوده ای از زندگی شخصی است که به وسیله قانون و عرف تعیین شده و ارتباطی با عموم ندارد، به نحوی که دخالت دیگران در آن ممکن است باعث جریحه دار شدن احساسات شخص یا تحقیر شدن وی نزد دیگران به عنوان موجود انسانی گردد.^۴

^۱ طباطبایی مومنی، منوچهر، آزادی های عمومی و حقوق بشر، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۲، ص ۵۶

^۲ احمدی، احمد، نقض حریم خصوصی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۷۰، ۱۳۸۴

^۳ بروجردی، مهدخت، مقاله، حریم خصوصی در جامعه اطلاعاتی www.iranteleCOM.ir

^۴ احمدی، منصور، حق انسان در حریم خصوصی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۷۰، ۱۳۸۴

ایراد وارده بر این تعریف آن است که در صورتی که ملاک تعیین محدوده حریم خصوصی، علاوه بر قانون، عرف تلقی گردد، این محدوده دارای چارچوب نسبی بوده که به فراخور عرف هر منطقه و محلی، قابلیت انعطاف دارد این تغییر محدوده باعث ایجاد اشکالاتی در برخورد با ناقضین حریم خصوصی خواهد بود. از سوی دیگر تبعات نقض حریم خصوصی صرفاً به موارد اشاره شده در تعریف محدود نگردیده و در برخی موارد نتایج مخرب و ویرانگری دارد.

با توجه به ضرورت حفظ حقوق شهروندی و حریم خصوصی افراد و نیاز جامعه به داشتن پشتوانه در برخورد با ناقضین حریم خصوصی و احساسی اطمینان و امنیت توسط مردم جامعه نهایتاً مسئولین حکومتی بر آن شدند تا به منظور حمایت از افراد و خانواده ها و ایجاد حس امنیت در بین افراد درخصوص حفظ حریم خصوصی، لایحه‌ای تدوین و به مجلس تقدیم نمایند.

در این لایحه که تحت عنوان لایحه حمایت از حریم خصوصی^۱ تقدیم گردیده بود، تعریفی نسبتاً وسیع از مفهوم حریم خصوصی ارائه شده بود. به موجب ماده ۲ این لایحه، حریم خصوصی «قلمرویی از زندگی هر شخص است که آن شخص عرفاً یا با اعلام قبلی در چهارچوب قانون، انتظار دارد تا دیگران بدون رضایت وی به آن وارد نشوند یا به آن نگاه یا نظارت نکنند و یا به اطلاعات راجع به آن دسترسی نداشته یا در آن قلمرو وی را مورد تعرض قرار ندهند. جسم، البسه و اشیاء همراه افراد، اماکن خصوصی و منازل، محل‌های کار، اطلاعات شخصی و ارتباطات خصوصی با دیگران «حریم خصوصی» محسوب می شوند.»

در این تعریف مبسوط که از جهاتی جامع تر از تعاریف پیش گفته است، مصادیق حریم خصوصی نیز مورد توجه قرار گرفته است. عدم رضایت شخصی شرط لازم برای تحقق بزه تجاوز به حریم خصوصی شناخته شده است. بدین ترتیب با وجود رضایت شخصی، موضوع نقض حریم خصوصی نیز منتفی شده و موجبی برای تعقیب و مجازات وجود نخواهد داشت. بدیهی است که هر گاه نقض حریم خصوصی به دستور مقام صالح و با اجازه قانون باشد، رضایت شخص نیز ضرورتی نداشته و اقدام مأمورین موظف، منوط به رضایت اشخاص نخواهد بود.

همان طور که اشاره شد تعاریف مختلفی از مفهوم حریم خصوصی توسط نویسندگان و صاحب نظران حقوقی ارائه گردید که هر کدام به نوبه خود دارای نکات قوت و ضعفی بودند با توجه به مفهوم وسیع و ظریف حریم خصوصی و اینکه مصادیق آن هر روز تغییر یافته و به مناسبت پیشرفت‌های جامعه بشری

^۱ این لایحه که در جلسه مورخ ۸۴/۳/۴ هیأت وزیران تصویب و در تاریخ ۸۴/۵/۱۰ به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردید، توسط دولت مسترد شد.

مقوله های دیگری در مفهوم حریم خصوصی جای پیدا می کنند، ارائه تعریفی جامع و مانع از مفهوم حریم خصوصی ضروری است. این مهم با التفات به اینکه احترام به حریم اشخاص از مهمترین اولویت های زندگی بشری بوده و ضرورت رعایت آن امروزه بیش از هر زمان دیگر احساسی می شود از دغدغه های اساسی تلقی می شود.

درمجموع می توان حریم خصوصی را محدوده خاصی از زندگی شخصی و خانوادگی، مادی و معنوی، عقاید و افکار افراد دانست که بنا به مقتضیات زمان و مکان قابل تغییر بوده و هرگونه تعرض نسبت به آن جز به حکم قانون، ممنوع است.

۲-۲-۲. انواع حریم خصوصی

۲-۲-۲-۱. حریم خصوصی جسمانی

تجاوز به حریم خصوصی جسمانی عموماً با بازرسی و تفتیش بدنی صورت می گیرد. «بازرسی بدنی عبارت است از کاوش بدن یا لباس شخص مظنون یا متهم به ارتکاب جرم به قصد یافتن ادله مخفی مربوط به جرم یا اسلحه یا کشف هویت»^۱ تفتیش بدنی به سه صورت ممکن است: تفتیش از روی لباس، تفتیش با در آوردن لباس و تفتیش اندامهای داخلی بدن.

تفتیش اندامهای داخلی بدن را باید از انجام آزمایشات پزشکی از قبیل آزمایش خون یا آزمایش DNA و نیز از معاینات پزشکی دیگر به عنوان ارجاع امر به کارشناسی که اغلب پزشکان متخصص در پزشکی قانونی می باشند، متمایز دانست. در تفتیش اندامهای داخلی بدن، هدف کشف و دستیابی به ادله ای است که متهم آن ها را در اندامهای خود پنهان کرده است. این قبیل تفتیش ها که اغلب با معاینات منافذ بدن و گاه با اعمال جراحی صورت می گیرند، با تعدی شدیدتری نسبت به حریم جسمانی افراد همراهند و بایستی تحت ضوابط سخت گیرانه تری نسبت به سایر معاینات کارشناسی پزشکی، قرار گیرند.

۲-۲-۲-۱-۱. ضوابط حاکم بر تفتیش جسمانی

در قوانین ما در خصوص تفتیش جسمانی افراد مقررات خاصی مشاهده نمی شود. با وجود این در نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه تلاش شده است به برخی از مسائل مربوط به این نوع تفتیش ها پاسخ داده شود :

^۱ . ولی الله انصاری، پیشین، ص ۳۰۶

در خصوص ایجاد ایستگاههای ایست و بازرسی افراد و وسایل نقلیه آنها، نظریه ۱۳۷۹/۹/۲۰-۷/۲۲۸۴ اداره حقوقی دادگستری این است که « با توجه به تبصره ذیل ماده ۶ قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح، لازم و ضروری به نظر می رسد که ایستگاههای ایست و بازرسی بر حسب نیاز و با ضوابط مقرر در محل های خاص ایجاد شود و بازرسی افراد و اتومبیل ها^۱ و متوقف کردن آنها جز در محل های مذکور موقعیت قانونی نداشته و در هر مورد با توجه به قسمت اخیر ماده ۲۴ ق. آ. د. ک ۱۳۷۸ باید بازرسی و تفتیش با اجازه مقامات قضایی باشد».

ایجاد ایستگاههای ایست بازرسی نیازمند تصویب شورای عالی امنیت ملی یا شورای تأمین استان یا شهرستان می باشد. مأمورین دولتی جهت مبارزه با قاچاق و کشف جرم و شناسایی و دستگیری متهمین و مجرمین نمی توانند و مجاز نیستند در محلهایی که مقتضی بدانند بدون تصویب مراجع مذکور در فوق به طور موقت ایجاد ایستگاه ایست بازرسی بنمایند.

همچنین تنها کسانی که صلاحیت کشف و تعقیب جرایم و مجرمان را دارند مجازند تا در موارد قانونی به توقیف و تفتیش مظنونان بپردازند. این افراد عبارت اند از نیروهای انتظامی و ضابطان دادگستری، منتها به هر اتهامی نمی توانند به این کار دست زنند. قاعده کلی این است که برای هر توقیف و تفتیش، مجوز قضایی لازم است، اما در برخی کشورها در خصوص جرایم مهم به مقامات انتظامی و ضابطان دادگستری اجازه داده شده است بدون دستگیری افراد، آنها را متوقف کرده، از روی لباس بازرسی کنند. علاوه بر این ضابطان دادگستری در انجام وظایف خود می توانند افرادی را که بر اساس دلایل و قرائن معقول، مظنون به ارتکاب جرم یا مشارکت یا معاونت یا تبانی برای ارتکاب جرم هستند، متوقف ساخته، اوراق هویت آنها را مطالبه و بازرسی کنند و آنها را درباره ظن ایجاد شده مورد پرسش قرار دهند. در نظام حقوقی ما تمایزی بین فروض مذکور وجود ندارد.

۲-۲-۱-۲. تفتیش بدنی

۱- تفتیش از روی لباس

می توان گفت خفیف ترین نوع تفتیش، تفتیش از روی لباس است و به خودی خود توجیه کننده آن نیست و تعیین ضوابطی دقیق در خصوص آن الزامی است و این نوع تفتیش تجاوز به حریم جسمانی افراد محسوب می شود.

^۱ . نظریه ۱۳۸۱/۵/۹-۷/۳۴۷۹ ا. ج. ق : تفتیش اشیاء و اتومبیل با توجه به ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۷۸) مستلزم کسب اجازه از مقامات قضایی است و بدون کسب اجازه از مراجع مذکور خلاف قانون است.

بررسی ضوابط این نوع تفتیش در سه حالت صورت خواهد گرفت :

- تفتیش بدنی در جرایم مشهود

- تفتیش بدنی مظنونین به ارتکاب جرم غیر مشهود

- تفتیش بدنی متعاقب بازداشت قانونی

۲- تفتیش با در آوردن لباس

نوع شدیدتری از تفتیش، بازرسی بدنی با در آوردن لباس است که به لحاظ صدمه شدیدتر به حریم خصوصی جسمانی مستلزم تعیین ضوابط دقیق تری می باشد. در این نوع از تفتیش هدف کشف ادله احتمالی جرم است که به صورت آثاری بر روی بدن بر جای مانده باشد و یا چنان پنهان شده باشد که دستیابی بدان جز از این طریق ممکن نگردد.

اگر در خصوص مورد قبل به لحاظ خفیف بودن تعرض، تفتیش بدون مجوز را با رعایت سلسله مراتبی پذیرفتیم، در خصوص این مورد باید گفت به هر صورت و در هر شرایطی اگر انجام چنین تفتیشی ضروری تشخیص داده شد، مقام تصمیم گیرنده در این خصوص مقام قضایی صالح خواهد بود و صرف ظن قوی مبتنی بر اوضاع و احوال متعارف و مانند اینها مجوز انجام بدون مجوز این نوع تفتیش، از سوی ضابط نخواهد بود. جهات ضرورت در این نوع تفتیش بدنی، امکان محو آثار و ادله جرم از روی بدن مظنون، متهم و حتی مجنی علیه است به طوریکه بدون آن ادله، امکان اثبات جرم وجود نداشته باشد و یا بسیار دشوار شود. از جمله اینکه بازرسی بدنی افراد باید توسط هم جنس آنان و در محیط های پوشیده در نظر گرفته شده برای تفتیش صورت گیرد.

با اجرای قرار بایستی صورتجلسه ای کامل مشتمل بر جریان اجرای قرار تنظیم و به امضاء فرد مورد تفتیش برسد. رعایت حرمت و کرامت فرد و نیز رازداری در خصوص اطلاعات مکتسبه نیز، از اصول کلی حاکم بر کلیه تفتیش هاست.^۱

تنها ماده پیشنهادی در این خصوص در طول سال های قانونگذاری ایران ماده ۸ طرح حمایت از حریم خصوصی است که مقرر می دارد «بازرسی بدنی با در آوردن لباس در خصوص افراد مظنون به ارتکاب جرم یا متهم یا مجنی علیه، تنها در موارد زیر مجاز است:

^۱ - Leonard Jason, opt.cit, p^{۳۹}

۱. بنا به دستور مرجع صالح قضایی برای کشف جرم یا کشف یا تأمین دلیل و ضمن صدور قرار مبنی بر بازرسی بدنی.
۲. وجود ظن قوی مبنی بر اینکه اگر از این بازرسی استفاده نشود ادله جرم از روی بدن مظنون، متهم یا مجنی علیه محو شده و بدون آن ادله، اثبات جرم عرفاً غیر ممکن یا بسیار دشوار خواهد بود»

۳- تفتیش داخلی بدن

جسم بشر مأمنی برای مخفی ساختن ادله جرم نیست. با این حال، در مواردی ممکن است بر اساس برخی امارات و قرائن، این ظن قوی در مقامات قضایی یا ضابطان دادگستری ایجاد شود که دلایل جرم در داخل بدن فرد مظنون یافت می شود، برای مثال می توان از مصرف کنندگان، فروشندگان و قاچاقچیان مواد مخدر یاد کرد که گاهی به صورت عمدی ادله جرم را با بلعیدن در بدن خود مخفی می سازند.

گاهی نیز بدن افراد به صورت طبیعی حافظ ادله جرم می شود، مثلاً خون افراد به طور طبیعی می تواند تا مدتی الکل و مواد مخدر و آثار دارو را در خود نگه دارد و در نتیجه، به هنگامی که وضعیت روانی و روحی مظنون مورد بحث باشد دلیلی برای تصمیم گیری راجع به وی خواهد بود. همچنین هنگامی که اثری از DNA در صحنه جرم مانده باشد می توان آن را برای شناسایی هویت مرتکبین یا قربانیان جرایم به کار برد. در برخی دعاوی نیز دلیل جرم به صورت غیر طبیعی در بدن افراد محفوظ می ماند، همانند گلوله ای که یک مالباخته به بدن سارق اموالش، شلیک کرده باشد.

در این قبیل موارد، یافتن ادله جرم تنها از طریق تفتیش بدنی مظنون میسر است. با توجه به اینکه میزان تجاوز و آزاردهندگی تفتیشهای ناقض حریم جسمانی، همواره در مقایسه با سایر موارد نقض حریم خصوصی بسیار بالا و گاهی بسیار خطرناک است قوانین باید شرایط و محدودیتهای خاصی را وضع کنند تا از یک سو اختیار مقامات قضایی را در صدور مجوز لازم برای تفتیشهای جسمی و از سوی دیگر نحوه اجرای تفتیشهای بدنی را مشخص کنند و مأموران مجری تفتیش از قوانین تفتیشهای بدنی به خوبی آگاه شده و نحوه اجرای آنها را یاد بگیرند.

در مجموع، مهم ترین تفتیشهای داخلی بدن عبارتند از: آزمایش خون، معاینه داخلی و جراحی برای کشف یک موضوع و شستشوی معده.

تبصره ۲ ماده ۸ لایحه حمایت از حریم خصوصی اخذ خون از افراد به عنوان تحصیل دلیل اثبات جرم را تابع احکام پیش بینی شده برای تفتیش اندامهای داخلی می داند و بازرسی ظاهری مجاری دهان، بینی و گوش را از شمول تفتیش اندامهای داخلی خارج می سازد.

ماده ۱۵ لایحه در جمع مطالب گفته شده، تعیین متعارف بودن بازرسی های بدنی و تفتیش اندامهای داخلی را با توجه به عوامل زیر میسر می داند :

«۱- دلایلی که به استناد آنها بازرسی یا تفتیش صورت گرفته است

۲- روشی که بازرسی یا تفتیش با استفاده از آنها انجام شده است

۳- مکانی که بازرسی یا تفتیش با استفاده از آنها انجام شده است

۴- قلمرو کیفی و کمی بازرسی یا تفتیش

۵- ماهیت و شدت جرمی که با استناد به آن بازرسی یا تفتیش صورت گرفته است

۶- سوابق فرد مورد بازرسی یا تفتیش و محکومیت قبلی وی به دلیل حمل سلاح یا مواد مخدر».

۳-۱-۲-۲. بیومتریکس

بیومتریکس^۱ عبارت است از تشخیص هویت فرد بر مبنای اوصاف و مشخصات جسمی وی. بیومتریکس متضمن مقایسه خصوصیات منحصر به فرد شخص که قبلاً از او به ثبت رسیده با یک نمونه جدید ارائه شده توسط آن فرد است. این اطلاعات برای تأیید یا احراز اینکه آیا این فرد، با مقایسه اوصاف جدید و اوصاف ضبط شده از او، همان فرد مورد نظر است یا نه، به کار می رود.

رایج ترین اشکال تشخیص هویت از طریق مختصات زیستی عبارتند از :

انگشت نگاری، تصویر برداری از شبکه و رنگ چشم، دست نگاری، صدانگاری و تصاویر دیجیتالی که به صورت الکترونیکی ذخیره می شوند. بر خلاف دیگر اشکال تشخیص هویت نظیر کارتها یا اوراق شناسایی، تغییر یا تبدیل اوصاف فیزیکی یا رفتاری در این مورد بسیار دشوار است.

اکنون در سراسر جهان از فناوری بیومتریکس استفاده می شود. این فناوری عمدتاً در دستگاههای کوچکی به کار رفته است که کنترل امنیت اماکن حساسی نظیر تأسیسات هسته ای یا خزانه ای بانک را میسر می سازد. اخیراً استفاده از این فناوری افزایش یافته است و در خرده فروشیها، فروشگاههای

۱. همان، ص ۱۹۷

بزرگ، مؤسسات حکومتی، مراکز مراقبت از کودکان، دفاتر پلیس و ماشینهای گویا از آنها استفاده می شود.

۲-۲-۲-۲. حریم خصوصی اماکن و اشیاء

باید دید مصادیق اماکن و اشیائی که مشمول حمایت قرار می گیرند کدامند و آیا تصور حریم خصوصی در هر مکانی ممکن است و ضوابط صدور و اجرای دستور تفتیش اماکن و اشیاء چه باید باشد تا کمترین لطمه و تعرض به حریم خصوصی وارد آید.

۲-۲-۲-۲-۱. مفهوم و مصادیق اماکن و اشیاء

اماکن و اشیایی مشمول این عنوان قرار می گیرند که با توسل به معیار نوعی بتوان بر این عقیده بود که افراد به طور معمول اعتقاد به وجود حریم خصوصی در آنها دارند. اتومبیل و منزل مسکونی از بارزترین مصادیقند و کم ترین اختلاف در این خصوص، درباره آنها وجود دارد. هیچ کس نمی تواند ادعا کند که انتظار بهره مندی از حریم خصوصی در محیط منزل، انتظار ناروا و ناصوابی است.

۱- مفهوم مکان

مکان که در لغت به معنای جای، محل و جایگاه^۱ بکار رفته است را از لحاظ امکان استفاده عموم مردم می توان بر دو قسم دانست: مکان عمومی و مکان خصوصی. ماده ۱ آیین نامه اماکن عمومی (مصوب ۱۳۲۸) در بیان مصادیق مکان عمومی چنین مقرر داشته است: «کاباره، مهمانخانه، هتل، کافه، رستوران، بار، مسافرخانه، پانسیون، قهوه خانه، کافه قنادی، کلیه اماکن مشابه دیگری که برای پذیرایی اشخاص یا مسافران دایر می شود، اماکن عمومی محسوب می شوند» تعریف مذکور در آئین نامه از جهاتی موسع و از جهات دیگر مضیق است، به طوریکه از یک سو قید «اماکنی که برای پذیرایی اشخاص یا مسافران دایر می شود» آن را مضیق می سازد و از سوی دیگر بخش عمومی اماکنی نظیر مهمانخانه ها، هتلها، مسافرخانه ها و پانسیون ها باید به قسمت هایی از آنها اطلاق و محدود شود که ورود و خروج مردم بدان ها آزاد است چرا که اتاق مسافران که در آن ساکن هستند مشمول به عنوان محل سکونت تلقی می گردد و بهتر این است که گفته شود مکان عمومی به اماکنی اطلاق می شود که

^۱ . محمد معین، فرهنگ فارسی، جلد چهارم، انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم، تهران، ۱۳۷۵، ص ۳۴۱

ورود و خروج به آنها برای عموم آزاد است هرچند متعلق به شخص یا اشخاص خصوصی یا در تصرف آنها باشد. معابر عامه، پاساژها، مغازه ها، رستوران ها، پارک ها و امثال اینها داخل در تعریفند.

و یا در تعریف اماکن خصوصی در بند ۲ ماده ۲ لایحه حمایت از حریم خصوصی آمده است : «اماکن متعلق به شخص یا اشخاص خصوصی یا در تصرف آنها را گویند که ورود دیگران به آنجا یا عرفاً مجاز نیست یا مالک یا متصرف قانونی به نحو مشخصی در چارچوب قانون، ورود دیگران به آن اماکن را ممنوع اعلام کرده است، همچون بخشهای مشترک مجتمع های آپارتمانی. دسته اخیر مشمول تعریف منزل و محل سکونت نیستند در عوض موقعیت آنها به گونه ای است که مالکین یا متصرفین قانونی با قائل شدن حق حریم خصوصی برای خود در این اماکن، ورود دیگران به آن اماکن را در چهارچوب قانون ممنوع اعلام کرده اند یا اصولاً و عرفاً ورود دیگران به آن اماکن پذیرفته شده نبوده است.»

از آنجائیکه برشمردن کلیه مصادیق مکان خصوصی ممکن نیست به نظر می رسد بهترین معیار شناسایی و تشخیص این اماکن این است که می بینیم آیا یک فرد متعارف به طور معقولی در آن مکان برای خود حریم خصوصی قائل است.

از جمله مصادیق اماکن خصوصی که از حمایت ویژه ای برخوردار بوده و هست، منزل و محل سکونت است. هر محل مسکونی یا مهیا برای سکونت را منزل گویند. چه سکونت فرد در آن محل به صورت دائمی باشد و چه به صورت موقت. عنوان قانونی و نوع حق صاحب منزل اعم از مالکیت یا تصرف یا حق سکنی و یا اجازه موقت در تصرف نیز، در اطلاق عنوان منزل بر محل مورد نظر، خدشه ای وارد نمی سازد.^۱ لایحه حمایت از حریم خصوصی در بند ۳ ماده ۲ خود در تعریف «منزل» چنین آورده است: «انواع خانه ها، چادرهای مسکونی، داخل وسائل نقلیه مسقف، بخش های مسکونی کشتی ها، اتاق های استراحت هتل ها، مهمانسراها، خوابگاه های دانشجویی، بیمارستان ها و دیگر تأسیسات مشابه و یا اماکنی که عرفاً به آن منزل اطلاق می شود، داخل در تعریف می باشند.»

۱- مفهوم شی

در لغت هر آنچه که بتوان از آن اعلام و اخبار کرد^۲ را، شی گویند. در خصوص اشیائی که در مالکیت افراد است دو حق مجزاً قابل پیش بینی است. حق مالکیت و حق حریم خصوصی.

^۱ . ابراهیم پاد، حقوق کیفری اختصاصی (۱)، نشر رهام، تهران، چاپ اول ۱۳۸۱، ص ۲۰۵

^۲ . محمد معین، پیشین، جلد پنجم، ص ۲۱۰۱

ممنوعیت ضبط و توقیف اموال افراد مگر به حکم قانون، از حق مالکیت آنها نشأت می گیرد، حتی، در خصوص اشیائی که ماهیت آنها به گونه ای است که به راحتی قابل تفتیش و بررسی اند، نظیر کمد، دراور، کیف دستی، ساک، چمدان، اتومبیل و امثال اینها... ماده ۲۲ لایحه حمایت از حریم خصوصی، بازرسی و یا تفتیش اطلاعاتی که در هر نوع منبع اطلاعاتی افراد ذخیره شده است را تابع مقررات حاکم بر بازرسی و تفتیش اماکن خصوصی و منازل می داند. در نتیجه بازرسی اطلاعات موجود بر روی سی دی، انواع رایانه، تلفن همراه یا هر منبع دیگری در غیر موارد رضایت صاحب حق، بایستی با مجوز مقام صالح قضایی صورت گیرد.

در خصوص تشخیص این موضوع که آیا تفتیش یک شی تجاوز به حریم خصوصی مالک یا متصرف بوده یا خیر، معیار انتظار معقول و منطقی یک انسان متعارف است و اینکه آیا وی بازرسی آن شی را تعدی به حریم خصوصی خود می داند یا خیر. قاضی با کمک این معیار می تواند، در خصوص هر مورد تصمیم گیری کند.

۲-۲-۲-۲. ضوابط تفتیش اماکن و اشیاء

برای تفتیش اماکن و اشیاء ضوابطی وجود دارد که با در نظر گرفتن این ضوابط و ضرورت نقض حریم خصوصی افراد در جهت کشف ادله جرم، تفتیش اماکن و اشیاء را می توان مجاز دانست و باید اقداماتی که در این راستا صورت خواهد پذیرفت را قاعده مند ساخته و با محدود کردن آنها به موارد ضروری، جنبه مداخله جویانه شان را به حداقل برسانیم. این ضوابط در دو مرحله پیش بینی شده اند، یکی در مرحله صدور قرار تفتیش و دیگری در مرحله اجرای قرار تفتیش.

اگر تفتیش منزل و مکان خصوصی با هدف دستگیری و دستیابی به متهم صورت گیرد، مأمورین مجاز به تفتیش غیر ضروری نقاطی از خانه که احتمال مخفی شدن متهم در آن ها وجود ندارد و نیز تفتیش اشیاء منزل، نیستند. در این موارد «ورود همراه با جستجوی دقیق عناصر دلیل، جابجایی اشیاء و اقدامات دیگری که ممکن است نظم خانه را بر هم زند توأم است...»^۱ مقام قضایی صادر کننده دستور تفتیش با توجه به موضوع مورد رسیدگی و اوضاع و احوال هر قضیه، نوع اقدامات مورد نیاز در جریان تفتیش را، معین می نماید.

اما باید توجه داشت که پیشرفت تکنولوژی امکان بازرسی سطحی داخل منزل و مکان خصوصی، بدون ورود به آنها را فراهم آورده است. سوال این است که آیا در چنین مواردی نیز تفتیش روی داده و حریم خصوصی نقض شده است؟

^۱. محمد آشوری، پیشین، ص ۱۱۵

حق این است که بگوئیم تفتیش و بررسی محیط منزل مسکونی افراد و سایر محیط ها و اشیایی که در قلمرو خصوصی قرار می گیرند به هر طریقی، نقض حریم خصوصی آنها محسوب می شود و نیاز به مجوز مقام قضایی دارد. در نتیجه باید بر این عقیده بود که تجاوز به حریم خصوصی منزل و مکان خصوصی و حتی اشیاء افراد چه به صورت مادی و فیزیکی باشد و چه به صورت غیرمادی، ممنوع و در صورت احراز ضرورت، نیاز به مجوز از سوی مقام صالح خواهد داشت.

صدور مجوز ورود و تفتیش، برای اماکن خصوصی و منازل صورت می گیرد. ورود به اماکن عمومی به صدور مجوز نیازی ندارد اما تفتیش و بازرسی این اماکن اگر در تصرف شخصی باشند و خصوصاً در قسمت هایی که توسط صاحبان آنها شخصی دانسته شده است و همگان اجازه ورود بدانها را ندارند، نیازمند اخذ مجوز می باشد. به هر حال در خصوص اماکن عمومی نظیر رستوران ها، قهوه خانه ها، اماکن تجاری و مانند اینها باید گفت، بهتر است بین ساعات مراجعه عموم و ساعات تعطیلی آنها تفاوت قائل شد. ورود به این اماکن در مواقع تعطیلی که ورود عموم بدان ها صورت نمی گیرد به مجوز قضایی نیاز دارد.^۱

حمایت از حریم خصوصی افراد ایجاب می کند تا مقام صالح صادر کننده مجوز، ضوابط تفتیش را به طور دقیق با توجه به موضوع اتهام و اوضاع و احوال حاکم بر قضیه تعیین و در مجوز قید نماید، تا جایی برای سوء استفاده احتمالی مقامات اجرا کننده نماند. ضوابط صدور دستور تفتیش عبارتند از : تعیین محل و یا شیء مورد تفتیش، اقدامات مورد نیاز در جریان تفتیش، زمان اجرای تفتیش، مدت اعتبار مجوز و دفعات مجاز جهت مراجعه به محل به این شرح که: در مجوز صادره بایستی آدرس دقیق محل مورد تفتیش، قید گردد.

بنابراین مقنن در مواردی و به شرط رعایت ضوابطی به مجریان قانون اجازه قدم نهادن در حریم خصوصی افراد را می دهد. بدون شک این اقدام به فاش شدن برخی از خصوصی ترین نکات زندگی این اشخاص می انجامد، خصوصاً بازرسی منزل، که خصوصی ترین عرصه زندگی است منجر به افشاء شخصی ترین اطلاعات نزد افرادی می گردد که با مجوز و یا به حکم قانون پا بدین عرصه نهاده اند.

در مقابل این اختیار، تکلیفی برای مجریان قانون بوجود می آید و آن رازداری است. حوزه حریم خصوصی اطلاعاتی افراد که به طریق قانونی در اختیار ضابطین و نیز مقامات قضایی قرار می گیرد، بایستی با احتیاط زیاد مورد استفاده واقع شود و نهایت رازداری در خصوص آن به عمل آید. حتی بهتر

^۱ . محمد آشوری، پیشین، ص ۱۱۸

است، مرجع استفاده کننده از این اطلاعات به موجب قانون تعیین گردد. این رازداری نه تنها در خصوص اطلاعات فرد مظنون بلکه شامل هر نوع اطلاعاتی است که حتی در خصوص بزه دیده و شهود در اختیار مقامات قضایی یا ضابطین قرار می گیرد. افشاء اسرار بدست آمده مشمول ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی خواهد بود که مقرر می دارد: «اطباء، جراحان وماماها و داروفروشان و کلیه کسانی که به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار می شوند، هرگاه درغیر موارد قانونی اسرار مردم را فاش کنند به سه ماه و یک روز تا یک سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا ۶ میلیون ریال جزای نقدی محکوم می شوند.»

۳-۲-۲. حریم خصوصی ارتباطات

طبق اصل ۲۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «بازرسی و نرساندن نامه ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون».

همانطور که از معنای ارتباطات به ذهن متبادر می شود، در شکل گیری یک ارتباط، دو نفر یا بیشتر دخیلند. نحوه برقراری این ارتباط به هر شکلی که باشد تفاوتی ندارد. یک ارتباط ممکن است به صورت کتبی و از طریق نامه و بسته های پستی، فکس، یا طرق جدیدی نظیر پیام الکترونیکی و پیام کوتاه (SMS) برقرار شود و یا در قالب ارتباطات کلامی باشد چه به صورت حضوری و چه از راه دور و از طریق تلفن ثابت یا همراه، بی سیم و یا هر طریقه دیگری.

امروزه پیشرفت فناوری سبب شده است که انواع ارتباطات نه فقط از طریق تلفن بلکه وسایل رادیویی نیز قابل شنود و رهگیری باشد. تلفنهای معمولی، همراه و سلولی که از سیگنالهای یکسان استفاده می کنند به آسانی قابل شنود هستند. مکالماتی که در چنین تلفنهایی صورت می گیرد قابل کدگذاری و رمزگذاری است. همچنین، رهگیری کانالهای رادیویی نیز اعم از آنکه این کانالها زمینی باشند یا برای ارتباطات بین المللی از طریق ماهواره ایجاد شده باشند آسان شده است.

بند ۷ ماده ۲ لایحه حمایت از حریم خصوصی در تعریف ارتباطات چنین گفته است: «ارتباطات اعم از ارتباطات کلامی- حضوری، کتبی، الکترونیکی، سیمی و غیره است که به وسیله آن هر گونه مکالمه و انتقال پیام در اشکال کلامی- حضوری، مکتوب، داده، متن، تصویر، صدا، علایم و نشانه ها و یا در یک شکل ترکیبی از آنها انجام می گیرد». به نظر می رسد تدوین کنندگان این قانون با استفاده از الفاظی مانند «غیره» و یا «هرگونه» سعی داشته اند محدوده ارتباطات را تا آنجا که می تواند موسع در نظر گیرد و برقراری ارتباط به هر طریقی و از هر نوعی که باشد را مشمول تعریف خود قرار دهند. در فصل

ششم این لایحه نیز تحت عنوان حریم خصوصی ارتباطات، در سه بند ارتباطات به ارتباطات پستی، ارتباطات از راه دور و ارتباطات کلامی - حضوری و ارتباطات اینترنتی تقسیم شده است.

با در نظر گرفتن محتوای مکالمات، مراسلات و غیره، ارتباطات افراد مشمول حمایت های جداگانه ای قرار خواهند گرفت. ارتباطات به هر شکل و به هر صورتی که باشند و حاوی هرچه باشند تابع اصل « مصونیت ارتباطات از تعرض » اند، چه محتوای این ارتباطات امور خصوصی افراد باشد و چه مسائل غیر خصوصی. اما اگر مکالمه ای در خصوص مسائل خصوصی دو نفر ضبط و استراق سمع شود و یا مراسله ای که در خصوص امور شخصی کسی است بازرسی گردد، تعرض به حریم خصوصی نیز محقق می شود و بدیهی است که آنچه تعدی به حریم خصوصی محسوب گردد ضمانت اجرای شدیدتری را می طلبد، در حالیکه توجهی به این تمایز در تدوین مواد مشاهده نمی گردد. در حقیقت باید گفت آنچه در قوانین فعلی از آن حمایت شده است ارتباطات افراد صرف نظر از محتوای آن است.

لایحه حمایت از حریم خصوصی در ماده ۵۵ خود بیان داشته است که «حریم خصوصی ارتباطات مصون از تعرض است و هیچ کس اجازه رهگیری آن را ندارد مگر به موجب قانون». بدون اینکه حتی کوچکترین اشاره ای به محتوای مکالمات و مراسلات افراد داشته باشد و یا ماده ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی صرف مفتوح یا توقیف یا معدوم نمودن مراسلات افراد و نیز ضبط و استراق سمع مکالمات، آن هم فقط توسط مستخدمین و مأمورین دولتی (در غیر مواردی که قانون اجازه داده باشد) را جرم و مستوجب مجازات می داند و اگر افراد عادی مرتکب اعمال مذکور شوند یا اگر مأموران شهرداری و مأموران به خدمات عمومی باشند مشمول این ماده نیستند. مأمور دولتی کسی است که از سوی دولت خدمتی به او محول شده باشد، مثلاً شرکت هایی که به عنوان پیمانکار با وزارت پست و تلگراف و تلفن قرارداد می بندند تا مراسلات مردم را برسانند و کارمندان آن ها نیز گرچه مستقیماً قرارداد منعقد نکرده اند اما به صورت غیر مستقیم مأمور دولت محسوب می شوند.^۱ شاید علت این که قانونگذار، جرم مزبور را منحصر به کارکنان دولت کرده، آن است که معمولاً چنین جرایمی از سوی آنان انجام می گیرد زیرا امکانات مخابراتی اکثراً در اختیار دولت است. با این حال ارتکاب جرم از سوی دیگران هم منتفی نیست و چون حق آزادی مکالمات و مراسلات یکی از حقوق اساسی افراد است که در قانون اساسی نیز پیش بینی شده، باید برای تضمین این حق، افراد عادی نیز در صورت ارتکاب چنین عملی، تحت تعقیب قرار گیرند ولی در حال حاضر اگر بتوان عمل ایشان را مشمول عناوین مجرمانه دیگری قرار داد، قابل تعقیب و مجازات خواهند بود.

۱- عباس زراعت، پیشین، صص ۴۱۶-۴۱۷

کارمند دولت نیز چنانچه با توجه به «سمت خود» مرتکب این جرم شود، مشمول ماده ۵۸۲ خواهد بود اما اگر در موقعیت عادی و بدون توجه به سمت خود این کار را انجام دهد مشمول این ماده نمی شود مانند این که کارمند دولت نامه همسایه خود را از پستی بگیرد و آن را باز کند یا معدوم نماید. در این مورد اداره حقوقی دادگستری در نظریه ۱۳۷۷/۸/۱۶-۷/۳۴۷۲ میگوید: «ضبط کردن یا استراق سمع مذاکرات تلفنی توسط مستخدمین و مأمورین دولتی جرم و مشمول ماده ۵۸۲ ق.م.ا است، لکن چنانچه شخص ثالثی که مرتکب اعمال مذکور شده از مأمورین یا مستخدمین دولتی نباشد قابل تعقیب کیفری نیست مگر اینکه ارتکاب این اعمال، مستلزم مزاحمت تلفنی یا استفاده غیر مجاز از تلفن باشد که در این صورت به جهات اخیر قابل تعقیب کیفری خواهد بود.»

تبصره ۱ ماده ۱۴ قانون تأسیس شرکت مخابرات ایران درباره استفاده غیر مجاز از وسایل مخابراتی، از جمله برای ورود به حریم خصوصی دیگران می گوید: «هر کس از وسایل مخابراتی عمومی یا اختصاصی که در اختیار دارد به طور غیر مجاز استفاده کند در نوبت اول به او کتباً اخطار می شود و در نوبت دوم به مدت پانزده روز ارتباط او قطع یا از استفاده ممنوع خواهد شد. در صورت تکرار، اشتراک یا اجازه استفاده او لغو می شود یا تقاضای تجدید اشتراک یا استفاده پس از انقضای شش ماه با رعایت امکانات فنی پذیرفته خواهد شد. موارد استفاده غیر مجاز در آیین نامه ای که از طرف شرکت تهیه می شود و به تصویب وزیر پست و تلگراف و تلفن خواهد رسید تعیین می گردد».

ماده ۵۶ لایحه حمایت از حریم خصوصی نیز باز کردن، ضبط، بازرسی، تفتیش، ملاحظه و قرائت نامه ها و سایر مرسولات پستی را به هر نحو ممنوع می داند، مگر بر طبق ضوابط مقرر در لایحه. همچنین ماده ۶۰ این لایحه رهگیری ارتباطات از راه دور و پایش ارتباطات کلامی - حضوری افراد را بجز طبق ترتیبات مقرر در لایحه ممنوع می داند.

علی الاصول در این مواد تفاوتی میان محتوای مکالمات یا مکاتبات بین دو نفر گذاشته نشده و به صورت کاملاً کلی استراق سمع و یا بازرسی مراسلات افراد، جز براساس ضوابط قانونی، ممنوع دانسته شده است.

۴-۲-۲-۴. حریم خصوصی اطلاعات

«مراد از اصطلاح حریم خصوصی اطلاعات، مصون بودن داده های مربوط به حوزه ای از زندگی انسانهاست که نوع بشر انتظار دارد، سایرین بدون اجازه وی بدانها دسترسی نیافته و آنها را مورد

پردازش قرار ندهند»^۱ که در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات و در فضای مجازی از آن به «امنیت داده»^۲ یاد می شود.

اینکه چه مسائلی مشمول حمایت حریم خصوصی اطلاعاتی می باشند و از جمله اطلاعات شخصی ما محسوب می شوند، با در نظر گرفتن معیار نوعی در تشخیص خصوصی بودن، روشن می شود. اطلاعاتی نظیر اطلاعات مربوط به نام و نام خانوادگی، نشانی محل سکونت یا محل کار و یا شماره های تلفن در زمان کنونی جزء اطلاعات خصوصی افراد تلقی نمی شوند. ایجاد مراکز اطلاعاتی و یا کتاب هایی که این قبیل اطلاعات را به راحتی در اختیار همگان قرار می دهند، تا حدود زیادی وصف خصوصی بودن را از این اطلاعات گرفته است. تبصره بند ۴ ماده ۲ لایحه حمایت از حریم خصوصی نیز این قبیل اطلاعات را از شمول تعریف اطلاعات شخصی خارج ساخته است.

اطلاعات شخصی مشمول حمایت را می توان بر دو قسم دانست. اطلاعات شخصی عمومی و اطلاعات شخصی حساس. چنین تقسیم بندی ای در اکثر قوانین مربوط به حمایت از اطلاعات قابل مشاهده است. از این جمله است قانون حمایت از داده ها^۳ که در جولای ۱۹۹۸ در بریتانیا تصویب و در مارس ۲۰۰۰ به مرحله اجرا گذاشته شد. این قانون، اصلاحاتی را در قانون حمایت از داده ها مصوب ۱۹۸۴، در راستای همسویی با الزامات دستورالعملهای مربوط به حمایت از داده اتحادیه اروپا به عمل آورده است.^۴

باید گفت هر دو دسته این اطلاعات به لحاظ شخصی بودن و انتظار متعارف فرد به حفظ محرمانه بودن آنها مشمول حمایتند. اما جنبه شخصی بودن اطلاعات شخصی حساس به مراتب بیشتر است و بدین لحاظ نیازمند حمایت خاص می باشند. پس می توان گفت که اطلاعات شخصی عمومی، شامل ممیزات یک فرد از افراد دیگر است و تنها در خصوص وی صادق است.

اطلاعات راجع به وضعیت سلامت، زندگی خانوادگی، عادات فردی، شماره حسابهای بانکی و مانند اینها از جمله اطلاعات شخصی افرادند. اطلاعات شخصی تری نظیر اطلاعات راجع به وضعیت زندگی جنسی،

۱. حمید رضا اصلانی، حقوق فناوری اطلاعات، نشر میزان، تهران، چاپ اول ۱۳۸۴، ص ۹۲

۲ - Data Protection

۳ - Data Protection Act (۱۹۹۸), available at: http://www.hms.gov.uk/acts/acts_1998/19980029.htm

۴ -David Banisar, Privacy and human rights ۲۰۰۰: an Interational Survey of privacy Laws and developments, Electronic Privcy information center, First Edition ۲۰۰۰, printed the USA ,p.۲۲۴

اعتقادات فردی، وضعیت نژادی، قومی و قبیله ای و عضویت وی در احزاب و یا گروههای صنفی و نیز اطلاعات مربوط به محکومیت کیفری فرد، از جمله اطلاعات شخصی حساس می باشند. رویه واحدی در خصوص حساس بودن یا نبودن اطلاعات شخصی افراد اتخاذ نشده است و به نظر می رسد قانونگذار هر کشوری نوع اطلاعات شخصی افراد را با توجه به فرهنگ و هنجارهای جامعه خود تعیین می نماید. بند ۴ ماده ۲ لایحه حمایت از حریم خصوصی اطلاعات وابسته به شخصیت افراد نظیر وضعیت زندگی خانوادگی، عادت های فردی، ناراحتی های جسمی و شماره کارت های اعتباری و شماره حساب های بانکی را از جمله اطلاعات شخصی افراد می داند. همچنین بند ۵ این ماده اطلاعات راجع به وضعیت زندگی جنسی، اعتقادات، عضویت در احزاب یا تشکلهای صنفی و وضعیت نژادی، قومی و قبیله ای افراد را تحت عنوان اطلاعات شخصی حساس آورده است. ماده ۳۹ این لایحه نگرش سختگیرانه ای نسبت به این دسته اطلاعات در پیش گرفته است. این ماده مقرر می دارد « موسسات یاد شده نباید اطلاعات شخصی حساس مربوط به افراد را جمع آوری نموده یا مورد استفاده قرار دهند، مگر در موارد زیر :

۱. آن افراد رضایت داده باشند.
 ۲. جمع آوری یا استفاده صریحا طبق قانون مجاز باشد.
 ۳. جمع آوری یا استفاده، به طور متعارف برای جلوگیری از یک تهدید شدید قریب الوقوع نسبت به حیات یا سلامتی فرد و جامعه یا کاهش این تهدید ضروری باشد.
 ۴. جمع آوری یا استفاده برای تحقیق یا تحلیل آماری راجع به خدمات رفاهی یا آموزشی که از بودجه های دولتی استفاده می کنند ضروری باشد.
 ۵. اطلاعات جمع آوری شده مربوط به اصل و نسب نژادی یا قومی یک فرد بوده و به منظور کمک به خدمات رفاهی و آموزشی برخوردار از هزینه های دولتی جمع آوری شده باشد.
- تبصره: در اجرای بند های ۴ و ۵، نام و مشخصات شناسنامه ای و سایر مشخصاتی که به هر ترتیب منجر به شناسایی افراد می گردد، نباید سوال شود.
- ماده ۵۸ قانون تجارت الکترونیکی، داده پیامهای شخصی حساس مبین ریشه های قومی یا نژادی، دیدگاه های عقیدتی، مذهبی، خصوصیت اخلاقی و نیز داده پیامهای راجع به وضعیت جسمانی، روانی و یا جنسی اشخاص را مورد حکم خود قرار داده است و در خصوص سایر داده های شخصی نیازی به حمایت نمی دیده است، این از نواقص مهم این قانون است که نیاز به اصلاح دارد.
- همچنین عبارات ماده ۷۱ این قانون، دامنه حمایت آن از داده های شخصی را محدودتر می سازد. این ماده نقض شرایط مقرر در مواد ۵۸ و ۵۹ این قانون را، در بستر مبادلات الکترونیکی جرم دانسته، در

حالی که ماده ۵۸، ذخیره، پردازش و یا توزیع داده پیامهای شخصی حساس را به طور کلی ممنوع می داند چه در بستر مبادلات الکترونیکی صورت گیرد و چه به طور کلی در فضای مجازی. این بدین معناست که حمایت از داده به طور کلی در فضای مجازی مورد پذیرش قرار نگرفته و تنها در صورتی از داده های شخصی افراد حمایت می شود که در جریان مبادلات الکترونیکی ذخیره شده باشند.

اطلاعات شخصی افراد با آگاهی یا حتی بدون آگاهی آنها با اهداف اولیه گوناگون ذخیره، نگهداری و استفاده می شوند. گاه ارائه خدمات به افراد در ارگانها و سازمانهای مختلف و یا حتی استفاده از خدمات قابل ارائه از سوی آنها مستلزم ثبت اطلاعات شخصی آنهاست. بانک ها در رابطه با مشتریان خود علاوه بر اطلاعاتی پیرامون نام و نام خانوادگی و آدرس و شماره تلفن آنها، اطلاعات حساب آنها در بانک از جمله شماره کارت اعتباری، میزان موجودی، نقل و انتقالات وجوه حساب و مانند اینها را نیز در اختیار دارند. همچنین پزشکان در جهت امکان اطلاع سریع از وضعیت سلامت بیماران خود اقدام به تهیه و تنظیم پرونده پزشکی برای آنان می نمایند. سازمانها و ادارات دولتی و بخشهای خصوصی، بسته به نوع فعالیت خود در استخدام نیروی انسانی، برخی از شخصی ترین اطلاعات آنها را مورد سوال و در پرونده استخدامی ثبت می کنند.

ماده ۲۸ لایحه حمایت از حریم خصوصی، اصل را بر منع گردآوری اطلاعات شخصی افراد قرار داده و مقرر می دارد: «کلیه موسسات عمومی و موسسات خصوصی که خدمات عمومی ارائه می دهند نباید اطلاعات شخصی افراد را جمع آوری نمایند مگر اینکه آن اطلاعات برای انجام وظایف و فعالیت های قانونی سازمانی آنها به طور متعارف ضرورت داشته باشد.» تبصره ۲ این ماده می گوید: «جمع آوری اطلاعات شخصی تا آنجا که مقدور و معقول باشد، باید از خود اشخاص صورت گیرد و استفاده از وسایل و روش های غیرقانونی و غیر متعارف در این امر ممنوع است.»

گرچه شرح تفصیلی اصول حاکم بر تحصیل، نگهداری و بکارگیری اطلاعات شخصی از حیثه این تحقیق خارج است، اما اشاره خلاصه به مطلب خالی از فایده نخواهد بود.

موسساتی که برای انجام وظایف و فعالیت های قانونی سازمانی خود، به طور متعارف به جمع آوری اطلاعات شخصی افراد نیاز دارند باید تا آنجا که مقدور است این اطلاعات را از خود افراد اخذ نمایند. این کار همانطور که گفته شد باید به شیوه متعارف و معقول صورت گیرد و تنها اطلاعاتی گردآوری شود که با هدف اولیه تحصیل داده ها منطبق باشد و از تحصیل اطلاعات اضافی خودداری گردد. در تشکیل پرونده پزشکی، سوال از وضعیت جسمانی سابق فرد معقول است اما سوال و یادداشت شماره حساب فرد یا شماره کارت اعتباری او لزومی ندارد. به غیر از اطلاعاتی که آگاهی از آنها ضرورت دارد و

گاه قانون افراد را ملزم به ارائه آن اطلاعات نزد مرجع خاص و در شرایط خاص می داند، بایستی افراد را در ارائه اطلاعات آزاد گذاشت. همچنین گردآورنده اطلاعات بایستی ضمن اعلام هدف از گردآوری اطلاعات شخصی، به فرد و موارد استفاده از آنها، الزام یا عدم الزام فرد به دادن اطلاعات و نتایج حاصل از عدم ارائه اطلاعات را به فرد اعلام دارد. در جهت حمایت از حریم خصوصی افراد، بایستی آنها به اطلاعات گردآوری شده دسترسی داشته باشند تا امکان به روزرسانی اطلاعات و در مواردی تصحیح اطلاعات نادرست فراهم آید.

ماده ۳۵ لایحه حمایت از حریم خصوصی با پذیرش این اصل، به این استثنائات پرداخته است: «افرادی که اطلاعات شخصی آنها در موسسات مشمول این قانون نگهداری می شود، حق دسترسی به اطلاعات مذکور را به نحو مورد نظر خود دارند و موسسه مکلف به اجابت درخواست آنها می باشد، مگر در موارد ذیل:

۱- دسترسی به اطلاعات، تهدید جدی و قریب الوقوع نسبت به حیات یا سلامتی افراد ایجاد کند. ۲- دسترسی به اطلاعات طبق قانون ممنوع باشد. ۳- فراهم آوردن امکان دسترسی، به ظن قوی کشف، تحقیق، تعقیب و رسیدگی به جرایم و مجازات مجرمان لطمه بزند...»

طبق ماده ۳۶ این لایحه اگر فرد اثبات کند اطلاعات جمع آوری شده مربوط به او نادرست یا ناقص بوده یا به روز نیست، موسسه دارنده اطلاعات باید حسب مورد اصلاحات لازم را انجام داده و اطلاعات جدید را اضافه نماید.

در مواردی ممکن است اطلاعات مورد نیاز مقام تحقیق در بازپرسی یا استعلام از مراجع مربوط بدست نیاید، مانند مواقعی که فایل‌های شخصی فرد در اختیار خود اوست و بازرسی و تفتیش آنها ضرورت دارد. در چنین مواردی نیز با احراز ضرورت، مقام قضایی صالح، مجوز مربوطه را با ذکر نوع اطلاعاتی که مورد جستجوست به علاوه مشخصات دقیق آنچه در جهت دستیابی به این اطلاعات باید مورد بازرسی قرار گیرد و نیز مشخصات فردی که اطلاعات مربوط به او جستجو می شود، صادر خواهد کرد.

اقدامات مقام اجرا کننده قرار بایستی به موارد مقرر در آن محدود گردد و تفتیش و بازرسی سایر اطلاعات فردی به هر شکلی که باشد (اعم از نوشته، داده پیام، صوت یا تصویر) ممنوع است.

مبحث چهارم لایحه جرایم رایانه ای تحت عنوان تفتیش و توقیف داده ها و سیستم ها، حاوی احکام دقیقی در این خصوص می باشد. ماده ۲۵ این لایحه مقرر می دارد: «تفتیش و توقیف داده ها یا سیستم‌های رایانه ای یا مخابراتی در مواردی به عمل می آید که ظن قوی به کشف جرم یا شناسایی متهم یا ادله جرم در آنها وجود داشته باشد.» ماده ۲۶ این لایحه نیز در بیان شرایط صدور مجوز

تفتیش داده ها، سیستمهای رایانه ای یا مخابراتی چنین بیان داشته است : «دستور مقام قضایی به منظور تفتیش و توقیف در صورت امکان باید شامل اجرای دستور در داخل یا خارج از محل و اطلاعاتی نظیر مکان و محدوده تفتیش و توقیف، نوع داده های مورد نظر، مشخصات احتمالی فایلها و سخت افزارها و نرم افزارها، تعداد آنها، مدت زمان مورد نیاز و نحوه دستیابی به فایلهای رمزگذاری شده باشد. تفتیش مشتمل بر موارد زیر خواهد بود :

الف) تفتیش تمام یا بخشی از سیستم رایانه یا مخابراتی

ب) تفتیش داده های رایانه ای ذخیره شده

ج) تفتیش حاملهای داده از قبیل: دیسکت و لوح فشرده

د) دستیابی به فایلهای حذف شده یا رمز نگاری شده.»

با توجه به عدم تصویب نهایی لایحه جرایم رایانه ای و با بررسی سایر مقررات، فقدان مقررات لازم در این خصوص آشکار می گردد.

۲-۲-۳. مبانی حریم خصوصی

در میان حقوقدانان غربی راجع به مفهوم «حریم خصوصی» دو نقطه نظر متفاوت وجود دارد: نقطه نظر اول از آن کسانی است که عموماً مخالف حریم خصوصی هستند، در حالی که نقطه نظر دوم از آن کسانی است که از حریم خصوصی و ارزش بنیادینی که دارد حمایت می کنند. مخالفین حریم خصوصی برآنند که آنچه که از آن تحت عنوان دل مشغولی های حریم خصوصی یاد می شود قابل تقلیل به ادعاهایی از نوع دیگر است. اینان با در نظر گرفتن حریم خصوصی به عنوان مفهومی مستقل مخالفند و چنین چیزی را فاقد هر گونه ارزش می دانند. برعکس آنها، موافقان حریم خصوصی، آن رامفهومی منسجم و اساسی با ماهیتی متمایز و قایم به ذات تلقی می کنند.^۱

بر این اساس ابتدا به مهمترین نظریات منتقدین حریم خصوصی اشاره می کنیم و آنگاه به آرا موافقان حریم خصوصی نظر می افکنیم.

^۱ - Stanford Encyclopedia of philosophy , privacy : at [http:// plato. Stanford. End/entries / privacy](http://plato.stanford.edu/entries/privacy).

۱-۲-۳. نظریه های مخالفان حریم خصوصی

۱-۲-۳-۱. نظریه تحویل گرایانه تامسون

شاید مشهورترین دیدگاه تحویل گرایانه ای^۱ که در رابطه با حریم خصوصی وجود دارد دیدگاه «جودی جارویس تامسون»^۲ باشد. تامسون پس از بررسی دقیق موارد چندی که ناقض حق حریم خصوصی تلقی می شوند، به این باور می رسد که تمام موارد مزبور را می توان به بهترین وجه از جنبه نقض حقوق اموال یا حقوق راجع به شخص مورد توجه قرارداد. نهایتاً آنکه حق حریم خصوصی، در نظر تامسون، چیزی نیست جز مجموعه ای از حقوق؛ حق حریم خصوصی، حق اشتقاقی^۳ است؛ بدین معنا که نیاز به آن نیست که در مجموعه حقوق راجع به حریم خصوصی به دنبال پیدا کردن وجه افتراق باشیم چرا که حریم خصوصی اهمیت و توجیه خود را از حقوق اساسی تر دیگری به عاریت می گیرد.^۴

۱-۲-۳-۲. نظریه اقتصادی پوسنر

ریچارد پوسنر^۵ با ارایه دیدگاهی منتقدانه از حریم خصوصی، معتقد است که مجموعه منافع که تحت لوای حریم خصوصی مورد پاسداری قرار می گیرند، مجزا و متمایز نیستند. به علاوه دیدگاه وی در نوع خود منحصر به فرد است زیرا از نظر وی حریم خصوصی به طرقی مورد احترام قرار می گیرد که از لحاظ اقتصادی کارا نیستند. در رابطه با احترام به اطلاعات پوسنر می گوید که حریم خصوصی تنها در صورتی می بایست مورد صیانت قرار گیرد که دسترسی به اطلاعات ارزش آن را تقلیل دهد.

به نظر او انگیزه ای که در پس اختفای اطلاعات، با افشای سلیقه ای آن از سوی فرد نهفته است از دو حال خارج نیست: یا این که این امر برای همراه ساختن دیگران صورت می پذیرد یا این که برای کسب سود اقتصادی و یا منفعت شخصی است. پس حمایت از حریم خصوصی فرد ممکن است که به قیمت حجاب فکری دیگران تمام شود و این امر چندان قابل دفاع نیست چرا که چنین چیزی به ضرر جامعه تمام خواهد شد. با این حال پوسنر از حریم خصوصی سازمانی یا گروهی به این دلیل که در قیاس با

^۱ - Reductionist View

^۲ - Judith Jarvis Thomson

^۳ - Derivative Right

^۴ - Stanford Encyclopedia of philosophy , opt. cit.p^۸

^۵ - Richard posner

حریم خصوصی شخصی از اهمیت بیشتری برخوردار است و امکان بیشتری را برای ارتقای اقتصاد فراهم می آورد، دفاع می کند.^۱

۳-۱-۲-۳. نظریه فمینیستی از حریم خصوصی

برداشت واحدی از انتقادات فمینیستی از حریم خصوصی به چشم نمی خورد، با این حال به طور کلی می توان گفت که بسیاری از فمینیستها نگران استفاده از حریم خصوصی به عنوان پوششی جهت اخفای سیطره، تحقیر و سوء استفاده ای که زنان دستخوش آن هستند می باشند. اگر تفکیک بین حوزه های عمومی و خصوصی، حوزه خصوصی را معاف از هرگونه نظارت سازد، در این صورت حق با این دسته از فمینیستها خواهد بود. برخی برآنند که فمینیستهایی همچون کاترین مک کینون^۲ تقسیم بندی عمومی - خصوصی را به کلی رد می کنند و معتقدند که فمینیستهایی از این دست از حریم خصوصی رویگردان هستند، چرا که فمینیستهای مزبور بر این باورند که حریم خصوصی می تواند برای زنان منشاء خطر باشد، زیرا حریم خصوصی ممکن است که با کوتاه کردن دست دولت از هر گونه نظارت، محیط خانه را به مامنی برای سرکوب و آزار و اذیت زنان مبدل سازد. البته نگرش همه فمینیستها به حریم خصوصی بدین نحو نیست، از دید آنیتا آلن دیدگاه معمول تر آن است که پذیرفته شود که با آنکه حریم خصوصی ممکن است به پوشش برای اخفای سوء استفاده مبدل شود، لیکن به خاطر صدمه و آزاری که ممکن است درخفاء رخ دهد به طور کامل قابل رد نیست. به علاوه زنان در سایه حریم خصوصی می توانند برای نمونه از برنامه های عقیم سازی اجباری دولت یا الزام زنان باردار به آرایه تست های مواد مخدر در امان باشند یا این که به حقوقی در برابر تجاوز جنسی از سوی شوهر^۳ نایل گردند. پس امحاء تقسیم بندی عمومی - خصوصی و تبدیل آن به حوزه عمومی واحد جایز نیست.

آنچه که فمینیستها را سردرگم می کند این است که چگونه مفهومی از حریم خصوصی مطرح کنند که از یکسو دست دولت را از نظارت و مداخله خودسرانه کوتاه کند و از سوی دیگر زنان را دستخوش نقش های کلیشه ای یا سرکوب و سوء استفاده مردان قرار ندهد.^۴

^۱ - Ibid

^۲ - Catharine Mackinnon

^۳ - Marital Rape

^۴ - Stanford Encyclopedia of philosophy, opt. cit p^{۱۲}

۲-۲-۳-۲. نظریه های موافقان حریم خصوصی

در این قسمت ما قصد داریم که رویکردها و تعابیر مختلفی که از سوی صاحب نظرانی که با حق حریم خصوصی موافق هستند را مورد بررسی قرار دهیم.

۲-۲-۳-۲-۱. نظریه حق داشتن تنهایی^۱

برخی از حق حریم خصوصی تحت عنوان حق داشتن تنهایی یاد می کنند، اما به نظر می رسد تلقی حق حریم خصوصی به عنوان حق داشتن تنهایی، صرفاً بر یک جنبه از حق، دلالت دارد. چنین طرز تلقی برای ما مدلل نمی سازد که حریم خصوصی را چگونه می بایست در برابر واقعیاتی همچون بیان آزادی، اجرای موثر قانون و ارزشهای مهم دیگری از این دست مورد ارزیابی قرار داد، وانگهی چنین برداشتی به ما نمی گوید که در چه مسایل و موضوعاتی می بایست تنها بمانیم... ممکن است گفته شود که تنها ماندن بر عدم مداخله از سوی دولت دلالت دارد، اما باید دانست که چنین تعبیری اغلب این واقعیت را نادیده می گیرد که ادعایی که معمولاً در رابطه با حریم خصوصی وجود دارد به هیچ وجه ادعایی در مورد عدم مداخله دولت نیست بلکه ادعایی در خصوص مداخله دولت جهت تامین حمایتی مشروع از فرد علیه دیگران است.^۲

خلاصه آنکه حق داشتن تنهایی حریم خصوصی را به مثابه نوعی مصونیت یا خلوت تلقی می کند، چنین تلقی به زعم بسیاری از صاحب نظران، بیش از حد موسع است، به عبارتی چنین تلقی به قول آنیتا آلن هر گونه رفتار تعرضی و یا مضر، از ایراد ضرب و جرح گرفته تا نگاه دزدکی به اتاق خواب دیگری را در بر می گیرد.^۳

۲-۲-۳-۲-۲. نظریه دسترسی محدود دیگران به خود^۴

برخی از نظریه پردازان، حریم خصوصی را دسترسی محدود دیگران به خود تعریف می کنند. دسترسی محدود با تنهایی یکی نیست، تنهایی نوعی خلوت گزینی یا دوری جستن از دیگران است و می توان گفت تنهایی بخشی از نظریه دسترسی محدود است، همانطور که بخشی از نظریه حق داشتن تنهایی

^۱ - The Right to Be Alone

^۲ - Ruth Gavison

^۳ - Solove Daniej , Conceptualizing privacy , California Law Review ۲۰۰۲, vol.۹۰, p۱۰۹۹

^۴ - Limited Access to Oneself

هم هست، اما مضمون این نظریه چیزی فراتر از تنهایی صرف است و مواردی همچون رهایی از مداخله حکومت و نیز رهایی از تعرضات رسانه ها و دیگران را هم در بر می گیرد. برای آشنایی با محتوای نظریه دسترسی محدود به خود به چند تعریف از طرفداران این نظریه در رابطه با حریم خصوصی اشاره می کنیم :

ای – ال گودکین^۱ معتقد است که حریم خصوصی عبارت است از « حق تصمیم گیری در خصوص این امر که دسترسی به چه میزان از اطلاع، احساسات و تفکرات شخصی، کردارها و شئون (یک فرد) برای سایرین به طور کلی جایز است». سیسلابک^۲ حریم خصوصی را به عنوان وضعیت ایمن بودن از دسترسی ناخواسته دیگران تعریف می کند. ارنست وان دن هاگ^۳ هم در این رابطه می گوید: «حریم خصوصی عبارت است از دسترسی انحصاری یک شخص (یا یک واحد حقوقی دیگر) به حوزه ای که متعلق به خود اوست، حق حریم خصوصی این حق را به یک شخص می دهد که بتواند دیگران را از (الف) نگاه کردن ب) استفاده کردن یا ج) تعرض به حوزه خصوصی خود باز دارد».

بر این نظریه این انتقاد وارد است که این رویکرد، مفهومی از مواردی که خصوصی تلقی می شود را به دست نمی دهد، یقیناً هر نوع دسترسی به خود ناقض حریم خصوصی نیست، به علاوه این نظریه از میزان دسترسی ای که موجب تحقق نقض حریم خصوصی میگردد، سخن نمی گوید. ممکن است طرفداران نظریه دسترسی محدود، به این سؤال که چه میزان از کنترل برخورد را می بایست اعمال کنیم؟ بدین نحو پاسخ دهند که حریم خصوصی حلقه اتصال بین عدم دسترسی مطلق و دسترسی کامل است. اما فرضاً هم که حریم خصوصی چنین باشد، در این صورت سوال مهم دیگری به وجود می آید، بدین نحو که چه میزان از دسترسی را می بایست دسترسی معقول تلقی کنیم ؟ پاسخ به این سؤال در گرو داشتن درکی از مواردی که خصوصی هستند می باشد. خلاصه آنکه این نظریه هم مانند نظریه اول بیش از حد گسترده و مبهم است.^۴

^۱ - E.L Gokin

^۲ - Sissela Bok

^۳ -Eenest Van Den Hagg

^۴ - Solove Daniej , opt. cit, p۱۱۰۲

۲-۲-۳-۲-۳. نظریه سری بودن^۱

یکی از رایج ترین برداشت هایی که در رابطه با حریم خصوصی وجود دارد این است که آن را موجد سری بودن مسایل وموضوعات معینی می دانند. از این دیدگاه حریم خصوصی در اثر افشای اطلاعاتی که از قبل مخفی شده، نقض خواهد شد. چنین طرز تلقی از حریم خصوصی را می توان زیر مجموعه ای از تئوری دسترسی محدود دیگران به خود، تلقی کرد. البته از آنجا که طرز تلقی مزبور تنها متضمن یکی از موارد این نظریه، یعنی اخفای واقعیات مشخص است از تئوری دسترسی محدود به خود مضیق تر ومحدود تر است. برخی از نظریه پردازان مدعی شده اند تلقی حریم خصوصی به عنوان سری بودن، دایره حریم خصوصی را بیش از حد محدود می سازد؛ مثلاً ادوارد بلوستین^۲ یا آرنولد سیمل^۳ در مقام انتقاد برآنند که طرز تلقی مزبور توان آن را ندارد که حریم خصوصی گروهی را مورد شناسایی قرار دهد. این طرز تلقی با یکی شمردن حریم خصوصی و سری بودن، خود را از این واقعیت دور می سازد که افراد خواهان آنند که چیزهایی را از برخی از مردم، نه همه مردم، سری نگه دارند. مثلاً ممکن است کارگر از افشا شدن آنچه که پشت سر کارفرمای خود گفته است رضایت داشته باشد.

ایراد دیگری که به این نظریه وارد شده است آن است که حریم خصوصی چیزی فراتر از خودداری صرف از افشای اطلاعات است. از نظر جودی واگنر دی کیو^۴ محرمانه بودن همسان با حریم خصوصی نیست، اطلاعات سری اغلب خصوصی نیستند (مثلاً نقشه های سری نظامی) و مسایل خصوصی هم همواره سری نیست (مثلاً دیون یک شخص)^۵.

۲-۲-۳-۲-۴. نظریه کنترل بر اطلاعات شخصی

یکی از رایج ترین نظریه های موجود در مورد حریم خصوصی نظریه کنترل اطلاعات شخصی است. به طور خلاصه، این نظریه بر آن است که حریم خصوصی حقی است که به موجب آن فرد می تواند انتشار اطلاعات راجع به خود را کنترل کند، مثلاً به نظر آلن وستین حریم خصوصی حقی است که به موجب آن افراد، گروهها یا نهادها می توانند برای خودتصمیم بگیرند که اطلاعات راجع به خود را چه موقع،

^۱ -Secrecy

^۲ - Edvard Boustein

^۳ - Arnold Sinnel

^۴ -Judith Wagner DeCew

^۵ - Solove Daniel J, opt. cit, p۱۱۰۵

چگونه و به چه میزان در اختیار سایرین قرار گیرد. از دید چارلز فراید^۱ حریم خصوصی صرفاً این نیست که در اذهان دیگران اطلاعاتی در مورد ما موجود نباشد، بلکه بیشتر کنترلی است که ما بر اطلاعات راجع به خویش اعمال میکنیم. تأکیدی که این نظریه بر اطلاعات شخصی می کند دایره آن را بسیار محدود می سازد، چرا که این نظریه آن دسته از جنبه های حریم خصوصی را که ماهیتی اطلاعاتی ندارند، مستثنی می سازد.

به علاوه نظریه مزبور کاملاً مبهم است، چرا که طرفداران آن نوع اطلاعاتی که افراد نسبت به آن می بایست برخوردار از کنترل باشند را تعیین نمی کنند حتی اگر فرض کنیم که منظور از اطلاعات هرگونه اطلاعاتی است که به نحوی در رابطه با شخص است، باز هم اشکال دیگری به وجود می آید و آن این است که حریم خصوصی صرفاً یک امتیاز یا امر فردی نیست بلکه جنبه ای اجتماعی هم دارد گاهی اوقات این جامعه است که تعیین می کند چه مواردی را می بایست به عنوان حریم خصوصی مورد حمایت قرار داد.^۲

۲-۲-۳-۲-۵. نظریه حمایت از شخصیت و کرامت

این نظریه در مقام حمایت از تمامیت شخصیت فرد است. در این رابطه سوالی که به ذهن می رسد آن است که در اینجا حریم خصوصی حمایت از چه جنبه هایی را سرلوحه کار خود قرار می دهد؟ به نظر ادوارد بلوستین حریم خصوصی فردیت فرد را مورد حراست قرار می دهد، به نظر وی حریم خصوصی یک مفهوم یکپارچه و منسجم است که غایت آن پاسداری در مقابل رفتاری است که فردیت را تنزل و کرامت شخص را مورد اهانت یا شخصیت انسانی را مورد تعرض قرار می دهد. جفری ریمن^۳ هم بر آن است که حریم خصوصی گرایش فرد به شخصی شدن، شخصی بودن و شخصی ماندن را مورد حمایت قرار می دهد. به نظر می رسد این نظریه در واقع در مورد آزادی و خودمختاری سخن می گوید، نه حریم خصوصی. این نظریه حریم خصوصی را تبیین نمی کند چرا که تعریف مناسبی از شخصیت ارایه نمی دهد. به علاوه این نظریه گستردگی بیش از حدی دارد. شخصیت ما دارای جنبه ای کاملاً خصوصی نیست؛ در واقع، قسمت عمده ای از شخصیت ما ماهیتاً به گونه ای است که از روی میل و اراده آن را در معرض عموم به نمایش و ابراز می گذاریم؛ به طورمثال یک اثر هنری اغلب ابرازی از اعماق ضمیر وجود یک هنرمند است، اما هنر را به ندرت می توان امری خصوصی تلقی کرد، بعلاوه

^۱ - Charls Fried

^۲ - Solove Daniel, J, opt. cit, p ۱۱۰۹

^۳ - Jeffrey Reiman

تعرض به کرامت و شخصیت ممکن است به گونه ای صورت پذیرد که ربطی به حریم خصوصی نداشته باشد مثلاً اجبار به تکدی گری جهت رفع گرسنگی به طور جدی کرامت را مخدوش می سازد، لیکن به نظر نمی رسد که متضمن لطمه به حریم خصوصی باشد.^۱

۲-۲-۳-۲-۶. نظریه خلوت^۲

این نظریه بر موردی تاکید می کند که حریم خصوصی صرفاً دارای جنبه فردی نیست، بلکه علاوه بر آن در زمینه روابط بشری هم کاربرد دارد. ما با درجات مختلفی از خلوت به برقراری روابط با دیگران دست می یابیم و با ارزیابی حریم خصوصی می توانیم برای هر یک از روابط مختلف مان میزانی از صمیمیت مطلوب را در نظر بگیریم. ژولی اینس^۳ در این زمینه می گوید: اگر صرفاً بر یکی از سه مورد اطلاعات، دسترسی یا تصمیمات صمیمانه به تنهایی تاکید کنیم چیزی از محتوای حریم خصوصی دستگیرمان نخواهد شد زیرا حریم خصوصی شامل هر سه حوزه است، نظر من این است که وجه مشترک این حوزه های کاملاً متمایز، صمیمیت است، یعنی محتوای حریم خصوصی شامل اطلاعات صمیمانه، دسترسی صمیمانه و تصمیمات صمیمانه می باشد. اینس خاطر نشان می سازد که برای تعریف صمیمیت باید دو عامل را مد نظر قرار داد: یکی رفتار و دیگری انگیزه افراد. وی توسل به بررسی موارد خاص از رفتار افراد جهت تعریف صمیمیت را کافی نمی داند، به اعتقاد وی صمیمیت ریشه در چیزی دارد که قبل از شکل گیری رفتار حادث می شود و آن انگیزه های فرد است که حائز اهمیت است. مسایل یا اعمال صمیمانه، ارزش خود را از عشق، اندوه یا تمایل فرد می گیرند. بر این اساس وی مدعی می شود که حیطه صمیمیت را تعریف کرده است. حریم خصوصی عبارت است از حالت برخورداری فرد از کنترل بر تصمیمات مربوط به مسایلی که معنا و ارزش آنها برخاسته از عشق، نگرانی یا تمایل خود فرد است. این قبیل تصمیمات این امکان را به فرد می دهد که بتواند بر مبنای آنها در خصوص دسترسی دیگران به خود، انتشار اطلاعات راجع به خود و اعمال خود، دست به انتخاب و گزینش بزند. اما باید دانست که نظریه هایی که حریم خصوصی را به مثابه صمیمیت و نزدیکی می دانند بیش از حد مضیق هستند، زیرا بر روابط بین اشخاص و احساسات خاصی که از این نوع روابط بر می خیزد تاکید مفرطی می کنند. یقیناً اعتماد، عشق و صمیمیت تنها غایت حریم خصوصی نیستند. به قول دکویو، اطلاعات راجع به امور مالی ما خصوصی هستند اما صمیمانه نیستند. خلاصه آنکه علیرغم

^۱ - Solove Daniel J, opt.cit,pp ۱۱۱۶-۱۱۱۹

^۲ - Intimacy

^۳ - Julie Inness

آنکه، حریم خصوصی ما را در نیل به اموری همچون اعتماد، عشق و صمیمیت یاری می رساند اما چنین مواردی موجب برداشتی کامل از حریم خصوصی نیست.^۱

۲-۲-۳-۲-۷. نظریه پراگماتیک

این نظریه که از سوی دانیل. جی سولو^۲ مطرح شده است، با رد هرگونه شناخت و پیش فرض قبلی، بر موارد عملی و عینی تاکید می ورزد؛ این رویکرد هیچگونه اصل ثابت یا از پیش تعیین شده ای را در مورد حریم خصوصی بیان نمی دارد و بیشتر به واقعیت ها و موارد ملموس توجه می کند. از نقطه نظر پراگماتیست ها، هرگونه شناختی در اثر تجربه حاصل می آید بر این مبنا رویکرد پراگماتیک به حریم خصوصی درمقام ارایه برداشتی انتزاعی از حریم خصوصی نیست بلکه به جای آن، بر فهم موارد و مصادیق حریم خصوصی در شرایط خاص هر مورد، تاکید و تمرکز می ورزد در این رویکرد از ارایه هرگونه تعریف انتزاعی از حریم خصوصی خودداری میشود و بیشتر سعی می شود بر مبنای موارد تجربی و عینی، قواعد کلی استخراج گردد.^۳

^۱- Solove Daniel J, opt.cit,p ۱۱۲۱

^۲-Danial j. Solove

^۳ - Solove Daniel J, opt. cit, p. ۱۱۲۴

فصل سوم : بررسی فقهی تجسس و موارد جواز و عدم جواز آن

۳-۱. ادله تجسس غیر مشروع در فقه امامیه

۳-۱-۱. حکم تکلیفی

آیات، روایات، عقل، سیره متشرعه، بنای عقلا و اجماع فقها ادله‌های احکام تکلیفی در باب عدم مشروعیت تجسس در حریم خصوصی افراد در فقه امامیه هستند که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱- عقل

یکی از منابع شناخت و معرفت بشری "عقل" است. وحی و سنت برای رشد عقل و تکامل اندیشه‌ی بشری به وجود آمده‌اند. امام علی (ع) در فلسفه بعثت انبیاء در خطبه‌ی اول نهج‌البلاغه می‌فرماید: " خداوند انبیاء را فرستاد تا عقل‌های نهفته‌ی بشر را شکوفا کنند."^۱ و در اصول عقاید مهم‌ترین و شاید تنهاترین دلیل – حداقل در مکتب مشاء- برای اثبات توحید، نبوت، معاد و... عقل است. بنابراین هیچ تردیدی وجود ندارد که اجمالاً در استنباط احکام شرعی عقل جایگاه ویژه‌ای دارد؛ چراکه نقض غرض است که عقل ملاک هر خیر و شر و معرفت و ثواب معرفتی گردد، و زیربنای معارف اعتقادی بشر باشد، اما در شناخت حسن و قبح واقعی عاجز بماند، و ناتوان از بیان و اثبات مسائل شرعی فرعی باشد. اکثر فقها نیز آن را در عرض کتاب و سنت دانسته‌اند، و گروهی آن را در طول کتاب و سنت قرار داده‌اند و در هر پیش‌آمدی که بر آن دلیلی از کتاب و سنت نیافته‌اند، به آن استناد کرده‌اند.

^۱ نهج‌البلاغه، خطبه اول

حال سؤال این است که آیا در استنباط احکام مدرکات عقلی قابل استناد است یا خیر؟ در این باره سه دیدگاه وجود دارد: ۱- ادراکات عقلی در همه جا قابل استناد است. ۲- در هیچ جا قابل استناد نیست. ۳- ادراکات یقینی و قطعی در استنباط احکام شرعی معتبر است، اما ادراکات غیرقطعی عقل در استنباط قابل استناد نیست. در میان اهل سنت قائلین به رأی طرفدار نظریه‌ی اول می‌باشند. نخستین کسی که در اواخر قرن اول این نظریه را پذیرفت ابراهیم بن زید نخعی بود. و این نظریه در زمان ابوحنیفه آن چنان گسترش یافت که حتی عقل را بر نص ترجیح می‌دادند.^۱

نظریه دوم را اخباری‌های امامیه و اصحاب حدیث اهل سنت پذیرفته‌اند. سردمدار اخباری‌ها میرزا محمدامین استرآبادی صاحب رجال کبیر منهج المقال است که پس از او این نظریه توسط ملا محمد استرآبادی صاحب الفوائدالمدینه گسترش یافت. گرچه در بیان مقصود خود عبارات گوناگونی به کار برده‌اند، اما به طور کلی از مجموع سخنان آنان می‌توان سه نوع برداشت ارائه نمود: ۱- انکار حسن و قبح عقلی در متن واقع ۲- پذیرش حسن و قبح در متن واقع اما انکار تلازم بین حکم عقل و شرع ۳- پذیرفتن حسن و قبح و امکان ادراک آن توسط عقل و وجود تلازم بین حکم عقل و شرع ولی انکار وجوب پیروی از حکم شرعی که به وسیله‌ی تلازم عقلی ثابت شده است، اگرچه نتایج هر سه تفسیر یکی است و آن انکار حجیت حکم عقل است.^۲

نظریه سوم موردقبول اکثر علمای امامیه است. البته هر حکم عقلی که موجب قطع به حکم عقلی گردد، موردقبول آن‌هاست. به دیگر سخن به هر قضیه‌ای که موجب قطع به حکم عقلی گردد دلیل عقلی می‌گویند.^۳ پس اگر دلیل عقلی موجب یقین به حکم عقل گردد حجت خواهد بود زیرا حجیت هر حجتی به عقل و اثبات شریعت یا عقل است. همان‌طور که توحید و نبوت و معاد با عقل اثبات می‌شود، و اگر عقل حجت نباشد خدا و پیامبر و دین اثبات نمی‌گردد. آیا معقول است پای عقل را در بالاترین معارف یعنی معرفت خداوند متعال باز بدانیم اما در اثبات فرع و تشخیص حسن و قبح قاصرش بدانیم. به همین دلیل برخی علمای اصول گویند تشکیک در حجیت حکم عقل سفسطه است.^۴

^۱ راسخون، ۲۱ تیر، ۱۳۹۱

^۲ همان

^۳ مظفر، بی‌تا، ج ۳، صص ۱۲۵ و ۱۲۹

^۴ مظفر، بی‌تا، ج ۳، صص ۱۲۵ و ۱۲۹

امامیه از عقل به عنوان رکن اجتهاد در سه مورد استفاده می کنند: ۱- ملاک احکام ۲- رابطه عقلی یا ملازمات عقلیه ۳- بنای عقلا.^۱

علمای اصول می گویند: ۲ عقل در طول کتاب و سنت و اجماع قرار دارد. به همین دلیل ابن ادریس می گوید: هرگاه برای استنباط مسئله ای شرعی دلیلی از کتاب و سنت و اجماع یافت نشد، محققان به دلیل عقل استناد می کنند. البته اشاره می کنیم که دو مطلب را باید از هم تفکیک کرد: ۱- رابطه عقل با شرع ۲- رابطه عقل با منابع شناخت احکام (کتاب، سنت و اجماع).

در مورد رابطه عقل با شرع: حقیقت این است که شارع از آن جهت که رأس عقلای عالم است، حکم او با احکام عقل سلیم همگام است، و فرض انفکاک آن دو از یکدیگر صحیح نیست، بلکه باید گفت حکم عقل در عرض حکم شرع است. و اما رابطه عقل با شناخت احکام: بدون تردید قرآن قطعی السند و ظنی الدلالة است، یعنی قرآن از طرف خداوند نازل شده است درحالی که آنچه فقیه در مقام اجتهاد از ظاهر قرآن استنباط می کند، قطعی نبوده و شاید مورد نظر شارع نیز نباشد. همان گونه که از روایات و اجماع نیز نه حجیت ذاتی دارند، و نه دلالتشان قطعی است، درحالی که حکم عقل در مستقلات عقلیه روشن و قطعی است، و حجیت آن نیز ضروری است. طبعاً عقل در مستقلات عقلیه از جایگاه مستحکم تری نسبت به سایر منابع برخوردار است. بنابراین عقل نه تنها هم ردیف و در عرض دیگر منابع نیست، بلکه واجد اولویت است.

۲- آیات

خداوند متعال در سوره حجرات آیه ۱۲ صریحاً تجسس را تحریم کرده و این گونه می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيْحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ »^۳

ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری گمان ها اجتناب کنید زیرا بعضی از ظن ها گناه است و تجسس نکنید و برخی از شما غیبت برخی دیگر را نکنید، آیا احدی از شما دوست دارد گوشت برادر

^۱ ولانی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۶

^۲ کیهان اندیشه، جمعی از محققین، شماره ۲۱، سال ۱۳۶۷

^۳ سوره حجرات: آیه ۲۱

خود درحالی که مرده است را بخورد، البته کراهت و نفرت دارد و تقوای الهی پیشه کنید چرا آنکه خداوند متعال تحقیقاً بسیار توبه پذیر و مهربان است.

سیاق آیه شریفه فوق بیان برخی احکام اخلاقی - اجتماعی است و ازجمله احکام مستفاد از این آیه شریفه عبارت‌اند از :

یک اجتناب از (سوء) ظن در حق برادران دینی

دو. نهی از تجسس در احوال مردم

سه. نهی از غیبت و تحریم غیبت

حکمی که در این مجال مدنظر می‌باشد، تجسس و جاسوسی است و چنانکه از ظهور آیه شریفه برمی‌آید،- همان‌طور که اکثر علمای اصول قائل‌اند نهی ظهور در حرمت دارد^۱ - حکم تجسس و جاسوسی، حرمت می‌باشد. و با توجه به قرائنی که در آیه شریفه وجود دارد، می‌توان مدعی شد که همه نواحی موجود در آیه شریفه انصراف^۲ دارد، به‌جایی که همراه با مقاصد شر باشد. و به‌واسطه قرائن موجود در آیه تجسس درجایی که مقاصد خیر در کار باشد، خروج تخصصی از ظهور آیه شریفه دارد. ازجمله‌ی این قرائن می‌توان به قرینه‌ی مقابله، انصراف ظهور لفظ، تبادر و قول لغوی اشاره کرد.

برای مثال در آیه شریفه برای بیان قلمرو حکم تحریم سوءظن از قید کثراً استفاده شده که مستفاد از این است که همانا همه ظنون محرم نمی‌باشد و ظنونی وجود دارد که جایز است و حتی در شریعت اسلامی به آن‌ها امر شده است مثل ظن خوب و یا حتی سوءظن مثبت مثلاً: در روایت وارد شده است که "خودتان را با سوءظن از مردم حفظ کنید" یا در روایت دیگر آمده است که : "به برادر دینی‌ات همه‌جانبه و کامل اعتماد نداشته باش زیرا شکست خوردن در اثر اطمینان و زودباوری قابل جبران نیست." از این نمونه روایات بسیار زیاد است که در ادامه تعدادی از آن‌ها را می‌آوریم. اگر اشکال گردد که در آیه شریفه متعلق به نهی حذف شده است و بر این اساس دلالت بر عموم دارد، می‌توان گفت که متبادر از " لا تجسسوا" نهی از تجسس با مقاصد شر می‌باشد و این تبادر مانع از انعقاد عموم به‌واسطه‌ی حذف متعلق می‌گردد.

برخی از قراء آیه شریفه را " لا تجسسوا" و با حاء مهمله خوانده اند، که چنانکه گذشت در معنای "تجسس" و "تجسس" بین علما اختلاف وجود دارد. گروهی مانند اخفش می‌گویند: این دو کلمه از

^۱ عبدالله بن محمد البشیری الخراسانی ۱۴۱۲ ق، علامه حلی، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۱۶.

^۲ انصراف ظهوری

جهت معنا از همدیگر دور نیستند؛ زیرا معنای تجسس از چیزی پوشیده و مستور تفتیش نمودن است و "تجسس" دنبال خبررفتن - چه مستور باشد و چه غیرمستور - می‌باشد.^۱ گروهی نیز مانند ابوعبیده گویند: "تجسس" و "تجسس" هر دوی یک معنی هستند و هیچ فرقی باهم ندارند.^۲

گروهی دیگر هم گفته‌اند که تجسس، تفتیش کردن از چیز مستور و مخفی است، اما "تجسس" در امور محسوس به کار می‌رود. برخی دیگر از لغویان هم می‌گویند: "تجسس" در امور شر و "تجسس" در امور خیر به کار می‌رود.^۳ حال برای ایصال به غرض و مفاد نهی از تجسس و جاسوسی در آیه شریفه به بیان تفاسیر و شروح علما و مفسرین از آیه شریفه می‌پردازیم. بر این اساس سؤالی که در بدو امر باید از تفاسیر مفسرین و علما برداشت کرد این است که منظور از نهی تجسس در آیه شریفه چیست؟

مرحوم طباطبائی تجسس را به معنای پی‌گیری و تفحص از اموری می‌داند که مردم عنایت دارند، پنهان بماند و فرد آن‌ها را پی‌گیری می‌کند تا خبردار شود.^۴ مرحوم طبرسی نهی از تجسس را ناظر به عیوب مسلمانان تفسیر می‌نماید و ایشان آیه را این‌گونه معنا می‌نماید: "دنبال عیوب مسلمانان نگردید و در این مقام برنیایید که اموری را که صاحبانش می‌خواهند پوشیده باشد، تو آن‌ها را فاش کنی."^۵

میر سید علی حائری می‌گوید: "لا تجسسوا" به معنای این است که دنبال لغزش‌های مومنان نروید و از عیوب مسلمین که آن‌ها را پوشانیده‌اند بحث نکنید.^۶ این تفسیر همان بیان ابن عباس و قتاده و مجاهد می‌باشد.^۷

نصر بن محمد در تفسیر "لا تجسسوا" می‌گوید: یعنی از عیوب برادران دینی خود بحث نکنید.^۸ ابن ابی حاتم نیز به پیروی از ابن عباس مراد از تجسس را دنبال عیوب برادران دینی و ایمانی رفتن

^۱ انصاری قرطبی، ۱۴۲۰، ج ۱۶، ص ۳۳۳؛ طبرسی، بی تا، ج ۹، ص ۱۳۷.

^۲ طبرسی، بی تا، ج ۹، ص ۱۳۷.

^۳ طبرسی، بی تا، ج ۹، ص ۱۳۷.

^۴ طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱۸، ص ۴۸۴.

^۵ طبرسی، بی تا، ج ۹، ص ۱۳۷.

^۶ حائری تهرانی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۰۰.

^۷ طبرسی، بی تا، ج ۲۳، ص ۲۱۹.

^۸ سمرقندی، بی تا، ج ۳، ص ۳۲۸.

می‌داند.^۱ وهبه زحیلی هم در تفسیر خود تجسس را به معنای بحث از عیوب مسلمین و کشف آنچه می‌پوشاندند و اطلاع از اسرار مسلمین می‌داند.^۲

پس از بیان تفاسیر علما از نهی مذکور در آیه شریفه به‌طور خلاصه می‌توان غرض از آیه را این‌گونه بیان کرد: در برخورد با مسلمانان ظاهر حال آنان را ملاک قرار دهید و به‌ظاهر اکتفا و قناعت ورزید و دنبال عیب پنهان آن‌ها نروید. یعنی از عیوب و اسرار برادر مسلمان خود جست‌وجو و تفتیش نکنید، تا احیاناً به چیزهای بد و کارهای زشت مردم که مخفی و مستور است مطلع نشوید.^۳

۳- روایات

روایات نقل شده از پیامبر اسلام و امامان، در زمره ادله احکام در فقه امامیه هستند. در ادامه به مواردی از این روایات اشاره می‌کنیم.

۱- در قسمت مناهی النبی از کتاب شریف "من لا یحضره الفقیه" حدیثی مفصل از رسول مکرم اسلام (ص) نقل شده است که قسمتی از آن که مفید نهی از تجسس است، عبارت است از:

"... نَهَى أَنْ يَطَّلَعَ الرَّجُلُ فِي بَيْتِ جَارِهِ وَقَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَوْ عَوْرَةِ غَيْرِ أَهْلِهِ مُتَعَمِّدًا أَدْخَلَهُ اللَّهُ مَعَ الْمُنَافِقِينَ الَّذِينَ كَانُوا يَبْحَثُونَ عَنْ عَوْرَاتِ النَّاسِ وَلَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَفْضَحَهُ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ..."^۴

پیامبر اسلام از اینکه کسی به دنبال حصول اطلاع از خانه‌ی همسایه‌ی خود باشد، نهی نمود و گفت هر کس عمداً به زشتی‌ها و عورت برادر مسلمان خود یا غیر از اهل و عیال خود بنگرد، خداوند متعال او را در جرگه‌ی منافقین که دائماً دنبال زشتی‌های مردم هستند، داخل می‌کند. و او را از دنیا خارج نمی‌نماید، تا اینکه او را خوار و رسواگرداند، مگر اینکه توبه نموده و از ایشان طلب استغفار کند. در این حدیث شریف از ماده‌ی نهی استفاده شده است؛ بدین‌صورت که رسول مکرم اسلام (ص) مطلع از منازل غیر را نهی فرموده‌اند و بر اساس قول اکثر اصولیان ماده‌ی نهی ظهور در حرمت دارد.^۵

^۱ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۲۳۰

^۲ زهیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۶، ص ۲۵۵

^۳ سیوطی، ۱۴۲۴ق، ج ۹۶؛ تبیان، ج ۹: ۳۵۰ و طبرسی، بی تا. ب. ج ۹، ۱۳۷؛ محلی، جلال الدین محمد بن ابراهیم و سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۰ق)، تفسیر جلالین، بیروت: دارالکتب العربیه، ۴۲۶.

^۴ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۳؛ ابن فراس، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۵۷۹

^۵ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۳؛ ابن فراس، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۵۷۹

اصولیان معتقدند؛ نهی گاه به وسیله‌ی ماده‌ی آن و گاه به وسیله‌ی صیغه‌ی آن اتفاق می‌افتد. ماده‌ی نهی خود کلمه‌ی نهی و مشتقات آن است. و صیغه‌ی نهی در قالب " لا تفعل " و مانند آن ریخته می‌شود.^۱ و مشهور بر این اساس معتقدند، نهی ظهور در حرمت دارد.

اما در ادبیات قرآن، نهی به روش‌های مختلفی ابراز گردیده است، که عبارت‌اند از :

- صیغه‌ی نهی: وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ.^۲

«و هرگز به مال یتیم نزدیک نشوید جز به آن وجه که نیکوتر است تا آنکه به حد رشد و کمال رسد. و به راستی و عدالت، کیل و وزن را تمام بدهید. ما هیچ کس را جز به قدر توانایی او تکلیف نکرده‌ایم. و هرگاه سخنی گوئید به عدالت گرایید هر چند درباره خویشاوندان باشد، و به عهد خود وفا کنید. این است سفارش خدا به شما، باشد که متذکر و هوشمند شوید».

- امر دال بر ترک: وَ ذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَ بَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيَجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ.^۳

« و گناه آشکار و پنهان (گناه بدنی و قلبی یا علنی و خلوتی) را ترک کنید ، مسلماً کسانی که گناه کسب می کنند به زودی در برابر آنچه مرتکب می شوند کیفر خواهند دید».

- ماده‌ی تحریم: قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بَغْيٍ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ.^۴

« بگو: جز این نیست که پروردگار من کارهای زشت را چه آنچه از آنها ظاهر باشد و چه آنچه پنهان باشد (مانند عقاید فاسد و عمل های بد نهانی) حرام کرده و نیز هر گناه و تعدی به ناحق (به حقوق دیگران) را و نیز اینکه چیزی را که خداوند بر آن حجت و برهانی نازل نکرده شریک خدا سازید و آنچه را که نمی دانید به او نسبت دهید».

^۱ فیض، ۱۳۸۸، ص ۲۷۱

^۲ سوره انعام، آیه ۱۵۲

^۳ سوره انعام، آیه ۱۲۰

^۴ سوره اعراف، آیه ۳۳

- نفی حلیت: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرَهَا^۱.

« ای اهل ایمان، برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه و جبر به میراث گیرید (مانند جاهلیت)».

- نفی فعل: فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ^۲.

« و اگر (از فتنه) دست کشیدند (با آنها عدالت کنید که) تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست».

- چیزی را باصفت شر توصیف کردن: وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ^۳.

« آنان که بخل نموده و از مالی که خدا از فضل خویش به آنها داده حقوق فقیران را ادا نمی‌کنند گمان نکنند این بخل به نفع آنها خواهد بود بلکه به ضرر آنهاست».

- چیزی سبب اثم و گناه شدن: فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ^۴.

« پس هرگاه کسی بعد از شنیدن وصیت، آن را تغییر دهد و (بر خلاف وصیت رفتار کند) گناه این کار بر آنهاست که عمل به خلاف وصیت کنند».

- مقارنه با گناه: وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ^۵.

« و کسانی که طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند آنها را به عذابی دردناک بشارت ده».

از منظر عالم اصولی همه‌ی این موارد ظهور در حرمت ندارند، اگرچه دلالت بر قبح و مذموم بودن آن افعال دارند. و صرفاً مواردی که مشتمل بر ماده و یا صیغه‌ی نهی هستند، ظهور در حرمت دارند.

^۱ سوره نسا، آیه ۱۹

^۲ سوره بقره، آیه ۱۹۳

^۳ سوره آل عمران، آیه ۱۸۰

^۴ سوره بقره، آیه ۱۸۱

^۵ سوره توبه، آیه ۳۴

۲- در اصول کافی از امام صادق (ع) روایت شده که رسول اکرم (ص) فرمودند: **يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ، وَلَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانُ قَلْبَهُ: لَا تَغْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ، وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ، فَإِنَّهُ مِنَ اتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ، وَمَنْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ فِي بَيْتِهِ**^۱

«ای گروهی که فقط با زبان اسلام آورده‌اید و ایمان به قلب‌هایتان راه نیافته است، مسلمانان را مذمت نکنید و عیوب آن‌ها را دنبال نکنید (تجسس نکنید)؛ زیرا هر کس که عیوب مخفی مردم را تجسس کند، خدای متعال نیز عیوب او را تعقیب می‌کند. و هر کس که خدا عیوب او را تعقیب کند، آبروی او را می‌برد؛ اگرچه در خانه‌اش باشد».

در روایت حاضر از تجسس و تتبع از عورات مسلمانان نهی شده و از صیغه‌ی نهی استفاده شده است، که حسب رأی مشهور اصولیین امامیه ظهور بر حرمت دارد. بنابراین حدیث، تجسس به‌طور مطلق از احوال مسلمانان چه مؤمن و چه غیر مؤمن جایز نمی‌باشد. در احادیث دیگری نیز تجسس از عورات مؤمنین تحریم شده است و حتی مراد امام از عورت نیز توسط راوی سؤال شده است و ایشان پاسخ داده اند، برای مثال: در روایتی عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) این‌گونه نقل می‌نماید: که از امام (ع) پرسیدم عورت مؤمن بر مؤمن حرام است؟ فرمود: آری، گفتم: مراد شما قبل و دبر اوست؟ فرمود: نه آن‌چنان که تو فکر کردی، بلکه همانا مراد افشاء سرّ اوست. روایت دیگری نیز با همین مضمون از حذیفه بن منصور به نقل از امام صادق (ع) روایت شده است، که به‌طور شفاف معنای عورت در آن توسط امام پردازش شده است. بر اساس این روایات تجسس از اسرار، عیوب و خطاهای مردم حرام شده است ارباب لغت در تعریف عورت می‌گویند: "عورت عبارت است از نقص در مرز کشور و غیر آن که جای ترس باشد (از نفوذ دشمن و هر کمینگاه مخفی) و هر چیزی که انسان آن را می‌پوشاند از اعضای بدنش برای حفظ شخصیت خود (دیده شدن آن خلاف شخصیت اوست) و شرم از باز کردن آن دارد."

خلاصه اینکه این احادیث افشاء کردن اسرار مردم و بازگو نمودن مطالبی را که مردم نمی‌خواهند کسی بداند، تحریم می‌کند، خواه خود با تجسس کردن از اسرار مردم و با تفتیش نمودن مطلع شود و یا اسراری که بدون تجسس، مطلع شده و یا مؤمنی او را امین اسرار خود قرار داده، افشاء نموده و به دیگران بگوید، بالاخره تجسس از اسرار مردم (که مانند نگاه نکردن به عورت او حساب شده) و همچنین افشای سر او، مشمول این حدیث شریف است، و محکوم حرمت می‌باشد.

^۱ کلینی، ۱۴۰۷ ق. ج ۲، ص ۳۵۵

۴- سیره متشرعه

سیره‌ی متشرعه روش اهل شرع و ملبسین به لباس شریعت اسلامی بر انجام‌دادن یا ترک عملی را گویند. از منظر فقه امامیه سیره‌ی متشرعه زمانی حجت است که از فعل یا اقرار معصوم کاشف باشد؛ بدین‌صورت که مستندی به‌غیراز عمل متشرعه از آیات و روایات نباشد و تنها مدرک عمل و اتفاق عملی مسلمین بر یک مسئله باشد، صرفاً در این صورت عمل متشرعه حجت و مستند حکم فقهی است.^۱

در مورد مسئله حرمت تجسس اتفاق عملی اصحاب رسول اکرم (ص) و ائمه‌ی اطهار(ع) وجود دارد و تحریم تجسس در اندیشه‌ی اصحاب رسول اکرم(ص) امری مسلم بوده و شکی در آن وجود نداشته است.

برای مثال: عبدالرحمن بن عوف می‌گوید:

شبی در مدینه با عمر بن خطاب برای حفاظت شهر گردش می‌کردیم به خانه‌ای رسیدیم که چراغش روشن و درش بسته بود ولی صدای بلندی از خانه به گوش می‌رسید. عمر گفت این خانه ربیعه بن امیه است و این‌ها شراب خورده‌اند و الان هم می‌خورند، گفتم: ما خلاف کردیم خداوند فرموده " لا تجسسوا" کردیم، عمر برگشت و آن‌ها را به حال خود وا گذاشت.

همچنین نقل شده که به ابن مسعود گفتند: آیا می‌خواهی ببینی ولید بن عقبه شراب خورده و شراب از ریشش می‌چکد؟ گفت: ما از تجسس نهی شده‌ایم.^۲

این سیره مدرکی است و سیره‌ی مدرکی هم برای ما اعتبار ندارد. سیره متشرعه زمانی برای ما حجیت دارد که مستند به روایت یا آیه نباشد؛ زیرا باوجود مستند از آیات و روایات حکم فقهی نیز مبتنی بر آن مستند اصلی خواهد بود. لذا چون در اینجا سیره متشرعه مستند آیات و روایات است، لذا این سیره اصالت و دلایلی ندارد.

۵- بنای عقلاء

روش عموم مردم در گفت‌وگو، معاملات و روابط اجتماعی در زندگی روزمره و گرایش عمومی و عرف عام را اصطلاحاً بنای عقلاء گویند. مثل رجوع به خبره، عمل به ظاهر کلام و...

^۱ حکیم، بی تا، ص ۱۹۹؛ صدر، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۵

^۲ احمدی میانجی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۲

شهید محمدتقی حکیم شش روش برای قطعیت صدور روایات قائل اند که یکی از آن طرق بنای عقلاء است.^۱

مرحوم مظفر نیز اولین دلیل بر حجیت استصحاب را بنای عقلاء کاشف از قول معصوم می‌دانند،^۲ همانطور که مشهور اصولیین مهم‌ترین دلیل حجیت خبر واحد را بنای عقلاء می‌دانند. و در بسیاری از مسائل فقها و اصولی‌ها به آن تمسک کرده‌اند و هر جا که مسئله‌ای خلاف بنای عقلاء باشد، آن را نفی می‌کنند.^۳

در مورد احوال فرد، بنای عقلای عالم اخذ به ظاهر حال و عدم دخالت در حیطه شخصی افراد است؛ چه آنکه ورود به حیطه شخصی و تجسس و جاسوسی از احوال افراد آثار زیان باری داشته که حمل آن از منظر عقلاء، غایت و نهایت بی‌خردی است و از آنجاکه از سوی شارع نه تنها این سیره رد نشده و حتی امضاء هم گردیده، حجیت آن تمام است. ظاهراً بنای عقلاء بر عدم جواز ورود به حریم دیگران اختصاص به مواردی ندارد که تجسس مغایر به اغراض سوء باشد، بلکه به طور مطلق آن را ناشایست می‌داند.

۶- اجماع

فقه‌های امامیه اجماع بر حرمت تجسس دارند، برای مثال فاضل جواد در کتاب شریف مسالک الافهام الی آیات الاحکام به این مطلب اذعان دارد.^۴ البته این اجماع مدرکی و فاقد حجیت است. برخی همانند صاحب جواهر از این هم بالاتر رفته و قائل به اجماع مسلمین بر حرمت تجسس هستند و این مسئله یعنی حرمت تجسس را از بدیهیات دین می‌دانند.^۵

اجماع از ادله لبی است و در فرض شک باید به قدر متقین آن تمسک نمود، برای مثال اگر شک کنیم که آیا حرمت به نحو اطلاق شامل تمام افراد بشر می‌شود یا صرفاً نسبت به مؤمنان حرام است، قدر متقین حرمت آن نسبت به مؤمنان است. یا مثلاً اگر مبنای اصلی حرمت تجسس، اجماع باشد و شک

^۱ حکیم، بی تا، ص ۱۹۴

^۲ مظفر، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۸.

^۳ غروری نائینی، ۱۴۱۲ ق، ص ۶۰۳؛ همدانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۱۶۱؛ آشتیانی، ۱۴۲۶ ق، ج ۱، ص ۳۵۷؛ آشتیانی، ۱۴۲۵ ق، ص ۱۳۷؛ بحرانی، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۲۰۰؛ رشتی گیلانی نجفی، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۱۳؛ انصاری دزفولی، ۱۴۱۵ ق، ص ۵۷.

^۴ کاظمی، بی تا، ج ۲، ص ۳۴۸

^۵ صاحب الجواهر، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۳، ص ۲۹۸

کنیم که آیا تجسس مغیا به اغراض خیر نیز حرام است یا خیر. باید به قدر متقین یعنی حرمت تجسس مغیا به مقاصد شر تمسک نمود. البته باوجود مدارک اجماع نوبت به این مباحث نمی‌رسد و ثمره‌ای در بحث از این مطالب نمی‌باشد.

۲-۱-۳. احکام وضعی

چنانکه گذشت بر اساس ادله احکام در فقه امامیه تجسس از حریم خصوصی افراد حرام است. و اکتشاف و پیگیری عورات و اسرار مؤمنین به مقتضای آیات و اخبار جایز نمی‌باشد. فقها زجر و دفع کسی را که دنبال سرکشی و تتبع و تجسس در عورات و حریم دیگران باشد را، جائز دانسته‌اند؛ برای مثال شهید ثانی در «روضة البهیة» می‌فرماید: "... لو اطلع علی عورة قوم و لو إلى وجه امرأة لیس بمحرّم للمطلع فلهم زجره، فإن امتنع و أصرّ علی النظر جاز لهم رمیه بما یندفع به، فإن فعلوا فرموه بحصاة و نحوها فجنى علیه کان هدرا...".^۱

«اگر بر عورات مردم هرچند زنی که بر او حرام نیست نظر کند مجاز است که او را دفع کند و اگر ادامه داد با سنگ به سمت او پرتاب کنند. پس اگر جنایتی بر او واقع شد هدری محسوب می‌شود».

صاحب جواهر نیز چنین می‌فرماید: "من اطلع علی عورات قوم بقصد النظر إلى ما یحرم علیه منهم و لو من ملکه فلهم زجره قطعاً إذ هو من المدافعة عن العرض أیضا، و حينئذ فلو أصر فرموه بحصاة أو عود أو غیرهما."^۲

«اگر کسی به قصد دیدن آنچه بر او حرام است بر عورات مردم نظر کند پس آن‌ها می‌توانند به خاطر دفاع از آبرویشان او را دفع کنند و اگر ادامه داد با پرتاب سنگ او را دفع کنند».

این مطلب در کتب فقهی دیگر همانند مسالک الافهام، تحریرالوسیله، مبانی تکلمه المنهاج و... نیز بیان شده است و مبنای آن‌ها روایات می‌باشد.^۳

^۱ جبعی العاملی، بی تا، ج ۹، ص ۳۵۲

^۲ صاحب الجواهر، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۱، ص ۶۶۰

^۳ شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ق)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ج ۱۵، ص ۳۵۰؛ خویی، بی تا، ج ۱، ص ۳۵۰؛ خمینی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۴۹۱.

از آنجاکه دیدیم از منظر فقه امامیه صاحب حریم حق دارد، مطلع از حریم خود را دفع و حتی رمی نماید و او را از حریم خود دور کند، این سؤال مطرح می‌گردد که، اگر صاحب حریم به مطلع آسیب رسانید، در چه مواردی ضامن است و در چه موارد ضامن نمی‌باشد.

۱- موارد ضمان

اگر صاحب حریم، کسی را که به تجسس از حریم او پرداخته، بدون اینکه او را از ابتدا زجر نماید، آسیب برساند، ضامن است. صاحب جواهر در این رابطه می‌فرماید: "لو بادره من غیر زجر ضمن لکونه عادیا، فیندرج فی عمومات الضمان"^۱.

«اگر کسی جاسوسی کند بدون اینکه منجر به زجر و ردع شود تحت شمول ادله ضمان واقع می‌شود». از دیگر مواردی که ضمان در پی دارد، جایی است که مطلع از حریم دیگری، رحم محارم و نوامیس صاحب حریم باشد، و حال اگر به آن اندازه که بر او نظر و اطلاع جایز است، نظر کند، صاحب حریم نمی‌تواند او را رمی نماید و آسیب بزند و اگر به او آسیب رسانید، ضامن است. اگر فردی که به دنبال اطلاع از حریم دیگری بر منزل او مشرف گردد، کور باشد. در اینجا آسیب زدن به او جایز نمی‌باشد و ضمان دارد.^۲

۲- موارد عدم ضمان

اگر صاحب حریم، مطلع را زجر و نهی کند و او باز به کار خود ادامه داده و اعتنایی نکرده و بر عمل خود اصرار ورزد، در این صورت رمی و پرتاب اشیایی به‌طرف او به‌قصد آسیب زدن و زخمی کردن او جائز، و حتی به‌قصد قتل او را آسیب زدن نیز در این صورت ضمانی ندارد و خون او هدر است.^۳ اگر فردی با آلات و ادوات جدید همانند دوربین، آینه و... به تجسس و اطلاع از حریم و عورات دیگران بنماید، همان حکم مطلع با چشم غیرمسلح را دارد، و در صورت اصرار آسیب زدن به او و حتی قتل او ضمان آور نمی‌باشد.^۴

^۱ صاحب الجواهر، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۱، ص ۶۶۱

^۲ خمینی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۴۹۱. خمینی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۴۹۱.

^۳ خمینی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۴۹۱.

^۴ خمینی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۴۹۱.

اگر کسی از روی اکراه و اضطرار در کوچه و خیابان بدون پوشش بماند، و کسی به او نگاه کند، و بر فعل خود اصرار ورزد و با زجر فرد از عمل خود باز نایستد، جنایت بر او ضمان آور نیست.^۱

اگر فردی بر حریم دیگری مشرف گردد و به تطلع بپردازد و با زجر صاحب حریم از کار خود کناره‌گیری ننماید، و صاحب حریم به او آسیب برساند، حتی اگر مطلع مدعی باشد که قصد تطلع نداشته است، ادعای او مسموع نمی‌باشد و صاحب حریم در ظاهر ضامن نخواهد بود.^۲

۳-۱-۳. احکام تجسس بر ضد حکومت اسلامی

نوعی از تجسس که از منظر فقه امامیه حکم تکلیفی آن حرمت است، تجسس علیه حکومت اسلامی است. در مبحث حاضر به‌طور خلاصه و گذرا به بررسی مبانی حرمت تجسس علیه بیضه و نظام اسلام می‌پردازیم. و سپس برخی از احکام وضعی تجسس علیه نظام اسلامی را بر اساس دیدگاه فقه‌های امامیه مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۳-۱-۳-۱. حکم تکلیفی

۱- عقل

یکی از ادله احکام در فقه امامیه حکم عقل است، در این قسمت به بررسی مقتضای حکم عقل در مسئله تجسس علیه نظام اسلامی می‌پردازیم.

الف) وجوب حفظ نظام

عقل انسان به‌طور وضوح، هرج‌ومرج و فساد اجتماعی و ناامنی و هرج‌ومرج و شیوع فحشا و ظلم و منکرات را تقبیح کرده و مبارزه با اختلال نظم و ایجاد هرج‌ومرج و فساد و منکرات را لازم می‌داند. دفع و رفع این امور متوقف بر ایجاد نظام و برقراری نظم در جامعه می‌باشد. یکی از اموری که انجام آن بدون رعایت ضوابط عقلایی موجب برهم خوردن نظام و ایجاد هرج‌ومرج می‌گردد، تجسس علیه حکومت اسلامی و بیضه اسلام می‌باشد چه آنکه تجسس علیه بیضه اسلام موجب از بین رفتن نظام می‌شود و حال آنکه حفظ آن از امور واجب است، بنابراین از آنجاکه حرمت و عدم جواز تجسس مقدمه‌ای برای وجود نظام و استمرار حیات آن است، عقل حکم به وجوب این مقدمه می‌نماید. چنانکه اشاره شد

^۱ صاحب‌الجواهر، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۱، ص ۶۴۵.

^۲ خمینی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۴۹۱.

بر اساس یک مبنا حتی بین این وجوب عقلی با حکم شارع مقدس نیز تلازم وجود دارد، و لذا بر اساس این مبنا عصیان و عدم امتثال مقدمه عقاب نیز خواهد داشت. اگرچه پشتیبان اصلی وجوب حفظ نظام حکم عقل، اما شارع مقدس آن را تأیید کرده و ارشاد به این حکم عقل می‌نماید. فقها نیز در موارد مختلفی در فقه به این حکم عقل استناد نموده و احکامی را مبتنی بر آن صادر نموده‌اند.

شیخ انصاری در کتاب مکاسب در بحث ولایت جائز در مقام بیان اقسام ولایت می‌فرمایند:

و منها: ما یكون واجبةً، و هی ما توقف الامر بالمعروف والنهی عن المنکرالواجبان علیه، فإنّ ما لا یتّم الواجب الّا به واجب مع القدرة.^۱

برخی از اقسام ولایت، واجب می‌باشد و آن ولایتی است که امر به معروف و نهی از منکر، متوقف بر آن است؛ زیرا مقدمه‌ی واجب در صورت قدرت، واجب است.

در جای دیگر ایشان می‌فرمایند:

"إنّ وجوب الصناعات لیس مشروطاً ببذل العوض؛ لأنّه لإقامة النظام التی هی من الواجبات المطلقة".^۲

واجب بودن صناعات، مشروط به دادن عوض در مقابل آن نیست؛ زیرا وجوب صناعات برای برپایی نظام است و برپایی نظام از واجبات مطلقه می‌باشد.

ظاهراً منظور شیخ از وجوب صناعات وجوب عقلی است؛ زیرا عقل به منظور برپاداشتن نظام، صنعت‌ها را برای اشخاص که می‌توانند یاد بگیرند، واجب می‌ماند. و مراد از نظام، فقط ایجاد حکومت نیست بلکه منظم بودن زندگی و رفع اختلال و هرج‌ومرج است.

برخی از فقه‌های معاصر نیز فتاوای مختلفی را مبتنی بر این مسئله می‌دانند برای مثال آیت‌الله مکارم در مورد اهمیت حفظ نظام می‌فرمایند: حفظ تعادل نظام قطعاً واجب می‌باشد و بر وجوب آن از ادله‌ی اربعه نیز می‌توان استدلال آورد و بالاتر اینکه بسیاری از احکام مخصوصاً حدود و تعزیرات منشأ این مسئله می‌باشد، بر این اساس هر چیزی که مقدمه‌ی حفظ نظام است، واجب خواهد بود. و شاید حکم به تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی از همین باب بوده باشد، چه آنکه استعمال تنباکو در آن زمان

^۱ انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۷۷.

^۲ انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۱۰۴.

علت اصلی برای خرید آن بوده و بدین وسیله ازدیاد شوکت دولتهای استعمارگر و استضعاف مسلمانان و سلطه دشمنان بر آنها می‌گردید. همچنین در مورد دروغ در صورتی که مقدمه برای اصلاح روابط افراد گردد و یا غیبت که مقدمه‌ای برای نصیح مستشیر است، گاهی به‌عنوان ثانوی - یعنی عنوان مقدمه‌ی واجب بودن - واجب می‌گردد. از همین دست احکام که از باب مقدمه‌ی واجب ودن - مقدمه‌ی حفظ نظام - واجب می‌شوند، جواز اخذ اموال مردم - زیاده‌تر از آنچه به حکم نص باید بدهند - برای خرید سلاح و تجهیز دولت اسلامی در مقابل دشمن می‌باشد، که عنوان اولیه‌ی آن از منظر فقه حرمت است، اما به‌عنوان ثانوی در برخی از برهه‌های زمان از باب مقدمه برای حفظ نظام، جائز می‌گردد.

غرض از ذکر کلام فقهای عظام در مسئله بیان مسلم بودن وجوب حفظ نظام و وجوب کفایی یا عینی آن مقدار از صنایع و حرف است که حفظ نظام اسلام و انتظام امور عباد متوقف بر آن است.

ب) حرمت اختلال در نظام

چنانکه در مقدمه واجب تفاوت مبانی وجود داشت و گروهی قائل به وجوب شرعی آن و گروهی دیگر قائل به عدم وجوب شرعی آن بودند، در مقدمه‌ی حرام نیز اختلاف وجود دارد، اما همه علما متفق بر حرمت عقلی مقدمه‌ی حرام می‌باشند. یکی از مواردی که عقل بدون درک شرع حکم به عدم جواز آن می‌کند، اختلال در نظام جامعه و انتظام امور افراد می‌باشند. فقها نیز در موارد مختلفی به این مطلب اشاره نموده‌اند که برای مثال برخی از آنها اشاره می‌نماییم.

آیت‌الله مکارم شیرازی در بحث امر به معروف و نهی از منکر می‌فرمایند:

بر امر به معروف و ناهی از منکر جایز نیست که برای انجام وظیفه‌ی خود اقدام به کتک زدن، زخمی کردن، شکستن یا قتل طرف مقابل نماید، مگر اینکه امام به او اذن چنین کاری را داده باشد. زیرا در جواز این مسائل برای همه‌ی افراد از مردم مفسد بزرگی وجود دارد، که این مفسد گاهی موجب اختلال در نظام و هرج و مرج می‌گردد.^۱

از موارد دیگری که قاطبه‌ی فقهای اصولی امامیه حکم به عدم جواز و ممنوعیت آن داده‌اند، احتیاط در بسیاری از موارد، همانند: احتیاط در شبهه‌ی تحریمیه "ما لا نص فیه" یا احتیاط در ظنون مختلف در دلیل انسداد و... می‌باشد، در تعلیل حکم عدم جواز، ایشان ایجاد اختلال در نظام را مستند فتوای

^۱ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ ق، ص ۴۴۵

خود قرار داده اند. و جالب است که فقها اگر مثلاً احتیاط در همین موارد موجب ایجاد اختلال (و یا عسر و حرج نگردد)، آن را جایز دانسته‌اند.

براین اساس تجسس علیه نظام و حکومت اسلامی از آنجاکه مقدمه‌ای برای ایجاد اختلال در امور افراد و جامعه اسلامی است و در صورت حکم به جواز آن عقلاً آرامشی برای افراد که جزء اساسی حکومت و جامعه‌ی اسلامی هستند، نخواهد ماند، و این جواز تجسس مقدمه‌ای برای از بین رفتن نظم و نظام و اختلال در آن است، لذا از باب مقدمه‌ی حرام – مقدمه‌ی اختلال که عقلاً حرام است – عقلاً حرام و ممنوع خواهد بود و بر اساس یک مبنا شرعاً نیز حرام می‌باشد.

به‌طور خلاصه از آنجاکه تجسس علیه نظام اسلامی مقدمه‌ای برای عناوین محرمه به‌حکم عقل و شرع می‌باشد، عقلاً حرام است. و به‌طور کلی به‌حکم عقل تجسس علیه حکومت اسلامی جایز نخواهد بود.

ج) ظلم بودن تجسس علیه نظام

ظلم کردن در نزد عقل سلیم قبیح است. و عقل انسان ظالم را مذمت کرده و او را مستحق عقاب می‌داند. این درک عقل بدون کمک از غیر آن – شرع – می‌باشد، به دیگر سخن قبح ظلم یک مستقل عقلی است؛ یعنی عقل به‌طور مستقل بدون توجه به حکم شرع، حکم به قبیح و ناروا بودن ظلم می‌کند.^۱ فقها نیز در فقه بر اساس ظلم بودن یک مسئله گاهی فتوا به وجود حکم تکلیفی مثل حرمت و گاهی حکم وضعی مثل ضمان می‌دهند. در فقه امامیه ظلم به معنای جور و تعدی از حق به باطل آمده است. و بسیاری از علما آن را وضع شیء در غیر موضع خود تفسیر نموده‌اند. تا جایی که یکی از مستثنیات غیبت را تظلم و دادخواهی مظلوم عنوان نموده‌اند.^۲

و حتی برخی دادخواهی برای تظلم را مطلقاً جایز دانسته‌اند.^۳ حتی شیخ محمدحسن نجفی – صاحب جواهر – از جمله غسل‌های مستحب را غسل به جهت تظلم می‌دانند.^۴ تجسس از حریم، اسرار و عورات دیگران و علیه نظام اسلامی را می‌توان به حکم عقل از مصادیق ظلم دانست، و بر اساس این درک عقل حکم به عدم جواز و حرمت آن نمود. بنابراین فردی که به هر طریق ممکن استطلاع و تجسس علیه نظام اسلامی می‌نماید به حکم عقل ظالم بوده و مستحق مذمت و عقاب خواهد بود.

^۱ مظفر، بی تا، ج ۳، صص ۱۶۴ و ۱۷۵

^۲ انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۴۶؛ خمینی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۴۱۶؛ روحانی قمی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۴، ص ۳۷۰.

^۳ سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۵، ص ۲۴۴

^۴ صاحب الجواهر، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۱، ص ۴۱۲

۲- آیات

تجسس بر ضد حکومت اسلامی، خیانت محسوب می‌شود و با توجه به آیات شریف قرآن کریم حرام است. برای مثال به مقتضای اطلاق آیه‌ی شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا»^۱ «ای اهل ایمان، از بسیار پندارها در حق یکدیگر اجتناب کنید که برخی ظن و پندارها معصیت است و نیز هرگز (از حال درونی هم) تجسس نکنید و غیبت یکدیگر روا مدارید».

تجسس علیه حکومت اسلامی جایز نمی‌باشد و نهی از تجسس در آیه شریفه بر مبنای اکثر ظهور در حرمت دارد و حذف متعلق نهی دلالت بر عموم نهی می‌نماید لذا بدین وسیله تجسس علیه نظام اسلامی نیز مشمول نهی آیه شریفه خواهد بود.

به مقتضای آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ»^۲ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید! آنها از هرگونه شر و فساد در باره شما، کوتاهی نمی‌کنند. آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. (نشانه‌های) دشمنی از دهان (و کلام) شان آشکار شده؛ و آنچه در دل‌هایشان پنهان می‌دارند، از آن مهم‌تر است. ما آیات (و راه‌های پیشگیری از شر آنها) را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید!».

نیز با انس با غیر اهل ایمان و تجسس بر ضد حکومت اسلامی جایز نمی‌باشد. کلمه "بِطَانَةٌ" در آیه‌ی شریفه از "بطن" مشتق شده که به معنای داخل و درون هر چیزی است. منظور از آن در اینجا این است که رازداری و همراز گیری ضوابط و شرایط شرعی دارد؛ یعنی چه با کسانی می‌توان راز در میان نهاد و با چه کسانی نمی‌توان.^۳ به مقتضای قید "مِن دُونِكُمْ" در آیه شریفه کفار خارج می‌شوند و به مقتضای نهی وارد در آیه شریفه همراز گرفتن کفار حرام است، لذا به طریق اولی تجسس برای آنها محکوم حکم حرمت است.

^۱ سوره حجرات، آیه ۱۲

^۲ سوره آل عمران، آیه ۱۱۸

^۳ شکوری، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۴۴.

از دیگر آیات مرتبط با حرمت تجسس برای کفار علیه نظام اسلامی آیه‌ی شریفه‌ی " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ " ^۱ می‌باشد، «ای کسانی که ایمان آوردید، زنیهار (در کار دین) با خدا و رسول و در امانتهای خود با یکدیگر خیانت مکنید در صورتی که می‌دانید».

در این آیه شریفه مؤمنان از خیانت به خدا و رسول اکرم (ص) نهی شده‌اند و این نهی ظهور در حرمت دارد. تجسس علیه حکومت اسلامی مصداق خیانت به رسول و خداوند متعال است و داخل در متعلق نهی خواهد بود.

آیات دیگری که می‌توان از آن حکم حرمت تجسس علیه نظام را استفاده نمود، مجموعه‌ای از آیات است که در آن‌ها مؤمنان از اینکه کفار را دوست خود بگیرند، نهی شده‌اند و به مقتضای این آیات تجسس علیه حکومت اسلامی که غایت محبت و الفت با آن‌هاست، نیز محکوم حرمت خواهد بود. این آیات عبارت‌اند از:

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ. ^۲ «ای اهل ایمان، مبدا کافران را به دوستی گرفته و مؤمنان را رها کنید!».

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ... ^۳ «ای اهل ایمان، یهود و نصاری را به دوستی مگیرید، آنان بعضی دوستدار بعضی دیگرند».

۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ ^۴ «ای کسانی که به خدا ایمان آورده‌اید، هرگز نباید کافران را که دشمن من و شما هستند یاران خود برگرفته و طرح دوستی با آنها افکنید».

۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ ^۱ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پدران و برادران خود را- اگر کفر را بر ایمان برگزیدند- دوست و یاور خود مگیرید».

^۱ سوره انفال، آیه ۲۷

^۲ سوره نسا، آیه ۴۴

^۳ سوره مائده، آیه ۵۱

^۴ سوره ممتحنه، آیه ۱

خلاصه اینکه به مقتضای آیات شریفه قرآن کریم همراز گرفتن کفار، انس با آنها و به طور کلی تجسس علیه حکومت و نظام اسلامی که غایت الفت با آنهاست، جائز نمی باشد و فاعل آن معاقب خواهد بود.

۳- روایات

از ائمه اطهار (ع) نقل شده است، «الجاسوس و العین إذا ظفر بهما قتلاً»^۲ «در صورت دست یافتن به جاسوس و خبرچین، باید آن ها را کشت»، حاکی از حرمت تجسس علیه نظام اسلامی از منظر ائمه اطهار (ع) است. در زمان رسول اکرم (ص) شخصی به نام فرات بن حیان که جاسوس معاویه بود، حکم قتلش توسط ایشان صادر گردید. این حکم رسول مکرم اسلام کاشف از حرمت تکلیفی تجسس علیه حکومت اسلامی و به نفع کفار است.

۴- اجماع

اگرچه اجماع در اینجا مدرکی و فاقد حجیت است، اما اشاره ای به آن خالی از فایده نمی باشد. کشف اسرار پنهان مسلمانان برای دشمنان آنها به اجماع مسلمین حرام است، خواه این کار با جاسوسی، مزدوری یا هر وسیله دیگر باشد.^۳

۲-۱-۳. احکام کیفری جاسوسی علیه حکومت اسلامی

در سیستم جنایی فقه امامیه برای کسی که به تجسس علیه حکومت اسلامی و به نفع کفار می پردازد، مجازات هایی در نظر گرفته شده است. در این قسمت ما جاسوس را به سه دسته یعنی: ذمی و حربی تقسیم نموده ایم و بسیار مختصر انظار فقهای امامیه درباره مجازات آنها را مورد مطالعه قرار می دهیم.

^۱ سوره توبه، آیه ۲۳

^۲ محدث نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۱، ص ۹۸

^۳ طباطبائی، ۱۳۹۳ ق، ج ۱۱، ص ۲۳۴؛ شوکانی، ۱۹۹۷ م، ج ۳، ص ۴۹؛ سیوطی، ۱۴۲۴ ق، ج ۴، ص ۳۳؛ فتوحی بخاری، بی تا، ج ۵، ص ۴۰؛ فیروزآبادی، بی تا، ص ۴۳۶.

۱- حکم جاسوس مسلمان

علامه در قواعد می‌گوید: «... لو تجسس مسلم لاهل الحرب و اطلعهم علی عورات المسلمین، لم یحل قتله بل یعزر ان شاء الامام...»^۱ شیخ طوسی نیز در میسوط می‌فرماید: اگر مسلمانی به نفع اجانب تجسس نمود، کشته نمی‌شود، بلکه به نحو دیگری باید کیفر گردد. دلیل شیخ بر این حکم عمل پیامبر (ص) در جریان حاطب بن ابی بلتعہ است. در تعلیل شیخ باید تأمل کرد، زیرا پیامبر اکرم (ص) حاطب بن ابی بلتعہ را به دلیل خاصی نکشتند و آن اینکه او در جنگ بدر حضور پیدا می‌کرد و از آنجاکه جنگ بدر در نگاه الهی جایگاه ویژه‌ای داشت، لذا رسول اکرم (ص) او را حکم به قتل او نفرمودند.^۲ از سوی دیگر امام حسین (ع) دستور دادند، که دو جاسوس معاویه - که مسلمان نیز بودند- را در کوفه و بصره اعدام کنند.

۲- حکم جاسوس ذمی

فقه‌ای امامیه می‌گویند: اگر فردی از کفار ذمی به تجسس علیه نظام اسلامی پرداخت، پیمان‌ش نقض می‌کند و امام اختیار دارد او را بکشد، دار بزند و یا به بردگی بگیرد.^۳

صاحب جواهر در بیان شرایط نقض پیمان کفار می‌فرماید: "ان لا یوذوا المسلمین کالزنا بنسائهم و اللواط بصبیانهم و السرقة لاموالهم و ایواء عین المشرکین و التجسس لهم، فان فعلوا شیئا و کان ترکه مشترطا فی الہدنه کان نقضا، و ان لم یکن مشترطا کانوا علی عہدہم، و فعل بہم ما تقضیہ جنایتہم من حد او تعزیر"^۴

اینکه مسلمانان را مورد اذیت و آزار قرار ندهند، مانند این که با زنان‌شان زنا نکنند، یا با کودکان‌شان لواط نکنند یا اموال‌شان را سرقت نکنند یا جاسوس مشرکان را پناه دهند و برای مشرکان جاسوسی کنند و اگر کاری را انجام دهند که در آتش‌بس ترک آن شرط شده است نقض پیمان خواهد بود و اگر شرط نشده باشد بر گردن آن‌هاست (که مطابق با قوانین و مقررات اسلامی عمل کنند) و بر حسب جرمی که مرتکب می‌شوند، حد یا تعزیری برای آن‌ها در نظر گرفته می‌شود.

^۱ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۰۵.

^۲ قسطنطینی، بی تا، ج ۵، ص ۱۴۲.

^۳ مغنیه، ۱۹۷۷م، ج ۱۰، ص ۶۰۸.

^۴ صاحب الجواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۲۶۸.

۳- حکم جاسوس حربی

مجازات جاسوس حربی قتل و اعدام است و به او امان داده نمی‌شود. چنانکه در حدیثی از ائمه اطهار (ع) نقل شده است، "الْجَاسُوسُ وَالْعَيْنُ إِذَا ظَفِرَ بِهِمَا قَتْلًا"^۱ و این حدیث قدر متیقنش کفار حربی هستند. فقهای عامه نیز اجماعاً قائل به همین حکم هستند.^۲

از منظور فقه امامیه تجسس بر ضد حکومت اسلامی حرام است و کسی که به تجسس علیه بیضه‌ی اسلام بپردازد، مجازات می‌شود.

۳-۲. ادله و مصادیق تجسس مشروع در فقه امامیه

۳-۲-۱. مصادیق تجسس مشروع

در این قسمت با استفاده از ادله‌ی احکام در فقه امامیه به تبیین برخی از مصادیقی که می‌توان در آن‌ها ادعای جواز تجسس را نمود، می‌پردازیم و در قسمت دوم به بررسی و بیان چند ضابطه و قانون کلی می‌پردازیم، که مبتنی بر این ضوابط و قوانین، مجتهد می‌تواند، در گذر زمان مصادیق مختلفی را از ادله‌ی حرمت مستثنا نماید.

۱- تجسس در امر ازدواج

تحقیق و تجسس در مورد اخلاق و ویژگی‌های فردی که انسان به‌عنوان همسر برمی‌گزیند، به حکم عقل و نقل جایز است. در قرآن کریم همسر بسان لباس معرفی شده است. عقل نیز حکم می‌کند انسان حتی برای انتخاب یک لباس مادی که چند صباحی به تن می‌کند، دقت عمل به خرج دهد و ماده و جنس آن را با دید باز کنکاش نماید، تا مبدا جنسی را انسان به‌عنوان لباس تن انتخاب کند و حال آنکه مضرات متنوعی برای انسان داشته باشد، این دقت عقلی در مورد اختیار کردن همسر عقلاً صدچندان است. حیثیت همسر از منظر قرآن حیثیت لباس است، چنانکه خداوند متعال در آیه ۱۸۷ سوره بقره می‌فرماید: "... هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَاَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ..." که آن‌ها جامه عفاف شما و شما نیز لباس عفت آن‌ها هستید. "و لذا این ضرورت عقلی در آن وجود دارد. و توجه به اینکه چه لباسی را انسان بر تن می‌کند و برای پی بردن کیفیت وجودی و ماهوی این لباس، تجسس از آن و تفحص پیرامون آن ناگزیر است.

^۱ محدث نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۱، ص ۹۸.

^۲ انصاری قرطبی، ۱۴۲۰ ج ۱، ص ۵۳؛ عسقلانی، ۱۴۱۰ ق، ج ۶، ص ۱۶۹؛ بدرالدین عینی، ۱۳۴۸ ق، ج ۱۴، ص ۲۹۷.

علاوه بر این حکم عمومی عقل به لزوم احتیاط و در مقام عمل تفحص دقیق ادله‌ی دیگر نقلی و عقلی نیز می‌توان اقامه نمود.

۲- تجسس از کودک، نوجوان و جوان توسط ولی او

از موارد دیگری که می‌توان در آن‌ها تجسس را جایز دانست، تجسس ولی کودک و نوجوان جهت تربیت صحیح دقیق و اسلامی کودک و نوجوان و حتی جوان است. در روایات اهل بیت (ع) در مورد تربیت فرزند توسط والدین او بسیار تأکید شده است. برای مثال:

"حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ يُحَسِّنَ آدَبَهُ"^۱

در روایتی نیز امام سجاد (ع) می‌فرماید: "أَنْتَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلِيَّتَهُ بِهِ مِنْ حُسْنِ الْآدَبِ"^۲ شما مسئولی نسبت به کسی که سرپرستی‌اش را برعهده گرفته‌ای (فرزند)، بدین ترتیب که او را به‌خوبی ادب و تربیت کنی.

بنابراین:

۱- پدر و مادر از آنجاکه مسئول تربیت فرزندان بوده و نوع تربیت اسلامی و صحیح از واجبات و تکالیف شرعی ایشان است، مقدمات این تربیت یعنی تجسس از عیوت، رذائل اخلاقی، کج روی‌ها،... نیز بر اساس رأی مشهور اصولیین شرعاً واجب است و به اتفاق علما عقلاً نیز واجب می‌باشد. حسب روایت امام سجاد (ع)، ایشان در پیشگاه الهی مسئول بوده و کوتاهی و قصور ایشان و اهمال تربیت نابخشودگی است.

۲- بنای عقلای عالم نیز در مقام تربیت بر جواز تجسس از تمام رفتار، اخلاقیات، اسرار و عورات و... کودک و نوجوانی است، که مسئولیت تربیت او را دارند، شارع مقدس نیز از این بنا رد نفرموده اند، باوجوداینکه ایشان در مقام بیان بوده است، بر ایشان در صورت عدم رضایت، بیان واجب بود. و البته حتی به‌واسطه مسئول قرار دادن والدین رضایت ایشان از این بنای عملی عقلاً را کشف نمود.

۳- از سوی دیگر عدم تجسس والدین در امور فرزندان در بسیاری موارد مصداق ظلم است، و ظلم به‌حکم عقل قبیح و به‌حکم شرع نیز بایسته نمی‌باشد. و تجسس والدین در امور کودک مصداق برّ و نیکی و احسان است و لذا دارای پاداش می‌باشد.

^۱ طوسی، ۱۴۱۴ق ۵۰۱

^۲ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق ۲:۶۱۹

۴- بالاتر اینکه قاعده‌ی «لا ضرر» در اینجا حاکم بر ادله‌ی حرمت است و دایره حرمت را تضمین می‌نماید، و قهراً مورد حاضر را از شمول حکم حرمت خارج می‌نماید، زیرا حکم به حرمت در مورد تربیت طفل حکمی ضرری است و محکوم دلیل «لا ضرر» خواهد بود، البته حتی اگر قائل به عدم جعل احکام عدمی به واسطه لا ضرر باشیم، با حکومت این قاعده بر ادله‌ی عناوین اولیه در این حیطة رخصت وجود خواهد داشت.

۵- در این مورد حتی جدای از ادله‌ی فوق و با قطع نظر از ادله‌ی فوق می‌توان از باب اهم و قواعد تراحم نیز قائل به جواز تجسس از تمام اسرار، اخلاقیات، اسرار، روابط و... کودک، نوجوان و حتی جوان شد.

۶- از سوی دیگر اگرچه اصل عدم ولایت احدی بر دیگری است، اما به دلیل خاص در اینجا ولی کودک و نوجوان بر او ولایت دارد و لذا تجسس از احوال مولی علیه منافاتی با اصل عدم ولایت به حکم عقل نخواهد داشت و این مورد به دلیل خاص خارج است.

خلاصه: اینکه با توجه ضرورت و اهمیت تربیت کودک و نوجوان در اسلام، می‌توان یکی از موارد استثنای حرمت تجسس را، تجسس والدین از امور فرزندان غیر بالغ دانست، و گفت برای کشف رذایل و زشتی‌ها برای والدین تجسس در امور کودک جایز است.

۳- تجسس در خصوص امر جایز الافشا

چیزی که افشاء کردن آن جایز است و احترام ندارد، تجسس و تفحص در اطراف آن هم به همان دلیل و علت که افشاء را جایز می‌نماید، جایز خواهد بود. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) آمده است:

"الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً مَجَالِسَ: مَجْلِسُ سَفِكٍ فِيهِ دَمٌ حَرَامٌ، وَ مَجْلِسُ اسْتِحْلٍ فِيهِ قَرْجٌ حَرَامٌ، وَ مَجْلِسُ اسْتِحْلٍ فِيهِ مَالٌ حَرَامٌ بَغَيْرِ حَقِّهِ".^۱

«مجالس مشروط به امانت اند، (یعنی مطالب و سخنانی را که در آن‌ها گفته می‌شود و کارهایی را که در مجالس اتفاق می‌افتد، نباید افشا کرد) مگر سه مجلس، مجلسی که خون حرام در آن ریخته شود، مجلسی که در آن ناموس حرامی حلال شمرده شود، و مجلسی که مال حرام در آن حلال شمرده شود».

^۱ حرعاملی، ۱۴۰۹ ق ۴۷۳: ۸.

اسرار این سه مجلس قابل افشاء هستند و اگر کسی افشاء کند خلاف امانت رفتار نکرده است و به همان علت که افشای اسرار این مجالس جایز است و حکم امانت را ندارند که با تجسس آن حرمت هتک گردد.

از سوی دیگر در این موارد ادله و عناوین ثانویه همانند «لا ضرر» نیز بر ادله و عناوین اولیه یعنی ادله‌ی حرمت تجسس از حریم خصوصی افراد حکومت دارد و موجب تضییق دایره‌ی حرمت می‌گردد.

۴- تجسس با اهداف شرعی و عقلایی صحیح

یکی از موارد دیگر که تجسس در آن به‌اندازه‌ی لازم جایز می‌باشد، مواردی است که تجسس مغیاً به غرض و انگیزه‌ی خیر شرعی و عقلایی باشد. تا جایی که حتی شیخ انصاری در تحلیل ادله‌ی غیبت مغیاً به غرض و انگیزه‌ی خیر خارج از محدوده‌ی حرمت تجسس می‌باشد، یعنی ایشان حرمت غیبت را دایر مدار اهداف غیرشرعی می‌دانند و درنهایت ایشان همین مطلب را در تمام محرمات قائل‌اند و می‌فرمایند:

"ان المستفاد من الاخبار المتقدمة و غيره ها ان حرمة الغيبة لاجل انتقاض المومن تاذيه منه"^۱

مستفاد از اخبار متقدمه و غیر اخبار این شد که غیبت حرام درجایی صادق است، که هدف آن اذیت و هتک عرض مؤمن همراه با اغراض سوء باشد (یعنی جایی که این هدف منتفی است، حکم نیز منتفی است و به عبارت دیگر جایی که این هدف وجود ندارد، تخصصاً از مقتضای ادله‌ی حرمت خارج است).

سپس استشهد می‌کنند به سخن محقق کرکی در جامع المقاصد و سخن شهید در کشف الریبه که به همین مطلب اشاره نموده‌اند. از سوی دیگر مبحث پیش بیان شد که همین تحلیل در مورد ادله‌ی تجسس نیز وجود دارد، که ما آن را نپذیرفتیم و قائل به حرمت تجسس به‌طور مطلق شدیم، و البته در تحلیل ما از مجموعه‌ی آیات و روایات و سیره نیز این اطلاق به دست آمد.

بر این اساس در صورت پذیرفتن تحلیل دوم تجسس مغیاً به انگیزه سوء تخصصاً از مدلول ادله‌ی حرمت خارج خواهد بود. اما بر اساس مدعای ما تخصیصاً خارج می‌شود.

بنابراین:

^۱ انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۳۴۲

۱- بنا بر قواعد تراحم در صورتی که تجسس با انگیزه خیر انجام می‌شود و دارای فواید زیادی باشد و اهمیت آن از حفظ حریم مؤمن بالاتر باشد، مصلحت اهم و بالاتر را مقدم خواهیم نمود.

۲- در سیره معصومین و متشرعین نیز موارد بسیار زیادی وجود دارد، که در صورتی که ترتیب اغراض خیر و نیک بر فعل معاصی همانند: دروغ، تجسس و... آنها را جایز می‌دانسته اند. برای مثال امام علی بن حسین (ع) در پی گزارش فردی حاکی از اینکه همسر ایشان علی (ع) را سب و لعن می‌نماید، راوی را از غیبت کردن- که اجماعاً از جمله‌ی محرمات است- نهی نفرموده و در پی بیان او خود را تجسس از احوال همسر خود می‌پردازند.

۵- تحقیق در مورد امام جماعت

برخی از فقهای معاصر از جمله مستثنیات تجسس و تفحص را، موردی می‌دانند که فرد می‌خواهد پشت سر فردی به‌عنوان امام جماعت نماز بخواند در این صورت ایشان قائل‌اند به مقتضای برخی از اخبار همانند: "لَا تُصَلِّ خَلْفَ الْمَجْهُول" ^۱ و "وَعَنِ الصَّادِقِ (ع) قَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا يُصَلِّي خَلْفَهُمْ أَحَدُهُمُ الْمَجْهُول" و "قِيلَ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَصَلِّي خَلْفَ مَنْ لَا أَعْرِفُ؟ قَالَ: لَا تُصَلِّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ". ^۲ می‌توان در مورد عدالت و صفات امام جماعت تجسس نمود، تا پشت سر او با شناخت کامل و عرفان دقیق نماز بجای آورد.

اگر اشکال شود که: پذیرش این استثنا محل تأمل است زیرا برخی از متأخر المتأخرین صرف عدالت ظاهری را برای امام جماعت کافی می‌دانند ^۳ و اکتفا به ظاهر حال او را واجب دانسته‌اند و از تجسس از باطن امر فرد نهی نموده‌اند، حتی گروهی از فقها عدالت را صرف اسلام دانسته‌اند. ^۴

می‌توان گفت: حتی با وجود شرط بودن اسلام به‌عنوان عدالت و یا حتی عدالت در ظاهر یعنی اینکه در ظاهر گناهان خود را بپوشاند و متجاهر به فسق نباشد، تائیدهای که همین عدالت نیز ثابت گردد، حداقلی از تجسس و تفحص پیرامون فرد ناگزیر و ضروری است.

بطور کلی معنای عدالت را هرچه بدانیم، چه آن را عبارت از ملکه‌ی ایجادکننده انگیزه برای ترک معاصی بدانیم و چه صرف ترک معاصی بدانیم یا ملکه ملازم با ترک معاصی بدانیم، ^۱ اسلام یا عدالت

^۱ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۳:۱۹

^۲ حرعاملی، ۱۳۸۱، ص ۳:۳۷۵

^۳ بحرانی، ۱۴۲۳ق ۴:۴۲

^۴ همان

ظاهری امام تحقیق و تجسس طریقی برای رسیدن به این معناست، و بدون وجود تفحص و تجسس از احوال امام دریافت آن امکان ندارد، و چه عدالت را احراز بدانیم چه واقعی تفاوتی ندارد.

۶- تجسس در مقام ادای تکلیف واجب نصیحت

یکی از حقوق واجب بر هر مسلمانی خواه والی باشد یا رعیت، از رده بالای مسئولین باشد یا پایین "نصیحت" است؛

در سوره مبارکه توبه آیه ۹۱ می‌فرماید:

"لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ" «برای ضعیفا، بیماران و آنان که چیزی ندارند که خرج کنند حرجی (تکلیف جهاد) نیست، اگر نصیحت خدا و رسول را داشته باشند، برای نیکوکاران را (گرفتار و مواخذه) نیست و خداوند آمرزنده و مهربان است».

علامه طباطبایی در تفسیر آیه شریفه می‌فرماید: خداوند عزوجل برداشتن حرج و مشقت جنگ را از این اشخاص مقید فرموده به: "اذا نصحوا الله ورسوله" و به آوردن این قید نظر دارد و آن مذمت و عقابی است، که برای مخالفت اوامر خدا و رسول در ترک جهاد است و از اشخاصی که معذور از جنگ هستند، در صورتی مذمت و عقاب را برمی‌دارد که نصیحت خدا و رسول را داشته باشند و اهل غش و خیانت نباشند و در این ترک جهاد راه منافقین و مخالفت کنندگان را نروند یعنی در اجتماع اسلامی (با تبلیغات و شایعه‌سازی و بدگویی و ایجاد رعب و وحشت و...) دل‌ها را فاسد نکنند و کار را وارونه جلوه ندهند والا همین اشخاص معذور، گرفتار مذمت و عقابی که برای منافقین هست خواهند بود.^۲

آیه شریفه که در رفع حرج از مؤمنین، نصیحت را شرط کرده است، قهراً از منطوق و مفهوم آن، دو حکم استفاده می‌کنیم:

۱- اگر نصیحت داشته باشند، معذور و از عذاب الهی در آخرت و از مذمت عقل و عقلا معاف خواهند بود.

۲- اگر نصیحت را مراعات نکنند، گرفتار عذاب اخروی و مذمت از جانب عقل و عقلا خواهند بود.

^۱ غروی عراقی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۰۳

^۲ طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ص ۳۸۰: ۹.

۷- تجسس در مورد گناهکاران متظاهر و متجاهر

جستجوی عیوب مردمان و امور منفی آن‌ها تا زمانی حرام است، که مردم خود از فاش و آشکار شدن آن عیوب جلوگیری نمایند و تلاش کنند که عیوبشان مخفی و پوشیده بماند. حال چنانچه فردی از فاش شدن عیوبش هراسی نداشت و یا اساساً نسبت به این امر بی‌توجه بود، در این صورت دیگر تفتیش و جستجو پیرامون عیوب وی حرام نیست. مرحوم شیخ مرتضی انصاری (ره) ضمن بیان این استدلال نتیجه می‌گیرد که زمانی تجسس حرام است که فرد عیوب خود را پوشیده بدارد و در غیر این صورت حرمت تجسس نیز زایل می‌شود.^۱ این مطلب را مرحوم شیخ انصاری در بحث غیبت آورده اند و در تمامی معاصی و محرمات همین مطلب را قائل هستند و مستند ایشان مفهوم صحیحی ی ابن ابی یعفور است که در صورت قول به این مسئله باوجوداینکه قائل به اطلاق ادله‌ی حرمت شدیم، این مصداق نیز به واسطه دلیل خاص خارج می‌گردد. مرحوم محقق کرکی نیز در جامع المقاصد فرموده است: ضابطه کلی غیبت حرام آن است که فعل به قصد هتک عرض مؤمن و یا برای تفکّه (خندیدن) و لذت بردن از آن و یا خندانیدن مردم واقع شود و اما اگر برای غرض صحیحی باشد، حرام نیست. مانند: خیرخواهی در مقام مشورت و یا اظهار مظلومیت و گوش کردن به آن و صحبت از عدالت و فسق شهود در مقام قضاوت.^۲

بنابراین حرمت تفتیش مخصوص افرادی است که نسبت به اعمال خلاف شرع خود، ستر و عفاف داشته باشند و لذا تفتیش و تجسس در مورد اشخاصی که ستر عیوب خویش نیستند، حرام نیست. شیخ انصاری مفهوم مخالف این روایت را به عنوان مقید برای اطلاق ادله دانسته و به عنوان دلیل خاص در این گونه موارد قائل به حرمت تجسس نمی‌باشد.

البته لازم است توجه گردد که در مورد گروه اول- یعنی کسی که گناه خود را پوشیده نمی‌دارد- چنانچه عمل آن‌ها خود گناه و جرم باشد مشمول عقوبت و مجازات آن می‌گردند و دامن زدن به موضوع و پیگیری و نقل و ترویج عمل آنان از جهات دیگر مورد اشکال است و اساساً تجاهر به فسق، خود گناه است و وظیفه افراد دیگر و جامعه نهی از منکر است، نه استماع و همراهی در اشاعه آن.

بر اساس برخی از اخبار و نصوص، غیبت شخص متظاهر به فسق نیز حرام نیست.

^۱ انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۳۲۳

^۲ همان، ص ۱۳۲

امام صادق(ع) فرمودند: "هرگاه انسان هرزه‌ای، هرزه بودن خود را آشکار ساخت، حرمت و غیبت ندارد."^۱

پیامبر بزرگوار اسلام(ص) نیز فرمودند:

سه نفر غیبت ندارند: پیشوای ستمگر، هرزه‌ای که هرزگی خود را آشکار کند و فرد بدعت‌گذار.^۲

بر این اساس، برخی از فقها معتقدند که فرد متظاهر به هرزگی از حیثه غیبت خارج است؛ زیرا چنین فردی از طریق تظاهر به هرزگی قبل آنکه غیبت کننده امر او را آشکار سازد، خودش آن را آشکار ساخته است. در مورد محدوده غیبت در خصوص چنین فردی بین فقها اختلاف نظر وجود دارد و ظاهراً بنا به نظر برخی از فقها جواز غیبت متظاهر به فسق به طور مطلق است و نه مقید و محدود به موضوع جهر و آشکار.^۳ حال همین مطلب در مورد تجسس از چنین فردی نیز صادق است، به همان مناط که حرمت ندارد و غیبت هم ندارد.

۸- تجسس برای حفظ آبروی افراد

از جمله مسایل بسیار مهم آبروی مؤمنان است، و حفظ آن برای شارع مقدس اهمیت بسیار والایی دارد. گاهی عرض و آبروی مومنی مورد تهمت یا تعرض و یا هتک واقع می‌شود و در مسیر بازسازی آبروی رفته از مومن تجسس از حریم فرد دیگری لازم می‌شود، بر این اساس به مقداری که لازم باشد می‌توان در راستای این هدف به تجسس از غیر پرداخت. برای این مدعا از ادله‌ی احکام در فقه امامیه می‌توان به قرار زیر ادله‌ای ارایه نمود.

۱- در این جا مصلحت ایجاب می‌کند، تا برای حفظ عرض مومن به تجسس از حریم دیگری پرداخت، البته منوط به عدم اشاعه فحشا و نقض پیش از حد حریم دیگری بلکه اکتفا به اندازه لازم. فقها نیز در موارد مختلفی بر اساس مصلحت فتاوایی صادر نموده‌اند، برای مثال به مقتضای مصلحت گاهی فقها

^۱ همان، ۷۲:۲۵۳

^۲ مجلسی، بی تا، ص ۷۲:۲۳۳

^۳ انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۱:۳۴۳

شهادت صبیان و نساء را در مواردی که مصلحت ایجاب می‌کند، پذیرفته‌اند.^۱ و یا حتی علت تحریم برخی از احکام را مصلحت مقتضی برای حکم به تحریم دانسته‌اند.^۲

۲- بنای عقلای عالم نیز بر این منوال قائم است که اگر درجایی حفظ عرض و آبروی فردی متوقف بر تجسس از احوال غیر است، آن را بایسته و شایسته انجام می‌دانند.

۳- سیره خود معصومین (ع) نیز قائم بر اجازه در مورد حاضر است.

۹- تجسس برای تعیین وصی، قیم و وکیل در امور اولاد

پدر اگر بخواهد برای فرزندان خود پس از وفات خود وصی تعیین کند و یا در اموال اولاد خود کسی را به‌عنوان وکیل برگزیند، چنین شخصی باید عادل و امین باشد و ایشان برای انتخاب وکیل می‌تواند، به تجسس و تحقیق و تفحص از احوال او بپردازد. بنای عقلای عالم نیز بر این است که بدون احراز عدالت و امانت کسی را وصی یا وکیل خود قرار نمی‌دهند، از این بنای شارع مقدس ردی نفرموده است و مقتضای عدم رد ایشان با وجود در مقام بیان بودن کاشف از رضای ایشان است. مرحوم علامه حلی نیز در کتاب تذکره فتوا به وجوب چنین تفحص و تجسسی داده‌اند.^۳

۱۰- تجسس حاکم و حکومت اسلامی

حاکم اسلامی در موارد بسیاری می‌تواند در راستای مقاصد حکومت اسلامی به تجسس از حریم خصوصی افراد بپردازد. البته باید گفت که منظور از حاکم کسی است، که در احکام اسلامی به درجه ی اجتهاد رسیده و در فهم قواعد کلی و تطبیق آن بر مصادیق توانمند و به‌عبارت‌دیگر مجتهد باشد.

الف) تجسس از احوال محرومان و افراد جامعه اسلامی

بر حاکم اسلامی ایجاد فضای قسط و عدالت واجب است، چه آنکه اساساً از جمله حکمت‌های تشریع و برپایی شرایع الهی قسط و عدل است. بر این اساس حاکم اسلامی در مسیر ایجاد حکومت عدل مطلوب باید به‌وسیله تفقد و تجسس از احوال رعیت و اهالی تحت ولایت و حاکمیت خود از احوال و امور زندگانی آنها آگاه باشد. حتی اگر خود قاصر از سرکشی از احوال آن‌هاست، وسائلی را برای این هدف قرار دهد.

^۱ شریف، ۱۴۱۵ق، ص ۵۰۷:

^۲ همان، ص ۱۰۰:

^۳ علامه حلی، ۱۳۸۸ق، ص ۵۱۰:

ب) تجسس برای گزینش کارگزاران حکومت اسلامی

برای هر حکومت و هر منصبی اختیار انسان‌هایی که شایستگی آن جایگاه را داشته باشند، از مدرکات بدیهی عقلی است، بنای عقلای عالم و شارع مقدس نیز بر همین منوال است. بر این اساس برای حاکم اسلامی وجوب چنین بنایی برای انتخاب افراد سالم، خیرخواه، خدمتگزار و..... صدچندان در مسیر اجرای فرامین الهی اهمیت دارد. بر مدعای خود به‌قرار زیر از ادله احکام در فقه امامیه می‌توان استدلال اقامه نمود.

۱- خداوند متعال در قرآن کریم در مقام تبیین ماهیت گزینش انبیاء می‌فرماید.

"... اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ..."^۱ خداوند بهتر می‌داند که رسالت خود را کجا قرار دهد. این بیان خداوند متعال مبین این مطلب است که رسالت جایگاهی است که اقتضای مجموعه‌ای از شرایط را دارد، که خداوند متعال به عنوان خالقیتش از هر فرد دیگری به آن آگاه‌تر است. از آیه اجمالاً می‌توان استفاده کرد، که گزینش افراد متناسب با استعداد آن‌ها نه تنها امری عقلایی است، بلکه سیره خود شارع مقدس می‌باشد.

در آیه دیگر آمده است: "وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ"^۲ و (یاد کن) آنگاه که فرشتگان گفتند: ای مریم، همانا خدا تو را برگزید و پاکیزه گردانید و بر زنان جهانیان برتری بخشید. در این آیه سخن از انتخاب حضرت مریم توسط خداوند متعال است، و اجمالاً دلالت دارد بر، مشروعیت ترجیح برخی افراد نسبت به دیگران به واسطه وجود صفاتی که علت ترجیح آن‌ها می‌گردد.

مجموعه این آیات ملاک‌هایی را برای گزینش افراد از جمله قدرت، امانت، دانایی، علم و..... بیان می‌نماید، که لازمه فهم این ویژگی‌ها جهت اختیار و استخدام افراد تفحص و تجسس از احوال آن‌هاست؛ برای مثال صفت حفیظ بودن از جمله صفاتی است، که وجود آن به معنای دزد نبودن، صادق بودن و پاک دست بودن است و احراز آن جز با تحقیق دقیق و تجسس امکان ندارد، در هر حال با توجه به آیاتی که بیان شد وجود برخی از صفات برای انتخاب افراد در مناصب مختلف شرط است، و در واقع از لوازم این گزینش تجسس از امور آن‌ها جهت احراز این صفات است و بنای عقلای عالم نیز در مقام نصب افراد برای برخی از مناصب بر همین منوال است. شارع مقدس نیز از این بنا ردعی نفرموده اند و

^۱ سوره انعام: آیه ۱۲۴

^۲ سوره آل عمران: آیه ۴۲

از فحوای آیات گذشته و آنچه در آینده به آن‌ها اشاره خواهیم کرد، کاشف از تایید عملی بنای گذشته است.

رسول خدا(ص) و امیر المومنین به‌طورکلی در مورد استخدام و مخصوصاً در مورد انتخاب قضات و منشیان و فرماندهان، دستوراتی داده اند.

حضرت علی (ع) روایتی را نقل می‌فرمایند و آن را عهدی که رسول مکرم اسلام(ص) با ایشان کرده‌اند، می‌دانند:

در وضع کارمندی که استخدام می‌کنی دقت کند، حتماً استخدام تو روی انتخاب و گزینش صحیح باشد، نه از روی رفاقت و دوستی؛ زیرا رفیق‌بازی و ایثار(غیر عقلایی و بیجا) مجموعه‌ای است از ظلم به مردم و خیانت به خدا و باعث ضرر و زیان به ملت است و امور مردم و مسئولین امر، اصلاح نمی‌شود مگر با اصلاح شدن کارمندان دولتی (سطح بالا و سطح پایین و مخصوصاً روسا و مدیران) که در سرکارها گمارده شده اند و از طرف مسئولین، کارها را انجام می‌دهند. پس برای تصدی امور، اهل ورع، فقه، علم و سیاست را انتخاب کن و با مردم تجربه‌دیده و عقلا و صاحب حیا از خانواده‌های صالح و متدین و پرهیزکار ارتباط داشته باش؛ زیرا آن‌ها دارای اخلاق کریم هستند و در حفظ نفس خود از کارهای زشت و ناپسند بیشتر دقت می‌کنند. و از استخدام افرادی که دارای اخلاق نکوهیده تکبر، تجبر، نخوت و همچنین کسانی که از مداحی و ثناگویی، خوششان می‌آید و دنبال شرافت دنیوی هستند دوری کن.^۱

از این فرمایش رسول اکرم(ص) اجمالاً مشروعیت اختیار و آزمایش و تجسس، البته به مقدار ضروری به دست می‌آید؛ چه آنکه اولاً امر به اختیار و دقت نظر فرموده اند و ثانیاً عدم دقت را خیانت و اذخال ضرر شمرده اند، که ازجمله‌ی محرمات است. وثالثاً برخی از صفات را در افرادی شرط دانسته اند که احراز آن‌ها بجز با تجسس امکان ندارند و برخی از صفات را نیز در ذیل روایت امر به دوری از آن‌ها کرده‌اند. همانند تجبر، تکبر، دنبال شرافت دنیوی نبودن و... که بدون تجسس و تحقیق دقیق از افراد به دست نمی‌آید.

با توجه به آنچه که از بیان امیر المومنین علی(ع) گذشت، انتخاب افراد برای مناصب مختلف بدون شناخت کامل آن‌ها نباید انجام گیرد. ایشان امرای خود را امر به دقت نظر و انتخاب افراد شایسته برای مناصب مختلف می‌کنند و حسب فرمایش ایشان این عهدی بوده که پیامبر خدا(ص) با ایشان داشته اند، و برای هر منصبی مجموعه‌ای از صفات همانند افضل مردم بودن، ورع، اخلاص و... را شرط کرده اند که

^۱ تمیمی مغربی، ۱۳۸۵ق، ص ۳۶۹

بدون تحقیق و برخی بدون تجسس دقیق از خلوت آن‌ها و اطلاع از حریم خصوصی و اسرار آن‌ها امکان ندارد.

۳- بنای عقلای عالم نیز در امور سیاسی و حکومتی و حتی امور شخصی همانند انتخاب وصی و وکیل و... نیز بر این است که بدون احراز مجموعه‌ای از ویژگی‌ها به افراد اعتماد نمی‌کنند و در راستای ایجاد چنین اعتمادی و احراز امانت‌داری و صداقت فرد در بسیاری موارد تجسس از احوال او را جائز می‌شمارند. شارع مقدس نیز که در راس ایشان است در این مورد، علاوه بر اینکه ردی ننموده‌اند، با ایشان هم مسلک نیز می‌باشند.

۴- ازجمله ادله عامه‌ای که می‌توان به آن در این مقام استناد نمود، قاعده حفظ نظام است. حفظ نظام عقلا و شرعاً واجب است، انتخاب افراد شایسته و لایق برای حفظ نظام نیز از لوازم آن خواهد بود و عدم دقت در انتخاب افراد، موجب اختلال نظام است و اختلال نیز از محرمات می‌باشد. بنابراین در مسیر حفظ نظام و جلوگیری از اختلال مقدمات محرمه آن نیز عقلا به اتفاق علما واجب و بنا بر یک مبنا کاشف از وجوب شرعی نیز می‌باشد.

۵- عدم تجسس، تفحص و تحقیق از افرادی که برای مناصب مختلف حکومت اسلامی انتخاب می‌شوند، عقلاً ظلم به مردم است و بی‌دقتی حاکم اسلامی در امر گزینش افراد باعث تسلط افراد نالایق و به دیگر سخن موجب ظلم است. انتخاب دقیق افراد از مصادیق احسان است و هم شرع به آن امر نموده و هم عقل. علاوه بر اینکه مشمول ادله تجسس مغیا به اغراض خیر نیز خواهد بود.

ج) تجسس از احوال و اعمال کارگزاران در مناسب حکومتی

برای انتخاب کارگزاران تجسس از احوال و ویژگی‌های آن‌ها نه تنها جایز بلکه بالاتر و به حکم عقل و شرع واجب است، البته تا حدی که لازم است و منصبی که برای آن فرد انتخاب می‌شود، ایجاب می‌کند. حال سؤال این است که آیا پس از گزینش و دقت نظر همراه با تجسس از تمام ابعادی که در منصب او واجب بوده است، اکنون باید او را رها کرد، یا این که پس از گماشتن او بر سرکار نیز باید با دقت نظر تمام اعمال او را مورد مراقبت به واسطه‌ی تجسس قرارداد و بازرسی نمود؟

بدیهی است که تنها تعیین وزرا و کارگزاران ارتش و فرماندهان برای انجام مسئولیت‌ها و وظایف اداری و نیز اداره کردن قسمت‌های مختلف و واگذاری مسئولیت به آن‌ها، در اداره مملکت و رتق و فتق امور مردم آنطور که مورد رضایت عقل و شرع باشد، کافی نیست. بلکه علاوه بر احراز شایستگی افراد و دیگر شرایط لازم در آن‌ها، بایستی برای مراقبت از مأمورین و در نظر داشتن کارها و کردار آن‌ها با مراجعین، و بخصوص مناطقی که از حکومت مرکزی به دورند، افرادی را تعیین نمود. زیرا نفس انسان، همواره او

را به بدی فرمان می‌دهد و چه‌بسا که طمع بر انسان چیره گردد و اساساً انسان که، محل خطا و نسیان است، اقویا و نیرومندان معمولاً مغرور گشته و گرفتار عُجب می‌گردند و استبداد رأی پیدا می‌کنند و چه‌بسا مستضعفین را تحقیر نموده و به آنان اعتنا نکنند. بنابراین مراقبت و تفتیش از کارگزاران و مسؤولان حکومتی و گماردن مأمورینی مخفی برای زیر نظر گرفتن اعمال و کردار آن‌ها امری لازم محسوب می‌گردد.

پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) و سایر ائمه(ع) در زمان حکومت خود نیز چنین عمل می‌کردند:

۱- قدرت فساد و انحراف ایجاد می‌کند، چنانچه در آیات شریفه قرآن کریم آمده است: **كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ**. **أَن رَّاهُ اسْتَغْنَى**^۱ راستی که انسان سرکش و مغرور می‌شود. چون که خود را در غنا و دارایی ببیند. امیر المومنین(ع) نیز می‌فرماید: انسان در سه مورد تغییر می‌کند؛ نزدیک شدن به پادشاهان، پذیرفتن مسئولین و ریاست و بی‌نیازی از تهیدستی و فقر؛ کسی که در این سه موضع تغییر نکند، از عقلی استوار و خلقی مستقیم برخوردار است. بنابراین باید عمل قدرتمندان در پوشش نظارت و تجسس مالک باشد، تا مبادا از فرصت مناصب خود سوء استفاده نماید.

۲- از ریان بن الصلت نقل شده است که گفت:

"شنیدم که حضرت رضا(ع) می‌فرمود: رسول خدا(ص) هرگاه لشگری را به مأموریت می‌فرستاد بر آن‌ها فرماندهی می‌گماشت و با آن فرمانده عده‌ای امنای ثقات خویش را اعزام می‌کرد تا آن حضرت را از اوضاع و اخبار مطلع سازد." ^۲

۳- در عهدنامه مشهور حضرت امیر(ع) به مالک اشتر، آن حضرت، پس‌ازآنکه اوصاف کارگزاران دولتی و نحوه انتخاب ایشان از میان افراد عقیف و با تجربه (آن‌هایی که در خانواده‌های صالح تربیت‌یافته و در گرویدن به اسلام سبقت داشته‌اند) را ذکر می‌کند، می‌فرماید:

"سپس مراقب کردار کارگزاران باش و بازرس‌های مخفی که راست‌گو و وفادارند بر آن‌ها بگمار زیرا تو اگر به‌صورت پنهانی، پیگیر کارهای آنها باشی، سبب می‌شود که ایشان امانت را رعایت کرده و با زیردستان به رفق و ملایمت رفتار کنند و خود را از رفیق‌بازی دور دار و اگر یکی از کارگزاران دستش به خیانت و نادرستی بی‌الاید و بازرسانت هم به خیانت او گواهی و خبر دهند، به گواهی ایشان بسنده

^۱ سوره العلق: آیات ۶ و ۷

^۲ حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۱۴۸

کن و او را وامگذار و به مجازات رسان و در میان مردم از شأن و قدرت او بکاه و وی را خوار گردان و به خیانت متمایزش ساز و ننگ تهمت و بدنامی را به گردنش بیاویز.^۱

این روایت در کتابهای تحف العقول^۲ نیز نقل شده است. پس امیرالمؤمنین(ع) در امر انتخاب کارگزاران تنها به جنبه تجربه، عفاف و تقدّم در اسلام بسنده نکرده و علاوه بر این مقرر فرموده است تا چشم‌های پنهانی مراقب آن‌ها باشد، مأموران مخفی که در صدق و وفا تعهد به آن حدّ رسیده باشند که بتوان به آن‌ها اعتماد مطلق کرد و به شهادت ایشان درمورد خیانت مأموران دولتی بسنده نمود.

در این فرمان حضرت علی(ع) عقوبت، مجازات و خوار نمودن خائن را بر زمامدار مسلمین واجب نموده و تا آنجا بر این امر اصرار و تأکید می‌ورزد که موجب عبرت دیگران گردد و کسی گرد خیانت نگردد.

همین است که پایه‌های مُلک و حکومت را محکم و استوار می‌کند و علاقه مردم را به حکومت و دفاع از آن جلب می‌نماید و بر خلاف توهم عده‌ای است که گمان دارند سکوت و چشم‌پوشی از خطاها و خیانت‌های مسئولین، دفاع از دولت اسلامی است!

۴- و نیز در همین عهدنامه به مالک اشتر،^۳ آن حضرت نسبت به ارتش و فرماندهان توصیه‌هایی فرموده است که یکی از آن‌ها چنین است:

"سپس باید بر آن‌ها مأمورینی مخفی که در میان مردم به امانت و حق‌گویی معروف باشند، بگماری تا حُسن خدمت هر کدام از مخلصین آنان را ثبت کند و آن‌ها نیز اعتماد داشته باشند که تو حُسن خدمت ایشان را می‌دانی و از هر کدام که خدمتی بهتر ارائه می‌دهند، تقدیر می‌کنی."

ما وقتی ملاحظه می‌کنیم که آن حضرت به مراقبت از کارگزاران اهمیت می‌دهد و به مالک اشتر هم‌چنین فرمانی می‌دهد، درمی‌یابیم که خود آن حضرت هم شخصاً عمّال خویش را بدین واسطه زیر نظر داشته است. نامه‌هایی که آن حضرت به کارگزاران حکومتش نوشته بر این نکته اشعار، بل دلالت دارد که باوجود فاصله زیاد میان شهرها، اخبار و اطلاعات به آن حضرت می‌رسیده است.

با توجه به این واقعیت که وسایل ارتباطی امروزه در آن عصر وجود نداشته درمی‌یابیم که حتی جزئیات اعمال کارگزاران مانند شرکت آنها در مجالس مهمانی هم به آن حضرت گزارش می‌شده است.

^۱ نهج البلاغه: نامه ۵۳

^۲ حرانی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۳۷؛ تمیمی مغربی، ۱۳۸۵، ۱:۳۶۱

^۳ حرانی، ۱۳۵۴ ۱۳۳

در برخی از موارد صریحاً امر به گذاشتن جاسوس بر کارگزاران شده است، و این اوامر ظهور در وجوب دارد. در برخی دیگر سیره امام علی(ع) اشاره گردیده که در موارد مختلف کارگزاران خود را توبیخ و اعمال آن‌ها را تقبیح فرموده اند، این اهتمام اولاً: دال بر اهمیت نظارت بر کارگزاران است.

ثانیاً: دلالت بر آن دارد، که ایشان بر کارگزاران خود عیونی داشته اند، که به واسطه‌ی آن‌ها اخبار را تحصیل کرده آن‌ها کوچک ترین احوال را رها نکرده اند، تا مبادا ظلم و ستمی بر دیگران بکنند.

۱۱- تجسس در خصوص مراقبت از تحرکات نظامی دشمنان خارجی

بدیهی است که تحت نظر داشتن تحرکات نظامی دشمن و شناخت مواضع و اسرار نظامی و اقتصادی و نیز آگاهی نسبت به عده و عده ایشان از مهم ترین عوامل و موجبات پیروزی بر دشمن است.

فنون و علوم جاسوسی و روشهای مختلف شناسایی دشمن و امکانات او از چنان اهمیتی برخوردار است که امروزه در دانشگاه‌ها به تدریس آن مشغول گشته و دانشجویان متخصصی در این امور تحت تعلیم و تربیت قرار می‌گیرند. چراکه همگان دانسته اند که پیروزی بر دشمن مرهون اطلاعات و اخبار ما از چگونگی وضع قوا و امکانات اوست و مشیت خداوند هم بر این تعلق گرفته است که امور بر پایه قانون علت و معلول و اسباب و مسبب جریان یابد "أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ" «خداوند ابا دارد که اشیاء را جاری کند به جز به وسیله اسباب».

الف) بررسی آیات

در قرآن کریم آمده است: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوِانْفِرُوا جَمِيعًا" ^۱ «ای اهل ایمان سلاح جنگ بگیرید و آن گاه دسته دسته یا همه یک‌باره متفق (برای جهاد) بیرون روید».

در تفسیر کلمه "حِذْر" دو احتمال وجود دارد:

الف) چیزی است که با آن خطر را دفع می‌کنند و وسیله تامین امنیت است مانند سلاح و "حِذْر" پرهیز نمودن از هر چیز خطرناک است.

ب) "حِذْر و حِذْر" دارای یک معنی هستند مانند "اَثَر و اَثَر"، گفته می‌شود "اَخَذَ و حِذْره" وقتی شخصی هشیار بوده و از خطر بپرهیزد، مثلاً اینکه در این گونه موارد حذر، وسیله پرهیز و احتیاط قرار داده شده است، وسیله‌ای که شخص به وسیله آن جسم و روحش را از خطرات حفظ می‌کند.

^۱ سوره نساء: آیه ۷۱

ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: "الْحَذَرُ وَالْحَذَرُ: الْخَيْفَةُ" (هر دو تعبیر به معنای ترس است) پس معنای این آیه این است که از دشمن بپرهیزید و او را بر خودتان راه ندهید.

قرطبی می‌گوید: "الْحَذَرُ وَالْحَذَرُ" دو لغت‌اند مانند: "الْمَثَلُ وَالْمَثَلُ" فَرَأَى می‌گوید: بیشتر "الْحَذَرُ" به کار گرفته می‌شود. و "الْحَذَرُ" هم شنیده شده است، می‌گویند: "حَذَرَكَ" یعنی احتیاط کن، و گفته می‌شود: برای دوری از خطر سلاح برگیر؛ زیرا به وسیله سلاح می‌توان از خطر در امان بود.

در تفسیر آیه، مطابق دو قولی که در معنای "حذر" آمده دو نظریه اظهار شده است.

الف) امر به اینکه اسلحه هایتان را برداشته و عازم جبهه‌ها شوید.

ب) همواره بیدار و محتاط باشید، غافلگیر نشوید. (از لوازم این احتیاط تجسس از اسرار و اطلاعات دشمن است).

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید:

این آیات که مؤمنین را به جهاد ترغیب و تشویق می‌کند، در زمانی نازل شد که مسلمانان تحت فشار بسیار شدید مشرکین بودند. و گویا این زمان در اوایل (ربع دوم) اقامت پیامبر اکرم (ص) در مدینه بوده که اعراب از هر طرف علیه مسلمانان هجوم آورده بودند، تا نور خدا را خاموش ساخته و بنیان رفیع دین را ویران کنند ولذا رسول الله (ص) مرتباً با مشرکین قریش و طاغوت‌های عرب درگیر بوده، جنگ می‌کرد و به اطراف و اکناف جزیره العرب لشکر می‌فرستاد و پایه‌های دین را همواره در میان مومنین استحکام بخشیده و بالا می‌برد. و منافقین هم که در میان مسلمانان بودند، برای خود قوت و قدرتی داشتند؛ در روز أحد معلوم گردید که جمعیت آنان از جمعیت مسلمانان خیلی کمتر نیست. و اینان همواره در مقابل کارهای رسول الله (ص) ایجاد مانع می‌کرده و منتظر فرصت بودند، که ضربه بزنند و مؤمنین را - با توسل به انواع تبلیغات و حيله‌ها - از رفتن به جنگ باز می‌داشتند، عده‌ای از مسلمانان هم که قلبشان مریض بود، به حرف آن‌ها گوش داده و از گفتار آن‌ها تبعیت می‌کردند. و یهودیان نیز در اطراف، فتنه‌انگیزی کرده و با مسلمانان می‌جنگیدند. عرب مدینه هم نسبت به یهودیان احترام گذاشته و از دیر زمان برای آنان اهمیت قابل بودند، ولی یهودیان در میان اعراب و علیه مسلمانان و اسلام تبلیغ می‌کردند، و برای از بین بردن ایمان خالص مسلمانان، دروغ و شایعه ساخته و احادیث گمراه‌کننده‌ای جعل کرده و همچنین مشرکان را علیه مسلمانان تحریک می‌نمودند. و گویا آیات قبلی، کید و مکر یهودیان را ابطال کرده و جلوی تبلیغات آن‌ها را می‌گیرد و این آیات که از منافقین سخن می‌گوید، در حکم تکمیل راهنمایی و ارشاد مسلمانان است و آن‌ها را با اوضاع زمان حاضر خود آشنا می‌کند تا صاحب بصیرت شوند و از مرضی که در ضمیرشان نفوذ کرده در امان بمانند، از این رو می‌فرماید:

"یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ"^۱ «ای اهل ایمان سلاح جنگ بگیرید».

به هر حال آیه مبارکه، مسلمانان را بر حذر (احتیاط و آمادگی) امر می‌کند تا فریب تبلیغات منافقین یهودیان را نخورند و آگاهانه، مبارزه خود را ادامه دهند و در هنگام حمله، باز در حذر باشند و از دشمن، عددشان، نقشه‌های جنگی و تصمیماتشان، کمین، حيله‌ها، دسیسه‌ها و اسلحه و مهماتشان آگاه شوند و از جمله حذرشان یکی هم برداشتن اسلحه است، از دیگر موارد آن تجسس از احوال آن‌ها و آگاهی نسبت به تحرکات آن‌هاست. پس در حقیقت معنای اول، مصادیق معنای دوم است و میان دو معنی تنافی نیست.^۲

"حذر" و "حذر" عبارت است از بیدار بودن و آماده شدن برای مواجهه با دشمن، و آماده شدن به این است که از حال دشمن آگاه باشد و مقدار نیرو و استعداد جنگی او را بفهمد و اگر دشمن متعدد باشد، روابط میان آنان را نیز به دست آورد، که آیا با هم ارتباط و اتحاد دارند یا نه؟ تا وسایل و ابزار جنگی، برای مقابله با هجوم آنان را تهیه و آماده سازد، و این امر جز با تجسس از امور دشمن اعم از داخلی و خارجی امکان ندارد، به دیگر سخن در آیه شریفه امر به بیداری و آمادگی نسبت به دشمن شده است. این امر بر مبنای اکثر اصولیین ظهور در وجوب دارد، تجسس از احوال دشمن از مقدمات این امر می‌باشد، به اتفاق علما این مقدمه (تجسس) عقلاً واجب است و بر مبنای اکثر این لوازم عقلی کاشف از لزوم شرعی نیز می‌باشد.

اهتمام به این مساله بسیار ضروری است، چه آنکه اگر دشمن (اعم از داخلی و خارجی)، مسلمانان را غافلگیر کند، بر آن‌ها هجوم می‌آورند و یا اگر هم الان هجوم نکند، دائماً آن‌ها را تهدید خواهد کرد و اگر مسلمانان در اثر قوت اسلام در داخل کشور تهدید نشوند، در مرزها و سرحدات در امان نخواهند بود و اگر خواستند در مرزها استحکاماتی به وجود آورده و یا اجرای احکام الهی کنند، حتماً دشمن متعرض آن‌ها خواهد شد و اگر مسافرت خارجی برای ایشان پیش آید، جان و مال و ناموسشان در خطر خواهد بود، و آیه "خُذُوا حِذْرَكُمْ" شامل همه این پیش‌بینی‌ها و آمادگی‌هاست کما اینکه در آیه دیگر می‌فرماید:

"وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ" شما (ای مؤمنان) در مقام مبارزه با آن کافران خود را مهیا کنید و تا آن حدّ که بتوانید از آذوقه و تسلیحات و

^۱ سوره نسا، آیه ۷۱

^۲ طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ص ۴۰۱۵

آلات جنگی و اسبان سواری زین کرده برای تهدید و تخويف دشمنان خدا و دشمنان خودتان فراهم سازيد.^۱

از جمله مقدمات امثال امر در اين آيه كريمه آموزش نظامی، شناختن و تهيه سلاح‌های مختلف و مناسب با وضع جغرافیایی و نحوه کاربرد آنها و اگر شناخت و استعمال اين سلاح‌ها موقوف به فراگیری علمی از قبیل علم شیمی، فیزیک، هندسه و... باشد، یادگرفتن آنها هم لازم خواهد بود، چنانکه شرایط موجود در عصر حاضر، اقتضای فراگیری همه این علوم را دارد؛ زیرا خداوند متعال حذر را در تمام انواع آن واجب کرده است، در این راستا ناگزیر از تجسس از دشمن و اسرار او هستیم و در مسیر اعداد نیرو برای مقابله و جنگ روانی با دشمن تجسس از موقعیت و اسرار آنها عقلاً و بر یک مبنا شرعاً نیز واجب است. اعداد نیرو و ترساندن مختص دشمنان خارجی نمی‌باشد، بلکه منافقین و اهل ریب داخلی را هم شامل می‌شود زیرا در آیه شریفه لغت «عدو» به‌کاربرده شده و به اطلاقش شامل اعداء داخلی و خارجی هر دو می‌باشد.

بر این اساس است که نقل شده است: رسول خدا(ص) همیشه با احتیاط با مردم رفتار می‌کردند و خود را از آنان محافظت می‌فرمودند، بدون اینکه قیافه مهربانش را بر احدی تغییر داده باشد.^۲ قرآن مجید در آیه دیگری دستور می‌دهد، که مسلمانان در جبهه چگونه نماز بخوانند و مکرراً دستور حذر و احتیاط می‌دهد:

"وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقِمْ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَ لْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْنَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ وَاحِدَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنْ أَلَّاهُ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا"^۳

«و هرگاه شخص تو در میان سپاه اسلام باشی و نماز بر آنان به پاداری باید آنها با تو مسلح به نماز ایستند، و چون سجده نماز به‌جای آوردند (و نماز را فردی تمام کردند) در پشت سر شما رفته و گروهی که نماز نخوانده بیایند و با تو نماز گزارند و البته بالباس جنگ و اسلحه، زیرا کافران آرزو و انتظار دارند که شما از اسلحه و اسباب خود غفلت کنید تا ناگهان یکباره بر شما حمله‌ور شوند. و

^۱ سوره انفال: آیه ۶۰

^۲ مجلسی، بی تا، ص ۳۴۸: ۱

^۳ سوره نساء: آیه ۱۰۲

چنانچه بارانی یا مرضی شما را از برگرفتن سلاح به رنج اندازد باکی نیست که اسلحه را فروگذارید ولی از دشمن بر حذر باشید خدا برای کافران غذایی سخت خوارکننده مهیا ساخته است».

باید توجه داشت که ذکر حذر و اسلحه در کنار هم در آیه شریفه قرینه است، بر این که حذر به معنای اسلحه نیست ولی ممکن است که اسلحه مصداق حذر باشد و دیگر اینکه مقابل حذر به جای عدم حذر، غفلت ذکر شده است، پس معلوم می شود که مراد از حذر عدم غفلت است.

ونیز با تصریح آیه شریفه در صورت عذر، می توان اسلحه را زمین گذاشت و در عین حال می فرماید: "حُذُّوا حِذْرَكُمْ" این خود قرینه است که منظور از "حذر" اسلحه نیست.

خداوند متعال در این آیه، سه بار مسلمانان را به مراعات کردن و حذر امر می کند و حذر را هم مطلق گذاشته اند، که شامل همه انواع حذر می شود و از جمله ی آن تجسس از احوال دشمن داخلی و خارجی است. همانطوری که علامه طباطبایی در المیزان بیان کرده اند: آیه اول در امر به حذر، اختصاص به جنگ ندارد و همه در هر حال باید در مورد حفظ اسلام و حکومت اسلامی و اجتماع مسلمین این وظیفه خطیر را انجام دهند، تا از طرف مخالفین داخلی یا دشمنان خارجی خطری متوجه آنان نشود.

به ویژه در باره منافقین می فرماید:

"وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنْهُمْ خُشْبٌ مَسْنَدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتِلْهُمْ اللَّهُ أَنْتَ يُوَفِّكُونُ"^۱

«تو چون آن منافقان را مشاهده کنی ظاهر و وجود جسمانی آنها (به آراستگی فریبنده) تو را به شگفت آورد و اگر سخن گویند (بس خوش گفتار و چرب زبان اند) به سخن هایشان گوش فرا خواهی داد (ولی از باطن و درون) گویی که چوبی خشک تکیه کرده بر دیوارند (و هیچ عقل و ایمان و معرفت ندارند و چون در باطن نادرست و بد اندیشند) هر صدایی بشنوند بر زیان خویش پندارند. دشمنان به حقیقت اینان هستند، از ایشان بر حذر باش، خدایشان بکشد، (از حق) به کجا باز گردانیده می شوند؟».

دستور می دهد، که از منافقین که در بین مسلمانان هستند (و هر آن احتمال خبرچینی افشای اسرار مسلمان ها و رابطه برقرار کردن با دشمنان خارجی و توطئه و کارشکنی وسست کردن مسلمانان و القاء کردن شبهات در دل ضعفا و شایعه سازی و ترور فکری و جسمی و ترور شخصیت ها در باره آن ها هست) احتیاط کن و از مصادیق احتیاط تجسس از احوال آن ها برای آگاهی از توطئه ها و نقشه های آن هاست.

^۱ سوره منافقین: آیه ۸

خلاصه اینکه:

بر اساس آیات شریفه‌ی قرآن کریم آگاهی و هشپاری نسبت به دشمن اعم از منافقین و اهل ریب داخلی و دشمنان خارجی واجب می‌باشد و از لوازم این هشپاری و آگاهی تجسس مداوم از احوال آن‌ها برای دفع شر آن‌هاست.

(ب) روایات

در سیره پیامبر(ص) و نیز حضرت علی(ع) تجسس از دشمن بسیار مرسوم بوده و در موارد بسیاری ایشان جاسوس گماشته اند، که در زیر به برخی از ماموریت های جاسوسی توسط جاسوسان رسول اکرم(ص) در صدر اسلام اشاره می‌نماییم.

۱- در شرح سربۀ عبدالله بن جحش آمده است که:

"پیامبر(ص) عبدالله بن جحش را به‌عنوان فرمانده برگزیده و با او هشتاد تن از مهاجرین را همراه کرد، و از انصار کسی در میان آنها نبود، آن حضرت دستورنامه‌ای به عبدالله نوشت و به او فرمان داد که تا مسیر دو روز آن دستورنامه را نخواند، پس از آن، آن را بخواند و آنچه که پیامبر بدان امر کرده است به انجام برساند و هیچ یک از افرادش را به‌اجبار همراه خود نبرد.

پس از آنکه عبدالله دو روز طی طریق نمود نامه را گشود و آن را خواند، در آن نامه نوشته‌شده بود که چون این نامه را خواندی در نحله میان مکه و طائف فرود آی، و قریش را تحت نظر بگیر و ما را از اخبار و وضعیت آنان مطلع ساز. چون عبدالله آن نامه را خواند گفت: سمعاً و طاعة، سپس به همراهانش گفت: پیامبر(ص) مرا فرمان داده است که به‌طرف نحله بروم و از آنجا قریش را زیر نظر بگیرم، تا از ایشان کسب اطلاع نمایم."

۲- واقدی در جریان غزوه بدر کبری (ماجرای تکان دهنده و عبرت‌آموزی) را آورده است که خلاصه آن چنین است:

"چون پیامبر(ص) زمان بازگشت کاروان قریش از شام را دانست، یاران خود را برای حمله به آن فراخواند. ده شب پیش از خروج خود از مدینه طلحه بن عبدالله و سعید بن زید را برای کسب خبر و اطلاع روانه نمود و آن دو نفر رفتند تا به نخبار رسیدند و به منزل کشد جُهَنی وارد گشتند. کشد آنها را در پناه خود گرفت و آن‌ها تا هنگام عبور کاروان از آن محل، همچنان مخفیانه در نزد او بودند. هنگام عبور کاروان طلحه و سعید بر زمین بلندی برآمدند و قریش و کاروان و کالاهای آن را بررسی کردند. کاروانیان، کشد را مورد خطاب قرار داده و گفتند: آیا کسی از جاسوسان محمد(ص) را ندیده‌ای؟ کشد پاسخ داد: به خدا پناه می‌برم؛ جاسوسان محمد(ص) کجا نخبار کجا؟ هنگامی که کاروان از آنجا گذشت، طلحه و سعید شب را همان‌جا گذراندند و بامدادان بیرون رفتند. کشد هم به عنوان محافظت

از آنان، با ایشان خارج گردید. تا اینکه در محلی به نام تُربان پیامبر اکرم(ص) را ملاقات نمودند. و کشد نیز پس از آن‌ها به خدمت حضرت شرفیاب شد سعید و طلحه به پیامبر(ص) عرض کردند که کشد آن دو را پناه داده است و حضرت بر او درود فرستاد و او را گرامی داشت.^۱

۳- و نیز در سیره ابن هشام ضمن شرح غزوه بدر ماجرای را برشمرده که ملخص آن چنین است: "چون محمد(ص) از ذفران به محلی نزدیک بدر فرود آمد، او و یکی از یارانش سواره به گشت‌وگذار پرداختند، به پیر مردی از عرب رسیدند. پیامبر(ص) از آن مرد درباره قریش، محمد(ص) و اصحابش و از آنچه که آن مرد از آن‌ها آگاهی دارد، سؤالاتی نمود و به طرف اصحابش بازگشت و چون شب فرارسید پیامبر(ص)، علی بن ابی‌طالب(ع) و زید بن عوام و سعد بن ابی وقاص را به همراه گروهی از یارانش به طرف چاه‌های بدر فرستاد تا برای وی اطلاعاتی جمع‌آوری کنند. این عده، در محل چاه‌های بدر به سقا‌های قریش برخورد کردند، یکی از آن‌ها اسلم غلام بنی الحجاج و دیگری عریض ابو یسار غلام بنی العاص بود. آن‌ها آن دو غلام را با خود آوردند. درحالی که پیامبر(ص) به نماز ایستاده بود، آن دو را مورد بازجویی قرار دادند. آن دو گفتند ما سقا‌های قریشیم و از سوی آنها مأمور آوردن آب از چاه‌های بدریم. مأمورین پیامبر(ص) این گفته‌ها را مطابق با واقع ندانستند و چنین تصور می‌کردند که آن دو غلامان ابوسفیان می‌باشند. پس آن‌ها را مورد ضرب قرار دادند چون بار دیگر از آن‌ها بازجویی کردند، آن دو گفتند که ما غلام ابوسفیان هستیم و آن‌ها را رها ساختند. پیامبر(ص) در این وقت رکوع کرد و دو سجده‌اش را نیز به جا آورد پس سلام نماز را گفت و خطاب به آن‌ها فرمود: وقتی به شما راست می‌گویند آن‌ها را می‌زنید و چون دروغ می‌گویند رها می‌کنید. به خدا سوگند آن‌ها راست می‌گفتند، این دو سقایان قریش‌اند. سپس پیامبر(ص) به آن‌ها فرمود: آنچه از قریش می‌دانید مرا آگاه سازید، پاسخ دادند: سوگند به خدا که قریش در پشت همین کوه است. پیامبر(ص) به آن دو فرمود: عده قبایل قریش چقدر است؟ گفتند: بسیارند. پیامبر(ص) فرمود: تعداد آن‌ها چقدر است؟ گفتند: نمی‌دانیم. فرمود هر روز چند شتر برای افراد نحر می‌کنند؟ گفتند: یک روز ۹ و روزی دیگر ۱۰، رسول خدا(ص) فرمود: تعداد قریش میان ۹۰۰ و هزار نفر می‌باشد سپس خطاب به آن‌ها گفت: از اشراف قریش چه کسانی با آن‌هاست؟ آن دو گفتند: عتبۀ بن ربیعہ، شیبۀ بن ربیعہ و ابو البختری ابن هشام... آنگاه پیامبر(ص) به اصحاب خود رو کرد و فرمود:

این مکه است که پاره‌های جگرش را به‌سوی شما افکنده است.^۲

^۱ واقدی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۹:۱

^۲ ابن هشام، ۴۱۲ق، ص ۲۶۷:۲

۴. مسلم در کتاب صحیح به سند خود از انس بن مالک روایت کرده است که گفت: "پیامبر(ص)، فردی به نام بسیسه را به عنوان جاسوس مأمور کرد تا تجسس کند و بنگرد اعمال و حرکات کاروان ابوسفیان را." ۱

و در سیره ابن هشام روایت مذکور چنین نقل شده است: "هنگامی که پیامبر(ص) به نزدیکی صفراء رسید بسیس بن عمرو الجهنی هم پیمان بنی ساعده و عدی بن ابی الزغباء الجهنی هم پیمان بنی النجار را به بدر فرستاد تا اطلاعات و اخبار مربوط به ابوسفیان و غیر او را جمع آوری کنند." ۲

(تا اینکه می گوید):

"و بسبس بن عمرو و عدی بن ابی الزغباء حرکت کردند تا اینکه در بدر فرود آمدند و در کنار تپه ای نزدیک آب جای گرفتند و با مشک کهنه ای آب کشیده و نوشیدند و مجدی بن عمرو الجهنی در کنار چاه آب بود، عدی و بسبس شنیدند که دو کنیز که کنار آب ایستاده بودند، و درباره بدهکاری که داشتند صحبت کردند آن زن که بدهکار بود به دیگری گفت: کاروان فردا یا پس فردا می آید، برای آنها کار می کنم و طلب شما را می پردازم، مجدی گفت: راست گفتم، و بعد گفتگوی آنها قطع شد عدی و بسبس که این سخنان را شنیده بودند سوار بر مرکب ها شده و نزد پیامبر(ص) رفتند و آن حضرت را از اخباری شنیده بودند مطلع ساختند." ۳

۲-۳. قوانین عمومی در شناخت مصادیق جواز

در این قسمت به برخی از قوانین عامه و عمومی که در بسیاری از موارد جواز تجسس به عنوان قانون کلی به کاربردیم، به طور موجز اشاره می نماییم. به طور کلی این قوانین به صورت عمومی از کبری های قیاس تشخیص مصادیق جواز بوده و در حلیت بسیاری از محرمات دیگر نیز می توانند استفاده گردند.

۱- حفظ نظام و حرمت اخلاص به آن

الف) حفظ نظام

یکی از قوانین عامه که به آنها اشاره شد، قاعده حفظ نظام است. به طور کلی عقل انسان هرج و مرج و فساد اجتماعی و ناامنی و شیوع فحشا و ظلم و منکرات را تقبیح کرده و مبارزه با اختلال نظم و ایجاد هرج و مرج و فساد و منکرات را لازم می داند. دفع و رفع این امور متوقف بر ایجاد نظام و برقراری انتظام

^۱ بیهقی، ۱۳۵۵، ۹:۱۴۸

^۲ ابن هشام، ۱۴۱۲ق، ص ۲۶۵

^۳ همان، ص ۲۶۹

در جامعه می‌باشد و عقل حکم به وجوب ایجاد نظام و حفظ آن می‌کند. بنابراین مقدمات آم مثلاً تجسس از حریم، اسرار و اطلاعات عقلاً حکم ذی المقدمه را دارد و واجب است، محرمت دیگر نیز همین طور است. چنانکه اشاره شد- بر اساس یک مبنا حتی بین این وجوب عقلی با حکم شارع مقدس نیز تلازم وجود دارد، و لذا بر اساس این مبنا عصیان مقدمه دو عقاب خواهد داشت. اگرچه پشتیبان اصلی وجوب حفظ نظام حکم عقل، اما شارع مقدس آن را تأیید کرده و ارشاد به این حکم عقل می‌نماید.^۱ فقها نیز در موارد مختلفی در فقه به این حکم عقل استناد نموده و احکامی را مبتنی بر آن صادر نموده‌اند.

برخی از فقه‌های معاصر نیز فتاوی مختلف بر این مسئله می‌دانند برای مثال در مورد اهمیت حفظ نظام می‌فرمایند: حفظ نظام قطعاً واجب می‌باشد و بر وجوب آن از ادله‌ی اربعه نیز می‌توان استدلال آورد و بالاتر اینکه بسیاری احکام مخصوصاً حدود و تعزیرات منشأش این مسئله می‌باشد، بر این اساس هر چیزی که مقدمه حفظ نظام است، واجب خواهد بود.

ب) حرمت اختلال در نظام

چنانکه در مقدمه واجب تفاوت مبانی وجود داشت و گروهی قائل به وجوب شرعی آن و گروهی دیگر قائل به عدم وجوب شرعی آن بودند، در مقدمه‌ی حرام نیز اختلاف وجود دارد، اما همه علما متفق بر حرمت عقلی مقدمه‌ی حرام می‌باشند. یکی از مواردی که عقل بدون درک شرع حکم به عدم جواز آن می‌کند اختلال در نظام جامعه و انتظام امور افراد می‌باشد.

بر این اساس اگر تحریم تجسس مقدمه‌ای برای ایجاد اختلال در امور افراد و جامعه باشد و در صورت التزام به حرمت آن عقلاً آرامشی برای افراد و جامعه‌ی اسلامی نماند، و این حرمت تجسس مقدمه‌ای برای از بین رفتن نظم و نظام و اختلال در آن گردد، از باب مقدمه‌ی حرام- مقدمه‌ی اختلال که عقلاً حرام است- عقلاً حرمت التزام به حرمت تجسس جائز نخواهد بود.

۲- ظلم

ظلم کردن به حکم عقل سلیم قبیح است و عقل سلیم، انسان ظالم را مذمت کرده و او را مستحق عقاب می‌داند. این درک عقل بدون کمک غیر آن شرع می‌باشد، به دیگر سخن قبح ظلم یک مستقل عقلی است؛ یعنی عقل به‌طور مستقل بدون توجه به حکم شرع، حکم به قبح و ناروا بودن ظلم می‌کند.^۲ فقها نیز در فقه بر اساس ظلم بودن یک مسئله گاهی فتوا به وجود حکم تکلیفی مثل حرمت و گاهی

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶

^۲ مظفر، بی تاج، ۳، صص ۱۶۴ و ۱۷۵

حکم وضعی مثل ضمان می‌دهند.^۱ در فقه امامیه ظلم به معنای جور و تعدی از حق به باطل آمده است. و بسیاری از علما آن را وضع شیء در غیر موضع خود تفسیر نموده‌اند.^۲ تا جایی که یکی از مستثنایات غیبت را تظلم و دادخواهی مظلوم عنوان نموده‌اند^۳ و حتی برخی دادخواهی برای تظلم را مطلقاً جایز دانسته‌اند.^۴

۳- انگیزه‌های خیر و اغراض شرعی و عقلانی صحیح

یکی دیگر از قوانین عامه‌ای که تجسس مغیا به آن به‌اندازه‌ی لازم جایز می‌باشد، مواردی است که تجسس مغیا به غرض و انگیزه‌ی خیر شرعی و عقلایی باشد. تا جایی که حتی شیخ انصاری در تحلیل ادله‌ی غیبت صرفاً مواردی که مغیاً به هدف انتفاض مؤمن و آزار و اذیت مؤمن است، را محکوم ادله‌ی حرمت می‌دانند، و بر اساس تحلیل ایشان غیبت مغیاً به غرض و انگیزه‌ی خیز خارج از محدوده‌ی حرمت تجسس می‌باشد، و درنهایت ایشان همین مطلب را در تمام محرمات قائل‌اند و می‌فرمایند:

«انّ المستفاد من الاخبار المتقدمه و غيرها ان حرمة الغيبة لاجل انتفاض المومن و تأذیه منه.»^۵

۴- حکومت قاعده لا ضرر

بین قاعده لا ضرر و ادله‌ی احکام به ظاهر تعارض وجود دارد، مثلاً درحالی‌که دلیل لزوم وفای عهد آیه‌ی شریفه "افوا بالعقود" دلالت دارد بر لزوم اجرای هر عقدی و هر بیعی اگرچه متضمن غبن و ضرر باشد، قاعده لا ضرر دلالت می‌کند، بر اینکه در مورد بیع غنی و بیع کالای معیوب وفای به عقد لازم نمی‌باشد. حال سؤال این است که این تعارض و تکاذب بدوی را چگونه باید رفع کرد؟ در جواب این سوال اکثر اصولیین^۶ امامیه قائل‌اند: قاعده لا ضرر بر ادله و عناوین اولیه حکومت دارد. باید توجه کرد تخصیص اخراج یک فرد یا عده‌ای افراد از حکم عام است درحالی‌که حکومت تفسیر و بیانی است لفظی، برای یک دلیل عام و توضیح می‌دهد که منظور از جمله عام چیست برای مثال در مثال ما از تلفیق جمله "افوا بالعقود" و جمله "لاضرر" می‌فهمیم که نباید موارد ضرر، مثل غبن و عیب منظور

^۱ طوسی، محمدبن حسن، المبسوط فی الفقه الامامیه، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیا> الآثار الجعفریه، ج ۸، ۱۴۱۴ ه.ق، ص ۱۶۴

^۲ عبدالمنعم، محمود عبدالرحمان، معجم المصطلحات و الالفاظ الفقیه، قاهره، دارالفضیله، بی‌تا، ص ۱۴۶

^۳ انصاری، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۱، ص ۳۴۶؛ خمینی، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۱، ص ۴۱۶؛ روحانی قمی، ۱۴۱۲ ه.ق، ج ۱، ص ۳۷۰

^۴ سبزواری، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۱۵، ص ۲۴۴

^۵ انصاری، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۱، ص ۳۴۲

^۶ محمدی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۲

گوینده‌ی جمله اول باشد، پس جمله دوم توضیح و تفسیری است برای جمله اول. حکایت ادله حرمت تجسس و مصادیقی که این حرمت باعث ضرر رسیدن به مؤمنین، متدینین، حکومت اسلامی و احکام الهی باشد، همین گونه است به عبارت روشن تر در مصادیق ضرری حرمت تجسس دلیل "لاضرر" به عنوان مفسر این ادله مطلوب در ادله‌ی حرمت را روشن می کند و باعث تضییق محدوده حرمت و اختصاص آن به موارد غیرضروری می گردد. پس روشن می شود که قاعده لاضرر نیز قانونی عام برای تشخیص مصادیق جایز تجسس نمی باشد. حتی اگر قاعده "لاضرر" را حاکم بر ادله و عناوین اولیه نمی دانند، با این همه قائل به تقدم آن بر ادله و عناوین اولیه می باشند. بر اساس حکومت قاعده بر ادله‌ی حرمت مصادیق ضرری تجسس حرام نخواهد بود. البته اگر قائل به جاعل حکم بودن لاضرر باشیم در برخی از مصادیق حکم وجوب و جواز را نیز می توان بواسطه ی آن جعل نمود.

۵- تقدیم اهم بر مهم (قواعد تزاحم)

تزاحم در اصطلاح هرگاه دو حکم برای یکدیگر مزاحمت ایجاد کنند، به گونه ای که نتوان به هر دو عمل کرد، به آن تزاحم گویند و آن دو حکم متزاحم را متزاحمین گویند.^۱ اگر بر فرض موردی اتفاق بیافتد که اهمیت آن نسبت به حفظ حریم افراد اهم باشد، بر اساس قواعد تزاحم مورد اهم را بر ادله‌ی نقض حریم افراد و حرمت تجسس از حریم آن ها مقدم می داریم. این قانون کلی نیز قابل انطباق و استفاده در موارد زیادی است.

^۱ آخوند خراسانی، ۱۳۲۱ ق، ج ۲، ص ۳۸۵

فصل چهارم : بررسی حقوقی تجسس و موارد جواز و عدم جواز آن

حفظ امنیت و ثبات جامعه و حریم خصوصی افراد و جلوگیری از به هم خوردن نظم عمومی و دیگر مصلحت ها در حریم خصوصی تجسس را اجتناب ناپذیر می کند و نتایجی که پایه و اساس بحث تجسس را تشکیل می دهد نه تنها در فرض وجود حکومت شرعی و در سایه نظام اسلامی عادل، معنا پیدا می کند و نباید این نتایج را به دیگر حکومت های نامشروع سرایت داد و تجسس و جاسوسی به نفع آن ها را مشمول این احکام دانست که تجسس جایز است؛ البته در صورتی که از مقدمات حلال برخوردار باشد و گرنه تجسس با ارتکاب مقدمات حرام جایز نیست. آری چنانچه تحقق اهمّ وابسته به تجسس باشد و این تجسس، به ارتکاب مقدمات حرام وابسته باشد، در این جا نیز حرمت ارتکاب مقدمات، شأنی است؛ در نتیجه، برای حفظ اهم و به حکم عقل، انجام مقدمات جایز خواهد بود. اکنون سوال این است که اساساً مفهوم جاسوسی و تجسس در فقه و حقوق ایران چیست؟ و برای جاسوسی و تجسس چه شرایط و احکامی در نظر گرفته شده است؟ و بالاخره قلمرو جاسوسی و تجسس در حقوق ایران و فقه امامیه چیست؟ شناخت ماهیت جاسوسی و تجسس از نظر حقوق ایران، شناخت ماهیت جاسوسی و تجسس از نظر فقه امامیه، مشخص شدن موارد جواز و منع جاسوسی و تجسس در حقوق و مشخص شدن موارد جواز و منع جاسوسی و تجسس در فقه اهداف این تحقیق خواهد بود که در پاسخ به سوالات فوق ضمن بررسی کلیات و مفاهیم بحث به بررسی احکام جاسوسی و تجسس در فقه و حقوق ایران در سه فصل خواهیم پرداخت. کلید واژه ها : جاسوسی، تجسس، حریم خصوصی، حقوق ایران و فقه امامیه.

روشن است که نظام اسلامی از ارکانی، تشکیل می یابد از جمله: قوه مقننه، قوه قضائیه، قوه مجریه، نیروی دفاعی و جنگی برای رویارویی با کفار و منافقان و پیمان شکنان، مراکز فرهنگی چون دانشگاه ها و حوزه های علمیه و موسسه های اقتصادی. پاسداری از این ارکان اقتضا می کند که رئیس حکومت

بر تمامی آنها نظارت و مراقبت کامل داشته باشد خواه از جانب خود یا از راه های دیگر. و این به سبب محافظت از نظام اسلامی است که از واجب ترین واجبات و مهم ترین امور است. عقل به این امر حکم می کند چه آن که نظام اسلامی جز با مراقبت، پایدار نمی ماند و هر آنچه پابرجایی نظام بسته به آن باشد به ضرورت و براهت عقلی واجب است. بنابراین مراقبت کامل و همه جانبه، بر رئیس حکومت، واجب و لازم است. این همان واجبی است که پیامبر اکرم و نیز جانشین او امیرمومنان به شهادت نمونه هایی که پیش تربیان شد از آن فروگذار نکرده اند چنان که رسول خدا در سریه ها و غزوه های گوناگونی، برای خود، مراقب و جاسوس برگزید. افرادی مانند بسیسه در بدر کبری، انس و مونس و حباب بن منذر در غزوه احد، حذیفه در غزوه خندق، بریده بن حصیب اسلمی در غزوه مریسیع، بسر بن سفیان در غزوه حدیبیه و جز اینها در غزوه ها و سریه های دیگر.

علی(ع) نیز بر ضد مخالفان، پیمان شکنان و آنهایی که از در جنگ با او وارد شدند جاسوس ها و مراقبانی قرار داد، از جمله در نامه ای به قثم بن عباس (کارگزارش در مکه) نوشت:

جاسوس ما در مغرب در نامه ای به من خبر داده گروهی از شامیان به سوی موسم (مناسک حج) فرستاده شده اند... با تمام توان چون کوهی از خرد و دوراندیشی بپاخیز!^۱

نیز پس از فرار خریث از قبیله بنی ناجیه به سوی بصره، خطاب به کارگزارانش نوشت:

افرادی از ما که شماری نیز به دنبال آنها هستند گریخته اند. به گمان ما به سمت شهرهای بصره حرکت کرده اند. از ساکنان شهر خویش پیرامون آنها پرس و جو و تحقیق کن و در هر ناحیه از سرزمینت، جاسوس هایی بر آنان بگمار. از آن پس هر خبری از آنان به دست آوردی برای من بنویس. والسلام^۲

از روایات و نمونه های پیش گفته نیز برمی آید که قوه مجریه (کارگزاران) مورد مراقبت قرار گرفته اند چنان که علی(ع) آن گاه که توسط جاسوسان خود از حال کارگزارانش با خبر می شود با فرستادن نامه هایی آنان را تهدید و درعین حال نصیحت می کند. از جمله عبدالله بن عباس، منذر بن جارود، ابوموسی اشعری، زیاد بن ابیه، عثمان بن حنیف، مصقله بن هبیره، کعب بن مالک و... را می توان نام برد.

افزون بر این، روایات یاد شده نشان می دهد قاضیان و شاهدان نیز مورد مراقبت بوده اند:

^۱ نهج البلاغه . نامه ۳۳ صفحه ۴۰۷

^۲ شرح نهج البلاغه . ابن الحدید جلد ۳ صفحه ۱۲۸-۱۳۰

۱. نقل شده: هنگامی که امیرمومنان، انحراف شریح را در قضاوت دید به او فرمود: «کجا می روی ای شریح! در چنین امری این گونه حکم می کنی!»

۲. روایت شده: از پیامبر اکرم شخصی به عنوان مدعی، شاهدانی نزد پیامبر اکرم آورد که حضرت از خوبی یا بدی آنها آگاه نبود. از این رو از شاهدان پرسید: «از کدام قبیله هستید؟» آنها پاسخ گفتند. فرمود: «جای کسب و کار شما کجاست؟» جواب دادند. فرمود: «منزل شما کجاست؟» پاسخ دادند. آن گاه طرفین دعوا و شاهدان را پیش روی خود، برپا نگاه داشت و امر فرمود نام های مدعی (خواهان)، مدعی علیه (خوانده شده) و شاهدان و آنچه بدان شهادت دادند نگاشته شود. پس از آن، رسول خدا(ص) نوشته ها را جداگانه به دو تن از یاران برگزیده اش سپرد و فرمود: «هر یک از شما به گونه ای که نفر دیگر پی نبرد به سوی قبیله، جای کسب و کار (پاتوغ) و خانه آنان برود و درباره آنها پرس و جو نماید». آن دو نیز همین کار را انجام دادند.^۱

از سوی دیگر، ترغیبی که در روایات پیشین در مورد وجود جانشین و خبردهنده آمده، بیانگر آن است که معاون و جانشین می تواند از حالت های شخصی افراد با خبر باشد، تا به هنگام نیاز، مقام بالاتر را آگاه سازد و این به مصلحت نظام ارتباط پیدامی کند نه مصلحت افراد.

پیامبر اکرم و امامان معصوم نیز در همین راستا، فساد پراکنی تباهاکاران را زیر نظر داشتند و آماده بودند تا اشکال ها و شبهاتی را که از سوی کفار و منافقان وارد می شد، با حکمت و اندرز نیکو، کم سو و کم فروغ نمایند.

روی هم رفته، مراقبت و محافظت از هرمقامی از مناصب جامعه اسلامی که در حفظ نظام و دولت اسلامی نقشی برجسته دارد امری واجب و لازم است. این مراقبت، بسته به مقدماتی، همچون «تجسس» است. بنابراین وجود تجسس در نظام اسلامی بی هیچ سخن، امری لازم و بایسته است چنان که سیره پیامبر اکرم و روش جانشین برحق آن حضرت و سفارش آنها به انجام تجسس، به روشنی گواه سخن ماست.

البته جواز تجسس، تنها، در امور مربوط به نظام نیست، بلکه ممکن است فراتر از این موارد، در آن جایی که مصلحت موجود در تجسس، از مفسده آن مهم تر باشد، نیز وجود داشته باشد مانند آن که حفظ نفس محترمی وابسته به تجسس از حالات شخص دیگر باشد.

^۱ وسائل اشعیه جلد ۱۸ ص ۱۷۵ باب ۶

از این رو در تزاحم (تنگاتنگی) میان حرام بودن تجسس و وجود مصلحت دیگر، معیار، «اهم» بودن است. پس آن که مهم تر است، پیش تر است. چنان که فقیهان در باب غیبت به پاره ای از این موارد اشاره کرده اند از جمله: دفع ضرر از نفوس، پالایش روایات از اخبار فاسقان و فاجران، برکندن ریشه فساد همانند فساد پراکنی بدعت گذارانی که بیم گمراه سازی مردم از سوی آنان می رود، رد آن که نسبی را به دروغ به خود بسته، حفظ نوامیس و اموال کلان، نجات ستمدیده، و تربیت اهل خانه و فرزندان، چنان که در روایتی به نقل از حسین بن موسی بن جعفر (ع) به این موارد اشاره شده است.^۱

۴-۱. ارتکاب مقدمات حرام با هدف تجسس

حرمت تجسس هنگام تزاحم با اهم، «شانی» است نه «فعلی» در نتیجه، تجسس جایز است، البته در صورتی که از مقدمات حلال برخوردار باشد و گر نه تجسس با ارتکاب مقدمات حرام جایز نیست. آری چنانچه تحقق اهم وابسته به تجسس باشد و این تجسس، به ارتکاب مقدمات حرام وابسته باشد، در این جا نیز حرمت ارتکاب مقدمات، شانی است در نتیجه، برای حفظ اهم و به حکم عقل، انجام مقدمات جایز خواهد بود.

روایتی از امیرمومنان این مطلب را تقویت و تایید می کند. حضرت در گفتگوی خود با زنی که نامه حاطب بن ابی بلتعہ خطاب به اهل مکه را میان موهای بافته اش پنهان ساخته بود، فرمود: به خدا سوگند چنانچه نامه را بیرون نیاوری حجاب از سرت برمی گیرم و بعد، گردنت را می زنم.^۲

بر این مبنا که تحقق مقدمه، تنها، در سربرهنه کردن زن به دست یک اجنبی و نامحرم است و نیز بر این مبنا که کشف و روشن ساختن معلوم اجمالی نیز تجسس به شمار می آید زیرا آن حضرت از وجود نامه با خبر بود.

همچنین امیرمومنان درباره زنی که فرزندی بچه خویش را انکار می کرد تا او را از ارث محروم سازد، فرمود:

قنبر کجاست؟ قنبر پاسخ داد: بله، سرورم. حضرت فرمود: برو و آن زن را به مسجد رسول الله بیاور. قنبر رفت و زن را پیش روی امام حاضر ساخت. حضرت به او فرمود: وای بر تو! از چه روی فرزندت را انکار نمودی؟ گفت: ای امیرالمؤمنین! من باکره هستم و فرزندی ندارم و هیچ بشری نزدیک من نیامده

^۱ قرب السناد . ص ۳۳۱ حدیث ۱۲۳۰

^۲ الارشاد جلد ۱ ص ۵۶

فصل چهارم: بررسی حقوقی تجسس و موارد جواز و عدم جواز آن

است! امام به او فرمود: سخن کوتاه کن. من پسرعموی بدر تمام هستم! منم روشنی بخش تاریکی ها و ابهام ها! بدان که جبرئیل داستان تو را برایم بازگو کرده است. زن گفت: مولای من! مامایی حاضر فرما تا مرا بنگرد که آیا دوشیزه ای شوهر ندیده ام یا نه. مامای کوفه را حاضر نمودند. هنگامی که زن با ماما روبه رو شد، دستبندی را که بر بازویش بود به او بخشید و گفت:

گواهی بده که من دخترم. سپس ماما بیرون شد و خطاب به علی(ع) گفت: سرورم! او دختر است، حضرت فرمود: دروغ گفתי ای پیرزن! قنبر! او را تفتیش کن و النگو را از او بگیر. قنبر می گوید: دستبند را از شانه او بیرون کشیدم.

روشن است که نگاه ماما به شرمگاه زن یا سودن او کاری حرام و ناپسند است. همچنین، بازرسی پیرزن از سوی قنبر همراه بانگاه و لمس او، حرام است. مگر آن که گفته شود: تفتیش، تنها با نگاه قنبر و لمس کردن او نیست بلکه ممکن است به وسیله زن دیگری انجام گرفته باشد. همچنین، عبارت «فاخرجه من کتفها» تنها، دال بر این نیست که قنبر دستبند را بیرون آورده است، بلکه گمان آن هست که خود ماما النگو را بیرون آورده باشد.^۱

از سوی دیگر، حلال ساختن حرام ها، تنها به بهانه نیاز و بستگی هر خواسته ای به این امر، جایز نیست، چنان که مشهور است:

«هدف وسیله را توجیه می کند» و مستکبران و کفار هم، اساس کار خویش را بر آن نهاده اند، بلکه حلال ساختن، تنها، درجایی است که تحقق یک امر اهم که شارع راضی به ترک و اهمال آن نیست بسته به ارتکاب پاره ای حرام ها باشد همانند حفظ نظام اسلامی یا پاسداری از دین و مانند این دو، نه هر مقصود و خواسته ای و چنانچه مقصود و مطلوب، از مواردی که شارع راضی به ترک آن نیست نباشد یا در زمره اهداف باطل و ناجیز باشد، دیگر، عبارت معروف «هدف وسیله را توجیه می کند» به هیچ روی از اطلاق برخوردار نیست و در این مورد به کار نمی آید.

در بحث ما (جاسوسی) هرگاه ارتکاب پاره ای حرام ها در آن جایی که مقدمات کار، تنها، امور حرام هستند سبب ضعیف شدن دین و ایمان شخص انجام دهنده شود، ارتکاب این امر برای او جایز نخواهد بود بلکه باید این کار را به جاسوس دیگری واگذارد.

^۱ مستدرک الوسائل جلد ۱۷ ص ۳۹۲-۳۹۴

هرگاه تحقق غرض اهم، تنها، به تجسس با انجام مقدمه حرام وابسته باشد، لازم است به مقدار ضرورت بسنده شود و ارتکاب زاید بر آن جایز نیست، چرا که «ضرورت» به اندازه خودش تعیین می شود [تا اندازه ای که ضرورت برطرف نشده باشد]

درهمین فرض، چنانچه شخص در حال انجام مقدمه حرام متوجه شود تحقق مقدمه، منحصر در انجام کار حرام نیست، ادامه فعل حرام، جایز نیست، و اگر یقین داشته باشد ارتکاب مقدمه، سبب سست شدن اعتقاد و ایمان دینی او می شود هر چند مافوق و رئیس او دستور داده باشد انجام مقدمه برای او جایز نیست، زیرا علمش برای اوجت و برهانی روشن است و در اساس، رئیس او نیز مجاز نیست وی را بر این کار وادارد چه آن که هیچ طاعتی برای بنده در معصیت و نافرمانی خالق نیست.

آگاه کردن کفار از اسرار نظام اسلامی، برای ماموران و جاسوسان جایز نیست، مگر ناچار شوند، البته تا آن جا که افشای اسرار، اساس اسلام و مسلمانان را به خطر نیندازد و گرنه به خاطر حفظ اسلام و مسلمانان، بازهم جایز نخواهد بود.

سوال: چنانچه جاسوس اسیر، یقین داشته باشد یارای ایستادگی برابر فشارهای بی امان و آزارهای کفار را ندارد و افشای اسراری که نزد اوست، می تواند اسلام و مسلمانان را با خطر جدی روبه رو سازد آیا در این صورت یا در فرض احساس خطر نسبت به شخص پیامبر و جانشین ایشان، خودکشی برای او جایز است یا خیر؟

جواب: دو گونه می توان به این پرسش پاسخ گفت:

الف) با هدف دفع خطر اهم، جایز است.

ب) به خاطر حرمت قتل نفس، جایز نیست و می باید خود را نکشد و اسرار را فاش نسازد. آری، چنانچه تکلیف کردن او به عدم افشا، تکلیفی بیرون از توان باشد، دیگر «حسنی» برای خطاب «لاتفش» باقی نمی ماند و با از میان رفتن این خطاب، جانب اهم که شارع راضی به ترک آن نیست پیش تر قرار می گیرد و این در حقیقت، از مصادیق دفاع از اسلام خواهد بود. دقت کنید.

۱-۴. اختیارات جاسوسان و مراقبان، و محدوده اقدام آنها

از آن جا که جاسوسان، از سوی حاکم شرعی یا قاضیان ماموریت یافته اند جایز نیست از موارد رخصت (فرمان) تجاوز کنند و اگر چنین کنند فاسق و گناهکار خواهند بود. نباید بدون مجوز شرعی وارد خانه ای شوند چنان که نباید در اموری که بیرون از اختیارات آنهاست دخالت کنند در مثل برای آنها که در امور جنگی، مامور کسب خبر شده اند جایز نیست در امور اقتصادی وارد شوند و...

در مجموع، وظیفه آنها خبرگیری در محدوده ای است که اجازه دارند و جایز نیست از این حد تجاوز کنند، در مثل نباید مسلمانی متهم را بدون مجوز شرعی و قانونی ازسوی قاضی یا حاکم شرع تعزیر و تنبیه کنند، زیرا این خود نوعی ستم و تجاوز است. آری، هرگاه حفظ نظام اسلامی و رفع فتنه وابسته به تعزیر و مجازات باشد بر حاکم واجب است اجازه دهد همان طور که بر متهم واجب است اطلاعاتی را که در دفع فتنه و حفظ نظام اسلامی تاثیر گذار است بیان کند. آنچه در پاره ای روایات در منع از زدن وارد شده با این مساله منافاتی ندارد مانند روایتی که از وشاء نقل شده:

از امام رضا(ع) شنیدم که می فرمود: رسول خدا فرموده: لعنت خداوند بر آن که جز قاتل خویش را بکشد و جز زننده خود را بزند.

و مانند روایت صحیح حلبی از امام صادق(ع):

رسول خدا فرمود: ستمکارترین مردم نسبت به خدای عزوجل کسی است که جز قاتل خویش را بکشد و جز ضارب خود را بزند.

چرا که این گونه روایات از صورت تراحم و پیدایش عناوین ثانویه همچون حفظ نظام، منصرف و رویگردان است. روایتی که در مغازی، نقل شده موید ادعای ماست:

به رسول خدا خبر رسید گروهی از بنی سعد آهنگ یاری یهودیان خیبر دارند. از اینرو پیامبر اکرم حضرت علی (ع) را همراه صد نفر راهی کوی بنی سعد در فدک نمود، امیرمومنان شب ها حرکت نمی کرد و روزها پنهان می شد تا آن که در همج (آبگیری میان خیبر و فدک) به جاسوسی برخورد و فرمود: کیستی؟ آیا از پشت سرت از گروه بنی سعد چیزی می دانی؟ گفت: نمی دانم. براو سخت گرفتند آن گاه او را به سوی خیبر گسیل داشتند تا به یهود اطلاع دهد بنی سعد حاضرند آنها را یاری دهند به آن شرط که از خرمایشان همان سهمی را که برای گروه دیگر قرار داده اند برای ایشان نیز کنار بگذارند و باکی از آنها به دل راه ندهند. [همراهان علی(ع)] از جاسوس پرسیدند: آنها که می گویی کجایند؟ گفت: هنگامی که آنها را ترک کردم دویست تن گرد آمده بودند و سرکرده آنان وبر بن علیم بود. گفتند: با ما بیا و راه را نشان ده. گفت: به شرط آن که امانم دهید. گفتند: اگر جای آنها و چهارپایانشان را به ما نشان دهی در پناه ما خواهی بود و گرنه هیچ امانی برای تو نخواهد بود. گفت: [هر چه شما بگویید] همان است.^۱

^۱ المغازی ج ۱۲ ص ۵۶۲

ماجرا (سخت گرفتن بر جاسوس) در رویداد بخصوصی رخ داده و روشن نیست سخت گیری چگونه انجام شده است: آسیب رساندن یا تهدید کردن و تنگ گرفتن.

افزون بر این، نوع اجرای مراقبت و تجسس برحسب اقوام و افراد مختلف متفاوت است. تجسس در باره کفار همراه با تنگ گرفتن، درشتی و تندى است برعکس، مراقبت از کارگزاران، قاضیان و دیگر افراد امت اسلامی همراه با لطف و بزرگواری است. همان گونه که خدای تبارک و تعالی می فرماید:

محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحمء بینهم^۱.

از این رو، مراقبت از کارگزاران، قاضیان و سایر افراد امت اسلامی نباید به گونه تجسس از کفار باشد و جایز نیست مگر به هنگام ضرورت، که با حکم حاکم اسلامی یا قاضی مربوط انجام می گیرد.

از همین رو لازم است دسته دیگری، رفتار مراقبان را زیر نظر قرار دهد تا از محدوده اختیاراتشان تجاوز نکنند.

همچنین باید از سوی حاکم یا قاضی، حدود و چگونگی کار مراقبت، برای مراقبان معین شود تا هیچ یک از آنان در کاری که جایز نیست، وارد نشود و در صورت محدودبودن این کار با حدود شرعی، جایز نیست به مراقب، اختیار تام دهند تا برابر رای خود عمل کند. چنان که این امر در بخش جاسوسی حکومت های استکباری و استبدادی رایج است.

در همین راستا گفتنی است اقرار و اعترافی که با تعزیر و زدن به دست آید در مواردی که یقین آور نیست، اعتبار و حجیت ندارد. چنان که ظاهر سخنان فقیهان نیز همین است و روایاتی گواه آن است از جمله صحیحہ سلیمان بن خالد:

از امام صادق(ع) پرسیدم: مردی مالی را می دزدد، اما آن را انکار می کند او را می زنند، آن گاه خود مال را می آورد، آیا واجب است [دست او] قطع شود؟ حضرت فرمود: آری، اما چنانچه اعتراف کند و مال دزدی را نیاورد دست او بریده نمی شود، زیرا با شکنجه اقرار کرده است.

شاید مفروض روایت جایی است که گمان نمی رود مالی که دردست اوست مال دزدی نباشد و به همین خاطر شماری از فقیهان به مضمون روایت عمل کرده اند حال آن که برخلاف این دسته، علامه حلی و متاخران به این حدیث عمل نکرده اند با این گمان که ممکن است مالی که دردست اوست از راه دزدی نباشد.

^۱ سوره فتح آیه ۲۹

در هر صورت، روایت، نشان دهنده عدم اعتبار اقرار کسی است که با تعزیر و زدن اعتراف کند. حدیث دیگر، روایتی است که ابو بختری از امام صادق(ع) از امیرمومنان(ع) نقل می کند: آن که با برهنه کردن، ترساندن، زندانی کردن یا تهدید اقرار کند، حدی براو نیست. اشکال: «مورد» روایات پیش گفته، حدود است، بنابراین نشانگر عدم حجیت اقرار و اعتراف در سایر موارد نیست.

جواب: عموم تعلیل که از فراز «لانه اعترف علی العذاب، زیرا با شکنجه اقرار کرده است» به دست می آید برای تجاوز از مورد حدود [و شمول سایر موارد] کفایت می کند.

افزون براین، عموم سخن معصوم(ع): «رفع... و ما استکرها علیه».

با این برداشت که حکم رفع، تنها ویژه احکام تکلیفیه نیست گواه دیگری بر ادعای ماست که عدم اعتبار اعتراف در صورت وجود شکنجه و اکراه، تنها، در مورد حدود نیست و موارد دیگر را نیز در برمی گیرد.^۱

درخور توجه است که موارد تجویز تعزیر از سوی حاکم، تنها، ویژه حفظ نظام، رفع فتنه یا احقاق حقی از حقوق همگانی مردم است اما در مثل، به کارگیری تعزیر برای اقرار به زنا، لواط، شرب خمر و مانند اینها از گناهایی که تنها و تنها «حق الله» شمرده می شوند جایز نیست و اعتراف متهم در این موارد، اثر گذار نیست بلکه مسوولان باید در مواردی که موجب فساد پراکنی واخلال درنظام نیست این گونه گناهان را بیوشانند.

از سوی دیگر، محدوده خبرگیری مراقبان، از دیدگاه اسلام همان گونه که پاره ای روایات نیز بیانگر آن است تنها، درجات سلبی نیست بلکه لازم است مراقبان، کارکردهای نیکو و پسندیده کارگزاران، فرمانداران، استانداران، نیروهای رزمی و انتظامی و جز اینها را گزارش دهند تا به نیکوترین روش از تلاش آنان تقدیر شود و بالاتر، در زمان ما لازم است این اشراف در عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی... و وجود داشته باشد تا نظام اسلامی در رویارویی با نظام سلطه جهانی و در پهنه های گوناگون، از سایر دولت ها عقب نماند.

^۱ وسائل الشیعه . ج ۱۸ . ص ۴۹۸

در مجموع، روشن شد محدوده کارکرد و اختیارات مراقبان و ماموران امنیت، تنها، در امور سلبی و منفی نیست. تفتیش، معنای خاصی دارد و آن، جستجو از موارد سلبی، حرام ها و ناپایدهاست و از دیگر سو دارای معنایی گسترده است و آن، تفتیش از امور ایجابی و نیکویی ها و هرآنچه دشمنان ما در آن پیش ترند همانند اکتشاف ها، تحقیقات، فرآورده ها و است و مقتضای وجوب حفظ نظام، تفتیش و جستجو در باره هر دو نوع (سلبی و ایجابی) است چرا که در حفظ نظام و پایداری آن نقش ویژه ای دارد.

اشکال: تفتیش از نیکویی های اشخاص در صورت کراهت آنها به افشای این موارد، حرام است، زیرا غیبت او شمرده می شود.

جواب: جستجوی خوبی ها حرمتی ندارد و پراکندن آن، غیبت به شمار نمی آید، چرا که عنوان «غیبت» منصرف به عیوب است و کمال ها و کردارهای نیک را در بر نمی گیرد. آری، چنانچه این گسترانیدن، سبب آزار مسلمانی باشد که دارای این صفات است، از جهت حرام بودن اذیت و آزار، جایز نیست.

اشکال: تفتیش از تحقیقات و اکتشاف ها با حقوق صاحبان آن منافات دارد، چرا که تنها مختص آنهاست.

جواب: چنانچه بپذیریم این حق، تنها، متعلق به آنهاست باز هم تفتیش، در صورتی جایز نیست که شخص مورد نظر همانند مسلمان از احترام برخوردار باشد اما کفار حربی و ستیزه جو و آنهایی که پیمان صلح با ما ندارند، از احترام بهره مند نیستند در نتیجه، جستجو و کسب خبر از آنها حرمتی ندارد. آری، هرگاه مسلمانی از ارائه تحقیقات و اکتشافات خودداری ورزد و رفع ضرورت نظام یا حرج نوعی، وابسته به کسب آگاهی از آن باشد، برای حاکم یا قاضی مربوط، جایز است با هدف کشف آن، اجازه و حکم صادر کند.

۲-۱-۴. ویژگی های مراقبان و ماموران تجسس

پیش تر اوصاف مراقبان را از روایات بیان کردیم صفاتی چون شجاعت، امانت، حق گوئی، راستی، اعتماد، وفا و...

روشن است که این اوصاف از ویژگی های مقوم و نهادین مراقبان مسلمان است چه آن که ترسو هیچگاه نمی تواند اخبار صحیح به دست آورد و از آن جا که اعتمادی به صدق گفتار و درستی کردار شخصی که اهل راستی و حق گوئی نیست، وجود ندارد، نمی توان در حفظ اسرار و نپراکندن آن و یاری نکردن دشمنان و مخالفان به شخص خائن اطمینان داشت. پس می باید اشخاصی برای این کار انتخاب

شوند که از این ویژگی ها و مانند آن برخوردار باشند و گرنه نمی توانند بار سنگین این مسوولیت را بردوش گیرند و نمی توان به آنها اعتماد و تکیه کرد. پیامبر اکرم می فرماید:

در هر کار، از صالح ترین و کارآمدترین فرد آن حرفه، کمک بگیرید.

آری، وجود درجه ها و مراتب زاید برحد نصاب لازم، از شروط کمالی (برتری بخش) است. اما نصاب لازم بدین گونه شناخته می شود که اگر نباشد، مسوولیت، دچار اخلال و آسیب می شود.

درمجموع، کار ماموران تجسس، کاری خطیر و سرنوشت ساز است که با جان و آبرو سر و کار دارد از این رو جایز نیست کسی که از شرایط پیش گفته برخوردار نیست به کار گرفته شود، بلکه لازم است فردی هوشیار، کارآمد، زیرک و چابک باشد تا به ژرفا و کنه امور دست یابد.

افزون براین، سزاوار است با تلاش فراوان، فردی به خدمت گرفته شود که پیراسته از کینه، حسد، دشمنی آشکار، ستیزه جویی و سایر رذایل اخلاقی باشد تا با عمل خویش، خیر خواه اسلام و مسلمانان باشد.

با این همه، واجب است فردی که در صفات یاد شده از دیگران برتر است، بر سایرین ترجیح داده شود و آن که این صفات در او جمع نیست عقب تر از فردی قرار گیرد که تمامی صفات را دارا می باشد.

با نبود فردی با تمام صفات پیش گفته، باید به آن که سخنش به واقعیت نزدیک تر است بسنده شود، در مثل فرد راستگو و مورد اطمینان از شخص شجاع، و مانند آن پیش تراست چرا که فرد راستگو، به سوی واقعیت راهنمایی می کند حال آن که شخص شجاع، بیشتر، راه به واقعیت نمی برد بنابراین، گفته راستگو به حقیقت نزدیک تر است، مگر آن که در پاره ای موارد قرینه ای باشد که نشان دهد سخن فرد شجاع، به واقعیت نزدیک تر است که این، تنها، با وجود قرینه یاد شده امکان پذیر است.

اشکال: خبرهایی که ماموران می آورند، درنهایت، از سوی مقام بالاتر مورد تحقیق قرار می گیرد پس نیازی نیست مراقبان، از افراد مورد اعتماد و دارای صفات یاد شده باشند چنان که فراوان، از خبرهای دشمنان، کفار و دولت های بیگانه استفاده می شود در حالی که آنها کافرن و درخور اعتماد نیستند.

جواب: آنچه معتبر است اطمینان به خبر است نه اعتماد به خبر دهنده. هرگاه اعتماد به خبر نباشد، گمان رویداد اشتباه حتی درمیان رده های بالاتر از مراقبان، فراوان می شود و بروز خطاهای بسیار، در این مسوولیت خطیر، نظام اسلامی را آسیب پذیر می سازد. افزون براین، کار ماموران تجسس، پیوست تنگاتنگی با جان و آبروی مردم دارد و مقتضای احتیاط، شرط بودن صفات یاد شده و رعایت آنهاست و

این، با استفاده مقام های بالاتر، از اخبار تشکیلات خبری دشمنان و بیگانگان منافاتی ندارد هر چند اعضای این تشکیلات از صفات پیش گفته برخوردار نباشند.

۳-۱-۴. چگونگی خبررسانی

خبررسانی مطلوب و ثمر بخش، مشروط به اموری چند است:

۱. خبر گیر باید اطلاعات دریافتی خود را تنها، به فردی ارائه کند که اجازه دارد، چرا که خبردهی به دیگری چه بسا سبب ضعف و سستی یا پراکندن فحشا گردد. بنابراین سرپیچی از موارد اذن، حرام است چنان که پیامبر اکرم(ص) به حباب بن منذر دستور داد:

هنگامی که میان مسلمانان هستم برایم خبر نیاور، مگر زمانی که تعداد مخالفان را اندک دیده باشی. () زیرا اعلام آشکارای خبر، سبب ضعف، و سستی در جامعه اسلامی می گردد. همچنین رسول خدا به «خوات» دستور داد تنها، آن حضرت را از خبر آگاه کند: آن جا که فرمود:

خوب نگاه کن ببین جایی هست که آنها از آن غافل باشند اگر دیدی مرا با خبر کن. ()

از این رو، ماموران تجسس باید در ارائه خبر به کسانی که اجازه ندارند، خویشان دار و هوشیار باشند، در غیر این صورت به سبب ایجاد وهن و ضعف و اشاعه فحشا و غیبت، گناهکار و فاسق خواهند بود، چرا که از محدوده مشروع بیرون رفته و در گرداب حرمت غیبت و پراکندن فحشا گرفتار آمده اند.

۲. در خبر رسانی باید تمام آنچه را دیده [بی کم و کاست] گزارش کند، زیرا در تصمیم گیری مقام مسوول مربوط اثر گذار است و اگر کم بگذارد مسوول است.

۳. مراقب نباید بر آنچه دیده، چیزی بیفزاید بلکه در خبر رسانی، باید هر رویداد را همان طور که دیده گزارش نماید.

۴. خبرگیر نباید به سبب وجود خویشاوندی یا دوستی و چیزی را از آنچه دریافت فروگذار نماید و نادیده انگارد.

۵. مامور تجسس می باید میان دیده ها و شنیده ها تفاوت بگذارد از شنیده ها چون دیده ها خبر ندهد. همچنین یقینی ها و ظنی ها را از یکدیگر جدا سازد و آنها را درنیامیزد.

۴-۱-۴. حکم خبررسانی مسلمان برای دشمن

بدون اشکال، خبرگیری مسلمان به سود دشمنان، خیانت، و کاری حرام است. چنان که آیه کریمه نیز براین حکم دلالت دارد:

یاایها الذین آمنوا لاتخونوا الله والرسول وتخونوا اماناتکم وانتم تعلمون ()،

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و رسول و امانت های خویش آگاهانه خیانت نکنید. گذشته از این، دوست گرفتن کافران و همراهی با آنها حرام است، گواه این سخن، کلام خداوند بزرگ است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّ وَعَدُوَكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ الْيَهُمَ بِالْمُودَةِ... (۱)

ای مومنان! دشمن من و دشمن خودتان را دوست مگیرید تا با آنها پیوند محبت آمیز برقرار کنید.

بسا گفته می شود: نفس تجسس برای دشمنان، خود، ارتداد است. اما این ادعا پذیرفتنی نیست، زیرا کسب خبر برای دشمن، اعم (فراگیرتر) از ارتداد است. موید ما اطلاق (کاربرد) واژه «مؤمن» بر «حاطب»، در آیه دوم است، با آن که این کار، تجسس برای قوم کافر خود اوست. در آیه یکم نیز عنوان «مؤمن» برای ابولبابه به کار رفته است، درحالی که وقتی سرنوشت بنی قریظه را از او جویا شدند و این که رسول خدا با آنان چه خواهد کرد، او با اشاره به گردن خویش فهماند که به زودی گردن آنها را خواهد زد. درنتیجه، تجسس یاد شده، سبب بیرون شدن جاسوس از اسلام و ایمان نیست، چه آن که ممکن است قصد او رسیدن به مال و مانند آن باشد نه روی گرداندن از اسلام. آری این کار حرام است و موجب استحقاق تعزیر است چنان که ظاهر عبارت های فقیهان نیز گویای آن است.

شیخ طوسی در کتاب مبسوط می گوید:

اگر مسلمانی به نفع دشمنان و کافران حربی تجسس کند و آنها را از خبرهای مسلمانان آگاه سازد، تنها بدین سبب، کشتن او جایز نمی شود چرا که حاطب بن ابی بلتعہ برای مکیان نامه نوشت تا آنها را از تصمیم مسلمانان با خبر کند اما پیامبر، قتل او را مجاز ندانست. امام و حاکم می تواند مسلمان جاسوس را مورد عفو قرار دهد یا آن که او را تعزیر کند چرا که پیامبر حاطب را بخشید. (۲)

علامه حلی نیز در کتاب قواعد می گوید:

هرگاه مسلمانی به سود اهل حرب جاسوسی کند و آنان را از اسرار مسلمانان آگاه سازد کشتن او جایز نیست بلکه اگر امام بخواهد او را تعزیر می کند.

همانند این دو مورد در کتاب های ایضاح الفوائد و جامع المقاصد نیز به چشم می خورد. گاهی برای حکم به جواز قتل، به تقریر پیامبر در جواب عمر بن خطاب استدلال می شود. آن جا که گفت:

ای رسول خدا! بگذار گردن این منافق را بزنم. رسول خدا (ص) در پاسخ، به وجود مانع اشاره کرد و نوع پاسخ، بیانگر آن است که اگر مانعی در کار نبود، آن شخص سزاوار قتل می شد. برای روشن شدن مطلب، خلاصه ای از اصل داستان را در این جا می آوریم:

... نامه را نزد رسول خدا آوردند. حضرت به دنبال حاطب فرستاد. وی بر پیامبر وارد شد، حضرت فرمود: نامه را می شناسی؟ گفت: آری. فرمود: انگیزه تو از این کار چه بود؟ گفت: ای رسول خدا! به خدا سوگند، از هنگامی که اسلام آورده ام کافر نشده ام و از زمانی که خیرخواه شما بودم تاکنون به شما خیانت نکرده ام و از وقتی که از آنها جدا شده ام مهر آنان را به دل راه نداده ام اما هیچ یک از مهاجران نیست که در مکه، خاندانش را از او منع نکرده باشند و من در میان آنها غریب و بی کس بودم و خانواده ام درست، میان آنها و درچنگ آنها بود. بر خانواده ام ترسیدم، خواستم ابتکار عمل را به دست گیرم و می دانستم خداوند عذاب و بلای خود را بر آنها نازل می کند و نامه من به داد آنها خواهد رسید.

رسول خدا(ص) سخن او را درست انگاشت و پوزش او را پذیرفت. [در این هنگام] عمر بن خطاب برخاست و گفت: ای رسول خدا! اجازه بده سر از تن این منافق جداکنم. نبی اکرم(ص) فرمود: تو چه می دانی ای عمر! شاید خداوندی که از درون اهل بدر آگاه است، آنان را آمرزیده و به ایشان گفته باشد: کار و زندگی خود را از سرگیرید شما را بخشیدم.

افزون بر این، در کتاب «الاستخبارات و الامن» با استناد به مصدرها و مرجع های فراوان، ادعا شده قتل حاطب جایز بوده است و عفو او از سوی پیامبر، به سبب سابقه و شرکت او در جنگ بدر صورت پذیرفت دیگر این که عدم اعتراض و خرده گیری پیامبر نسبت به عمر، و آهنگ قتل حاطب از سوی وی، به این نکته اشاره دارد که اگر مانع(حضور حاطب در غزه بدر) نبود، رسول خدا(ص) کار عمر و تصمیم او را تصدیق می نمود.

در کتاب «الاستخبارات العسكرية» نیز جواز قتل مسلمان جاسوس پذیرفته شده است، با این استدلال که اگر مانعی نبود پیامبر، آهنگ قتل از سوی عمر را تصدیق می کرد و به همین علت بود که از قتل حاطب جلوگیری کرد.

پس هرگاه این علت در دیگری نباشد کشتن او (جاسوس) مشروع است و مانعی از آن نیست و این علت (حضور در جنگ بدر) جز در عصر نبوت حاصل نمی شود. بنابراین، مسلمان جاسوسی که اسرار مسلمانان را برای دشمنان افشا می کند باید کشته شود، زیرا به مسلمانان آسیب رسانده و در زمین فساد پراکنی کرده است و چه بسا آسیب این کار برای مسلمانان، بیشتر از جنگ با آنها و کشتن آنان باشد.

اما این ادعا اشکال پذیر است، چه آن که تصدیق حاطب بن ابی بلتعہ از سوی پیامبر، و پذیرش عذراو، پیش از گفته عمر روی داد و همین گواه عدم استحقاق قتل بود. باندکی درنگ، روشن است که دیگر، جایی برای اجازه خواستن برقتل، باقی نمی ماند. بنابراین، سخن پیامبر: «تو چه می دانی ای عمر!...» رد عمر شمرده می شود.

ادعای نفاق حاطب نیز پذیرفته نیست زیرا سابقه او در مشارکت بدر و عذر خواهی او که تصدیق پیامبر را در پی داشت با منافق بودن او سازگار نیست.

اشکال: نفی صغرا منافاتی با اثبات کبرای موجود در پس کلام ندارد، به دیگر سخن، گفته عمر، آمیخته ای است از صغرای آشکار (حاطب منافق است) و کبرای نهان در کلام (منافق باید کشته شود) و رسول بزرگوار اسلام، عمر را از صغرا بازداشت نه از کبرا و همین، در اثبات جایز بودن قتل مسلمان جاسوس، کفایت می کند.

جواب: کبرای نهان کلام «مسلمان جاسوس منافق است» نیست، بلکه بدین گونه است: «منافق باید کشته شود.» و این کبرا با سخن ما سازگار است که بگوییم:

مسلمان جاسوس تنها، با ارتکاب جاسوسی در ردیف منافقان نمی گنجد، بلکه ممکن است دواعی دیگری همانند انگیزه های حاطب داشته باشد. گذشته از این، نبی اکرم (ص) در مقام بیان کبرای کلام نبوده است تا به اطلاق (فراگیری) بیان ایشان استناد شود. در هر حال، داستان یاد شده بیانگر آن نیست که کشتن مسلمان جاسوس، تنها، با خبرگیری او برای دشمن جایز می شود چنان که دال بر این هم نیست که اگر عنوان «مفسد فی الارض» و مانند آن براو بار شد، بازهم کشتن او جایز نباشد چه آن که افساد، خود، یکی از موضوع هایی است که سبب جواز قتل می شود چنانکه از سخن برخی فقیهان در پاره ای موارد همچون اعتیاد مالک به کشتن برده هایش، برمی آید و بنای (چینش) فکری عاقلان نیز بر همین استوار است.

از آنچه گفته شد روشن می شود که چرا شیخ طوسی و پیروان او به داستان حاطب، استناد جسته و کشتن مسلمان جاسوس را بدون تفصیل، جایز ندانسته اند. گفتنی است در حرمت جاسوسی برای دشمن، تفاوتی نیست میان آن که این کار بی واسطه انجام شود یا با دخالت حکومتی باشد که در خدمت بیگانگان و زیر نفوذ آنهاست همانند سایر دولت های اسلامی از کشورهای دیگر.

۴-۱-۵. جاسوس کافر غیر ذمی و مانند آن

جاسوس کافر خواه خود را میان مسلمانان پنهان کرده باشد یا امان خواسته باشد هرگاه سرپیچی کند و برای کفار جاسوسی کند، محکوم به قتل است زیرا در این صورت، عنوان «حربی» براو صادق است و پس از تخلف و جاسوسی، دیگر امانی برای او نیست بلکه درموردی که با افشای اسرار و کاستی های مسلمانان، نظام اسلامی به خطر می افتد، کشتن وی واجب است.

روایاتی چند، این حکم را تایید می کند:

۱. بخاری از ایاس بن سلمه بن اکوع و او از پدرش نقل می کند:

پیامبر اکرم در سفر بود، که جاسوسی از مشرکان بر آن حضرت وارد شد. میان اصحاب نشست و با آنان گرم گفتگو شد. پس از چندی، از آنها کناره گرفت و از لا به لای جمعیت دور شد. آن گاه رسول خدا فرمود: او را بیاوید و بکشید. پدرم او را هلاک کرد. نبی اکرم نیز از آنچه پدرم به غنیمت گرفته بود، سهم بیشتری به او داد.

ابو داود می گوید:

رسول خدا (ص) دستور قتل فرات جاسوس ابوسفیان را صادر فرمود. وی که هم پیمان یکی از انصار بود، به دسته ای از آنها برخورد و گفت: من مسلمانم. مردی از انصار گفت: ای رسول خدا! او می گوید مسلمان است. پیامبر اکرم فرمود:

برخی از شما آنهایی هستند که ایمانشان لگام خورده و در زنجیر است فرات بن حیان از آن دسته است.()

۳. در دعائم الاسلام می خوانیم:

امام باقر(ع) به نقل از رسول خدا می فرماید:

هر گاه جاسوس و خبر چین گرفتار شوند حکمشان مرگ است. ما نیز از اهل بیت چنین روایت نمودیم.()

۴. واقدی در بیان غزوه مریسیع می نویسد:

هنگامی که رسول خدا به «بقعاء» رسید به جاسوسی از مشرکان برخورد. [همراهان پیامبر] به او گفتند: پشت سرتو کیست؟ دیگران کجایند؟ گفت: از آنها خبر ندارم عمر بن خطاب گفت: راستش را می گویی یا گردنت را بزنم! گفت: از بنی مطلق هستم نزد حارث بن ابی ضرار بودم. گروه هایی را گرد آورده و شمار بسیاری به او روی آورده اند. مرا نزد شما فرستاد تا بداند آیا از مدینه حرکت کرده اید یا نه.

عمر، رسول خدا را از این امر با خبر ساخت. پیامبر اکرم او را به اسلام فراخواند، وی خودداری کرد و گفت: پیش از آن که به دین شما در آییم، باید نظر قوم خود را بدانم اگر به دین شما گرویدند من هم، مانند آنهایم و چنانچه بر آیین خود ماندند، باز هم یکی از آنها خواهم بود.

عمر گفت: ای رسول خدا! گردنش را بزنم؟ پیامبر اکرم جاسوس را به عمر سپرد و او گردنش را زد. ۵. رسول خدا به جاسوسی از مشرکان برخورد و از او وضع مشرکان را جویا شد. وی از آنها هیچ نگفت. سپس حضرت، اسلام را به او عرضه داشت وی سرباز زد. رسول خدائیز به عمر بن خطاب امر فرمود سر از تنش جدا کند و او چنین کرد.

چنانچه کافر جاسوس، مسلمان شود کشتنش جایز نیست، چرا که اسلام، پیش از خود را از میان می برد اما اگر ترس آن هست که اسرار نظام اسلامی را فاش سازد، به مقتضای پاسداری از نظام، نباید او رابه خدمت گرفت تا آن گاه که خطر یاد شده زدوده شود.

همچنین، کسی که از سوی باغیان (نافرمان هایی که همچون کفار، پیکار با آنها جایز است.) به جاسوسی گمارده شده باشد، همچون کافر جاسوس، حکمش مرگ است زیرا در زمره باغیان است.

۶. برابر نقل تاریخ نویسان، هنگامی که معاویه بن ابی سفیان از وفات امیرالمؤمنین و بیعت مردم با پسر او حسن(ع) با خبر شد، پنهانی، مردی از قبیله حمیر را به سوی کوفه، و مردی از قبیله بنی القین را به سمت بصره روانه کرد تا خبرها را برای او بنویسند و کارها را بر حسن(ع) تباه سازند. امام از ماجرا باخبر شد، دستور داد مرد حمیری را که نزد قصابی در کوفه بود بیاورند و گردن او را بزنند. همچنین به حاکم بصره امر فرمود که مرد قینی را از قبیله بنی سلیم بیرون کشد و سراز تنش جداسازد.

۷. موید دیگر، روایت بلاذری است:

... مصقله برادر نعیم بن هبیره از پیروان علی(ع) در نامه ای به او نوشت: نزد من آی، به معاویه گفته ام تو را امیر، و از برگزیدگان خود قرار دهد و در نزد او هر آنچه دوست داری فراهم کرده ام، [آن گاه] نامه را همراه یک نصرانی از بنی تغلب که به او «حلوان» گفته می شد فرستاد. علی(ع) بر نصرانی و نامه همراه او دست یافت [و از سوی دیگر] به آن حضرت خبر رسید که وی جاسوسی می کند، در پی دستور امام، دست او بریده شد و در اثر این کار هلاک شد. ()

شاید تشدید یاد شده با هدف جلوگیری از برهم خوردن نظام انجام شده باشد.^۱

^۱ دعائم الاسلام . جلد ۱ ص ۳۹۸

۴-۱-۶. حکم جاسوس ذمی

جاسوس ذمی با انجام آنچه با پناه دادن او منافات داشته باشد از ذمه خارج می شود مانند یاری رساندن به مشرکان در جنگ و تصمیم به نبرد با مسلمانان خواه این مساله در پیمان ذمه شرط شده باشد یا نه. چنان که ظاهر کلام فقیهان بیانگر همین است. صاحب کتاب منتهی در بخشی از آن می نویسد:

دوم: آنچه شرط کردن آن واجب نیست، اما اطلاق، آن را اقتضا می کند و آن این که کاری نکنند که با امان منافات داشته باشد بدین معنا که قصد جنگ با مسلمانان نداشته باشند و مشرکان را در نبرد با مسلمانان یاری نرسانند چرا که اطلاق امان چنین اقتضا دارد و اگر خلاف این عمل کنند، امان را نقض کرده اند. به دیگر سخن، چنانچه با ما نبرد کنند واجب است با آنها پیکار کنیم و این، ضد امان است و بامخالفت این دو قسم (عدم جنگ با مسلمانان و عدم یاری مشرکان) پیمان شکسته می شود خواه در عقد شرط شده باشد یا نه. ()

در «ریاض» نیز آمده:

دسته ای شرط ششمی را هم افزوده اند و آن این که کاری نکنند که با امان، منافی و ناسازگار باشد همانند تصمیم به نبرد با مسلمانان و یاری مشرکان در این امر.

نگارنده (صاحب ریاض) و بسیاری دیگر، این مورد را نیاورده اند چرا که از مقتضیات عقد است و از همین رو شرط کردن آن در عقد، چنان که در منتهی آمده واجب نیست و با رعایت نکردن آن، عقد از میان می رود هر چند در عقد شرط نشده باشد.

در جواهر پس از نقل عبارت صاحب شرایع آمده:

با مخالفت این دو شرط یعنی قبول جزیه و عدم انجام کاری که با امان منافات داشته باشد، از ذمه خارج می شوند، مانند آن که با مسلمانان نبرد کنند یا به یاری مشرکان برخیزند.

در این دو شرط اختلاف دیدگاه وجود ندارد برای شرط نخست، به کلام خدای متعال: «حتی یعطوا الجزیه» استدلال شده است و در بیان دلیل شرط دوم گفته شده: مقتضای امان همین است و شاید از همین رو بسیاری، آن را نیاورده اند.

چنانچه فرض شود: جاسوسی به سود مشرکان از موارد منافی با امان است و همانند تصمیم به جنگ با مسلمانان و یاری مشرکان است. براین اساس، تنها، با اثبات جاسوسی ذمی برای مشرکان، او از ذمه

بیرون می رود و حکم حربی بر او بار می شود چنان که از شهید اول و ثانی در دروس و لمعه نقل شده است. این دو فقیه برآنند که باجاسوسی، پیمان و عقد شکسته می شود، اگر چه در عقد شرط نشده باشد.

اما اگر این گونه فرض شود: تجسس برای مشرکان، همانند آزار مسلمانان از سوی مشرکان است، اموری چون زنا با زنان آنها، لواط با نوجوان هایشان و دزدیدن اموال آنها.

بر این اساس، تجسس همچون آزار، اگر از اموری باشد که در عقد ذمه شرط شده باشد، انجامش، نقض پیمان است و گرنه اهل ذمه بر عهد خود پابرجا هستند و البته به اقتضای جنایتشان، حد و تعزیر می شوند چنان که از ظاهر عبارت شرایع هویدا است و صاحب جواهر نیز آن را به بیش از یک تن نسبت داده است.

همان گونه که شهید اول و شهید ثانی بیان کرده اند، دیدگاه نخست پذیرفتنی است چرا که تجسس با امان منافات دارد.

اما صاحب جواهر به این دیدگاه چنین اشکال کرده است:

در هیچ یک از ادله، اعتبار و شرط بودن این مساله (عدم منافات با امان) نیامده است، بلکه مقتضای اطلاق، خلاف آن است. آری، اگر در عقد شرط شده باشد، بی هیچ اختلاف نظری، عقد نقض می شود بلکه به دست آوردن اجماع نیز بر آن ممکن است. چنان که در برخی کتاب ها ادعای اجماع مطرح شده است و این در صورتی است که حجت و دلیل آن تمام باشد، نه آن که گفته شود مقتضای شرطیت که تراضی نیز تنها، بر آن واقع می شود، نقض عقد است زیرا می توان گفت: مقتضای شرطیت آن است که اگر به عقد وفا نکردند باید آنان را بدان ملزم کرد. همان گونه که در عقود دیگر، چنین است نه آن که عهد و عقد شکسته شود.

از سوی دیگر، به نظر می رسد عقد ذمه چون دیگر عقود نیست که تعلیق و شرطیت را نپذیرد، بلکه خود، نوعی عهد و پیمان است. پس با این دیدگاه جایز است امان و ذمه را به عدم انجام کار منافی با آن، مشروط کنیم همانند «وصیت عهدی» یا «امارت» و مانند این دو. در این صورت و در جایی که عقد بدین گونه واقع شود، حکم به نقض آن، پسندیده و پذیرفتنی است.

پوشیده نیست که تجسس به نفع مشرکان یا پناه دادن جاسوس آنها، منافی با امان است و همانند شروط خارجی نیست، بلکه این دو، در مفهوم ذمه وجود دارد زیرا معنای پذیرش ذمه از سوی کافر و

مشترک آن است که ملتزم شود در سایه دولت اسلامی باشد و دست یاری به سوی کفار حربی دراز نکند و تجسس یا پناه دادن به جاسوسان کفار حربی، خود، مصداقی از یاری کفار حربی است.

بنابراین در اثبات این دو، نیازی به دلیل دیگر نیست و دیدگاه دو شهید بزرگوار (شکسته شدن عقد با تجسس یا پناه دادن) اقواست. اگر چه ما در سایر امور همانند آزاررساندن و دزدی، براین دیدگاه نیستیم. خوب دقت کنید.

برخی در این زمینه به روایتی که در سنن ابوداود درج شده استدلال کرده اند برابر این روایت، رسول خدا به اعتبار آن که فرات برای ابوسفیان جاسوسی می کرد، دستور قتل او را صادر فرمود. وی در پناه مسلمانان به سر می برد و از رعایای دولت اسلامی شمرده می شد و در همان حال برای دشمن آنها جاسوسی می کرد. از این رو هنگامی که نبی اکرم دریافت، فرات اخبار مسلمانان را به دشمنان می رساند و برضد آنها جاسوسی می کند به کشتنش فرمان داد. اما آن گاه که فرات اسلام آوردنش را آشکار کرد، رسول خدا دستور داد حکم قتل از او برداشته شود و این، خود، دلیلی است بر جواز قتل جاسوس دمی. و این امر به روشنی نشان می دهد تجسس، پیمان و عقد را می شکند و قتل را واجب و لازم می گرداند چرا که حکم قتل، تنها، زمانی برداشته شد که فرات، مسلمان شدنش را نمایان ساخت.

البته دانسته نشد در عقد ذمه فرات، عدم تحقق تجسس، شرط شده بود یا نه. در این مورد چیزی از روایت به دست نمی آید. بنابراین شایسته است بر همان که گفتیم تکیه کنیم که اموری همچون تجسس یا پناه دادن، در عرف، با عقد ذمه ناسازگار است و به دلیل ویژه ای هم نیاز نیست.

در مورد اثبات و تحقق جاسوسی گفتنی است که تجسس با کشف راز و درون پدیده ها هر چند با نگاه به رسانه های داخلی و مانند آن، و خبردهی به دشمنان اسلام تحقق می یابد.^۱

۷-۱-۴. امان دادن به جاسوس

آیا در برابر خبررسانی جاسوس از امور دشمنان، امان دادن به او جایز است یا نه؟ چنانچه امان دادن، مفسده ای در پی نداشته باشد بی اشکال است، بلکه در پاره ای موارد، واجب است و این درجایی است که خبرهای جاسوس، از اهمیت ویژه ای برخوردار باشد.

موید ما روایت واقدی از رسول خداست:

^۱ بحار النوار، ج ۴۴، ص ۴۵

آن حضرت به مردی یهودی فرمود: نزد که بودی و کیستی؟ یهودی گفت: ای ابالقاسم! اگر راست بگویم در امانم؟ رسول خدا(ص) فرمود: آری. گفت: از دژ «نطا» و از میان گروهی می آیم که آرایش و ترتیبی ندارند ای ابالقاسم! از خون من در گذر. فرمود: تو درامانی. گفت: زخم در دژ «نزار» است. او را به من ببخش. فرمود: از آن توست.

رویدادی که واقعی نقل کرده و پیشتر هم به آن اشاره شد، موید دیگر در این زمینه است:

رسول خدا علی(ع) را همراه صد نفر راهی کوی بنی سعد درفدک کرد... امام [در میانه راه] به جاسوسی برخورد و فرمود: که هستی؟ آیا از پشت سرت از گروه بنی سعد خبری داری؟ گفت: از آن بی خبرم.

براو سخت گرفتند، آن گاه اقرار کرد که جاسوس آنهاست و او را به سوی خیبر گسیل داشته اند تا به یهود اطلاع دهد بنی سعد حاضرند آنها را یاری دهند به آن شرط که از خرمایشان همان سهمی را که برای گروه دیگر، قرار داده اند، برای ایشان نیز کنار بگذارند و ترسی از آنها به دل راه ندهند.

[همراهان علی(ع)] از جاسوس پرسیدند: آن گروه [که می گویی اکنون] کجایند؟ گفت: هنگامی که آنها را ترک کردم دویست تن گرد آمده بودند و سرکرده آنها و برین علیم بود.

گفتند: با ما بیا و راه را نشان ده. گفت: به شرط آن که امانم دهید. گفتند: اگر جای آنها و چهارپایانشان را به ما نشان دهی در پناه ماخواهی بود و گر نه هیچ امانی برای تونخواهد بود. گفت: [هر چه شما بگویید] همان است.^۱

پوشیده نباشد که در امان دادن، تفاوتی بین جاسوس کفار و جاسوس باغیان و تمام مستحقان قتل نیست بلکه به مسلمان جاسوسی که مستحق کشتن هم نیست در ازای رساندن خبرهایی از دشمن، می توان پناه داد و در مجازات او از تعزیر و زندان گرفته تا تبعید و مانند آن، می توان تخفیف داد.

۸-۱-۴. تبادل اطلاعات

آیا دادن خبر در ازای گرفتن خبری دیگر، جایز است؟

چنانچه این داد و ستد خبری در زمینه کشف ها، پژوهش ها، صنایع و مانند آن باشد، بی اشکال است و اگر از اسرار نظام و ناگفتنی های مسلمانان باشد، افشای خبر، برای دیگران جایز نیست، هرچند در ازای گرفتن اطلاعات باشد، مگر آن که خبر کسب شده دارای چنان اهمیتی باشد که حرام بودن افشا را

^۱ المغازی ج. ۴۴، ص. ۴۵

ساقط کند. اما به هر حال در افشای خبرها باید برمقدار ضرورت بسنده شود و افزون تر از آن جایز نیست.

سوال: آیا داد و ستد خبر با پول جایز است؟ مانند آن که دولت اسلامی برای خبررسانی از اسرار دشمن، پاداش نقدی معین کند.

به نظر می رسد این کار جایز است و تفاوت نمی کند که این امر به صورت صلح، جعاله، اجاره و مانند آن انجام شود چرا که دراموری از این قبیل، صلح، اجاره و جعاله، جایز و رایج است.

آری، ممکن است درصحت بیع، دراین موارد اشکال شود چه آن که از دید عقلا، بیع روی خود کالا انجام می شود و منافع آن را در برنمی گیرد چرا که بیع را این گونه تعریف کرده اند: به ملک درآوردن عین در برابر «عوض» (پول یا چیز دیگر) و اجاره رابدین گونه: به ملک درآوردن منفعتی درآزای عوض و روشن است که خبررسانی، یک «کار» شمرده می شود [نه عین]. بنابراین نمی توان آن را به صورت «بیع» داد و ستد کرد. آری، به شکل اجاره و مانند آن جایز است. البته این در صورتی است که «مورد» معامله، خودکار خبر دهی باشد اما چنانچه اطلاعات نوشته شود و در ردیف اسناد قرار گیرد، آن گاه داد و ستد شود در این صورت اشکالی در صحت بیع نیست چرا که «نوشته» همانند سایر کتاب ها، عین به حساب می آید.^۱

بنابر آنچه آمد، فروش و داد و ستد اطلاعات، میان کشورهای رقیب، جایز است، مانند انتقال و فروش اخبار از دولت های اروپایی به آمریکا و برعکس، چنان که سرقت اطلاعات و آزاد کردن آنها از چنگ کفار حربی و آنها که پیمانی بین ما و آنها نیست، جایز است زیرا اموال و حقوق آنان، از احترام و حرمت برخوردار نیست. آری، اگر معامله ای صورت گیرد و قراردادی با آنها بسته شود به اقتضای ادله وجوب وفا به عهد و پیمان، اخلال در معامله جایز نیست.

۹-۱-۴. ضمان ناشی از جاسوسی و خبر رسانی

این مساله را از زوایایی چند و درحالت های گوناگون مورد کاوش قرار می دهیم و در هر مورد به بیان حکم آن خواهیم پرداخت:

۱. چنانچه یکی از ماموران، بدون تحقیق خبردهد که فلان شخص چنین و چنان گفته است حال آن که سخنان او از سر شوخی بوده باشد و مقام مسوول نیز بدون واری و احراز سوء نیت در مواردی که

^۱ وسائل الشیعه ج ۱۸

به آن نیاز است، به آن شخص، خسارت مالی یا جسمی وارد کند درگناهکار بودن مراقب تردیدی نیست چرا که در امر خبررسانی سهل انگاری کرده است. همچنین مقام بالاتر نیز گناهکار است چرا که اقدام او بدون احراز سوءنیت بوده است.

اما در مورد ضمان باید گفت: مباشر عامد (کننده آگاه) ضامن است نه مامور و مراقب چرا که تعزیر و فریبی درکار نبوده است و مباشر(مقام مسوول) قدرت بر سبب داشته و به عمد و اختیار مرتکب این کار شده است.

۲. اگر مامور تجسس دروغ بگوید و درخبر رسانی، به عمد نیرنگ کند و قاضی نیز به سبب اعتمادی که به او دارد و با استناد به خبر او، خسارت های مالی یا جسمی بر متهم وارد سازد، در این جا شخص مامور، به خاطر دروغ، نیرنگ و فریب، گناهکار است، نه قاضی و غرامت و توانی نیز برعهده قاضی نخواهد بود چه آن که وی در این مورد، سهل انگاری نکرده و بنابر ضوابط عمل کرده است. اما مامور که فریب دهنده است، ضامن است زیرا بنابر مشهور، شخص فریب خورده به کسی مراجعه می کند که او را فریب داده و بنای عقلا نیز در معاملات و امور دیگر همین است و هنگام زیان دیدن ناشی از فریب یک فرد، به خود او مراجعه می کنند و به میزان آسیبی که از ناحیه شخص نیرنگ باز به فریب خورده وارد شده، از او درخواست خسارت می نمایند.^۱

روایاتی نیز که در موارد ویژه وارد شده، به اجمال، گواه این امر است، از جمله روایاتی که در باب مراجعه «محکوم علیه» به شاهد زور (باطل) وارد شده است و این، هنگامی است که شاهد از شهادت خود برگردد و [سخن] خود را تکذیب کند مانند روایت صحیح جمیل بن دراج از امام صادق(ع) در مورد شاهد کذب که می فرماید:

اگر عین آن چیز باقی باشد، به صاحبش برگردانده می شود و اگر نمانده باشد به اندازه آنچه از مال آن مرد، تلف کرده، ضامن است.

و همانند صحیح محمد بن مسلم از امام صادق(ع) درباره این که توبه شاهد زور چیست، حضرت می فرماید:

باید به آن کس که برضد او شهادت داده، به هر میزان که مال او را تلف کرده، بپردازد. اگر شاهد دروغ پرداز، تنها بوده، نیمی از مال، و چنانچه به همراه دیگری شهادت داده، یک سوم مال را باید بپردازد.

^۱ وسائل الشیعه ج ۱۸

همچنین جمیل بن دراج در روایتی صحیح از شخصی نقل می کند که امام باقر(ع) یا امام صادق(ع) فرمود:

چنانچه شاهدان، شهادت خود را پس گرفتند، اما حکم برآن مرد جاری شده بود برآنچه گواهی داده اند، ضامنند و باید تاوان آن را بپردازند و اگر هنوز حکم صادر نشده بود، شهادت آنها رد می شود و هیچ جریمه ای بر آنان نیست.

برابر آنچه در کتاب مختصر النافع آمده، رسوا ساختن شاهد دروغ گو واجب است و می باید برابر رای امام و با هدف از بین بردن جرات و گستاخی او، تعزیر و تنبیه شود.

روایتی موثق از سماعه و حدیثی از عبدالله بن سنان نیز نشانگر همین امر است:

شاهدان به باطل، باید تازیانه(حد) زده شوند و اما آن که چه زمانی و تا چه هنگام زده شوند، بسته به نظر امام است و باید گردانده شوند تا مردم آنان را بشناسند...

بلکه اگر گواهی کذب شاهدان، سبب قتل یا قطع عضو گردید و پس از اجرای قتل یا قطع عضو روشن شد که شاهدان، به دروغ گواهی داده اند به نظر تمامی فقیهان، خود آنها(شاهدان) باید قصاص شوند اما قاضی و حاکم دستور دهنده ضامن نیستند و مامور اجرای حکم نیز قصاص نمی شود.

آری، اگر مامور بداند شهادت شاهدان دروغ است، قصاص، تنها، بر خود او جاری می شود نه شاهدان، زیرا در این صورت، اجرا کننده حکم قتل، از روی دشمنی و ستم دست به قتل زده است و همین، برای اثبات حکم قصاص بر او، کافی است.

روایات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد از جمله آنها معتبره مسموع کردین است:

از امام صادق(ع) پرسیدم: چهار نفر برزای مردی شهادت داده اند و او سنگسار شده است. آن گاه یکی از آنان می گوید: در شهادت خود تردید دارم [چه حکم می فرمایید؟] امام فرمود: باید دیه بپردازد. گفتم: آن مرد می گوید: به عمد برضد او گواهی داده ام. حضرت فرمود: باید کشته شود.

ادامه سخن در این زمینه را به فرصت مناسب دیگری وا می گذاریم.

۳. چنانچه مامور تجسس، بدون عمد و مسامحه، اشتباه کند و قاضی هم بدون تفریط و با اعتمادی که به او دارد و با استناد به خبر او، آسیب های جسمی یا مالی بر متهم وارد سازد، در این میان چه کسی ضامن است؟ مامور ضامن است یا قاضی یا هیچ کدام ضامن نیستند و خسارت بر عهده بیت المال است؟

ظاهر سخنان فقیهان شیعه بیانگر آن است که ضمان برعهده مامور است چنان که درمختصر النافع و در آن جایی که شاهدان، شهادت خود را پس می گیرند، آمده:

اگر گفتند: خطا کردیم، پرداخت دیه برآنان واجب است.

حسنه محمد بن قیس از امام باقر(ع) نیز همین را می رساند:

امیرمومنان پس از آن که دومرد برضد مردی شهادت دادند که وی دزدی کرده است، حکم به قطع دست او داد و حکم اجرا شد. اما پس از چندی آن دو شاهد مرد دیگری را آوردند و گفتند: دزد، این مرد است نه آن که دستش بریده شده است و ما او را به جای این مرد گرفته بودیم. امام حکم کرد آن دو شاهد، نیمی از دیه را بپردازند و شهادت آنها را بر فرد دیگر، اجازه نفرمود و معتبر ندانست.

افزون بر اینها ادعا شده عنوان «غار» (غافل) همانند «عامد» (کننده با قصد) بر جاهل نیز صادق است، اما این سخن جای درنگ دارد چه آن که صدق عنوان «غار» بر جاهل، ثابت نشده و دست کم جای تردید است و در «مورد» مشکوک نمی توان به آن تمسک کرد.

اما چیزی برذمه قاضی جامع شرایط نیست که او به گونه درست به وظیفه خود عمل کرده و دراجتهاد خویش مقصر نیست. همچنین، ضمانی بر عهده بیت المال مسلمانان نیست چرا که دلیل، تنها، اختصاص به خطای در حکم دارد چنان که صاحب جواهر تصریح می کند:

اگر قاضی به خطا مالی را تلف کند مانند آن که با حکم خود، مالی را از آن کسی سازد یا شخصی را به قصاص محکوم کند یا... آن گاه آشکار شود خطا، در حکم بوده و وی در اجتهاد خویش مقصر نیست، دراین صورت قاضی ضامن نخواهد بود، زیرا او درست به وظیفه خویش عمل کرده است و بی هیچ اختلافی بین فقیهان چه به صورت تصریح و چه فتوا ضمان و پرداخت خسارت بر بیت المال مسلمین است. امیر مومنان در روایت منقول از اصبع می فرماید: چنانچه قاضیان درمورد خون یا قطع عضو به خطا افتند [ضمن و پرداخت خسارت] بر عهده بیت المال مسلمین است.

بنابراین، دلیل و روایتی که ضمان را بردوش بیت المال می نهد از اطلاق برخوردار نیست اگر هم اطلاق را بپذیریم، حسنه محمد بن قیس و مانند آن در تقیید آن کافی است در نتیجه، ضمان برعهده شاهدان خواهد بود.

آری، ضمان، تنها، در موردی است که قاضی به شهادت اشتباه، استناد کرده باشد و گرنه اگر چنین نباشد بلکه مستند به امور دیگری همچون قرینه ها باشد، نصوص از آن انصراف دارد، چرا که نصوص ویژه صورت استناد هستند و دراین فرض (تکیه برقرینه ها) استنادی به ماموران تجسس نیست، بلکه

دلیل و روایتی که خطای قاضی را بر دوش بیت المال می نهاد آن را پوشش می دهد او این فرض مصداقی از آن می گردد.

بلکه می توان گفت: خبر دهی ماموران، در تمامی موارد از باب شهادت اصطلاحی نیست، زیرا این خبر رسانی، تنها، در محسوسات یا حد سیات نزدیک به آن نیست تا در شمار شهادت قرار گیرد بلکه چه بسا ممکن است از حدسیات بعید، امور تخمینی، احتمالات و اموری از این دست باشد که از [مفهوم] شهادت اصطلاحی بیرون است.

براین اساس، نمی توان در خبر رسانی ماموران و به هنگام بروز اشتباه آن هم در تمامی موارد حکم به ضمان کرد، زیرا چنان که گفته شد، از راه شهادت نمی توان آن را اثبات کرد. از راه اثبات «فریب» هم شدنی نیست چرا که صدق آن در مفروض ماروشن نیست و بالاتر از این، کسی که خبر به او می رسد می داند این گزارش از احتمالات، امور تخمینی و مانند آن است.

اشکال: گاهی خبر مامور، همانند آخرین جزء علت تامه است و در این صورت، عنوان «سبب» بر مامور صدق نمی کند.

جواب: سبب همان مباشر (کننده آگاه) است، چرا که او، آگاه و اراده کننده است نه مامور و از آن جا که ضمان با «تسبیب» برخلاف قاعده و نیازمند دلیل است، با عدم صحت اسناد فعل به سبب و اسناد آن به مباشر، دیگر ضمان مامور وجهی ندارد و پذیرفتنی نیست.

بر این اساس، تنها، ضمان مباشر مطرح است. اگر کننده، قاضی باشد و در صدور حکم اشتباه کند، ضمان بر عهده بیت المال خواهد بود و گر نه دلیلی بر ضمان بودن بیت المال نداریم چرا که دلیل، تنها، در مورد قاضی است و شامل مباشر دیگر نمی شود. از این رو مباشر ضامن خواهد بود نه بیت المال.

آری، چنانچه حاکم صلاح بداند ضمان مباشر بر عهده بیت المال قرار گیرد، منعی ندارد.

اما می توان گفت: هنگامی که متصدی مجاز، دچار اشتباه گردد، ضمان بر عهده بیت المال است زیرا این، خطای حکومت است و اشتباه نظام از بیت المال جبران می شود و بر این اساس که تاوان اشتباه باید از بیت المال پرداخته شود، میان متصدی و قاضی تفاوتی نیست. دقت کنید.

۴. اگر مامور با رعایت همه شرایط، از آنچه دیده است خبر دهد و قاضی یا متصدی با هدف تحقیق، گروهی از ماموران را بفرستد و شخصی در این میان از وحشت و ترس بمیرد آیا در این صورت، ضمان حاصل شده است؟ اگر پاسخ مثبت است از بین مامور، وقاضی و مباشر چه کسی ضامن است؟ آیا ضمان بر عهده بیت المال نیست؟

بی تردید، مامور تجسس ضامن نیست، زیرا در خبررسانی او هیچ گونه فریب، نیرنگ یا دروغی در میان نبوده و تسبیبی هم در بین نیست چرا که مباشر، از روی اراده و اختیار عمل کرده است.

اما اگر قاضی یا متصدی احتمال دهد در پیمایش تحقیق، گمان آن هست که شخصی جان خود را از کف دهد، واجب است به گونه ای رفتار کند که مرگ کسی را در پی نداشته باشد و چنانچه مباشر، این گونه عمل نکند، مقصر و ضامن است.

آری، اگر با این وصف هم (احتمال مرگ)، گریزی از اقدام یاد شده نباشد، مساله تزامم به میان می آید که در این جا لازم است امر مهم تر مقدم شود و اگر در نتیجه این اقدام، مرگ، سقطیا خسارت دیگری پدید آید، می توان گفت: ضمان برعهده بیت المال است با این بیان که این امر به حکومت استناد پیدا می کند و خسارت های حکومت از بیت المال قابل جبران است و نمی توان استدلال کرد که خطای قاضی از بیت المال پرداخت می شود زیرا در این جا برابر فرض، قاضی خطایی را در صدور حکم مرتکب نشده است و دیگر این که مباشر، قاضی نیست.

اشکال: مقتضای صحیح حلی از امام صادق (ع) که می فرماید: «هر کس بر اثر اجرای حد یا قصاص کشته شود دیه ندارد». و روایات دیگر، آن است که اساسا ضامنی حاصل نمی شود. البته با الغای خصوصیت در نظر نگرفتن مورد حدیث مقصود روایت آن است که هرگاه در اثر اجرای امر حکومتی، مرگی رخ داد، ضمانی اثبات نخواهد شد.

جواب: مورد روایت، جایی است که استحقاق آن شخص برای حد و قصاص ثابت شده باشد از این رو مساله مورد بحث ما را در بر نمی گیرد چرا که در این جا استحقاقی ثابت نشده است به ویژه آن هنگام که مرگ، بر غیر متهم عارض شده باشد.

افزون بر این، موجب قتل، خود قصاص یا حد است نه کار مباشر و با این وجود، الغای خصوصیت مشکل است.

اشکال: به مقتضای صحیح حلی از امام صادق (ع) باید به ضمان مباشر حکم شود. حضرت می فرماید: هر کس از روی دیوار، فردی را بترساند یا بر مرکب خود، دیگری را در هراس اندازد و او از هوش رفته، بمیرد ضامن دیه اوست و اگر چیزی شکسته شود ضامن است و خسارت هر آنچه شکسته شده، برعهده اوست.

جواب: مورد صحیحه آن جایی است که عمل، به قصد ترساندن، انجام می گیرد. دیگر آن که این عمل به طور معمول موجب قتل نمی شود و این از بحث ما خارج است، چراکه مباشر قصد ترساندن نداشته اما در اثر این کار، فرد مورد نظر مرده است.

روی هم رفته، زمانی که اقدام یاد شده، لازم باشد، ضمان بر عهده بیت المال است، هر چند گمان مرگ کسی هم در میان باشد یا احتمال مرگ نباشد اما شخصی بمیرد و بالاتر از این آن جایی است که ترساندن، از نظر حاکم یا قاضی لازم باشد. عموم و فراگیری این سخن معصوم که: «خون مسلمان هدر نمی رود» موید دیگری در این زمینه است. چنان که در صحیحه ابوبصیر نیز همین مساله مطرح است. وی خطاب به امام می گوید:

مردی به عمد، مرد دیگری را از پای درآورده و گریخته است و هم اکنون دسترسی به او ممکن نیست [چه باید کرد؟] امام می فرماید:

اگر مالی دارد دیه از مال او برداشته می شود و گرنه از هر خویشاوندی که به او نزدیک تر است گرفته می شود و چنانچه خویشاوندی ندارد دیه او را امام می پردازد، چرا که از خون مسلمان نمی توان گذشت. ()

صحیحه ابن سنان نیز بیانگر هدر نرفتن خون مسلمان است و این گونه دلیل می آورد که چون میراث او به امام می رسد، دیه او نیز بر عهده امام است چنان که در قضاوت امیرمومنان درباره مردی که کشته ای را یافته بود و نمی دانست چه کسی او را به قتل رسانده .

آری، در مواردی که تحقیق، برای مسوولان حکومت جایز است اگر متهم و بستگان او باماموران درگیر شوند و بر اثر رویارویی، خسارت مالی یا جسمی، مرگ و یا سقط به بار آید، ضمان ثابت نمی شود زیرا آنان، خود به این کار (درگیری) اقدام کرده اند. دقت کنید.

چنانچه مباشر، از محدوده مجاز پارا فراتر بگذارد، بدون اشکال، وی ضامن است، اگر چه کار او موافق نظر متصدی باشد یا بتواند از قاضی اجازه بگیرد، زیرا او کاری انجام داده که در آن اذن نداشته است، هر چند کار او با نظر مسوول مربوطیاقاضی یکی باشد و موافقت، به تنهایی سبب برداشته شدن ضمان نمی شود. همان گونه که کشتن قاتل، بدون اذن حاکم موجب قصاص است. دقت کنید.

۵. اگر ماموران از چارچوب دستورات متصدی یا حاکم خارج شوند و بر اثر این کار آنها، خسارت های مالی یا جسمی به بار آید ضمانت زیان های وارده بردوش ماموران است هر چند قصد آن را نداشته باشند. همچنین، اگر فردی برای کاری ویژه، گمارده شود که می داند شایستگی آن را ندارد و بر اثر این

کار خسارت یا جنایتی پدید آید، این زیان ها به مامور استناد پیدا می کند نه حکومت چرا که او با علم به نداشت لیاقت، مسوولیت را پذیرفته و تجاوز کار است و اذن حاکم برای او اذن مطلق نیست زیرا این اذن برای فردی است که سزاوار این امر باشد هر چند بر حسب ضوابط ظاهری و مفروض آن است که چنین نیست. از سوی دیگر، لیاقت، اگر چه ظاهری است اما حیثیت تقییدی است نه تعلیلی، و حیثیت تقییدی، تنها، در فرد لایق وجود دارد در حالی که این فرد، لایق نیست و خود را به دروغ یا نیرنگ در جرگه شایستگان انداخته است. بنابراین، کار او به حکومت مستند نمی شود زیرا او از دایره اذن حکومت بیرون رفته است.

آری، چنانچه مامور تجسس، جاهل مرکب باشد یعنی نداند که لیاقت ندارد اما متصدی مربوط او را شایسته بداند و به او اجازه دهد و او نیز ماموریت را انجام دهد و در اثر این کار، خسارت های مالی یا جسمی به بار آید و روشن شود وی شرایط را از آغاز دارا نبوده است، می توان گفت: زیان های وارده مستند به حکومت است زیرا در فرض یادشده، مامور تجسس، از سوی قاضی یا متصدی منصوب شده است و نصب نیز مقید به دارا بودن شرایط واقعی نیست بلکه دارا بودن شرایط ظاهری هم کافی است. بنابراین در حال وارد شدن خسارت و با آشکار شدن خلاف ظاهر (نبود شرایط) نصب سابق برداشته نمی شود.

آری، از هنگام کشف خلاف، نصب از میان می رود. براین اساس، خسارت ها برعهده بیت المال است. مگر گفته شود: ضمان برعهده جاهل مرکب است با این ادعا که: جهل مرکب مامور، ضمان را بر نمی دارد اگر چه موجب عدم عصیان و گناه است. دقت کنید.

۶. اگر در راه کسب خبر و هنگام عملیات اطلاعاتی، خسارت های مالی یا جسمی بر مامور وارد شود، آیا این زیان ها برعهده بیت المال است یا خیر؟

می توان گفت: این شغل از کارهای واجبی است که در طبیعت خود و در برخی از اقسامش مانند جهاد و دفاع، «ضرری» (همراه با آسیب) است و در این گونه کارها، ضمان، معنا و مفهومی ندارد. پس همان طور که آسیب های وارده در جهاد، دفاع و مرزبانی بر عهده بیت المال نیست، در تجسس نیز چنین است.

آری اگر متصدی از روی مسامحه، ماموران را به تجهیزات لازم مجهز نکند و در نتیجه برآنان خسارت وارد نماید، از مال خود، ضامن است زیرا زیان های پدید آمده مستند به تسامح اوست برخلاف آن جایی که متصدی، توانایی و امکانات تجهیز مامور را نداشته باشد و مسامحه ای نیز در کار نباشد.

همچنین اگر مامور هنگام استخدام یا بستن قرارداد، با متصدی شرط کند که ضمان خسارت ها بردوش حکومت باشد، درموردی که افراطیا تفریط از سوی ماموران نباشد بدون اشکال، خسارت برعهده بیت المال است و گرنه، ضمان بردوش بیت المال نخواهد بود چرا که خسارت ها به ماموران استناد پیدا می کند نه حکومت.

نیز هنگامی که برخی ماموران، عامل ایجاد خسارت باشند و زبانی بر پاره ای دیگر وارد کنند همان ها ضامنند نه کس دیگر زیرا استناد خسارت به آنهاست. درنگ کنید.

سوال: تمام اینها در مورد خسارت هایی است که لازمه این شغل است اما آسیب هایی که مربوط به این کار نیست، همانند پاره ای از بیماری ها و بلایای عمومی که گاهی برای همگان پیش می آید، آیا این گونه خسارت ها که در حال ماموریت رخ می دهد، بر عهده بیت المال است؟

جواب: از آن جا که این گونه زیان ها مستند به حکومت نیست، وجهی ندارد که ضمان آن برعهده بیت المال باشد.

آری، اگر به هنگام عقد اجاره و استخدام، شرط شود ضمان آسیب ها برعهده متصدی مربوط باشد، در این صورت بدون اشکال ضمان خسارت ها برعهده حکومت خواهد بود.

۷. چنانچه ماموری در خبر دهی از فردی، اشتباه کند سپس دریابد که راه به خطا برده، واجب است از او دفاع کند و تلاش نماید تا او را از این گرفتاری که با خبر او به وجود آمده، رها کند. نیز به حکم وجوب ادای حقوق مردم، اگر هتک حرمتی صورت گرفته، باید اعاده حیثیت کند و موقعیت اجتماعی او را به وی باز گرداند و چنانچه اشتباه او از روی مسامحه و سهل انگاری باشد، جلب رضایت و بخشش او واجب است.

۱۰-۴. کمک رسانی و همکاری با ماموران تجسس

همکاری با ماموران با هدف تحکیم نظام اسلامی و دفاع از حریم اسلام، بی تردید کاری نیکو و پسندیده است بلکه درموردی واجب کفایی است ازجمله آن جا که نیاز به اطلاعات اشخاص از میان توده مردم باشد یا از موارد مهم و سرنوشت سازی باشد که در صورت خبر ندادن افراد عادی، ماموران از آن با خبر نمی شوند.

نوع کمک رسانی بسته به موارد و اشخاص، متفاوت است و از هر نوع که باشد گرفتن اجرت برآن بدون اشکال جایز است اگر چه درصورت نبود اجرت نیز، ترک کمک رسانی جایز نیست اما در هر حال وجوب

کفایی با گرفتن اجرت منافاتی ندارد چنان که درکسب خبر و خبررسانی هم این گونه است با آن که از واجبات کفایی است زیرامشروط به قصد قربت و انجام رایگان نیست. دقت کنید.

۴-۱-۱۱. نگهداری اسناد اطلاعاتی

از آن جا که نگهداری اسناد اطلاعاتی به حفظ نظام و لزوم دفاع از آن، بازمی گردد، امری واجب است هرچند با استقبال از خطر و بذل نفس همراه باشد زیرا حفظ نظام اسلامی مهم تر از هرکار دیگر است و خسارت هایی که برمحافظان وارد می شود ضمان ندارد چرا که این کار همچون جهاد و دفاع، از واجبات است.

آری، مانعی ندارد حاکم شرع در صورت صلاحدید، برای آنها یا وارثان ایشان چیزی از بیت المال معین کند ابتدا در صورتی که در متن قرارداد و حکم استخدام، ضمان شرط نشده باشد. در غیر این صورت، ضمان، بی هیچ سخن بر عهده بیت المال خواهد بود.^۱

۴-۱-۱۲. گرفتن اعتراف

آیا اعتراف گرفتن از بی هوش یا خواب رفته جایز است؟ با فرض جواز، آیا چنین اعترافی حجت است؟ می توان گفت: چنانچه این کار مستلزم آسیب، آزار یا تصرف عرفی در بدن او نباشد جایز است اما با وجود استلزام یاد شده جایز نیست، چرا که آسیب رساندن، آزاروتصرف در بدن دیگری بدون رضایت او، حرام است.

آری، اگر با امر مهم تر تراحم پیدا کند یا حاکم به آن حکم کند جایز خواهد بود. البته اعترافی که در حال بی هوشی یا خواب گرفته شود حجیت ندارد چرا که از روی اراده و اختیار نیست اما پاره ای اعتراف ها به لحاظ اشاره به برخی مسائل راهگشاممکن است مفید باشد زیرا در این صورت، امکان پیگیری بیشتر امور و کشف حقیقت فراهم می شود.

بنابراین، حکم اعتراف هایی که گاهی در حال خواب کردن افراد، از آنها گرفته می شود معلوم شد.

گاهی وسایلی را به بدن متهم متصل می کنند تا اضطراب درونی او را نشان دهد و همین را قرینه دروغ گویی او می دانند در حالی که این امور از نظر شرع حجت نیست، چه آن که امور و اسباب، با هم تداخل دارند و اضطراب، به تنهایی نمی تواند گواه دروغ گویی شخص باشد.

^۱ جواهر الکلام . ج ۴۰ . ص ۷۹

۴-۱-۱۳. پنهان نگه داشتن اسرار

اگر ماموری که به دست دشمنان اسیر می شود خبرهایی داشته باشد که در صورت بر ملا شدن، نظام را در خطر سقوط قرار می دهد آیا با هدف حفظ نظام، کشتن او جایز است؟

در پاسخ می توان گفت: اگر اسلام و مسلمانان در خطر باشند، چنانچه فرد اسیر شده توان پوشیده نگاه داشتن اسرار را داشته باشد، این کار براو واجب است و اگر قادر نباشد به گونه ای که این تکلیف، بیشتر از توان او باشد در صورت امکان باید کاری کند که قادر به سخن گفتن و افشای اسرار نباشد و اگر این هم ممکن نیست باید با آنها نبرد کند تا کشته شود و اگر تمام اینها میسر نشد اقدام به خودکشی برای او جایز می شود چرا که این کار، خطر را از اسلام و مسلمانان دور می سازد و تا هنگامی که خود، قادر به خودکشی است برای دیگری جایز نیست او را به قتل برساند.

چنانچه این کار را انجام نداد، در صورت امکان باید با وارد کردن آسیب به او، کاری کرد که زنده بماند البته تنها با اجازه حاکم شرع و اگر حفظ اسلام بسته به قتل اوست، حاکم می تواند دستور قتل او را صادر کند چرا که در این هنگام امر، بین دو محذور قرار دارد و از آن جا که حفظ اسلام مهم تر است، بر حفظ جان مامور تقدم دارد. چنان که برخی از مسلمانان سپر پاره ای دیگر شده و کشته می شوند.

این فرض در آن جایی است که خطر، احساس می شود و برطرف ساختن آن تنها از این راه ممکن است و گر نه اگر خطری احساس نشود یا کشتن، تنها راه ممکن نباشد، جایز نیست.

البته تاکنون به این مساله و حکم آن پرداخته نشده است که می باید در مباحث گسترده تر مورد کاوش قرار گیرد.

۴-۱-۱۴. دزدیدن اسناد و اطلاعات از کفار

آیا ربودن اسناد از کفار داخلی و خارجی برای استفاده اطلاعاتی جایز است؟

اگر کفار از اهل ذمه و معاهدان باشند، سرقت اسناد جایز نیست زیرا اموال آنها همچون جانشان باعقد ذمه و معاهده، درامان است. اسناد هم جزء اموال آنهاست و تا آن هنگام که برپیمان ذمه و معاهده پایدار باشند، ربودن اسناد آنها جایز نیست.

آری، هرگاه ذمه و معاهده را بشکنند مالشان همانند جانشان حرمتی نخواهد داشت. همچنین، اگر پیمان رانقض نکنند اما معلوم شود با سرقت اسناد به طور پنهانی به کسب خبر می پردازند مانند برخی

فصل چهارم: بررسی حقوقی تجسس و موارد جواز و عدم جواز آن

سفارت های اروپایی و آمریکایی، بازهم ربودن اسناد آنها به حکم مقابله به مثل جایز خواهد بود. همان گونه که خدای متعال می فرماید:

... فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم..

هر کس برحريم شما وارد شد به همان اندازه بر حريم او وارد شويد.

البته اين در صورتی است که اين کار آنها را نقض پيمان به حساب نياوريم. و تمام اينها در آن جایی است که مستلزم عناوين ثانويه نباشد و گرنه جایز نخواهد بود.

۱-۱-۴. انتشار و افشای اسناد اطلاعات

مسوول اطلاعات مجاز نیست اسناد را در اختیار کسانی که ارتباطی با اسناد ندارند قرار دهد زیرا این کار افزون بر آن که افشای اسرار مسلمانان است، گاهی اوقات سبب پراکندن فحشا و در مرتبه بالاتر موجب تضعیف نظام می شود.

بلکه درموارد لزوم نگهداری اسناد، باید آنها را پوشیده نگاه دارد و درمواردی که نگهداری اسناد واجب نیست، اختیار دارد که آنها را نگهداری کند و پوشیده دارد یا از بین ببرد.

براین اساس، نشر اسناد مربوط به دستگاه اطلاعاتی جایز نیست مگر زمانی که مصلحتی مهم تر، اقتضای انتشار آنها را داشته باشد.

۱-۱-۴. تبیین حکم تجسس و جاسوسی

با توجه به اینکه در تحقیقات فقهی برای وصول به حکم واقعی طی طریق استنباط حکم به روش فقههای عظام و استفاده از روش ایشان حائز اهمیت می باشد نگارندگان نیز برای تبیین قلمرو و حکم اولیه جاسوسی مشی به این را برگزیده و ناظر به ذکر ادله حکم ادله محمول بر فعل جاسوسی در بادی امر به بررسی قلمرو آن می پردازد.

۲-۴. قرآن کریم

خداوند متعال در سورة حجرات آیه ۱۲ صریحاً تجسس را تحریم کرده و این گونه می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمان ها اجتناب کنید زیرا بعضی از ظن ها گناه است و تجسّسی نکنید البته کراهت و نفرت دارد و تقوای الهی پیشه کنید چه آنکه خداوند متعال تحقیقاً بسیار توبه پذیر و مهربان است

سیاق آیه شریفه فوق بیان برخی احکام اخلاقی - اجتماعی می‌باشد و از جمله احکام مستفاد از این آیه شریفه عبارتند از:

یک. اجتناب از ظن در حق برادران دینی

دو. نهی از تجسس در احوال مردم

سه. نهی از غیبت و تحریم غیبت

حکمی که در این مجال مدنظر نگارنده می‌باشد، تجسس و جاسوسی است و چنانکه از ظهور آیه شریفه برمی‌آید - همان‌طور که علم در اصول به اثبات رسیده است که نهی ظهور در حرمت دارد - حکم تجسس و جاسوسی، حرمت می‌باشد. و با توجه به قرائنی که در آیه شریفه وجود دارد می‌توان مدعی شد که همه نواهی موجود در آیه شریفه انصراف دارد به جایی که مفسده محتمل داشته باشد. و طبعاً یا بواسطه حکومت قاعده مصلحت یا قوانین موجود در آیه در جایی که مصالحی بر آن بار باشد خارج از ظهور آیه شریفه خواهد بود.

برای مثال در آیه شریفه برای بیان قلمرو حکم تحریم سوءظن از قید «کثیراً» استفاده شده که مستفاد از آن این است که همانا همه سوءظن‌ها محرم نمی‌باشد، لذا ادعای اطلاق تالی فاسد خواهد داشت و براین اساس مثلاً در باب غیبت شیخ انصاری می‌فرمایند: دلیل حرمت غیب بی‌اعتبار کردن شخص مؤمن و اذیت اوست، حال اگر فرض شود که در این غیبت برای غیبت‌کننده مصلحتی وجود دارد که به دلالت عقل و شرع این مصلحت با اهمیت‌تر از مصلحت احترامی است که از عدم بیان آن گفتار برای مؤمن حاصل می‌شود، واجب است که حکم برطبق مصلحت مهم‌تر صورت گیرد (انصاری، ۱۳۸۷ش، ج ۴۴: ۱). در مورد دیگر احکام مستفاد از این آیه شریفه همین مناسط می‌تواند ادعا گردد.

البته برخی از قراء آیه شریفه را «لا تحسسوا» و با حاء مهمله خوانده‌اند که چنانکه گذشت در معنای «تحسس» و «تجسس» بین علما اختلاف وجود دارد، گروهی مانند اخفش می‌گویند: این دو کلمه از جهت معنا از همدیگر دور نیستند؛ زیرا معنای تجسس از چیزی پوشیده و مستور تفتیش نمودن می‌باشد و «تحسس» دنبال خبر رفتن - چه مستور باشد و چه غیر مستور - می‌باشد^۱

گروهی نیز مانند ابو عبیده گویند: «تجسس» و «تحسس» هر دو به یک معنی هستند و هیچ فرقی باهم ندارند (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹: ۱۳۷).

^۱ (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹: ۱۳۷).

گروهی دیگر هم گفته‌اند که تجسس، تفتیش کردن از چیز مستور است، اما «تجسس» در امور محسوس به کار می‌رود. برخی دیگر از لغویون هم گویند: «تجسس» در امور شرّ و «تَحَسُّس» در امور خیر به کار می‌رود (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹: ۱۳۷). حال برای ایصال به غرض و مفاد نهی از تجسس و جاسوسی در آیه شریفه به بیان تفاسیر و شروح علما و مفسرین از آیه شریفه می‌پردازیم.

بر این اساس سؤالی که در بدو امر باید از تفاسیر مفسرین و علما برداشت کرد این است که منظور از نهی تجسس در آیه شریفه چیست؟

مرحوم علامه طباطبایی تجسس را به معنای پی‌گیری و تفحص از اموری می‌داند که مردم عنایت دارند پنهان بماند و فرد آنها را پی‌گیری کند تا خبردار شود (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۸: ۴۸۴). مرحوم طبرسی نیز از آنجایی که تجسس را ناظر به امور شرعی می‌داند نهی از تجسس را ناظر به عیوب مسلمانان تفسیر می‌نماید (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹: ۱۳۷). و لذا مرحوم طبرسی آیه را این‌گونه معنا می‌نماید: «دنبال عیوب مسلمانان نگردید و در این مقام برنیایید که اموری را که صاحبانش می‌خواهند پوشیده باشد تو آنها را فاش کنی».

میرسیدعلی حائری می‌گوید: «لاتجسسوا» به معنای این است که دنبال لغزش‌های مؤمنان نروید و از عیوب مسلمین که آنها را پوشانیده‌اند بحث نکنید (حائری تهرانی، ۱۳۷۷ش، ج ۱: ۲۰۰). این تفسیر مذکور همان بیان ابن عباس و قتاده و مجاهد می‌باشد (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۳: ۲۱۹).

نصربن محمد در تفسیر «لا تجسسوا» می‌گوید: یعنی از عیوب برادران دینی خود بحث نکنید (سمرقندی، بی‌تا، ج ۳: ۳۲۸). ابن ابی حاتم نیز به پیروی از ابن عباس مراد از تجسس را دنبال عیوب برادران دینی و ایمانی رفتن می‌داند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰: ۲۳۰۵). وهبه زحیلی هم در تفسیر خود تجسس را به معنای بحث از عیوب مسلمین و کشف آنچه می‌پوشانند و اطلاع از اسرار مسلمین می‌داند (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۶: ۲۵۵).

پس از بیان تفاسیر علما از نهی مذکور در آیه شریفه به طور خلاصه می‌توان غرض از آیه را این‌گونه بیان کرد: در برخورد با مسلمانان ظاهر حال آنان را ملاک قرار دهید و به ظاهر اکتفا و قناعت ورزید و دنبال عیوب پنهان آنها نروید. یعنی از عیوب و اسرار برادر مسلمان خود جست‌وجو و تفتیش نکنید تا احیاناً به چیزهای بد و کارهای زشت مردم که مخفی و مستور است مطلع نشوید.

حال پس از ایضاح غرض آیه شریفه پاسخ به این دو سؤال که اولاً- مخاطب آیه شریفه چه کسانی‌اند؟ و ثانیاً- از چه کسانی نباید تجسس به عمل آورد؟ بسیار مهم است چه آنکه برای تبیین قلمرو حرمت شناخت پاسخ این دو سؤال لازم می‌باشد. اما در اینکه مخاطب نهی چه کسانی می‌باشند، به قرینه صدر

آیه، قدر مسلم اهل ایمان مخاطب این نواهی قرار گرفته‌اند. و چنانکه از ظهور آیه به قرینه صدر آیه (یا ایها الذین آمنوا) برمی‌آید افراد حقیقی را مدنظر دارد اما برخی قائلند همان‌طور که آیه شریفه تجسس فردی را تحریم می‌کند تجسس دولت اسلامی را هم بر مؤمنان تحریم می‌کند و استدلال کرده‌اند به فهم فردی که در مقابل عمر احتجاج به آیه شریفه نمود و او را به‌عنوان حاکم از خانه‌اش بیرون کرد^۱

اما اینکه مخاطب آیه شریفه را دولت اسلامی بدانیم محتاج قرینه می‌باشد حال آنکه قرینه‌ای وجود ندارد و استدلال مستدل هم به شمولیتی که آن فرد در مقابل عمر احتجاج کرد که فاقد حجیت می‌باشد و نمی‌توان به صرف ادعای یک نفر در مقابل فردی که خود مخدرات حجال را از خود افقه می‌داند این فهم را منتسب به متشرعین دانست و نام سیره بر آن نهاد.

و البته ادله‌ای هم که نهی از دخول به خانه اغیار می‌کند مخاطبش اهل ایمان به‌عنوان افراد حقیقی بوده نه دولت اسلامی همراه با مصالحی که می‌تواند برای آن جاسوسی یا تفتیش وجود داشته باشد و حتی اگر مخاطب آیه را هم دولت اسلامی و هم افراد حقیقی بدانیم نتیجه یکی خواهد شد. چه آنکه در جایی که بنا به مصالحی بزرگتر از مصلحت حفظ عرض و حریم خصوصی اهل ایمان ناگزیر از جاسوسی گردیم تجسس جائز و حتی گاهی واجب و لازم گردد، دولت اسلامی اجازه تفتیش و جاسوسی پیدا می‌کند.

بر این اساس می‌توان گفت دولت اسلامی یا تخصصاً خارج از مخاطبین آیه شریفه است یا اگر قائل به خروج موضوعی نباشیم تخصیصاً اخراج می‌گردد که نیاز به تحقیقی جداگانه در باب ادله جواز دارد.

اما در پاسخ به سؤال دوم باید گفت که قدر متیقن از آیه شریفه اهل ایمان و کسانی که در حکم اهل ایمان می‌باشند و معاضد این بیان، احادیث بسیاری است که قایل به حرمت بیوت، عرض، اموال و جان مسلمین می‌باشد و اهل ایمان را امر به حمل فعل غیر به احسن و اصح می‌کند. از سوی دیگر اینکه بسیاری از علماء تجسس از عیوب مؤمنین را جزو گناهان کبیره شمرده‌اند قرینه‌ای بر این می‌باشد که قدر متیقن از ادله تحریم جاسوسی و تجسس از عیوب اهل ایمان می‌باشد. و از سوی دیگر چنانکه علامه طباطبایی می‌فرماید: تعلیلی که در جمله (أیحب احکم ان یاکل لحم اخیه) برای حرمت غیبت آمده تعلیل برای حرمت تجسس هم می‌باشد، چون فرق غیبت و تجسس تنها در این است که غیبت اظهار عیب مسلمانی است برای دیگران و تجسس عبارت است از اینکه به‌وسیله‌ای علم و آگاهی به عیب او پیدا کنیم ولی در اینکه هر دو عیب‌جویی است مشترک است و در هر دو می‌خواهیم عیبی

^۱ (مدرسی، بی‌تا، ج ۱۳: ۴۲۰).

پوشیده را برملا کنیم در تجسس برای خود ما در غیبت برای دیگران. و به قرینه تعلیلی که در آیه شریفه آمده است، می‌توان دریافت که غیبت و تجسس متعلق حکم تحریم واقع شده‌اند فقط نسبت به مسلمانان چه آنکه رابطه اخوت صرفاً در بین مؤمنان صادق است (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۸: ۴۸۵). خلاصه اینکه آیه مبارکه از تجسس و تفتیش اسرار اهل ایمان از مسلمانان نهی نموده و صحابه، مفسران، محدثان هم همین معنی را فهمیده‌اند.

از دیگر آیاتی که در بحث ما جایگاه ویژه و با اهمیتی دارد آیه شریفه ۱۹ از سوره نور می‌باشد:

«به درستی آن‌انکه دوست دارند فاحشه (کارهای زشت و مذموم) در میان اهل ایمان رایج شود، برایشان عذاب دردناکی است». اگرچه این آیه شریفه تصریح به حرمت تجسس ندارد اما به‌طور کلی شایع کردن فحشا را، که نتیجه جاسوسی و تفتیش می‌باشد تحریم می‌کند. و اگر قائل به حرمت مقدمه حرام باشیم می‌توان گفت از آیه شریفه هم حرمت جاسوسی در عیوب مسلمین در می‌آید. با این استدلال اگر جاسوسی و تجسس مصداق و مقدمه اشاعه فحشا نگردد نمی‌توان به‌واسطه این آیه حکم به حرمت آن نمود مثلاً در جایی که دولت اسلامی برای مصلحتی بزرگ برای جلوگیری از اشاعه فحشاء مجبور به جاسوسی حال افراد گردد، جاسوسی مذکور مصداق این آیه شریفه نخواهد بود.

از دیگر آیاتی که در باب تحریم جاسوسی می‌توان از آن استفاده نمود، آیه شریفه ۱۸۹ سوره بقره می‌باشد:

«کار نیک آن نیست که از پشت خانه‌ها وارد شوید بلکه نیکی این است که پرهیزگار باشید و از در خانه‌ها وارد شوید و تقوا پیشه کنید تا رستگار شوید».

اگر چه در این آیه شریفه آن‌گونه که از آیه اول استفاده می‌شد صریحاً حکم به حرمت جاسوسی و تجسس نشده است اما با قدری تأمل با استناد به آیه شریفه نیز قدر متیقن می‌توان اثبات کرد که جاسوسی مذموم و مکروه می‌باشد چه آنکه خداوند متعال در این آیه شریفه یکی از راه‌هایی را که منتهی به اشاعه فحشاء و برملاشدن عیوب دیگران می‌گردد تقبیح کرده و داخل در اعمال نیک نمی‌شمارد و آن راه داخل شدن به خانه‌های دیگران و از غیر طریق معمول آن می‌باشد. بر این اساس می‌توان از مدلول آیه شریفه به طریق اولی دریافت که تجسس و جاسوسی عمل مذموم و مشنومی می‌باشد.

آیات شریفه دیگری که می‌توان برای دریافت حکم اولیه جاسوسی و تجسس در اسلام به آن استناد نمود، آیات ۲۷ و ۲۸ سوره مبارکه نور به شرح زیر می‌باشند:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید، این برای شما بهتر است شاید که متذکر شوید». «و اگر کسی را در آنجا نیافتید داخل آن نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر گفته شود باز گردید، باز گردید که برای شما بهتر است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است».

این دو آیه شریفه نیز تصریح به حرمت جاسوسی و تجسس ندارد اما در آن‌ها صریحاً از برخی لوازم جاسوسی یعنی دخول به خانه دیگران بدون استیذان صاحبان آن‌ها نهی شده است و چنانکه در علم اصول فقه به اثبات رسیده است نهی ظهور در تحریم دارد پس با توجه به حرمت دخول در منازل دیگران بدون اذن آنها به طریق اولی می‌توان حکم به حرمت جاسوسی و تجسس از منازل، عیوب و اعمال دیگران کرد.

در نهایت آیه شریفه‌ای که برخی از فحول فقها حکم اولیه جاسوسی و تجسس را از آن استنباط نموده‌اند آیه شریفه ۹۴ سوره مبارکه نساء می‌باشد.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید زمانی که در راه خدا سفر می‌کنید خوب رسیدگی کرده و به کسی که نزد شما اظهار اسلام می‌کند مگویید تو مؤمن نیستی تا بدین بهانه مطاع زندگی دنیا را بجویید چرا که غنیمت‌های فراوان نزد خداست قبلاً نیز همین‌گونه بودید و خدا بر شما منت نهاد پس خوب رسیدگی کنید که خدا همواره به آنچه انجام می‌دهید آگاه است».

مرحوم فاضل مقداد در تفسیر آیه شریفه فوق می‌فرمایند: از آیه شریفه فوق أخذ به ظاهر حال بدون فحص و تجسس از اینکه آیا مطابق واقع می‌باشد یا خیر استفاده می‌شود^۱

بر این اساس می‌توان براساس مفهوم موافق آیه شریفه و به طریق اولی نهی از جاسوسی از احوال افراد را استنباط کرد، چه آنکه آیه شریفه نهی اخذ به خلاف ظاهر حال دیگران نموده و این مسئله دلالت بر این دارد که اهل ایمان مکلف و موظفند به ظاهر حال دیگران قناعت و اکتفا نموده و به دنبال دبر و کنه عمل، قول، فعل دیگران و جاسوسی از احوال آن‌ها نباشند.

^۱ (کاظمی بی‌تا، ج ۲: ۳۴۹).

۴-۲-۱. قلمرو حرمت جاسوسی مستفاد از آیات:

قدر متیقن از آیات شریفه مذکور این است که تجسس از اسرار و عیوب اهل ایمان مطلقاً حرام است و این دسته آیاتی که مورد تحلیل قرار گرفت دلالت بر حرمت تجسس از کفار حربی، دشمنان و معاندان دولت اسلامی، ایجادکنندگان خلل در نظم بیضه اسلام و غیرمسلمانانی که ضرورت ایجاب می‌کند تا از احوال آنها اطلاع حاصل گردد نمی‌کند و این دسته افراد حسب رأی نگارنده و پیرو تحلیل آیات تخصصاً خارج از محدوده دلالت آیه می‌باشد، اما اینکه با توجه به این آیات تجسس از اهل ایمان مطلقاً جائز نمی‌باشد مسلم از آیات قابل استفاده بوده و لذا اگر از روش‌های مختلف جاسوسی عیوب و اسرار محرمانه اهل ایمان منکشف گردد مسلم مرتکب فعل حرام شده و عقاب دارد. مگر اینکه ادله‌ای برای اخراج از حرام برای جاسوسی از حریم خصوصی اهل ایمان قائل شده باشیم، که بتواند مخصصی بر اطلاق مذکور باشد. بر این اساس مرحوم امام می‌فرمایند: هیچ‌کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار کسی بدون اذن صاحب آنها وارد شود و یا کسی را جلب کند یا به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه و جرم، هرچند بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری را که از غیر به او رسیده هرچند برای یک نفر نیز فاش کند، تمام اینها جرم و گناه است. و مرتکبین امور فوق مجرم و مستحق تعزیر خواهند بود و برخی از آنها موجب حد شرعی می‌باشند (خمینی، ۱۳۶۱ ش، ج ۱۷: ۱۴۰).

لذا به‌طور خلاصه باید گفت که با توجه به آیات مذکور تجسس از احوال اهل ایمان حرام بوده و اجازه آن نیازمند دلیل خاص می‌باشد که بتواند اطلاق آیات را تقیید بزند.

۴-۲-۲. احادیث و روایات

در احادیث و روایات نیز حکم حرمت تجسس از احوال اهل ایمان و اسلام وارد شده است، که به‌نوعی می‌توان آنها را مفسر آیات مذکور دانست. بر این اساس نگارنده در این بخش برای ایضاح بهتر قلمرو حرمت به بررسی ادله حرمت از احادیث و روایات می‌پردازد، البته از بین روایات بسیار زیادی که وجود دارد آن دسته از روایاتی را مورد بررسی قرار می‌دهیم که دلالت آنها صریح‌تر و روشن‌تر می‌باشد و در این راستا نگارنده احادیث را به چند دسته تقسیم می‌کند که هر دسته به‌نوعی مفسر و مبین آیات دال بر حرمت بوده و برای ایضاح بهتر قلمرو مستفاد از آیات ناگزیر از بررسی آنها می‌باشیم.

۴-۲-۱. روایات دال بر نهی از ارتکاب فعل جاسوسی و تجسس:

در سطور ذیل احادیثی که تصریح در مذمومیت و تقبیح جاسوسی و تجسس دارند به طور مؤجز ارائه و مورد بررسی قرار می‌گیرد، که عبارتند از:

یک. امام صادق(ع) فرمودند: «الجهل فی ثلاث تبدل الاخوان و المنابذه بغیر بیان والتجسس عما لایعنی» (حرانی، ۱۳۸۸ش: ۳۱۷).

امام صادق(ع) در این حدیث صریحاً می‌فرماید تجسس از چیزی که غرض عقلایی بر آن بار نمی‌باشد مصداق جهل بوده و انجام آن ممضی شارع نمی‌باشد. این روایت تنها در یکی از مصادر شیعی نقل شده که متأسفانه مرسل و ضعیف می‌باشد و مراجع دیگر مانند بحارالانوار به نقل از این منبع آن را روایت کرده‌اند و اساساً این روایت نمی‌تواند دلیل مستقل برای انکشاف حکم تجسس باشد، چه آنکه علاوه بر قصور روایت از لحاظ سند قاصر در بیان حکم نیز می‌باشد. لکن به عنوان قرینه‌ای می‌تواند مفسر ادله حرمت تجسس و جاسوسی باشد و نکته‌ای که در تفسیر ادله حرمت از این روایت بر می‌آید اینکه تجسس و جاسوسی می‌تواند دو مصداق داشته باشد و تنها یک مصداق آن یعنی جایی که غرض عقلایی بر آن بار نباشد و بی‌معنا باشد در حیطه جهل قرار می‌گیرد، اما احتمال دارد مصداقی هم باشد که غرض عقلایی داشته و لازم باشد و حتی مصداق تعقل و تفقه باشد.

دو. حدیث دیگری که در این مجموعه می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد حدیث مرسل و ضعیف زیر از منابع اهل تسنن می‌باشد: «یاکم والظن فان الظن الکذب الحدیث و لاتحسسوا ولا تجسسوا» (نیشابوری، بی‌تا، ج ۳: ۲۷).

این روایت گرچه صریحاً حکم حرمت را بیان می‌نماید لکن تنها در مصادر اهل تسنن ذکر شده است و می‌توان آن را قرینه‌ای بر حکم مستفاد از آیات دانست. براین حدیث از حیث سند و دلالت اشکالاتی وارد است که از بیان آنها برای احتراز از اطالة سخن پرهیز می‌کنیم.

سه. در جایی دیگر سائل از امام صادق می‌پرسد: «آتی تزوجت امرأه متعه فوق فی نفسی ان لها زوجا، ففتشت عن ذلک فوجدت لها زوجا. قال: ولم فتشت؟»^۱

این روایت نیز دلالت دارد که باید به ظاهر حال مسلمان اکتفا کرد و نباید به تجسس و تفتیش از باطن احوال او پرداخت و شاید حکمت این سؤال امام که متضمن توبیخ سائل است این باشد که با تجسس و

^۱ (عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ۴۵۷).

تفتیش تو آبرو و عرض آن فرد در معرض هتک قرار می‌گیرد، لذا این کار بایسته نمی‌باشد. در روایت دیگری نیز همین مضمون وارد شده و تجسس و تفتیش از سوی ائمه نهی شده است.

این دسته از روایات که ذکر شده می‌تواند مفسر و مبین آیه اول باشد و به‌طور کلی آیه و احادیث به حرمت تجسس و تفتیش از احوال مسلمانان دلالت دارند. و بر اهل ایمان به‌طور خاص دلالت ندارند البته این عموم با دیگر ادله تخصیص خورده و حمل عام بر خاص خواهد شد.

۴-۲-۲. روایات دال بر تحریم جاسوسی از حوزه شخصی افراد:

این دسته از روایات بسیار فراوان بوده و نگارنده برای آنکه حیطه حرمت جاسوسی و تجسس را بهتر به دست آورد، برای جلوگیری از اطاله کلام به برخی از آنها که دلالتشان واضح‌تر است اشاره می‌نماید.

یک. اولین روایتی که در این دسته می‌توان بدان استناد کرده و تحریم تجسس از حوزه خصوصی افراد را از آن برداشت نمود عبارت است از: «ثلاثة یعذبون یوم القيامة... المستمع الی حدیث قوم و هم له کارهون» (حویزی، بی‌تا، ج ۵: ۹۳).

در این حدیث شریف یکی از راه‌های تجسس یعنی استماع به اقوال دیگران نهی شده است و دلالت دارد بر اینکه دخالت در حیطه شخصی افراد نه تنها مذموم خود آنهاست بلکه خداوند متعال نیز آن‌را مذموم می‌شمارد زیرا در صدر حدیث فاعل آن‌را معذب در روز قیامت می‌داند.

دو. روایت دیگری که در اصل مفید مفاد روایت اول بوده یعنی تقبیح دخالت در حوزه خصوصی افراد، روایت زیر می‌باشد: «من استمع الی حدیث قوم وهم له کارهون یصب فی اذنیه الانک» (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۳: ۳۷۶).

سه. روایت زیر نیز همان مفاد روایت قبل را ارائه داده و دال بر تقبیح دخالت در حیطه‌های شخصی افراد می‌باشد: «عوره المؤمن علی المؤمن حرام؟ فقال: نعم قلت: سفلیه؟ قال: لیس هو حیث تذهب انما هو اذاعه سره»^۱

بر اساس این روایت امام اسرار مؤمن را عورت می‌دانند و تلاش برای افشا کردن اسرار مردم و بازگو نمودن آنچه را مردم نمی‌خواهند دیگران بدانند تحریم می‌کند و به‌طور کلی براساس این حدیث شریف تجسس از اسرار مردم (که مانند نگاه کردن به عورت آنهاست) و نیز افشای سر او، مشمول حکم تحریم می‌گردد.

^۱ (مجلسی، بی‌تا، ج ۷۵: ۲۱۴).

چهار. دیگر روایت مروی از معصوم(ع) که دال بر تحریم تجسس حوزه خصوصی افراد است روایت زیر می‌باشد: «انی لم اومر ان اشق عن قلوب الناس ولا اشق بطونهم» (محمّدی ری شهری، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۴۲).

در این روایت معصوم می‌فرماید: من مأموریت ندارم تا از عقاید و حب و بغض و نیت‌های مردم تفتیش و از رازهای آنها تحقیق کنم بلکه من به ظواهر حال مردم قناعت می‌کنم و تفتیش از پنهانی‌های اعمال و اقوال و عقاید و نیت مردم را بر خود جائز نمی‌دانم. براین اساس مکلفین دیگر نیز جواز ورود به حیطه خصوصی افراد را نداشته و باید به ظاهر حال دیگران اکتفا کنند.

پنج. روایت دیگری که مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی نقل می‌نماید و مدلول آن تحریم استطلاع و تجسس از لغزش‌ها و عیوب اهل ایمان می‌باشد عبارت است از: «لاتطلبوا عثرات المومنین فان من تتبع عثرات اخیه تتبع الله عثراته، ومن تتبع الله عثراته یفضحه ولو فی جوف بیته» (کلینی، بی‌تا، ج ۱: ۳۵۵).

براساس این روایت نیز معصوم از تجسس و به‌دنبال لغزش‌ها و اسرار مؤمنان رفتن نهی می‌نماید و کسی را که به‌دنبال تجسس و لغزش‌های دیگران برود معاقب می‌داند. در این روایت قید مؤمنین آورده شده که نسبت به دیگر ادله عام، خاص می‌باشد و لذا بایست روایات عام حمل بر این موارد خاص گردد.

روایات بسیار زیاد دیگری هم وجود دارد که از به‌دنبال اسرار و عیوب و پنهانی‌های افراد رفتن نهی می‌کند که از ذکر آنها خودداری می‌کنیم. چه آنکه با همین اندازه تتبع می‌توان قدر متیقن از حرمت جاسوسی و استطلاع را در روایات برداشت کرد.

۴-۲-۳. روایات دال بر حرمت اشاعه فحشاء:

این دسته از احادیث می‌تواند به‌عنوان مفسر و مبینی برای آیه دوم باشد و به‌طور کلی دلالت بر تحریم اشاعه فحشاء دارند و اگر جاسوسی و استطلاع از احوال دیگران مصداق اشاعه فحشاء باشد داخل در دایره حرمت خواهد شد چنانکه در تفسیر آیه شریفه دال بر اشاعه فحشاء گذشت.

روایات کثیری در حوزه تحریم اشاعه فحشاء وجود دارد که جهت اختصار این مقال به یکی از آن موارد اشاره می‌نماییم:

«من قال فی مؤمن ماراته عینه وسمعته اذناه فهو من الذین قال الذین قال الله عزوجل: ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه من الذین لهم عذاب الیم» (حویزی، بی‌تا، ج ۱۳: ۵۸۲-۵۸۳).

در این روایت امام بیان اسرار و پنهانی‌های دیگران را مصداق اشاعه فحشاء می‌داند و همان‌طور که اشاعه فحشاء حرام است طبعاً مصادیق آن نیز باید حرام باشد.

حال با توجه به احادیث وارده در حوزه‌های مربوط به تحریم جاسوسی و تجسس به تحلیل قلمرو تحریم مستفاد از این روایات می‌پردازیم.

۳-۴. قلمرو حرمت جاسوسی و تجسس مستفاد از احادیث و روایات

در یک کلام و به‌طور خلاصه می‌توان گفت قدر متیقن از احادیث وارده در باب حرمت تجسس، جاسوسی و حرمت استطلاع از احوال پنهان و عیوب و اسرار اهل ایمان می‌باشد و این دسته از ادله قاصر از تحریم جاسوسی ضد اجانب و دشمنان اسلام و خوارج از حیطة ایمان می‌باشد و برداشت این قدر متیقن از روایات صریح‌تر از آیات دال بر حرمت می‌باشد چه آنکه صریحاً در روایات کلمه مؤمن بکار رفته است و در آن دسته روایاتی هم که عام نقل شده‌اند باید جمع عرفی به حمل مطلق بر مقید بنماییم.

۳- اجماع

صاحب مسالك مدعی است که حرمت تجسس اجماعی است (کاظمی، بی‌تا، ج ۲: ۳۴۹). میرزا علی احمدی میانجی نیز حرمت تجسس را مسئله‌ای اجماعی می‌داند و قائل است همه مسلمانان آن را حرام می‌دانند (احمدی میانجی، ۱۳۸۴ ش: ۱۲۰). البته ایشان نفرموده‌اند که منبع این اجماع چیست و قول ایشان در بیان مدعا برای ما حجت نمی‌باشد.

در صورت قول به حجیت اجماع در مسئله، در اینکه اجماع نیز بر همان قدر متیقن یعنی حرمت جاسوسی و استطلاع از احوال اهل ایمان دلالت می‌کند شکی نمی‌باشد چه آنکه اطلاق صرفاً در باب ادله لفظیه معنا دارد و حال آنکه اجماع جزو ادله لفظیه نمی‌باشد البته ذکر این نکته بعد از تمامیت اجماع معنا دارد و حال آنکه اجماع مدارکش وجود دارد و لذا فاقد حجیت خواهد بود، چه آنکه از شرایط حجیت اجماع کاشفیت از قول معصوم (ع) است و در این دسته از اجماع‌ها این شرط مفقود می‌باشد.

۴- دلیل عقل، بنای عقل و سیره متشرعه

حجیت عقل از جمله بدیهیات بوده و از آنجا که مهمترین دلیل در اثبات اصول دین دلیل عقل است تردید در حجیت آن در فروعات فقهی وجود نخواهد داشت حال از آنجایی که به حکم عقل حفظ

اخلاق برای پایداری نظام جامعه و اسلام بسیار ضروری و واجب می‌باشد و هر آنچه باعث خلل در آن گردد ترکش واجب است لذا از آنجا که تجسس از احوال اهل ایمان و برملا ساختن اسرار مسلمانان با حفظ اخلاق و نظام جامعه منافات دارد لذا عقل حکم به تحریم آن می‌کند.

از سویی بنای عقلای عالم هم بر این بوده که أخذ به ظاهر حال افراد و عدم دخالت در حیطه شخصی افراد بوده است چه آنکه ورود به حیطه شخصی و تجسس و جاسوسی از احوال افراد آثار زیان‌باری داشته که حمل آن از دید عقلا، غایت و نهایت بی‌خردی بوده و از آنجا که از سوی شارع نه تنها این سیره ردع نشده بلکه امضاء هم گردیده است، حجیت آن تمام می‌باشد.

سیره متشرعه نیز طبق ادله حرمت دائر بر تحریم جاسوسی و تجسس از احوال مؤمنان بوده است. و از آنجا که خود شارع هم در بین متشرعین بوده است لذا از جانب ایشان نیز دارای حجیت می‌باشد.

جاسوسی در اسلام- جاسوسی نیروهای مسلح- کافرذمی و معاهد ۱. مقدمه: یکی از مصادیق بارز و قدیمی جرایم علیه امنیت جرم جاسوسی است، که معمولاً جرم سازمان (۱) یافته و در عین حال فراملی (۲) می باشد چرا که در آن اطلاعات حیاتی یک کشور از طریق یک نظام سازمان یافته و منابع انسانی نه ایزاری مثل ماهواره های اطلاعاتی کشورها در اختیار کشور یا کشورها دیگر قرار میگیرد. نظامی را که جاسوسی در آن ارتکاب می یابد می توان به یک هرم تشبیه کرد که در آن کنترل و هدایت از راس هرم نسبت به پایین انجام می گیرد و اطلاعات بر عکس، از قاعده هرم به بالا داده می شود. به دلیل ماهیت فراملی جرم جاسوسی برخی از معاهدات و کنوانسیونها در سطح بین المللی به این جرم - مخصوصاً در حالتی که در زمان جنگ ارتکاب می یابد- پرداخته اند که از آن جمله می توان به کنوانسیون چهارم لاهه در مورد قوانین و عرف جنگهای زمینی (۳)، منعقد در سال ۱۹۰۷ م. اشاره کرد که به مسئله جاسوسی در زمان جنگ و شیوه رفتار با جاسوسان از سوی دولت متخاصم پرداخته است. پروتکل دوم کنوانسیونهای ۱۹۴۹ م. ژنو (۴) در مورد حقوق بشر نیز که در هشتم ژوئن ۱۹۷۷ به اتفاق آرا تصویب شد به موضوع جاسوسان و رفتار با آنان جدا از مسئله اسرای جنگی می پردازد. البته در این بخش ما فقط این موضوع را از دیدگاه حقوق داخلی ایران مورد بررسی قرار داده و البته به قوانین برخی از کشورهای دیگر هم اشاراتی خواهیم داشت. وقتی سخن از جاسوسی به میان می آید ذهن عامه مردم - که اطلاعات کمی از جزئیات این جرم دارند - بیشتر متوجه شبکه ها و سازمانهای جاسوسی معروف کشورهای مختلف از جمله: (سی. آی. ای) (سیا) (۵) در آمریکا، (ام. ای. پنج) و (ام. ای. شش) (۶) در انگلستان، (موساد) در اسرائیل (کا. گ. ب) در اتحاد جماهیر شوروی سابق می شود برخی از این سازمانها، مثل سیا ضمن استخدام جاسوس تا حد زیادی به شکل خود مختار از قوه اجرائیه عمل کرده و گاهی حتی دست به عملیات هم می زنند که نمونه بارز آن اقدام همین سازمان در کودتای ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ در ایران علیه دولت دکتر مصدق و آموزش شرکت

کنندگان در قیام سال ۱۹۵۶ م. مجارستان توسط (ام. ای. شش) انگلستان بود. ۲. در خصوص جاسوس مسلمان: یکی از پرسشهای فقها این است که آیا اقدام به جاسوسی به نفع کفار موجب خروج فرد از دین اسلام و ارتداد وی می گردد؟ در این باره قول غالب نزد فقیهان قول به بقای اسلام و عدم ارتداد است. آنان قید کرده اند که اگر چنین جاسوسی عملش را با غرضی دنیوی و طمع‌ی مادی انجام داده باشد و به اعتقاد او لطمه ای نخورده باشد، دلیلی برای مرتد شمردن او نیست (نووی، ۵۵/۱۶؛ قرطبی، ۵۲/۱۸؛ ابن مفلح، محمد، ۱۱۵/۶). ۲.۱. درباره کافر معاهد و کافر ذمی، مالک و اوزاعی معتقد بودند که به سبب اقدام به جاسوسی عهد و ذمه برداشته می شود و همین قول نزد امامیه نیز شهرت دارد؛ اما نزد شافعی و پیروانش در این باره اختلاف نظر بود، مگر در مواردی که اقدام نکردن به جاسوسی جزو عقد شرط شده باشد (نک: ابن عربی، ۲۲۷/۴؛ قرطبی، ۵۳/۱۸؛ نووی، ۶۷/۱۲؛ علامه حلی، قواعد...، ۵۰۹/۱؛ ابن مفلح، ابراهیم، همانجا). فقیهان مذاهب مختلف تأکید دارند که اگر جاسوس تحت امان مسلمانی هم بوده باشد، امان از او برداشته می شود (علامه حلی، تذکره...، ۹۸/۹؛ درریر، ۱۸۲/۲). افزون بر ارتکاب جاسوسی، پناه دادن به جاسوس نیز موضوع بحث فقیهان قرار داشته است؛ نخست باید یادآور شد که یکی از شروط رایج در قراردادهای ذمه از زمان خلافت عمر تا سده های متأخر آن بوده است که «جاسوسی را پناه ندهند» (ابن عساکر، ۱۲۰/۲، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷؛ قلکشندی، ۳۲۲/۱۳، ۳۷۸، ۳۸۳). بر همین پایه نزد طیفی از مذاهب شامل امامیه پناه دادن به جاسوس از سوی ذمیان را موجب نقض عهد ذمه می شمارند، هرچند برخی دیگر — از جمله گروهی از حنابله — به چنین نقضی قائل نیستند (ابن قدامه، ۲۸۳/۹؛ علامه حلی، قواعد، ۴۸۱/۱، ۵۰۲؛ ابن قیم، احکام...، ۱۲۳۳/۳-۱۲۳۴؛ ابن مفلح، ابراهیم، همانجا). از دیگر فروع جاسوس نزد فقها، مربوط به مسلمانی است که قسم خورده است که راز جاسوسی را پنهان دارد؛ فقیهان ضمن آنکه راهکارهایی برای رهایی از این قسم بدون حنث نشان داده اند، اصل را بر ضرورت خبر دادن از جاسوس نهاده اند (ابن قیم، اعلام...، ۳۸۲/۳). همچنین اگر مسلمانی در جنگ به جاسوسی پناه دهد، ضمن آنکه ممکن است مجازاتهایی را تحمل کند، از غنیمت جنگ سهمی نخواهد برد (نک: علامه حلی، تحریر...، ۲/۱۳۸). ۳. جاسوسی در قوانین موضوع ایران تعریف خاصی ندارد و تنها به مصادیقی از آن اشاره شده است؛ برخی در برخورد حقوقی با مصادیق جاسوسی، از شیو احصای جرایم و بسنده کردن به موارد منصوص در قانون بهره می جویند و برخی به برداشتهای لغوی و عرفی از اصطلاح روی می آورند (زراعت، ۳۶). این تعریف ارائه شده توسط حقوق دانان برای جاسوس به معنای «کسی که محرمانه یا تحت عنوانهای نادرست به نفع خصم درصدد تحصیل اطلاعاتی از نقشه و قوای طرف و مقاصد او برآید» (جعفری، ۱۸۹-۱۹۰؛ ایمانی، ۱۴۷-۱۴۸)، نیز دریافتی از کاربرد عرفی است. در متون قوانین، مهم ترین ماه قانون مرتبط با عنوان جاسوسی، ماده ۵۰۱ قانون مجازات اسلامی است که می گوید:

«هرکس نقشه ها یا اسرار یا اسناد و تصمیمات راجع به سیاست داخلی یا خارجی کشور را عالمی و عامداً در اختیار افرادی که صلاحیت دسترسی به آن را ندارند، قرار دهد، یا از مفاد آن مطلع کند به نحوی که متضمن نوعی جاسوسی باشد، نظر به کیفیات و مراتب جرم به یک تا ۱۰ سال حبس محکوم می شود». همچنین در ماده ۳۱۳ از قانون دادرسی و کیفر ارتش، ۴ طیف از جاسوسان نام برده شده اند که مضمون آن در ماده ۲۴ قانون مجازات اسلامی جرایم نیروهای مسلح تکمیل شده است. در قانون اخیر، «هر نظامی که اسناد یا اطلاعات یا اشیاء دارای ارزش اطلاعاتی را تحصیل کند و در اختیار دشمن قرار دهد...»، یا «به هر دلیل موفق به تسلیم آن به دشمن نشود»، «هر نظامی که اسرار نظامی یا سیاسی یا اقتصادی یا کلیدهای رمز را به دشمنان خارجی یا داخلی تسلیم نماید یا آنان را از مفاد آن آگاه سازد...» یا «برای به دست آوردن اسناد یا اطلاعاتی به نفع دشمن به محل نگهداری اسناد یا اطلاعات داخل شود...» و «هر بیگانه ای که برای کسب اطلاعات به نفع دشمن به (پایگاههای نظامی)... وارد شده یا به محل‌های نگهداری اسناد یا اطلاعات داخل شود...» همگی جاسوس شمرده می شوند، اما تنها برخی از این اقسام تحت عنوان کلی تر محارب قرار گرفته اند؛ در برخی آراء دیوان عالی کشور به صراحت از موارد محرز جاسوسی سخن آمده است که مصداق محاربه نیست (مثلاً رأی شم ۹، مورخ ۱۳۷۸/۵/۱۲). (برخی دادگاههای نظامی به استناد به عموماً ماده های دیگر قانونی مانند بند ۱ ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی جرایم نیروهای مسلح، افرادی را به جرم جاسوسی محکوم کرده اند (مثلاً نک: رأی شم ۲۰، مورخ ۱۳۷۸/۱۲/۳؛ نیز نک: گلدوزیان، ۲۴۲-۲۴۳). به هر روی باید توجه داشت که در میان فروع مسئله، جاسوسی در زمان جنگ و جاسوسی نظامیان موجبات تشدد در برخورد با جرم است (نک: شامبیاتی، ۱۰۳/۳ ب؛ ضیایی، ۱۸۴ ب). (حقوق دانان در تحلیل حقوقی، جاسوسی را در زمره جرایم ضد امنیت و آسایش عمومی قرار داده، عموماً مربوط به این گونه جرایم را درباره جاسوسی توسعه می دهند (نک: میرمحمد صادقی، ۷۵ ب؛ موسوی بجنوردی، ۳۷۵). ۴. تجسس جاسوسی در اسلام در اندیشه سیاسی اسلام، به همه مسایل اجتماعی و سیاسی به گونه ای پرداخته شده که مرتبط با فلسفه و اهداف آفرینش باشد. از این رو، هر فکر و فعلی در ترازوی معیارهایی قرار می گیرد که فلسفه آفرینش را مد نظر قرار می دهد. بر همین اساس، خوب و بد و درست و نادرست و حق و باطل هر فکر و عملی مبتنی بر آن معیارها سنجیده و ارزیابی می شود؛ چرا که خداوند حق است و خاستگاه هر حق و حقوقی نیز خداوند متعال است. بر پایه این مبنای اساسی و کلی است که رفتارهایی چون تجسس و جاسوسی می بایست سنجیده و درباره حق و باطل و نیز خوب و بد آن داوری شود. نویسنده بر همین اساس به سراغ آموزه های اسلامی رفته است تا دیدگاه و نظریه اسلام را درباره تجسس و جاسوسی تبیین نماید. ۴.۱. تجسس در حوزه خصوصی و جاسوسی در حوزه عمومی دو واژه جاسوسی و تجسس هم خانواده و از یک ریشه هستند. هر واژه از ریشه «جس» مضاعف

است. جس در لغت عربی به معنای شناسایی کردن به صورت پنهان و ظریف است. (التحقیق، حسن المصطفوی، ج ۲، ص ۸۷، «جس») در فرهنگ قرآنی از این ماده، واژه تجسس به معنای خاصی به کار رفته است؛ زیرا این واژه یک بار و آن هم در آیه ۱۲ سوره حجرات، به معنای کسب اطلاعات از لغزشهای مؤمنان به کار رفته و به عنوان رذایل اخلاقی شناسایی و از آن پرهیز داده شده است. (مجمع البیان، ج ۹ - ۱۰، ص ۲۰۵؛ المیزان، ج ۱۸، ص ۳۲۳) (از این آیه و کاربرد آن به دست می آید که تجسس مرتبط با مسایل علوم اجتماعی و در حوزه روان شناختی اجتماعی و مانند آن قرار می گیرد و در اخلاق تربیتی و اجتماعی از آن سخن به میان می آید. پس تجسس، فعل و گاه صفتی در برخی از انسان هاست که با فضولی و سرکشی در زندگی و حریم خصوصی دیگران ارتباط دارد. اسلام تجسس به عنوان یک فعل زشت ضد اخلاقی و گناه معرفی کرده و بر حرمت تجسس در آیه ۱۲ سوره حجرات تاکید دارد. از نظر اسلام، حفظ حریم خصوصی افراد یک اصل اساسی است و هیچ کسی حق ندارد با جست و جو و کند و کاو در زندگی دیگران، از مسایل یا رازهای آنان آگاه شود؛ چرا که تجسس یکی از عوامل اختلاف انگیز و گسست اجتماعی است، در حالی است که اسلام بارها بر وحدت و انسجام اجتماعی امت اسلام تاکید دارد و به هیچ وجه اجازه نمی دهد که این وحدت و اتحاد میان مومنان و امت اسلام آسیب ببیند. برخی مفسران معتقدند، پس از اینکه خداوند متعال در این سوره به اصلاح بین برادران ایمانی و نهی از تفرقه دستور داد، در آیات بعد نیز مؤمنان را از عوامل اختلاف و تفرقه برحذر داشته است. (مجمع البیان، ج ۹ - ۱۰، ص ۲۰۴) از این جا دانسته می شود که تجسس و غیبت و دیگر امور پست اخلاق اجتماعی، از مهم ترین عوامل گسست اجتماعی و نابود کردن اتحاد و وحدت میان مسلمین است، از همین رو از چنین اعمال برحذر داشته و به عنوان گناه مسلمانان را از ارتکاب آن نهی نموده است. اما جاسوسی به عنوان خبرپرسی (لغت نامه، دهخدا، ج ۵، ص ۶۴۵۸، «جاسوسی»)، در فرهنگ اصطلاحات سیاسی امروز جهان به معنای گردآوری پنهانی اطلاعات و اسرار نظامی، سیاسی، اقتصادی یا صنعتی، با عناوین غیر واقعی و پنهانی به نفع یکی از دو طرف درگیری است. (فرهنگ علوم سیاسی، ص ۱۴۱، «جاسوسی») هر چند که در واژگان قرآنی و اصطلاحات فرهنگ قرآن، واژه جاسوس و جاسوسی به کار نرفته است، پس نمی توان این واژه را جزو اصطلاحات سیاسی قرآن دانست، ولی مفهوم سیاسی پیش گفته که در اصطلاحات سیاسی به کار می رود، در قرآن با جمله های چون «تَسْرُونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَّةِ»، «تَلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَّةِ»، «يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا» و مانند آن به کار رفته است. پس می توان گفت که مفهوم اصطلاحی جاسوسی در فرهنگ قرآنی وجود دارد و این گونه نیست که جاسوسی به مفهوم اصطلاحی آن از اصطلاحات اندیشه سیاسی قرآن نباشد. از آن چه گذشت می توان دریافت که دو نوع فعل و رفتار در حوزه عمل اجتماعی و سیاسی وجود دارد که فقه اجتماعی و نیز فقه سیاسی اسلام به آن توجه داشته و احکام خاصی را برای آن صادر کرده

است؛ چرا که در فقه اجتماعی، یکی از حقوق شهروندی مراعات حریم خصوصی افراد است که هر گونه تجسس نسبت به آن به عنوان عمل زشت و ضد اخلاقی ناپسند شمرده شده و به عنوان عمل غیر قانونی، گناه و جرم دانسته شده است. در فقه سیاسی نیز جاسوسی علیه امت اسلام و به نفع دشمنان دین و امت، موجب قرار گرفتن شخص جاسوس در شمار ظالمان است (توبه، آیات ۲۳ و ۴۷) و جاسوس به عنوان شخصی خائن (انفال، آیه ۲۷) و گمراه ممتحنه، آیه ۱) در دنیا و آخرت مستحق مجازات کیفری است؛ چرا که خداوند برای جاسوسی علیه اسلام و امت اسلام، حکم خوارى و ذلت در دنیا (مائدة، آیه ۴۱) و در آخرت به عنوان گناه کبیره، وعده عذاب الیم (بقره، آیات ۸ تا ۱۰) (و عذاب عظیم) (مائدة، آیه ۴۱) داده است. هم چنین فقه سیاسی اسلام بر اساس این آیات و روایات معتبر مجازات های سنگینی را برای جاسوسان در نظر گرفته است ۴۰۲. عیون و سماعون، از اصطلاحات سیاسی فرهنگ قرآن چنان که گذشت، جاسوسی به عنوان مفهومی در فقه و حقوق سیاسی قرآن و اسلام، ناظر به فعالیت کسی است که پنهانی یا تحت عنوان نادرست به گردآوری اطلاعات به نفع دشمن پردازد؛ چنین کسی با شرایطی که در فقه و حقوق مقرر است، به عنوان مجرم شناخته می شود و بسته به نوع فعالیت، محکومیت هایی برای او منظور می گردد. همان طوری که گفته شد، واژه جاسوس و جاسوسی و مشتقات آن جز در حوزه فقه اجتماعی یعنی تجسس در احوالات مردم، در قرآن به کار نرفته است؛ ولی واژگان و جملاتی در قرآن به کار رفته که بیانگر همین مفهوم اصطلاح سیاسی جاسوسی است. از جمله واژگان و اصطلاحاتی که برای معنای جاسوسی به کار رفته، واژه «سماعون» است که در آیه ۴۱ سوره مائده از آن سخن به میان آمده است. مفسران قرآن از جمله شیخ طبرسی در مجمع البیان و فخر رازی در کتاب تفسیر کبیر خود سماعون را به معنای جاسوسان معنی کرده است. (مجمع البیان، ج ۵ - ۶، ص ۵۵؛ التفسیر الکبیر، ج ۴، ص ۳۵۹) صاحب مجمع البیان در ذیل آیه ۴۱ سوره مائده می نویسد که منظور از «سماعون» در آیه همان منافقان و یهود و مقصود از «لقوم آخرین» یهودیان خیر است که در حضور پیامبر (ص) نبودند ولی همین منافقان و گروهی از یهودیان برای شان جاسوسی می کردند. (مجمع البیان، ج ۳ - ۴، ص ۳۰۱) خداوند در آیه ۱ سوره ممتحنه در جمله «تلقون إلیهم بالموّدة» نسبت به جاسوسی هشدار می دهد و می فرماید که اخبار و اسرار پیامبر (ص) را به دلیل موّدتی که بین شما و مشرکان است به آنان می رسانید که این کار خیانت و گناهی بزرگ است. در روایات تفسیری آمده که آیه درباره «حاطب بن ابی بلتعّه» است که آماده شدن پیامبر (ص) برای جنگ با مشرکان را به آنان نوشت و زمینه ساز آمادگی آنان برای جلوگیری از حملات غافلگیرانه شد^۱

^۱. (مجمع البیان، ج ۹ - ۱۰، ص ۴۰۵)

فصل پنجم : نتیجه گیری

۱-۵. نتیجه گیری

با استناد به ادله‌ای که برای حرمت جاسوسی و تجسس و استطلاع به آنها اشاره کرده و در این مجال مورد بررسی قرار گرفت نمی‌توان به‌طور کلی و مطلق قائل به حرمت تجسس و جاسوسی شد چه آنکه ادله دال بر حرمت، قاصر از این می‌باشند که تجسس و جاسوسی را مطلقاً تحریم نمایند و به‌طور خلاصه می‌توان محدوده حرمت را در محورهای زیر به‌طور خلاصه و مؤجز مشخص کرد.

یک. تجسس و جاسوسی عبث و بی‌دلیل: همان‌طور که از ادله حرمت می‌توان دریافت اگر جاسوسی و تجسس بدون هدف و بنابر یک مصلحت یا عرض عقلائی و الهی نباشد بی‌شک محرم بوده و چنانکه فرموده‌اند این‌گونه تجسس‌ها رفتار جاهلانه می‌باشد.

دو. تجسس در مورد مؤمنان: از دیگر محورهایی که از ادله حرمت تجسس بر می‌آید تجسس در احوال مؤمنان است چه آنکه در اکثر روایات در موضوع تجسس قیودی وجود دارد که دلالت بر تحریم جاسوسی در احوال اهل ایمان دارد چرا که نیروهای حکومت اسلامی و متعلق به بیضه اسلام عموماً از خطر و تهدید کلی برای جامعه و نظام اسلامی به دورند و اسرار و عیوب آنها صرفاً جنبه شخصی دارد و جاسوسی در امور آنها نقش سازنده‌ای ندارد. و اگر فردی تمهیدات کمک به اجانب را از طریق جاسوسی و غیره ایجاد کند اساساً جزو اهل ایمان نبوده و مشمول حکم مستفاد از این ادله نخواهد بود. از سوی دیگر از ادله مذکور دال بر حرمت بر می‌آید حرمت دخالت، تجسس و جاسوسی برای اکتشاف عیوب دیگران می‌باشد چه آنکه اساساً اسلام در پوشیده‌های رفتار خصوصی مصلحت را اخفای آن می‌داند و مکلفین را از به‌دنبال عیوب دیگران رفتن باز می‌دارد.

و به‌طور کلی از مفاد و محتوای آیات و روایات و دیگر ادله استفاده می‌شود که حکم حرمت جاسوسی و تجسس دارای حد و مرز خاصی بوده و بر تمام مصادیق آن نمی‌توان حکم حرمت را بار کرد. بر این اساس از دیدگاه اسلام مسلمانان دارای عزت، شأن و حرمت می‌باشند و کسی حق هتک آنرا ندارد و اصل اولیه اجتماعی اسلام احترام به دیگران و عدم تجاوز و عدم تجسس از آنها و در نهایت حرمت انکشاف آنچه افراد، خدا و رسول(ص) از محصول آن خشنود نمی‌گردند.

سعی قانونگذار همواره بر آن بوده که به منظور صیانت از امنیت کشور، قوانین کیفری راجع به آن را، همگام با تحولات زمان، تکامل بخشد، لیکن با مذاقه در قوانین کیفری اشکالات و ابهامات فراوانی به شرح زیر آشکار می‌گردد:

۱ - جرم جاسوسی در حقوق ایران تعریف نشده است بلکه تنها مصادیق آن احصا گردیده است. لذا این تعریف برای جاسوسی پیشنهاد می‌گردد: «جاسوسی عبارت است از تجسس و تحصیل اطلاعات و اسناد طبقه‌بندی شده به هر وسیله و به هر قصد یا تسلیم آن‌ها به کشور بیگانه یا هر فرد، گروه یا سازمان فاقد صلاحیت اعم از داخلی یا خارجی به نحوی که برای امنیت کشور مضر باشد».

۲ - برای جلوگیری از خلط میان جرایم جاسوسی و خیانت به کشور که دو جرم مستقل هستند بهتر است قانونگذار صریحاً این دو جرم را از یکدیگر تفکیک نماید که این مهم از طریق تمایز ماهوی آن‌ها و تبیین رکن مادی هر کدام به نحو مستقل تحقق می‌یابد.

۳ - جاسوسی جرم عمومی است و مخاطرات مهمی برای یک کشور و امنیت آن به دنبال دارد، لذا، نباید آن را جرم سیاسی دانست و مرتکبین آن را از امتیازات جرایم سیاسی محروم کرد.

۴ - جاسوسی از جرایم تعزیری است. محاربه از حدود است که شرط اصلی تحقق آن، دست به سلاح بردن برای ترسانیدن مردم است. لذا، از لحاظ ماهوی کاملاً متفاوت از جاسوسی است و از این حیث اصلاح قانون به قانونگذار پیشنهاد می‌گردد.

علاوه بر این، می‌توان پیشنهاد کرد، در مواردی که لطمات جاسوسی برای کشور بسیار سنگین و جبران ناپذیر است می‌توان حبس‌های طولی‌المدت برای آن وضع کرد و در نهایت ممکن است از باب افساد فی الارض یا تعزیر حکم اعدام برای آن در نظر گرفت. لیکن وضع مجازات محاربه برای جاسوسی هیچ‌توجیه حقوقی و شرعی ندارد.

۵- بسیاری از الفاظ و عبارات که در مواد قانونی راجع به جاسوسی به کار رفته است، مبهم و کلی بوده و نمی‌تواند به خوبی مقصود قانونگذار را بیان نماید. مانند عبارت «موانع مربوط» در ماده ۵۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و همچنین عباراتی چون سند، دشمن، دولت متخاصم و... نیازمند - تعریف و تبیین هستند.

منابع

قرآن کریم

- نهج البلاغه ، ترجمه: عابدینی مطلق، کاظم، انتشارات آفرینه، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۹ش.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، *لسان العرب*، ج ۲، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق، ج ۲.
- اردبیلی، محمدعلی، *حقوق جزای عمومی*، ج ۷، تهران، نشر میزان، ج ۱، ۱۳۹۳.
- اندلمن، دیوید و دمارانش، کنت، *جنگ جهانی چهارم: دیپلماسی و جاسوسی در عصر خشونت*، ترجمه کیانتاز، سهیلا، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۸۰ش.
- اولریش، زیبر، *جرایم رایانه‌ای*، ترجمه: نوری، محمدعلی؛ نخجوانی، رضا؛ رحیمی، احمد؛ بختیاروند، مصطفی، بی‌چا، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۳.
- آقاخانی، سجاد، *بررسی راهکارهای مبارزه با جرایم رایانه‌ای با توجه به مقررات داخلی و بین المللی* (پایان نامه کارشناسی ارشد) دانشکده علوم انسانی، ۱۳۸۸ش.
- بابایی، حسن، *جاسوسی از دیدگاه حقوق بین الملل*، بی‌چا، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۸ش.
- بای، حسین‌علی و پور قهرمان، بابک، *بررسی فقهی حقوقی جرایم رایانه‌ای*، بی‌چا، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸ش.
- پورسیدرضا، سید مجتبی، *بررسی فقهی تجسس در اسلام* (پایان نامه کارشناسی ارشد)، کرج، دانشگاه آزاد، ۱۳۸۵ش.
- ترکی، غلامعباس ، *جرایم علیه محرمانگی داده‌ها در سیستم رایانه‌ای و مخابراتی*، ماه‌نامه دادرسی، تهران، سازمان قضایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۹ش، ش ۷۷-۷۸.
- خرم آبادی، عبدالصمد، *جزوه درسی جرایم رایانه‌ای و اینترنتی ویژه کارآموزان قضایی*، ۱۳۹۰ش.
- دزیانی، محمدحسن، *جرایم کامپیوتری و مقررات لازم در حقوق جزای ماهوی*، بی‌چا، بی‌جا، بی‌تا، ج ۱.

- دهخدا، علی اکبر، *لغت‌نامه*، بی‌چا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹ش، ج ۵.
- رهامی، محسن و پرویزی، سیروس، *جاسوسی رایانه ای در حقوق ایران و وضعیت بین المللی آن*، فصلنامه حقوقی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲، ش ۳، ۱۳۹۱ش.
- ریچلسون، جفری، *سازمان‌های جاسوسی جهان*، ترجمه ساعدی، بابک، بی‌چا، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۷ش.
- زمخشری، محمود، *الکشاف*، بی‌چا، بیروت، دارالکتب العربی، بی‌تا، ج ۲.
- زینلی، محمدرضا، *جرم سیاسی و حقوق جزای اختصاصی اسلام (مطالعه تطبیقی)*، بی‌چا، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۸.
- شامبیاتی، هوشنگ، *حقوق کیفری اختصاصی*، بی‌چا، تهران، انتشارات ژوبین، ۱۳۷۶ش، ج ۳.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *تفسیر المیزان*، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۷ش، ج ۹.
- عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، بی‌چا، تهران، نشر فرهنگ اندیش‌مندان، ۱۳۸۸ش.
- فراشانیان، فرحناز، *بررسی جرایم اینترنتی در فقه و حقوق موضوعه* (پایان نامه کارشناسی ارشد)، تهران، دانشگاه آزاد تهران شمال، ۱۳۸۴ش.
- کاشانی، فتح الله، *تفسیر منهج الصادقین*، بی‌چا، بی‌جا، موسسه تحقیقاتی و نشر معارف اهل بیت (ع)، بی‌تا، ج ۴.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *اصول کافی*، بی‌چا، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامی، ۱۳۶۵ش، ج ۲.
- گارو، رنه، *مطالعات نظری و علمی از حقوق جزا*، ترجمه: نقابت، سید ضیاء الدین، بی‌چا، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۴ش.
- گلدوزیان، ایرج، *بایسته های حقوق جزای اختصاصی*، ج ۱، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۸ش.
- گلدوزیان، ایرج، *حقوق جزای اختصاصی*، ج ۱۱، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴ش، ج ۱.
- لشجوده، رحمان، *جاسوسی علیه امنیت داخلی ایران*، کرج، پایان نامه کارشناسی ارشد، پیام نور، ۱۳۸۸ش.
- مجیدی، محمود، *حقوق کیفری اختصاصی، جرایم علیه امنیت*، بی‌چا، تهران، میزان، ۱۳۸۶ش.

- محمدی ری شهری، محمد، *میزان/الحکمه*، بی‌چا، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲ش، ج ۲.
- المقری الفیومی، احمد بن محمد بن علی، *مصباح‌المنیر*، بی‌چا، قاهره، مطبعه الیمینه، ۱۳۲۵، ج ۱.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، ج ۱۷، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۷۴ش، ج ۷.
- موسوی بجنوردی، سید محمد، *مجموعه مقالات فقهی و حقوقی، فلسفی/اجتماعی، جرم سیاسی در حقوق کیفری/اسلام*، ج ۱، بی‌جا، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵ش، ج ۶.
- نظافت، فرامرز، *تفاوت جرایم/امنیتی و سیاسی* (پایان نامه کارشناسی ارشد)، قم، وزارت علوم و تحقیقات و فن آوری، ۱۳۸۱ش.
- نوری طبرسی، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بی‌چا، قم، موسسه آل البیت، ۱۳۶۵ش، ج ۱۱ و ۹.
- واقدی مغاری، محمد بن عمر، *تاریخ جنگ‌های پیامبر*، ترجمه مهدوی دامغانی، محمود، بی‌چا، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱ش، ج ۱.

Abstract

According to the evidence of the rules in Imami jurisprudence, spying on the privacy of individuals is forbidden, and exploring and following the nakedness and secrets of the believers is not permissible according to the verses and news. However, espionage, which is obligatory from Imami jurisprudence, is espionage against the Islamic government. Because this investigation is a prelude to disrupting the affairs of individuals and the Islamic society. If the ruling allows it, there will be no peace for the individuals essential to the government and the Islamic society. This permission to spy is a prelude to the destruction of order and disorder in it, so from the point of view of the preamble of haram - the preamble of disorder which is rationally haram - rationally it will be haram and forbidden, and on one basis it is also haram according to sharia. In general, the scope of sanctity can be determined as follows: Spying and vain and unreasonable spying and ۲. Spying on the believers. In this research, a descriptive-analytical method will study the rules of illegal espionage in Imami jurisprudence.

Keywords: Espionage, espionage sanctity, privacy, mandatory sentences, situational sentences



**Pardis of Urmia University
Department of Law and Jurisprudence**

**A thesis submitted to the Graduate studies in partial fulfillment of the
requirements for the degree (Ph. D) in Law and Jurisprudence**

**Subject:
Search and review of legal jurisprudence exceptional cases**

**By:
Seyyed Hadi Salehi**

**First Supervisor:
Dr. Seyyed Mehdi Salehi**

**Second Supervisor:
Dr. Reza Nik khah Sarnagi**

May ۲۰۲۲